

# معرفت نور

## فا

# عصر ظهور

جلد چہ

(انتظار و عوامل رشد آن)

برگرفته از سخنان استاد گرامی  
فاطمہ میرزایی (لطفی آذر)



---

معرفة نور

فا عصر ظهور ۴

(انتظار و عوامل رشد آن)

---

سرشناسه:	میرزایی (لطفی آذر)، فاطمه
عنوان و پدیدآور:	معرفت نور تا عصر ظهور انتظار و عوامل رشد آن (جلد ۴)
مشخصات نشر:	قم: فکر آوران: ۱۳۸۸. با همکاری انتشارات ارمغان طوبی
مشخصات ظاهری:	۴۱۶ ص. رقیعی.
شابک جلد اول:	۹۶۴-۹۷۸-۶۵-۷۳۹۶-۳
شابک دوره:	۹۶۴-۹۷۸-۷۳۹۶-۶۱-۵
وضعیت فهرست نویسی:	فیا
موضوع:	مهدویت - انتظار. امام دوازدهم - ۲۵۵ ق.
رده بندی دیویی:	۳۶۲ ۲/۶۲

## معرفت نور تا عصر ظهور (جلد ۴)

(انتظار و عوامل رشد آن)

برگرفته از سخنان استاد فاطمه میرزایی (لطفی آذر)

گردآوری و تدوین: مؤسسه فرهنگی سائحات

چاپخانه: انصار المهدی (عج)  
چاپ اول، ۱۳۸۷

ناشر: انتشارات فکر آوران  
شمارگان: ۱۵۰۰ جلد

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۳۹۶-۶۵-۳ (جلد ۴) ISBN: 978-964-7396-65-3 (VOL.4)

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۳۹۶-۶۱-۵ (دوره) ISBN: 978-964-7396-61-5 (VOL.SET)

با همکاری انتشارات ارمغان طوبی

کلیه حقوق محفوظ و متعلق به مؤسسه سائحات می باشد

تقدیم بہ پیشگاہ موعود منظران

صاحب مستضعفان جہان

و پد یتیمان دور از امام

حضرت حجت بن الحسن العسکری عجلتہ اللہ تعالیٰ فرجہ الشریف

## سر آغاز

در وسعت سرد و تاریک عصر، من هستم و یک نقطه؛ یک نقطه‌ی  
کورا!

اگر رویای خیس از اشک چشمانم، روزی به باد حقیقت  
می‌پیوست و طوفان شیدایی سر می‌داد، دیگر جادوگر نفس، بر سر  
مرداب دیوانگی‌ام، گل خسته‌دلی و پیری نمی‌ریخت و ورق‌های صاف  
و سفید جانم، خط‌خطی و چروک نمی‌شد!

پیر گشتم در این وادی بی‌متها و توخالی که در نهایت آن، خود را  
در هاله‌ای از مه، به روی پرتگاه بلندی حس می‌کنی! هر بار این راه را  
باز می‌گردم و بعد وقتی دوباره سرشار از امید و احساس به جستجوی  
خود می‌روم، سر سطر هستم و آکنده از کینه و آسیب، به آوای آشوبی  
تازه، گوش جان می‌سپارم.

من به دنبال چه می‌گردم!؟

سراب امیدم دیگر به رودی با صدای خوش تبدیل نمی‌شود؛ چرا

که این بار، برای آخرین بار بود که این کوه ناامیدکننده را بالا می‌رفتم. دیگر طاقت پرتاب شدن از بلندای کوه آرزوها بر لجن‌زار بی‌کسی را ندارم؛ و طاقت فکر کردن به سپیده‌ی صبح را. در دنیای من، خورشید وجود ندارد و صبحِ خوشی، هیچ‌گاه فرا نمی‌رسد! حتی مهتاب هم نیست تا لالایی‌گویان برای لحظاتی، مرا از فکر این مثلث بن‌بست، بیرون آورد. آسمان امیدم سیاه شده است و حتی ستاره‌ای نمانده تا گاه‌گاه با لبخندی، مرا مجذوب و امیدوار کند....

این سرزمین تنگ و تاریک، سرزمین من است که چونان خانه‌ای در بسته، خارج شدن از آن، بسی دشوار می‌نماید و تو مجبوری به زندگانیِ خالی از لطف و خسته‌کننده‌ات ادامه دهی؛ با آن، هم‌کو و هم‌صدا شوی و با ناامیدی، انتظاری سرد و مرده را سپری کنی!

گم‌شده‌ی من کجاست؟!

... در دمام این افسردگی، برق شهاب ثاقبی از وجودم گذشت و با دنباله‌های نوری خود، انتظار را به گونه‌ای دیگر معنا کرد. انتظار یعنی آمادگی؛ یعنی حرکت و پویایی. انتظار یعنی تحمل درد، اگر او بخواهد؛ و استقامت و از پای ننشستن. یعنی ادراک این موضوع که زندگی بدون امام، بیگانه‌سرای است که واژه‌ها قدرت تفسیر آن را ندارند؛ و این را چه خوب می‌فهمم.

انتظار یعنی می‌خواهم او بیاید؛ و می‌دانم می‌آید؛ و چه زود.

انتظار یعنی تلخ است زمانه‌ی بی‌او، و تنگ است پهنه‌ی زمین،

اگر او نباشد.

انتظار یعنی روز آمدنش، روزِ درد، شب می‌شود، و زمینِ هستی،

آسمان. حتی ستاره و مهتاب هم می‌روند؛ به یگه‌تازی آفتاب.  
... و انتظار یعنی چشمان همیشه نگران در امتداد شاهراه عشق و  
تکلیف؛ تا منتظر بیاید.

"أین استقرت بکاء النوی..."; و طنین این فریاد، تا لحظه‌ی موعود،  
سقف دنیا را فرو می‌ریزد.

آری؛ این است آنچه از پس پرده‌ی طاغوتی جهل و غفلت، بر من،  
ناامیدی می‌نمود و قلب انتظارم را می‌ریخت! حال دانستم چرا این چنین  
پریشانم! اعماق وجود من، تنها با ماء معین ولایت سیراب می‌شود و  
زندگی‌ام با نور هدایت آن امام، معنا می‌گیرد؛ و تنها دست نوازش‌گر آن  
پدر، سایبان سرم می‌شود و مرا در امنیت و آرامشی ژرف، تا انتهای  
زمان‌ها می‌کشاند.

... و این است تمام احتیاج من، که در تلاقی با اشتیاق او، قلبم را  
لبریز از اطمینان می‌کند. حال دیگر خوب می‌دانم زیستنی چنین، نیاز  
من است و انتظارش، به هزاران ناز یار می‌ارزد.

آه! ای کاش آسمان می‌شکافت و زمین باز می‌شد، تا من از شرم  
معرفتی نداشته، می‌گریختم؛ در حالی که او منتظر است و آنی، مرا و ما  
را از یاد نمی‌برد.

اگر او بیاید، آستان گیتی، عرفان‌سرای عشق می‌شود، و منتظران،  
نیمکت‌نشین عقل؛ و مشق بندگی می‌کنند.

اگر او بیاید....

و این گونه است که منتظران، چشم از نگاه نمی‌بندند و گوش از  
صدای پای او؛ اگر چه سالیان غربت بی‌امام، دفتر زمین و زمان را سیاه

کند؛ "فَقَدَ طَالَ الصُّدَى".

دل که بیابان گرفت، چشم ندارد به راه  
 سر که صراحی کشید، گوش ندارد به چند  
 کشته‌ی شمشیر عشق، حال نگوید که چون  
 تشنه‌ی دیدار دوست، راه نپرسد که چند  
 منتظر می‌مانم؛ و این بار با نگاهی تازه، بر راهش چشم می‌دوزم و  
 با تمام وجود بر او سلام می‌دهم که:

"السَّلَامُ عَلَى رَبِيعِ الْأَنْامِ وَ نَضْرَةِ الْأَيَّامِ"<sup>۱</sup>

سلام بر بهاران انسان‌ها و شادابی دوران‌ها

۱- مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب الامر علیه السلام.



## فهرست

مقدمه ..... ۱۷

فصل اول: انتظار از دیدگاه ادیان ..... ۲۱

اعتقاد به ظهور مصلح در یهود ..... ۲۵

بشارت ظهور در زبور ..... ۲۷

بشارت ظهور در کتاب اشعیای نبی ..... ۳۰

بشارت ظهور در کتاب زکریا ..... ۳۲

بشارت ظهور در کتاب صفینا ..... ۳۲

بشارت ظهور در کتاب دانیال نبی ..... ۳۳

صهیونیست‌ها هم منتظرند! ..... ۳۵

انتظار در مسیحیت ..... ۳۷

انجیل متی ..... ۳۸

انجیل مرقس ..... ۴۰

انجیل یوحنا ..... ۴۱

۴۲	انجیل لوقا.....
۴۲	رساله‌ی پولس به رومیان .....
۴۳	"مسیح" های دروغین! .....
۴۴	نجات بخشی در دین زرتشت .....
۴۴	کتاب "زند" از کتب مقدس زرتشتیان .....
۴۵	اوستا.....
۵۰	بشارت ظهور موعود در کتب مقدس هندیان .....
۵۴	بشارت ظهور موعود در سایر اقوام جهان .....
۵۷	بنابراین ... ..
۵۹	بشارت ظهور منجی در اسلام .....
۶۰	علمای اهل سنت .....
۶۲	تواتر احادیث مهدویت .....
۶۶	انتظار در مکتب شیعه .....

## فصل دوم: حالات انتظار..... ۷۱

۷۳	انتظار؛ طلب نور از خورشید.....
۷۷	هر لحظه، منتظر.....
۸۲	سرّ انحراف انتظار .....
۸۸	اسوه در انتظار .....
۹۱	هاجر، منتظر مضطرّ .....
۹۳	سعی؛ از سراب مروه تا صفای انتظار.....
۹۶	غربال در سراب!.....

- ۹۹ ..... سراب‌های آخرالزمان
- ۱۰۶ ..... فرج شخصی یا فرج عمومی؟
- ۱۰۹ ..... انتظار، تداوم فیض‌گیری در زمین
- ۱۱۱ ..... یک گریز و یک حرکت
- ۱۱۶ ..... امام هم منتظر است
- ۱۲۲ ..... یگانه‌منتظران حقیقی
- ۱۲۶ ..... پدری نگران و فرزندانی حیران
- ۱۳۹ ..... **فصل سوم: عوامل استد و انتظار**
- ۱۴۱ ..... از سعی انتظار تا زمزم ظهور
- ۱۴۷ ..... **عامل اول: یقین**
- ۱۴۹ ..... یقین؛ برات قبولی انتظار
- ۱۵۴ ..... آیات و روایات؛ سرچشمه‌ی یقین
- ۱۶۰ ..... زمین، خالی از حجّت نیست
- ۱۶۵ ..... یقین به موعود موجود
- ۱۷۱ ..... هر چه نباشد، حجّت هست؛ چرا ناامیدی؟!
- ۱۷۴ ..... فقیر، شکایت نمی‌کند!
- ۱۸۳ ..... **عامل دوم: نزدیک دانستن فرج**
- ۱۸۵ ..... زود است؛ اما کی؟ نمی‌دانیم!
- ۱۸۹ ..... یأس از فرج
- ۱۹۳ ..... استعجال
- ۱۹۵ ..... آفات و اثرات یأس

- عامل سوم: دوست داشتن حکومت منتظر ..... ۲۰۱
- "مِنَ الظُّلُمَاتِ..." ..... ۲۱۳
- خلافت الهی، بستر عبودیت ..... ۲۱۵
- دردمند بی درد! ..... ۲۲۰
- زشتی زمانه و تسویل شیطان ..... ۲۲۳
- کلاس بی استاد! ..... ۲۲۸
- امنیت؛ از غیبت تا ظهور ..... ۲۳۳
- مظلوم کیست؟ ..... ۲۴۰
- زنان و مردان ملعون! ..... ۲۴۳
- آیا همین باید باشد؟! ..... ۲۴۸
- "يَأْتِي زَمَانٌ..."! ..... ۲۵۰
- آخر الزمان در شب معراج ..... ۲۵۶
- حذیفه و دنیای از دست رفته! ..... ۲۶۱
- حماسه؛ کنش بینشی ..... ۲۶۹
- پیامبر ﷺ به حالشان گریست! ..... ۲۷۱
- هفت فتنه پس از پیامبر ﷺ! ..... ۲۷۶
- آنان که اسلام را غریب کردند! ..... ۲۷۹
- مفاسد آخر الزمان، از صادق آل عبا (علیهم السلام) ..... ۲۸۳
- "...إِلَى النُّورِ" ..... ۲۹۳
- او برای همه می آید ..... ۲۹۵
- مدینه‌ی فاضله ..... ۲۹۸

- حاکمیت امام، تجلی عدل الهی ..... ۳۰۵
- مهدی عجل الله فرجه؛ عدل اکمل ..... ۳۰۹
- عادل کیست؟ ..... ۳۱۹
- نمونه‌هایی از اجرای عدل حضرت ..... ۳۲۳
- پوستین وارونه! ..... ۳۳۰
- تجدید دعوت به اسلام و قرآن ..... ۳۳۷
- دولت کریمه‌ی جهانی ..... ۳۴۶
- مدینه‌ی مهدوی ..... ۳۵۰
- حکومت واحد جهانی ..... ۳۵۰
- مدینه‌ی عدل ..... ۳۵۱
- گسترش و اجرای اسلام ..... ۳۵۱
- رفاه همگانی ..... ۳۵۳
- مدینه‌ی امن و سلام ..... ۳۵۵
- حاکمیت مستضعفان ..... ۳۵۶
- مدینه‌ی تربیت ..... ۳۵۶
- مدینه‌ی علم و حکمت ..... ۳۵۷
- عالم برکت و پیشرفت اقتصادی ..... ۳۵۹
- "روز وصل دوست‌داران..." ..... ۳۶۲
- رجعت در زمان ظهور ..... ۳۷۱
- زنان و رجعت‌کنندگان از ایشان ..... ۳۷۳
- شرط رجعت ..... ۳۷۷
- ندبه‌ی یاران ..... ۳۷۹

۳۹۰	.....	"نَشْكُوا إِلَيْكَ..."
۳۹۴	.....	راه نجات
۴۰۱	.....	عامل چهارم: دوست داشتن امام
۴۰۵	.....	سخن آخر
۴۰۷	.....	منابع

## مقدمه

می‌دانیم سیره و روش انسان کامل، مطلوب همه‌ی انسان‌هاست و در حقیقت، انسان و حیات انسانی، به سیره و روش امام معنا می‌شود. یعنی اگر امام را از صحنه‌ی موجودیت انسانی برداریم، "کَالْأَنْعَامِ" می‌ماند و بس! هیچ هدفی برای انسان در موجودیت انسانی‌اش نمی‌ماند.

لذا آدمی، همیشه منتظر است؛ چه، آن‌که بخواهد حیات، موجودیت و رتبه‌ی وجودش - که انسان است - معنا پیدا کند، همواره برای تماشای مطلوب خود، هم‌سنخ شدن با او و حرکت در مسیرش، حالت انتظار دارد. سنت و قضای الهی نیز بر این رانده شده است که همیشه موجود کاملی برای پرورش موجودهای ناقص باشد؛ همان گونه که در عالم دانی و نازل، همیشه باید قوای فیزیکی موجودی به نام مادر باشد که نقص نطفه را بردارد.

بنابراین انتظار به عنوان حقیقتی قرین با موجودی به نام انسان و جزء فطریات او اثبات می‌شود. از همین رو، تمام ادیان به این مسئله

توجه کرده‌اند و در طول تاریخ، همواره انسان‌ها با هر کیش و آیین، منتظر آمدن منجی بوده‌اند؛ چرا که انتظار، در فطرت و جان آن‌ها ریشه دارد.

اما یک نکته در اینجا بسیار حائز اهمیت است و آن اینکه انتظار همچون سایر حقایق وجودی، آثاری دارد که از روی آن‌ها، صدق و کذب شناخته می‌شود و بر این اساس، رتبه‌ی موجودیت آدمی مشخص می‌گردد؛ چرا که با توضیح فوق، انسان حتماً منتظر است و لذا کسی که انتظارش کاذب باشد، نمی‌تواند حقیقت انسانی خود را ظهور دهد.

این هشدار سخت و تکان‌دهنده، ما را بر این می‌دارد که انتظار و آثار آن را به طور تطبیقی بشناسیم و پس از آن، راه‌های رشد و تقویت انتظار و عواملی که آن را از صقع فطرتمان به ظهور می‌کشاند، جستجو کنیم؛ تا با طی آن‌ها بتوانیم انتظارمان را اگر کاذب است، صادق کنیم و اگر صادق است، اشتداد و ظهور دهیم؛ که هر چه منتظرتر، انسان‌تر.

بر این اساس در جلد‌های گذشته‌ی این کتاب، پس از شناخت حقیقت امام و آثار وجودی او، و نیز تأملی بر امر سنگین غیبت و وظایف خطیر خود در این زمان، به بحث انتظار رسیدیم و آن را از جوانب مختلف بررسی کردیم. حقیقت انتظار و برخی از آثار آن را شناختیم و جریان موسی و بنی‌اسرائیل را در این باره، به دید عبرت نشستیم. از شوق ظهور گفتیم و از فراق روی امام؛ و اینکه ادب، شرط عشق است و دلیل انتظار؛ و بی‌ادب، چه بسا از غربال غیبت و حتی پس از ظهور، جان سالم به در نبرد!



در ادامه‌ی مباحث، به لطف و یاری خداوند و به عنایت خاص حضرات معصومین علیهم‌السلام اعتقاد به موعود را در سایر ادیان بررسی خواهیم کرد و پس از مروری در جلوات و حالات انتظار، به عوامل تقویت و اشتداد آن خواهیم پرداخت؛ تا با تحقق این عوامل در وجود خود، انتظارمان را از یک امید ذهنی و اعتقادی، به حقیقتی پویا و مؤثر در تمام شئون زندگی تبدیل کنیم.

باشد که منتظر شویم و از اضطرار این انتظار، از او که "يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ"<sup>۱</sup> است، پاسخ شنویم و زیباترین اثر انتظار را که ظهور منتظر است، در عالم هستی به شهود بنشینیم.

"اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ سَهِّلْ مَخْرَجَهُ."

۱- سوره نمل، آیه ۶۲: مضطر را -وقتی بخواندش- اجابت می‌کند و سوء و گرفتاری را از او رفع می‌نماید.

فصل اول:

انتظار

از دیدگاه ادیان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

"الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ"  
"اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ تُعِزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ وَتُذِلُّ بِهَا النُّفَاقَ وَ  
أَهْلَهُ وَتَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَالْقَادَةِ فِي سَبِيلِكَ  
وَ تَرْزُقُنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ"

یکی از مسائلی که در بحث انتظار مطرح می‌شود، اعتقاد سایر ادیان درباره‌ی مهدویت و مسئله‌ی منجی بشریت است. حتماً می‌دانید تمام ادیان جهان به گونه‌ای معتقدند هر گاه بشر به لحاظ معنوی و اخلاقی در ورطه‌ی انحطاط و هلاکت پا گذارد و از مبدأ هستی فاصله گیرد، جهان را تاریکی جهل، غفلت و ستم پر کند و دچار فتنه و آشوب شود، جنگ‌های خانمان‌سوز و ویران‌گر، مردمان جهان را به ستوه آورد، زمامداران جهان از اداره‌ی امور کشورها عاجز و ناتوان شوند و برای خاموش کردن آتش فتنه‌ها و جنگ‌ها راه چاره‌ای نیابند، در چنین موقعیت حساس و بحرانی، مُصلح بزرگ و منجی جهانی ظهور خواهد کرد و به یک اصلاح عمومی در تمام جهان دست خواهد

زد؛ زورگویان، زورمداران و قدرت‌طلبان افسارگسیخته‌ی عالم را سر جای خود خواهد نشاند و به همه‌ی بیچارگی‌ها، تیره‌روزی‌ها و گرفتاری‌های بشریت خاتمه خواهد داد.

اگر به ادیان آسمانی مراجعه کنیم، کتب آن‌ها را سراسر مملو از امید و سرشار از نویدهای بهروزی و وعده‌های ظهور آن مصلح جهانی می‌بینیم. شاید برای برخی، تعجب‌آور باشد که در تمام ادیان و مذاهب بزرگ جهان، اعم از کلیمیت، مسیحیت، مجوس، آیین مبین اسلام و... از مصلحی که در پایان جهان ظهور خواهد کرد، گفتگو شده است. در این باره در هر آیین، به صورت رمز، به حقایقی اشاره شده است که با معتقدات سایر آیین‌ها توافق و هماهنگی دارد.

البته هدف ما از مقایسه‌ی سیر تطوّر اندیشه و اعتقاد نجات‌بخشی در ادیان و همچنین تشابه آن‌ها در اعتقاد به ظهور منجی، بیان این نکته نیست که دینی در این مسئله‌ی خاص، از دین دیگر متأثر شده و یا بر آن تأثیر گذاشته است؛ بلکه آنچه در این پژوهش مدّ نظر داریم، این است که موارد همانند یا مشترک ادیان را در کنار هم قرار دهیم و این نتیجه‌ی کلی به دست آید که اندیشه‌ی نجات‌بخشی و اشاره به موعودی که در پایان جهان خواهد آمد و نظامی همسان با دستورات خداوند خواهد ساخت، در همه‌ی ادیان وجود دارد. هر چند اینکه آن موعود کیست و کی و کجا ظهور خواهد کرد، از جمله مسائل مورد اختلاف است؛ نقطه‌ی مشترک، این است که نجات‌دهنده‌ی آخرالزمان، از خاندان نبوت و دارای همه‌ی صفات پسندیده است. در تمام ادیان، نوعی اعجاز در مسائل مربوط به موعود دیده می‌شود. وصف جهان

منتظر در آستانه‌ی ظهور منجی نیز در ادیان گوناگون، الگوی واحدی دارد و جامعه‌ای است که در زمینه‌های فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، علمی و فرهنگی به ابتدال کشیده شده و فساد و تباهی در آن به اوج خود رسیده است.

### اعتقاد به ظهور مصلح در یهود

در کتاب تورات که از کتب آسمانی به شمار می‌رود و هم‌اکنون در دست اهل کتاب و مورد قبول آن‌هاست، بشارات زیادی از ظهور موعود و مصلح جهانی در آخرالزمان آمده که مضامین آن‌ها در قرآن کریم و احادیث قطعی و متواتر اسلامی به صورت گسترده‌ای وارد شده است.

«مستر هاکس، نویسنده‌ی آمریکایی کتاب "قاموس کتاب مقدس"،

درباره‌ی شیوع اعتقاد به ظهور و انتظار پیدایش یک منجی بزرگ جهانی در میان قوم یهود، چنین می‌نویسد:

"عبرانیان، منتظر قدم مبارک مسیح، نسل بعد نسل بودند و وعده‌ی آن وجود مبارک... مکرراً در زبور و کتب انبیاء، علی‌الخصوص در کتاب "اشعیا" داده شده است. تا وقتی که "یحیای تعمیر دهند" آمده، به قدم مبارک وی بشارت داد؛ لیکن یهود، آن نبوات (پیش‌گویی‌ها) را نفهمیده، با خود همی اندیشیدند که مسیح، سلطان زمان خواهد شد و ایشان را از دست جورپیشگان و ظالمان رهایی خواهد داد و به اعلی درجه‌ی مجد و جلال ترقی خواهد رساند."

نویسنده‌ی "قاموس کتاب مقدس" در کتاب خود، زبان به شکایت

از یهودیان می‌گشاید که دعوت عیسی مسیح را پس از آن همه اشتیاق و انتظار، سرانجام نپذیرفتند و او را مسیح واقعی نپنداشتند و با مسیح موعودی که سال‌ها در انتظارش در التهاب سوزان، لحظه‌شماری می‌کردند و مژده‌اش در کتاب مقدس آمده بود که سلطان زمان و منجی واپسین خواهد شد، مطابق نیافتند و از این رو، با او به دشمنی برخاستند. حتی وی را جنایتکار به ملت اسرائیل، و تعالیمش را، ضد آرمان اساسی کتب مقدس "عهد عتیق"<sup>۱</sup> دانستند و ناچار به محاکمه‌اش فراخواندند و به اعدام محکومش کردند؛ و همچنان با احساس غبنی جان‌کاه، دوباره در انتظار مسیح موعود و رهایی‌بخش از رنج و ستم نشستند!

مسیحیان نیز با اینکه حضرت عیسی علیه السلام را مسیح موعود یهودیان می‌دانستند، با عروج او، پیروزی‌اش را ناتمام دیدند و یکباره امیدشان از زمان حال، برکنده شد؛ حماسه‌ی انتظار را از سر گرفتند و در انتظار مسیح و بازگشت وی از آسمان در پایان جهان، نشستند!

طبق نوشته‌ی مستر هاکس، کلمه‌ی "پسر انسان"، هشتاد بار در انجیل و ملحقات آن (عهد جدید) به کار رفته که فقط سی مورد آن با حضرت عیسی علیه السلام قابل تطبیق است و پنجاه مورد دیگر، از مصلح و نجات‌دهنده‌ای سخن می‌گوید که در آخر الزمان ظهور خواهد کرد.<sup>۲</sup>

گفتنی است در کتب "عهد عتیق" نیز، از بازگشت و رجعت حضرت عیسی علیه السلام سخن به میان آمده است که این مطلب، با ظهور

۱- تورات و ملحقات آن.

۲- او خواهد آمد، داود الهامی و علی‌اکبر مهدی‌پور، صص ۳۲-۳۳.

حضرت مهدی علیه السلام رابطه‌ی مستقیم دارد. لذا در اینجا قسمت‌هایی از تورات را آورده‌ایم تا دانسته شود قوم یهود نیز بر اساس آنچه در کتاب‌های مذهبی خودشان آمده است، همچون مسلمانان، به رجعت حضرت مسیح معتقدند و تردید ندارند که بالأخره روزی او به زمین بازمی‌گردد و برخی از آنان را تنبیه کرده، از برخی دیگر انتقام می‌گیرد؛ هر چند بسیاری از آنان بر اثر آیات و معجزاتی که از حضرت مهدی علیه السلام و عیسای مسیح علیه السلام می‌بینند، ایمان می‌آورند و با تسلیم در برابر حق، خاضع و خاشع می‌شوند.

در ادامه به گوشه‌ای از بشارات تورات و ملحقات آن در این زمینه، اشاره می‌کنیم:

### بشارات ظهور در زبور

در زبور حضرت داود علیه السلام که تحت عنوان "مزامیر" در لابه‌لای کتب "عهد عتیق" آمده، به بیانات گوناگون، نویدهایی درباره‌ی ظهور منجی داده شده است؛ چنان‌که می‌توان گفت در هر بخش از زبور، اشاره‌ای به ظهور مصلح، و نویدی از پیروزی صالحان بر اشرار و تشکیل حکومت واحد جهانی و تبدیل ادیان و مذاهب مختلف به یک دین محکم و آیین جاوید و مستقیم، موجود است.

جالب اینجاست که قرآن کریم، مطالبی درباره‌ی ظهور حضرت مهدی علیه السلام از زبور نقل کرده<sup>۱</sup> و این مطالب، عیناً در زبور فعلی، موجود

۱- اشاره به آیه ۱۰۵، سوره انبیاء: "وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ"؛ ما علاوه بر ذکر (تورات)، در زبور نوشتیم که: همانا بندگان صالح من وارث زمین خواهند شد.

است و از دست‌برد تحریف و تغییر، مصون مانده است.

در مزمور سی و هفت چنین آمده است:

«(۹) زیرا که شریران، منقطع می‌شوند؛ اما متوکلان به خداوند، وارث زمین خواهند شد. (۱۰) و حال اندک است که شریر، نیست می‌شود که هر چند مکانش را جستجو نمایی، ناپیدا خواهد بود. (۱۱) اما متواضعان، وارث زمین شده، از کثرت سلامتی، متلذذ خواهند شد. (۱۲) شریر به خلاف صادق افکار مذمومه می‌نماید و دندان‌های خویش را بر او می‌فشارد. (۱۳) خداوند به او متبسم است، چون که می‌بیند روز او می‌آید. (۱۴) شریران، شمشیر را کشیدند و کمان را چله کردند تا مظلوم و مسکین را بیندازند و کمان‌های ایشان شکسته خواهد شد... (۱۶) کمی صدیق از فراوانی شریران، بسیار بهتر است. (۱۷) چون که بازوهای شریران شکسته می‌شود و خداوند، صدیقان را تکیه‌گاه است. (۱۸) خداوند، روزهای صالحان را می‌داند و میراث ایشان ابدی خواهد بود. (۱۹) در زمان بلا، خجل نخواهند شد و در ایام قحطی، سیر خواهند بود. (۲۰) لکن شریران، هلاک خواهند شد و دشمنان خداوند، مثل پیه بره‌ها، فانی؛ بلکه مثل دود تلف خواهند شد!... (۲۲) زیرا متبرکان خداوند، وارث زمین خواهند شد، اما ملعونان وی منقطع خواهند شد... (۲۹) صدیقان، وارث زمین شده، ابدأ در آن ساکن خواهند شد... (۳۴) به خداوند پناه برده، راهش را نگاه دار که تو را به وراثت زمین بلند خواهند کرد و در وقت منقطع شدن شریران، این را خواهی دید... (۳۸) اما عاصیان، عاقبت مستأصل، و عاقبت، شریران منقطع خواهند شد.»<sup>۱</sup>

در مزمور هفتاد و دو نیز درباره‌ی پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ و



فرزند دادگسترش حضرت مهدی علیه السلام آمده است:

«(۱) ای خدا، شرع و احکام خود را به "ملک"، و عدالت خود را به "ملک‌زاده" عطا فرما. (۲) تا اینکه قوم تو را به عدالت، و فقرای تو را به انصاف حکم نماید. (۳) به قوم کوه‌ها سلامت، و کویرها عدالت برساند. (۴) فقیران قوم را حکم نماید و پسران مسکینان را نجات دهد و ظالم را بشکند. (۵) تا باقی ماندن ماه و آفتاب دور به دور از تو بترسند. (۶) بر گیاه بریده‌شده، مثل باران و مانند امطار - که زمین را سیراب می‌گرداند - خواهد بارید. (۷) و در روزهایش صدیقان شکوفه خواهد نمود و زیادتی سلامتی تا باقی ماندن ماه خواهد بود. (۸) از دریا تا به دریا و از نهر تا به اقصی زمین سلطنت خواهد نمود. (۹) صحرانشینان در حضورش خم خواهند شد و دشمنانش خاک را خواهند بوسید. (۱۰) ملوک طریش و جزیره‌ها، هدیه‌ها خواهند آورد و پادشاهان شبا و سبا، پیشکش‌ها تقدیم خواهند نمود. (۱۱) بلکه تمامی ملوک با او کرنش خواهند نمود و تمامی اُمم، او را بندگی خواهند کرد. (۱۲) زیرا فقیر را وقتی که فریاد می‌کند و مسکین را که نصرت‌کننده ندارد، خلاصی خواهد داد. (۱۳) و به ذلیل و محتاج، ترحم خواهد فرمود و جان‌های مسکینان را نجات خواهد داد. (۱۴) جان ایشان را از ظلم و ستم نجات خواهد داد و هم در نظرش خون ایشان، قیمتی خواهد بود. (۱۵) و زنده مانده از شبا، به او بخشیده خواهد شد. (۱۶) در زمین به سر کوه‌ها، مشت غله کاشته می‌شود که محصول آن، مثل اسنان متحرک شده، اهل شهرها مثل گیاه زمین، شکوفه خواهند نمود. (۱۷) اسم او ابدأ بماند، اسمش مثل آفتاب باقی بماند، در او مردمان برکت خواهند یافت و تمامی قبایل، او را خجسته خواهند گفت....»

(۱۹) بلکه اسم ذوالجلال او ابدأ مبارک باد و تمامی زمین از جلالش  
پر شود. (۲۰) دعای داود پسر یسی<sup>۱</sup> تمام شد.<sup>۲</sup>

### بشارت ظهور در کتاب اشعیای نبی

در کتاب اشعیای نبی که یکی از پیامبران پیرو تورات است،  
بشارت فراوانی در مورد ظهور موعود داد شده؛ از جمله در قسمتی از  
آن آمده است:

«و نهالی از تنه‌ی یسی بیرون آمده، شاخه‌ای از ریشه‌هایش  
خواهد شکفت و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت؛ یعنی روح  
حکمت و فهم و روح مشورت و قوت و روح معرفت و ترس  
خداوند؛ و خوشی او در ترس خداوند خواهد بود و موافق رؤیت  
چشم خود، داوری نخواهد نمود و بر وفق سمع گوش‌های خویش،  
تنبیه نخواهد نمود؛ بلکه مسکینان را به عدالت، داوری خواهد کرد و  
به جهت مظلومان زمین، به راستی حکم خواهد نمود... کمر بند  
کمرش عدالت خواهد بود و کمر بند میانش امانت. و گرگ با بره  
سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و  
شیر پرواری با هم، و طفل کوچک آنها را خواهد راند و گاو با  
خرس خواهد چرید.<sup>۳</sup> در حکومت او درندگان، خوی توحش رها  
کرده، با یکدیگر سازش می‌کنند و حیوانات اهلی احساس امنیت  
می‌نمایند و بچه‌های آنها با هم خواهند خوابید و شیر مثل گاو، گاه  
خواهد خورد و طفل شیرخواره بر سوراخ مار، بازی خواهد کرد و

۱- یسی، نام پدر حضرت داود و نوه‌ی راعوت و در لغت به معنی قوی است.

۲- عهد عتیق، کتاب مزامیر، مزمور ۷۲.

۳- این مطلب در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام در بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۸۰ نیز آمده است: «يَبْعَثُ اللَّهُ رَجُلًا  
فِي آخِرِ الزَّمَانِ وَ كَلْبٍ مِنَ الدَّهْرِ وَ جَهْلٍ مِنَ النَّاسِ... وَ تَصْطَلِحُ فِي مَلِكِهِ السَّبَاعُ...»

طفل از شیر بازداشته شده، دست خود را بر خانه‌ی افعی خواهد گذاشت و در تمامی کوه مقدّس من، ضرر و فسادى نخواهند کرد؛ زیرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود، مثل آب‌هایی که دریا را می‌پوشاند.»<sup>۱</sup>

منظور از "نهالی که از تنه‌ی یسی خواهد روید"، ممکن است یکی از چهار شخصیت بزرگ روحانی و رهبران عالی‌قدر بشر یعنی حضرت داود عليه السلام، حضرت سلیمان عليه السلام، حضرت عیسی عليه السلام و حضرت حجّت بن الحسن العسکری عليه السلام باشد. زیرا داود و سلیمان، فرزندان پسری یسی هستند و عیسی نواده‌ی دختری اوست. قائم آل محمد عليه السلام نیز از جانب مادرش جناب نرجس خاتون - که دختر یشوعا پسر قیصر، پادشاه روم و از نسل حضرت داود، و مادرش از اولاد حواریون عیسی است و نسب شریفش به شمعون صفا، وصی حضرت عیسی می‌رسد - نواده‌ی دختری یسی است. اما دقت و بررسی کامل نشان می‌دهد بشارات مطالب فوق، تا کنون به وقوع نپیوسته است و لذا منظور از آنها، نه هیچ یک از آن پیامبران، بلکه قائم آل محمد عليه السلام است.

در بشارت دیگری در کتاب اشعیاء آمده است:

«...و در ایام آخر واقع خواهد شد... جمیع امت‌ها به سوی آن روان خواهند شد... او امت‌ها را داوری خواهد نمود و قوم‌های بسیاری را تنبیه خواهد کرد... امتی بر امتی شمشیر نخواهد کشید و بار دیگر جنگ را نخواهند آموخت.»<sup>۲</sup>

۱- تورات، کتاب اشعیای نبی، باب ۱۱، بندهای ۱-۱۰.

۲- تورات، کتاب اشعیای نبی، باب ۲، بندهای ۲-۴.

### بشارت ظهور در کتاب زکریا

در کتاب زکریای نبی که یکی از پیامبران بزرگ بنی اسرائیل و از انبیاء پیرو تورات است، بشارت ظهور آن یگانه منجی عالم، چنین آمده است:

«اینک روز خداوند می آید و غنیمت تو در میانت تقسیم خواهد شد. و جمیع امت‌ها را به ضد اورشلیم برای جنگ جمع خواهم کرد. و شهر را خواهند گرفت و خانه‌ها را تاراج خواهند نمود و زنان را بی عصمت خواهند کرد و نصف اهل شهر به اسیری خواهند رفت و بقیه‌ی قوم از شهر منقطع خواهند شد. و خداوند بیرون آمده، با آن قوم‌ها مقاتله خواهد نمود؛ چنان‌که در روز جنگ، مقاتله نمود. و در آخر آن روز، پای‌های او بر کوه زیتون که از طرف مشرق به مقابل اورشلیم است، خواهد ایستاد... و آن یک روز معروف خداوند خواهد بود... و یهوه (خدا) بر تمامی زمین، پادشاه خواهد بود. و در آن روز، یهوه، واحد خواهد بود و اسم او واحد.»<sup>۱</sup>

### بشارت ظهور در کتاب صفینا

در این کتاب که از کتب انبیاء پیرو تورات است، بشارت ظهور، چنین آمده است:

«...خداوند در اندرونش عادل است و بی انصافی نمی نماید. هر بامداد، حکم خود را روشن می سازد و کوتاهی نمی کند. اما مرد ظالم، حیا را نمی داند. امت‌ها را منقطع ساخته‌ام که برج‌های ایشان خراب شده است و کوچه‌های ایشان را چنان ویران کرده‌ام که عبورکننده نباشد. شهرهای ایشان چنان منهدم گردیده است که نه انسانی و نه

۱- تورات، کتاب زکریای نبی، ص ۱۳۸۲، باب ۱۴، بندهای ۱-۱۰.

ساکنی باقی مانده است. و گفتم: کاش که از من می ترسیدی و تأدیب را می پذیرفتی...! بنابراین خداوند می گوید: برای من منتظر باشید تا روزی که به جهت غارت برخیزم؛ زیرا که قصد من این است که امّت‌ها را جمع نمایم و ممالک را فراهم آورم تا غضب خود و تمامی حدّت خشم خویش را بر ایشان بریزم؛ زیرا که تمامی جهان به آتش غیرت من سوخته خواهد شد؛ زیرا که در آن زمان، زبان پاک به امّت‌ها باز خواهم داد تا جمیع ایشان، اسم یهوه (خدا) را بخوانند و به یک دل، او را عبادت نمایند.<sup>۱</sup>

### بشارت ظهور در کتاب دانیال نبی

در کتاب دانیال نبی نیز مطابق بشارات انبیاء گذشته، چنین آمده است:

«...امیر عظیمی که برای پسران قوم تو ایستاده، قائم است، خواهد برخاست. و چنان زمان تنگی خواهد شد که از حینی که امّتی به وجود آمده است تا امروز، نبوده؛ و در آن زمان، هر یک از قوم تو که در دفتر مکتوب یافت شود، رستگار خواهد شد و بسیاری از آنانی که در خاک زمین خوابیده‌اند، بیدار خواهند شد؛ اما اینان به جهت حیات جاودانی و آنان به جهت خجالت و حقارت جاودانی. و حکیمان مثل روشنایی افلاک خواهند درخشید و آنانی که بسیاری را به راه عدالت رهبری می نمایند، مانند ستارگان خواهند بود تا ابدالآباد. اما تو ای دانیال، کلام را مخفی دار و کتاب را تا زمان آخر، مهر کن. بسیاری به سرعت تردّد خواهند نمود و علم افزوده خواهد گردید... خوشا به حال آن که انتظار کشد.»<sup>۲</sup>

۱- تورات، کتاب صفینای نبی، ص ۱۳۶۳، باب ۳، بندهای ۵-۹.

۲- تورات، کتاب دانیال نبی، ص ۱۳۰۹، باب ۱۲، بند ۱-۱۲.

در این بشارت، نکات چندی وجود دارد که برخی از آنها را به اختصار توضیح می‌دهیم:

«۱- شخص مورد بشارت که در نخستین فراز بشارت مزبور به عنوان "ایستاده" از او تعبیر شده است، قائم آل محمد علیهم‌السلام است که بزرگترین نماینده‌ی انبیاء الهی است و دعوت تمام پیامبران خدا را یکجا در حکومت حقّی خود آشکار ساخته، آیین الهی را بر سرتاسر کره‌ی خاکی، حکم فرما می‌نماید.

۲- منظور از "زمان تنگی"، زمان بیدادگری‌ها، سختی‌ها، فشارها و ظلم و ستم‌هایی است که قبل از ظهور آن حضرت در سراسر جهان پیدا می‌شود؛ چنان‌که در روایات اسلامی آمده است: "يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا"<sup>۱</sup>.

۳- منظور از "آنانی که در خاک زمین خوابیده‌اند"، گروهی از اموات هستند که در دولت باسعادت حضرت مهدی علیه‌السلام زنده می‌شوند؛ و برخی از آنان، از یاران آن حضرت می‌گردند و در رکاب حضرتش می‌جنگند و برخی دیگر به سزای اعمال ناشایست خود می‌رسند.<sup>۲</sup>

«نجات‌دهنده‌ی پایانی، بر مبنای معتقدات یهودیان، مسیح (ماشیح) است که جهان درخشان و باشکوه آینده را می‌سازد. اعتقاد بیشتر دانشمندان یهود، بر این است که ظهور مسیح و فعالیت او برای بهبود

۱- بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۳۹: او زمین را از قسط و عدل پر می‌کند؛ چنان‌که از جور و ظلم پر شده است.

۲- ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام از دیدگاه اسلام و مذاهب و ملل جهان، سید اسدالله هاشمی شهیدی، صص ۲۳۷-۲۳۸.

وضع جهان و تأمین خواست‌ها و نیازهای مردمان، بخشی از نقشه‌های خداوند در آغاز آفرینش بوده است و لزوم وجود نجات‌بخشی که کسی جز مسیح نیست، پیش از آفرینش کائنات به ذهن خداوند خطور کرده است.

مسیح به اعتقاد مسیحیان نیز آخرین منجی است و در مورد آفرینش او، به چنین اندیشه‌ای برخورد می‌کنیم؛ آنجا که عیسی با یهودیان گفتگو می‌کند، ظاهراً به وجود خویش در آغاز آفرینش اشاره می‌کند: "یهودیان بدو (عیسی) گفتند: هنوز پنجاه سال نداری و ابراهیم را دیده‌ای؟ عیسی بدیشان گفت: آمین، آمین، به شما می‌گویم که پیش از آنکه ابراهیم پیدا شود، من هستم."

به اعتقاد همه‌ی یهودیان، نجات‌دهنده، انسانی است همانند دیگران؛ اما برخوردار از جلوه و جبروت خدایی است و جهان را با نور خودش، که جلوه‌ای از نور خداست، روشن خواهد کرد: "بار دیگر، آفتاب در روز نور تو نخواهد بود و ماه با درخشندگی برای تو نخواهد تابید؛ زیرا که یهود، نور جاودانی تو و خدایت زیبایی تو خواهد بود."<sup>۱</sup>

### صهیونیست‌ها هم منتظرند!

علاوه بر آنچه گفتیم، یکی دیگر از مکاتبی که امروز به یهود، انتساب دارد، مکتب صهیونیسم است که در زمینه‌ی ظهور منجی، اعتقادات و عملکردهای خاصی دارد.

«در عصر ما، یهودیان صهیونیست در صدد برآمده‌اند با اشغال

فلسطین، حقارت همیشگی قوم یهود را برافکنند و با این حال، چیزی از تب و تاب انتظار موعود کاسته نشده است و یهودیان در انتظار مسیحا، لحظه‌شماری می‌کنند. متفکران قوم یهود، حدود صد سال پیش گفتند: "قوم ما این همه سال در انتظار مسیحا، خواری‌ها را بر خود هموار کرد، ولی از وی خبری نیامد. دیگر انتظارمان به سر آمد و کاسه‌ی صبرمان لبریز شد. جا دارد که خود برای پایان دادن به وضع موجود برخیزیم."

لذا آنان مکتب صهیونیسم را تأسیس کردند و فلسطین را اشغال نمودند. [البته] از نقطه نظر عموم یهودیان، این کار درست نبود؛ زیرا طبق باورهای دینی، تنها مسیحا می‌توانست به چنین کاری اقدام کند. صهیونیست‌ها می‌پنداشتند برای قیام مسیحا باید پایگاهی در فلسطین درست کنند. اما قانع نمودن قومی که قرن‌ها در خیالات واهی به سر برده بود، کاری مشکل به نظر می‌آمد. به همین دلیل آنان با صبر و حوصله‌ی فراوان، برای این کار تبلیغ کردند و مهاجرانی را به فلسطین بردند و بیش از شصت سال پیش، دولت غاصب اسرائیل را در اراضی اشغالی بنیاد نهادند.

البته هنوز هم اقلیتی ناچیز از یهودیان، بر اثر دل‌بستگی شدید به امیدهای قدیم، تشکیل دولت صهیونیستی را مخالف آرمان مسیحایی می‌دانند و پیوسته با آن مخالفت کرده، می‌گویند باید به سنت انتظار ادامه داد.

سرانجام سواد اعظم یهودیت، صهیونیسم را با جان و دل پذیرفتند و آن را راه‌گشای عصر مسیحا دانستند.



از این رو صهیونیست‌های غاصب فلسطین، علاوه بر دعاهای مسیحایی مرسوم در پایان مراسم سالگرد بنیان‌گذاری رژیم غاصب (پنجم ماه ایار عبری)، پس از دمیدن در شیپور عبادت، این گونه دعا می‌کنند: اراده‌ی خداوند ما، چنین باد که به لطف او شاهد سپیده‌دم آزادی باشیم و نفخ صور مسیحا، گوش ما را نوازش دهد.<sup>۱</sup>

### انتظار در مسیحیت

بر اساس بشارات فراوانی که در کتاب انجیل آمده است، حضرت مسیح علیه السلام روزی خواهد آمد و بنا به اعتقاد ما مسلمانان، به دنبال قیام حضرت قائم علیه السلام به یاری آن حضرت خواهد شتافت و پشت سر او نماز خواهد گزارد؛ تا یهودیان و مسیحیان و پیروان وی، تکلیف خویش را بدانند و به اسلام بگروند و حامی حضرت مهدی علیه السلام شوند. از این رو در آخرین روزهای زندگی و شاید در طول دوران حیات، با توصیه‌ها و سفارشات اکیدی درباره‌ی بازگشت خود به زمین، یاران و شاگردانش را در انتظار گذارده و به بیداری، هوشیاری و آمادگی امر کرده است.

«به اعتقاد مسیحیان و به اشاره‌های آشکار مطالب عهد جدید، نجات‌بخش پایانی، همان عیسی مسیح است که بار دیگر زنده خواهد شد و جهان را از نابسامانی خواهد رهانید: "...و به شما می‌گویم که مرا دیگر نخواهید دید، تا وقتی آید که گویند مبارک است که به نام

۱- موعودنامه، مجتبی تونه‌ای، ص ۱۳۲؛ به نقل از نشریه موعود، شماره ۱۱.

خداوندی آید". درباره‌ی قیامت مسیح پیش‌دیده گفت که: "نفس او در عالم اموات گذاشته نشود و جسد او فساد نبیند؛ پس همان عیسی را خدا برخیزاند و همه‌ی ما شاهد بر آن هستیم". همچنین مسیح نیز چون یک بار قربانی شد تا گناهان را رفع نماید، بار دیگر بدون گناه برای کسانی که منتظر او می‌باشند، به جهت نجات ظاهر خواهد شد.<sup>۱</sup>

«حضرت عیسی علیه السلام از میان مردم رفت. گروهی از یاران وی گفتند: درست است که او درگذشت و به خاک سپرده شد؛ ولی در روز سوم از قبر خود برخاسته و به آسمان رفته است و دوباره برای پادشاهی بر روی زمین برخواهد گشت. همچنین گفتند حضرت عیسی برای این کشته شد که فدای گناهان مردم شود و مدّعی شدند که پیامبران پیشین، درد و رنج و تصلیب وی را پیش‌گویی کرده بودند. از نظر مسیحیان، حضرت عیسی شهید نشد، بلکه قربانی گناهان مردم گردید؛ تا جایی که تاریخ نشان می‌دهد این باور، زیربنای مسیحیت بوده است و مسیحیان در تبلیغات خود، این مسئله را بسیار مطرح می‌کنند.»<sup>۲</sup>

جالب است که در تمام اناجیل، به نامعلومی و ناگهانی بودن زمان ظهور اشاره شده است.

### انجیل متی

در انجیل متی که یکی از اناجیل اربعه است، چنین آمده است:

«پس عیسی از هیکل بیرون شده، برفت و شاگردانش پیش

۱- مجله طلوع، سال ششم، تابستان ۱۳۸۶.

۲- موعودنامه، مجتبی تونه‌ای، ص ۱۲۹.

آمدند تا عمارت‌های هیکل را بدو نشان دهند. عیسی ایشان را گفت: آیا همه‌ی این چیزها را نمی‌بینید؟ هر آینه به شما می‌گویم در اینجا سنگی بر سنگی گذارده نخواهد شد که به زیر افکنده نشود. و چون به کوه زیتون نشسته بود، شاگردانش در خلوت نزد وی آمده، گفتند: به ما بگو که این امور کی واقع می‌شود و نشان آمدن تو و انقضای عالم چیست؟ عیسی در جواب ایشان گفت: زنهار، کسی شما را گمراه نکند؛ زان رو که بسا به نام من آمده، خواهند گفت که من مسیح هستم و بسیاری را گمراه خواهند کرد؛ و جنگ‌ها و اخبار جنگ‌ها را خواهید شنید. زنهار مضطرب مشوید؛ زیرا که وقوع این همه لازم است، لیکن انتها هنوز نیست؛ زیرا قومی با قومی و مملکتی با مملکتی مقاومت خواهند نمود و قحطی‌ها و وباها و زلزله‌ها در جای‌ها پدید آید....

آن گاه اگر کسی به شما گوید اینک مسیح در اینجا یا در آنجاست، باور مکنید؛ زیرا که مسیحان کاذب و انبیاء کذب ظاهر شده، علامات و معجزات عظیمه، چنان خواهند نمود که اگر ممکن بودی، برگزیدگان را نیز گمراه کردند. اینک شما را پیش خبر دادم. پس اگر شما را گویند اینک در صحراست، بیرون مروید؛ یا آنکه در خلوت است، باور مکنید؛ زیرا همچنان که برق از مشرق ساطع شده تا به مغرب ظاهر می‌شود، ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد شد.... و فوراً بعد از مصیبت آن ایام، آفتاب تاریک گردد و ماه، نور خود را ندهد و ستارگان از آسمان فرو ریزند و قوت‌های افلاک متزلزل گردد. آن گاه علامت پسر انسان در آسمان پدید گردد و در آن وقت، جمیع طوایف زمین، سینه‌زنی کنند و پسر انسان را ببینند که بر ابرهای آسمان با قوت و جلال عظیم می‌آید....

پس از درخت انجیر، مثلش را فرا گیرید که چون شاخه‌اش

نازک شده، برگ‌ها می‌آورد، می‌فهمید که تابستان نزدیک است. همچنین شما نیز چون این همه را ببینید، بفهمید که نزدیک - بلکه بر در- است. هر آینه به شما می‌گوییم... آسمان و زمین زایل خواهد شد؛ لیکن سخنان من هرگز زایل نخواهد شد. اما از آن روز و ساعت، هیچ کس اطلاع ندارد، حتی ملائکه‌ی آسمان، جز پدر من و بس؛ لیکن چنان‌که ایام نوح بود، ظهور پسر انسان نیز چنان خواهد بود....

پس بیدار باشید؛ زیرا که نمی‌دانید در کدام ساعت، خداوند شما می‌آید. لیکن این را بدانید که اگر صاحبخانه می‌دانست در چه پاس از شب دزد می‌آید، بیدار می‌ماند و نمی‌گذاشت که به خانه‌اش نقب زند. لهذا شما نیز حاضر باشید؛ زیرا در ساعتی که گمان نبرید، پسر انسان می‌آید. پس آن غلام امین و دانا کیست که آقایش او را بر اهل خانه‌ی خود بگمارد تا ایشان را در وقت معین، خوراک دهد. خوشا به حال آن غلامی که چون آقایش آید، او را در چنین کار مشغول یابد.»<sup>۱</sup>

### انجیل مرقس

در انجیل مرقس آمده است:

«از آن روز و ساعت، غیر از پدر، هیچ کس اطلاع ندارد؛ نه فرشتگان در آسمان و نه پسر هم. پس بر حذر و بیدار شده، دعا کنید؛ زیرا نمی‌دانید که آن وقت کی می‌شود. مثل کسی که عازم سفر شده، خانه‌ی خود را واگذارد و خادمان خود را قدرت داده، هر یکی را به شغلی خاص مقرر نماید و دربان را امر فرماید که بیدار بماند. پس بیدار باشید؛ زیرا نمی‌دانید که در چه وقت، صاحبخانه می‌آید؛

در شام یا نصف شب یا بانگ خروس یا صبح. مبادا ناگهان آمده، شما را خفته یابد! اما آنچه به شما می‌گوییم، به همه می‌گوییم؛ بیدار باشید.»<sup>۱</sup>

### انجیل یوحنا

در انجیل یوحنا چنین ذکر شد است:

«و به او قدرت بخشیده است که داوری هم بکند؛ زیرا که پسر انسان است. و از این تعجب مکنید؛ زیرا ساعتی می‌آید که در آن، جمیع کسانی که در قبور می‌باشند، آواز او را خواهند شنید و بیرون خواهند آمد؛ هر که اعمال نیکو کرد، برای قیامت حیات و هر که اعمال بد کرد، به جهت قیامت داوری.»<sup>۲</sup>

در قسمتی از مکاشفهی یوحنا لاهوتی، بشارت ظهور موعود چنین آمده است:

«و دیدم آسمان را گشوده و ناگاه اسبی سفید که سوارش امین و حق نام دارد و به عدل، داوری و جنگ می‌نماید؛ و چشمانش چون شعله‌ی آتش و بر سرش افسرهای بسیار و اسمی مرقوم دارد که جز خودش هیچ کس آن را نمی‌داند؛ و جامه‌ی خون‌آلود - سرخ - دربر دارد و نام او را کلمه‌ی خدا می‌خوانند. و لشکرهایی که در آسمان‌اند بر اسب‌های سفید، و به کتان سفید و پاک، ملبّس از عقب او می‌آیند؛ و از دهانش شمشیری تیز بیرون می‌آید تا به آن، امّت‌ها را بزند و آنان را به عصای آهنین، حکمرانی خواهد نمود... و دیدم فرشته را در آفتاب ایستاده که به آواز بلند، تمامی مرغانی را که در آسمان پرواز می‌کنند، ندا کرده، می‌گوید: بیایید و به جهت ضیافت عظیم

۱- انجیل مرقس، ص ۷۷، باب ۱۳.

۲- انجیل یوحنا، ص ۱۵۲، باب ۵، بندهای ۲۶-۲۸.

خدا فراهم شوید، تا بخورید گوشت پادشاهان و گوشت سپهسالاران  
و گوشت جباران...»<sup>۱</sup>

### انجیل لوقا

در انجیل لوقا آمده است:

«کمرهای خود را بسته، چراغ‌های خود را فروخته دارید و شما  
مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را می‌کشند که چه وقت از  
عروسی مراجعت کند، تا هر وقت آید و در را بکوبد، بی‌درنگ برای  
او باز کنند. پس شما نیز مستعد باشید؛ زیرا در ساعتی که گمان  
نمی‌برید، پسر انسان می‌آید.»<sup>۲</sup>

### رساله‌ی پولس به رومیان

پولس که رساله‌های متعددی داشته است، در رساله‌اش به رومیان  
می‌نویسد:

«زیرا یقین می‌دانم که دردهای زمان حاضر، نسبت به آن جلالی  
که در ما ظاهر خواهد شد، هیچ است... و آن‌که برای حکمرانی  
امت‌ها مبعوث شود، امید امت‌ها بر وی خواهد بود.»<sup>۳</sup>  
او همچنین در رساله‌ی دیگری آورده است:

«زیرا این را به شما از کلام خدا می‌گوییم که ما که زنده و تا  
آمدن خداوند باقی باشیم، بر خوابیدگان، سبقت نخواهیم جست؛ زیرا  
خداوند با صدا و با آواز رییس فرشتگان و با صور خدا از آسمان  
نازل خواهد شد و مردگان در مسیح اول خواهند برخاست. آن گاه ما

۱- کتاب مقدس، مکاشفه‌ی یوحنا‌ی رسول، ص ۴۱۷، باب ۱۹، بندهای ۱۱-۱۸.

۲- انجیل لوقا، ص ۱۱۶، باب ۱۲، بندهای ۳۵ و ۳۶.

۳- رساله پولس رسول به رومیان، ص ۲۵۲، باب ۸، بند ۱۸.

که زنده و باقی باشیم، با ایشان در ابرها ربوده خواهیم شد تا خداوند را در هوا استقبال کنیم و همچنین همیشه با خداوند خواهیم بود.<sup>۱</sup>

### «مسیح‌های دروغین!»

بنا بر آنچه گفتیم، مکاتب دینی یهود و مسیحیت، هر کدام به نحوی به ظهور منجی بزرگ الهی، اعتقاد و اشتیاق دارند. یکی از آثار این اعتقاد و اشتیاق در میان یهود و نصاری، آن است که افراد زیادی، خود را به دروغ، مسیح موعود معرفی کرده‌اند. صاحب کتاب «قاموس کتاب مقدس» درباره‌ی شمار این مدّعیان دروغین می‌نویسد:

«بیست و چهار نفر مسیحیان (مسیح‌های) دروغگو در میان بنی اسرائیل ظاهر گشتند که مشهورترین و معروف‌ترین آنها «برکوبه» است که در اوایل قرن ثانی می‌زیست و ادعا می‌نمود که رأس و رییس و پادشاه قوم یهود است. در سده‌ی دوازدهم، تخمیناً ده نفر ادعای مسیح بودن کرده‌اند و جمعی به سوی آنها گرویده‌اند. آخرین مسیحیان (مسیح‌های) دروغگو، «مردخای» است. او شخصی بود آلمانی که در سال ۱۶۸۲ میلادی ظهور کرده، اسباب اشتداد فتنه و اشتعال نائره‌ی فساد گشت و چون آتش فتنه بالا گرفت، فراری گردیده، معدوم‌الأثر شد.

...البته به موازات دین مسیح، در دین یهود نیز مسیح‌های دروغین متعدد ظهور کرده‌اند. از جمله یکی از مسیح‌های یهودی، «داود آل روی» از یهودیان ایران است که در اواسط قرن دوازدهم در میان

۱- رساله اول پولس به تسالونیکیان، ص ۳۳۰، باب ۴، بندهای ۱۵-۱۷.

یهودیان ایران، مدّعی شد که مسیح موعود است.<sup>۱</sup>

«مردم بر اثر علاقه‌ی شدید به بازگشت حضرت عیسی علیه السلام دچار توهمات شدند.... فرقه‌های منتظر ظهور متعددی پدید آمد که پایه‌ی آنها را بر این توهمات گذاشته بودند. مثلاً فردی به نام ویلیام میلر اعلام کرد حضرت عیسی در سال ۱۸۴۳ تا ۱۸۴۴ میلادی باز خواهد گشت. پیش‌گویی وی تحقق نیافت و خود او متعهد شد که دیگر پیش‌گویی نکند.... عده‌ای نیز برای پذیرایی حضرت عیسی و انبیاء پیشین، در آمریکا آپارتمانی تهیه کردند!»<sup>۲</sup>

به این ترتیب، غالب مردم از حقیقت منجی و آن‌که واقعاً منتظرش بودند، دور شدند.

### نجات بخشی در دین زرتشت

در منابع زرتشتیان نیز به ظهور منجی اشاره شده است؛ در اینجا، قسمتی از آنها را ذکر می‌کنیم:

#### کتاب "زند" از کتب مقدس زرتشتیان

در این کتاب درباره‌ی انقراض اشرار و وراثت صلحا که پس از درهم شکستن شوکت جبّاران و بیدادگران، زمام امور جامعه‌ی بشری را به دست خواهند گرفت، چنین آمده است:

«لشکر اهریمنان با ایزدان، دائم در روی خاکدان، محاربه و کشمکش دارند و غالباً پیروزی با اهریمنان باشد؛ اما نه به طوری که

۱- ظهور حضرت مهدی علیه السلام از دیدگاه اسلام و مذاهب و ملل جهان، صص ۴۱-۴۲.

۲- موعودنامه، صص ۱۲۹-۱۳۰.



بتوانند ایزدان را محو و منقرض سازند؛ چه، در هنگام تنگی از جانب اورمزد که خدای آسمان است، به ایزدان که فرزندان اویند، یاری می‌رسد و محاربه‌ی ایشان نه هزار سال طول می‌کشد. آن گاه فیروزی بزرگ از طرف ایزدان می‌شود و اهریمنان را منقرض می‌سازند. و تمام اقتدار اهریمنان در زمین است و در آسمان راه ندارند و بعد از پیروزی ایزدان و برانداختن تبار اهریمنان، عالم کیهان به سعادت اصلی خود رسیده، بنی‌آدم بر تخت نیکبختی خواهند نشست.<sup>۱</sup>

### اوستا

در بخش "گاتها" که یکی از بخش‌های چهارگانه‌ی این کتاب است، نویدهایی درباره‌ی ظهور و سیطره‌ی جهانی موعود و قیام شکوهمند او که طبق وعده‌های انبیاء در آخرالزمان به وقوع خواهد پیوست، آمده است:

«و هنگامی که سزای این گناهکاران فرا رسد، پس آن گاه ای مزدا، کشورت را بهمن در پایان برپا کند؛ از برای کسانی که دروغ را به دست‌های راستی سپرند. و خواستاریم از آنانی باشیم که زندگی تازه کنند.»

«کی ای مزدا، بامداد روز فراز آید، جهان دین راستین فرا گیرد، با آموزش‌های فزایش‌بخش پرخرد رهانندگان؟ کیان‌اند آنانی که بهمن به یاری‌شان خواهد آمد، از برای آگاه ساختن؟ من تو را برگزیدم ای اهورا.»<sup>۲</sup>

نویسنده‌ی کتاب "بشارات عهدین" پس از نقل این دو بشارت از

۱- بشارات عهدین، ص ۲۳۷.

۲- اوستا، بخش گاتها، بندهای ۸ و ۹.

مترجم "گاتها" در پاورقی، بهمن را - که در این دو بشارت، پرچم‌دار نهضت آخرین معرفی شده - نماینده‌ی توانایی و منش نیک و راستی و پارسایی دادار اهورمزدا تفسیر کرده است.

جاماسب<sup>۱</sup> در کتاب معروف خود، "جاماسب‌نامه" که حوادث گذشته و آینده‌ی جهان در آن ثبت شده و احوالات پادشاهان، انبیاء، اوصیاء و اولیاء را بیان می‌کند، ضمن بازگویی مطالبی از قول زرتشت راجع به پیامبران، در مورد پیامبر گرامی اسلام ﷺ و دولت جاودانه‌ی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه و رجعت گروهی از اموات، چنین می‌گوید:

«پیغمبر عرب، آخر پیغمبران باشد که در میان کوه‌های مکه پیدا شود و شتر سوار شود و قوم او شترسواران خواهند بود و با بندگان خود، چیز خورد و به روش بندگان نشیند و او را سایه نباشد و از پشت سر، مثل پیش رو ببیند. و دین او اشرف ادیان باشد و کتاب او باطل گرداند همه‌ی کتاب‌ها را، و دولت او تازیک - یعنی پادشاهی - عجم را بر باد دهد و دین مجوس و پهلوی را برطرف کند و نار سدیر و آتش کده‌ها را خراب کند و تمام شود روزگار پیشدادیان و کیانیان و ساسانیان و اشکانیان.»<sup>۲</sup>

آن گاه درباره‌ی ظهور مبارک حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه چنین می‌گوید:

«و از فرزندان دختر آن پیغمبر که خورشید جهان و شاه زنان نام

---

۱- جاماسب در ادبیات ایران و عرب، به لقب فرزانه و حکیم خوانده شده است. پیش‌گویی‌هایی نیز به او نسبت داده‌اند. ظاهراً حکیمی ستاره‌شناس بوده است و به نقل مؤلف کتاب "حیب السیر"، وی شاگرد لقمان و برادر گشتاسب بوده و در علم نجوم، مهارت کامل داشته است.

۲- به نقل از ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه از دیدگاه اسلام و مذاهب و مثل جهان، صص ۳۵۲-۳۵۳.

دارد، کسی پادشاه شود در دنیا به حکم یزدان، که جانشین آخر آن پیغمبر باشد در میان دنیا که مکه باشد. و دولت او تا به قیامت متصل باشد و بعد از پادشاهی او دنیا تمام شود و آسمان جفت گردد و زمین به آب فرو رود و کوهها برطرف شود و اهریمن کلان را که ضد یزدان و بنده‌ی عاصی او باشد، بگیرد و در حبس کند و او را بکشد.

و نام مذهب او برهان قاطع باشد و حق باشد و خلایق را به یزدان بخواند، و زنده گرداند خلق را از بدان و نیکان، و نیکان را جزا دهد و بدان را سزا دهد و بسیاری از خوبان و پیغمبران زنده شوند، و از بدان گیتی و دشمنان خدا و کافران را زنده گرداند و از پادشاهان، اقوام خود را زنده کند که فتنه‌ها در دین کرده باشند و خوبان بندگان یزدان را کشته باشند، و همه‌ی متابعان اهریمن و تبه‌کاران را بکشد و نام این پادشاه، بهرام باشد....

و ظهور او در آخر دنیا باشد... و خروج او در آن زمان شود که تازیان بر فارسیان غالب شوند و شهرهای عمان خراب شود به دست سلطان تازیک. پس او خروج کند و جنگ کند و دجال را بکشد. و برود و قسطنطنیه را بگیرد و علم‌های ایمان و مسلمانی در آنجا برپا کند و عصای سرخ شبانان با هودار (که موسی باشد) با او باشد و انگشتر و دیهیم سلیمان با او باشد، و جنّ و انس و دیوان و مرغان و درندگان در فرمان او خواهند بود... و همه‌ی جهان را یک دین کند و دین گبری و زرتشتی نماند و پیغمبران خدا و حکیمان و پری‌زادان و دیوان و مرغان و همه‌ی اصناف جانوران و ابرها و باده‌ها و مردان سفیدرویان در خدمت او باشند.»<sup>۱</sup>

باز در کتاب جاماسب، موافق برخی مضامین بشارات گذشته در مورد دولت باسعادت حضرت مهدی علیه السلام و صلح بهائم و برافکندن ریشه‌ی ظلم و فساد، و همچنین حکومت واحد جهانی و اجتماع عموم بشریت بر دین مبین اسلام و اینکه حضرت مهدی علیه السلام پیرو اسلام و تابع دین جدش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، چنین می‌گوید:

«مردی بیرون آید از زمین تازیان از فرزندان هاشم؛ مردی بزرگ‌سر و بزرگ‌تن و بزرگ‌ساق، و بر دین جدّ خویش بود. با سپاه بسیار، روی به ایران نهد و آبادانی کند و زمین پر داد کند؛ و از داد وی باشد که گرگ با میش آب خورد. و مردم بسیار شوند و عمر دیگر باز، به درازی کشد و بازگردد؛ چنان‌که مردی بود که او را پنجاه فرزند بود نر و ماده، و کوه و دشت پر از مردم شود و پر از حیوان شود، و همچون عروسی شود. و همه کس به دین مهر آزمای (یعنی دین حضرت محمد صلی الله علیه و آله) باز آیند، و جور و آشوب از جهان برخیزد؛ چنان‌که فراموش کنند که چون سلاح باید داشتن. و اگر وصف نیکویی آن کنم، تلخ گردد این زندگانی که ما بدو اندریم!»<sup>۱</sup>

“زند و هومن یسن” از ظهور شخصیت فوق‌العاده‌ای به نام “سوشیانس”، نجات‌دهنده‌ی بزرگ خبر داده و درباره‌ی نشانه‌های ظهور وی چنین می‌گوید:

«نشانه‌های شگفت‌انگیزی در آسمان پدید آید که به ظهور منجی جهان دلالت می‌کند و فرشتگانی از شرق و غرب به فرمان او فرستاده می‌شوند و به همه‌ی دنیا پیام می‌فرستند.»<sup>۲</sup>

۱- به نقل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام از دیدگاه اسلام و مذاهب و ملل جهان، صص ۳۵۴-۳۵۵.

۲- به نقل از همان، ص ۳۵۵.

آن گاه به مقاومت شیرین در برابر او اشاره کرده، نوید می‌دهد که سرانجام، همگی در برابر او سر تعظیم فرود می‌آورند. هنگامی که گشتاسب در مورد کیفیت ظهور سوشیانس و چگونگی اداره‌ی جهان می‌پرسد، جاماسب حکیم، شاگرد زرتشت توضیح می‌دهد:

«سوشیانس (نجات‌دهنده‌ی بزرگ جهان) دین را به جهان رواج

دهد، فقر و تنگدستی را ریشه‌کن سازد، ایزدان را از دست اهریمن

نجات داده، مردم جهان را هم‌فکر و هم‌گفتار و هم‌کردار گرداند.»<sup>۱</sup>

در اینجا لازم است نکته‌ای را یادآور شویم و آن اینکه اعتقاد به

ظهور سوشیانس در ملت ایران باستان به اندازه‌ای رایج بوده که آنان

حتی در شکست‌های جنگی و فراز و نشیب‌های زندگی، با یادآوری

ظهور چنین نجات‌دهنده‌ی مقتدری، خود را از یأس و ناامیدی نجات

می‌دادند.

شاهد صدق این گفتار، آنکه در جنگ قادسیه پس از درگذشت

رستم فرخ‌زاد، سردار ایران، هنگامی که یزدگرد، آخرین پادشاه ساسانی

با افراد خانواده‌ی خود آماده‌ی فرار می‌شد، به هنگام خارج شدن از

کاخ مدائن، ایوان مجلل خود را مورد خطاب قرار داده، گفت: «هان ای

ایوان، درود من بر تو باد. من هم‌اکنون از تو روی برمی‌تابم، تا آن گاه

که من یا یکی از فرزندانم که هنوز زمان ظهور او نرسیده است، به

سوی تو برگردیم.»

سلیمان دیلمی می‌گوید: من به محضر امام صادق علیه السلام شرفیاب

شدم و مقصود یزدگرد را از عبارت "یکی از فرزندان خود"، از آن

حضرت پرسیدم. حضرت فرمود: «او مهدی موعود علیه السلام و قائم آل محمد علیهم السلام است که به فرمان خداوند در آخر زمان ظهور می کند. او ششمین فرزند من و فرزند دختری یزدگرد است و یزدگرد نیز پدر او می باشد.»<sup>۱</sup>

با توجه به اینکه شاه زنان معروف به شهربانو، مادر امام سجّاد علیه السلام - بنا بر مشهور - دختر یزدگرد آخرین پادشاه ساسانی است، روشن می شود که او واقعاً از اجداد حضرت ولی عصر علیه السلام می باشد.

### بشارت ظهور موعود در کتب مقدس هندیان

در کتاب های مذهبی مقدسی که در میان هندیان به عنوان کتب آسمانی شناخته شده و آورندگان آنها، پیامبر به شمار می روند، تصریحات زیادی به وجود موعود و ظهور او شده است که در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم.

در کتاب "اوپانیشاد" که یکی از کتب معتبر و از منابع هندوها به شمار می رود، بشارت ظهور موعود، چنین آمده است:

«این مظهر ویشنو (مظهر دهم) در انقضای کلی یا عصر آهن، سوار بر اسب سفیدی، در حالی که شمشیر برهنه‌ی درخشانی به صورت ستاره‌ی دنباله‌دار در دست دارد، ظاهر می شود و شریران را تماماً هلاک می سازد و خلقت را از نو تجدید، و پاکی را رجعت خواهد داد.... این مظهر دهم در انقضای عالم ظهور خواهد کرد.»<sup>۲</sup>

۱- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۶۴.

۲- به نقل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام از دیدگاه اسلام و مذاهب و ملل جهان، ص ۲۷۳.

در یکی دیگر از کتب مقدس هندوها به نام "باسک"، چنین آمده است:

«دور دنیا تمام شود به پادشاه عادل در آخرالزمان، که پیشوای ملائکه و پریان و آدمیان باشد، و حق و راستی با او باشد، و آنچه در دریا و زمین‌ها و کوه‌ها پنهان باشد، همه را به دست آورد و از آسمان‌ها و زمین و آنچه باشد، خبر دهد و از او بزرگتر کسی به دنیا نیاید.»<sup>۱</sup>

در کتاب مقدس "پاتیکل" که صاحب آن از بزرگترین کفار هند و به گمان پیروانش، صاحب کتاب آسمانی است، آمده است:

«چون مدت روز تمام شود، دنیای کهنه، نو شود و زنده گردد و صاحب ملک تازه پیدا شود؛ از فرزندان دو پیشوای بزرگ جهان که یکی ناموس آخرالزمان و دیگری صدیق اکبر، یعنی وصی بزرگتر وی که "پشن" نام دارد. و نام آن صاحب ملک تازه، "راهنما" است. به حق، پادشاه شود و خلیفه "رام" باشد و حکم براند و او را معجزه بسیار باشد. هر که پناه به او برد و دین پدران او اختیار کند، سرخروی باشد در نزد رام.

و دولت او بسیار کشیده شود و عمر او از فرزندان "ناموس اکبر" زیاده باشد و آخر دنیا به او تمام شود. و از ساحل دریای محیط و جزایر سرانندیب و قبر بابا آدم و از جبال القمر تا شمال هیکل زهره، تا سیف البحر و اقیانوس را مسخر گرداند و بت‌خانه‌ی "سومنات" را خراب کند و "جگرنات" (یکی از بتان) به فرمان او به سخن آید و به خاک افتد. پس آن را بشکند و به دریای اعظم اندازد و هر بتی که در

۱- به نقل از حکومت جهانی مهدی علیه السلام، ناصر مکارم شیرازی، ص ۵۴.

هر جا باشد، بشکند.»<sup>۱</sup>

در کتاب "جوک" که رهبر جوکیان هندوست و او را پیامبر می‌دانند، درباره‌ی بشارت ظهور حضرت بقیة الله علیه السلام و رجعت گروهی از اموات در دوران حکومت عدالت‌گستر آن حضرت، چنین آمده است:

«آخر دنیا به کسی برگردد که خدا را دوست می‌دارد و از بندگان خاص او باشد و نام او "خجسته" و "فرخنده" باشد. خلق را که در دین‌ها اختراع کرده و حق خدا و پیامبر را پایمال کرده‌اند، همه را زنده گرداند و بسوزاند؛ و عالم را نو گرداند و هر بدی را سزا دهد؛ و یک "کرور" دولت او باشد که عبارت از چهار هزار سال است؛ خود او و اقوامش پادشاهی کنند.»<sup>۲</sup>

دو کلمه‌ی "فرخنده" و "خجسته" در زبان عربی، به محمد و محمود ترجمه می‌شود، که هر دو، نام مبارک حضرت مهدی علیه السلام است.

در کتاب "دید" از دیگر کتب مقدس هندیان، بشارت ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام چنین آمده است:

«پس از خرابی دنیا، پادشاهی در آخرالزمان پیدا شود که پیشوای خلاق باشد و نام او "منصور" باشد و تمام عالم را بگیرد و به دین خود درآورد، و همه کس را از مؤمن و کافر بشناسد، و هر چه از خدا بخواهد، برآید.»<sup>۳</sup>

۱- به نقل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام از دیدگاه اسلام و مذاهب و ملل جهان، ص ۲۹۴.

۲- به نقل از همان، ص ۲۹۵.

۳- به نقل از همان، ص ۲۹۶.



ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام در برخی روایات، "منصور" را از اسامی مبارک حضرت مهدی عجل‌الله‌فرجه دانسته‌اند و آیه‌ی شریفه‌ی "وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطٰنًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا"<sup>۱</sup> را به آن حضرت تفسیر کرده‌اند؛ که ولیّ خون مظلوم و منصور و مؤید از سوی خداست.<sup>۲</sup>

در حدیثی از امام باقر علیه‌السلام نیز روایت شده است:

"القائم عجل‌الله‌فرجه منصور بالرعب، مؤید بالنصر، تطوى له الأرض و تظهر له الكنوز و يبلغ سلطانه المشرق و المغرب..."<sup>۳</sup>

قائم عجل‌الله‌فرجه به وسیله‌ی رعب [در دل دشمنان] یاری می‌شود و با نصرت الهی تأیید می‌گردد؛ زمین زیر پایش پیچیده می‌شود و گنج‌ها برای او ظاهر می‌گردد و سلطه‌ی او به شرق و غرب عالم می‌رسد.

در کتاب "دادتگ" از کتب مقدس برهمنیان هند، بشارت ظهور مبارک حضرت قائم عجل‌الله‌فرجه چنین آمده است:

«بعد از آنکه مسلمانی به هم رسد در آخر الزمان، و اسلام در میان مسلمانان از ظلم ظالمان و فسق عالمان و تعدی حاکمان و ریای زاهدان و بی‌دیانتی امینان و حسد حاسدان برطرف شود و به جز نام از آن چیزی نماند و دنیا مملو از ظلم و ستم شود و پادشاهان، ظالم و بی‌رحم شوند و رعیت بی‌انصاف گردند و در خرابی یکدیگر

۱- سوره اسراء، آیه ۳۳: و هر که مظلوم کشته شود، همانا ما برای ولیّ او حق [قصاص] قرار دادیم؛ پس در کشتن، اسراف نمی‌کند، که همانا او یاری شده است.

۲- بحار الأنوار، ج ۵۱، صص ۳۰-۳۱: "عن أبي جعفر علیه‌السلام في قوله تعالى: "وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطٰنًا، قال: الحسين؛ "فلا يسرف في القتل إنه كان منصوراً، قال: سمي الله المهدي المنصور كما سمي أحمد و محمد و محمود و كما سمي عيسى المسيح".

۳- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۹۱.

کوشند و عالم را کفر و ضلالت و فساد گیرد، دست حق به درآید و جانشین آخر "ممتا" ظهور کند و مشرق و مغرب عالم را بگیرد و بگردد همه جا (همه‌ی جهان را) و بسیار کسان را بکشد و خلایق را هدایت کند؛ و آن در حالتی باشد که ترکان، امیر مسلمانان باشند، و [او] غیر از حق و راستی از کسی قبول نکند.<sup>۲</sup>

### بشارت ظهور موعود در سایر اقوام جهان<sup>۳</sup>

سیری کوتاه در افکار و عقاید ملل مختلف جهان مانند مصر باستان، هند، چین، ایران و یونان، و نگرش به افسانه‌های دیگر اقوام بشری، این حقیقت را به خوبی روشن و مسلم می‌کند که همه‌ی آنها با همه‌ی اختلاف آراء و عقاید و اندیشه‌های متضادی که با یکدیگر دارند، در انتظار مصلح موعود جهانی به سر می‌برند. از جمله:

- ایرانیان باستان معتقد بودند "گرزا سپه" قهرمان تاریخی آنان زنده است و در "کابل" خوابیده و صد هزار فرشته، او را پاسبانی می‌کنند تا روزی که بیدار شود و قیام کند و جهان را اصلاح نماید.

- گروهی دیگر از ایرانیان می‌پنداشتند "کیخسرو" پس از تنظیم کشور و استوار ساختن شالوده‌ی فرمانروایی، دیهیم پادشاهی به فرزند خود داد و به کوهستان رفت؛ و در آنجا آرمیده تا روزی ظاهر شود و اهریمنان را از گیتی براند.

- نژاد اسلاو بر این عقیده بودند که از مشرق زمین، یک نفر

۱- در زبان هندی، به معنی محمد است.

۲- به نقل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام از دیدگاه اسلام و مذاهب و ملل جهان، صص ۲۹۷-۲۹۸.

۳- همان، صص ۴۳-۴۵.

برخیزد و تمام قبایل اسلاو را متحد سازد و آنان را بر دنیا مسلط گرداند.

- نژاد ژرمن معتقد بودند یک نفر فاتح از طوایف آنان قیام نماید و ژرمن را بر دنیا حاکم گرداند.

- اهالی صربستان، انتظار ظهور "مارکو کرالیویچ" را داشتند.

- ساکنان جزایر انگلستان، از چندین قرن پیش، آرزومند و

منتظرند که "ارتور"، روزی از جزیره‌ی "آوالون" ظهور نماید و نژاد "ساکسون" را در دنیا غالب گرداند و سعادت جهان نصیب آنان گردد.

- اسن‌ها معتقدند پیشوایی در آخرالزمان ظهور کرده، دروازه‌های

ملکوت آسمان را برای آدمیان خواهد گشود.

- سلت‌ها می‌گویند پس از بروز آشوب‌هایی در جهان، "بوریان

بور ویهیم" قیام کرده، دنیا را به تصرف خود درخواهد آورد.

- اقوام اسکاندیناوی معتقدند برای مردم دنیا بلاهایی می‌رسد،

جنگ‌های جهانی اقوام را نابود می‌سازد؛ آن‌گاه "اودین" با نیروی الهی ظهور کرده، بر همه چیره می‌شود.

- اقوام اروپای مرکزی در انتظار ظهور "بوخص" می‌باشند.

- اقوام آمریکای مرکزی معتقدند "کوتزلکوتل" نجات‌بخش جهان،

پس از بروز حوادثی در جهان، پیروز خواهد شد.

- چینی‌ها معتقدند "کرشنا" ظهور کرده، جهان را نجات می‌دهد.

- قبایل "ای پوور" معتقدند روزی خواهد رسید که در دنیا، دیگر

نبردی بروز نکند و آن به سبب پادشاهی دادگر در پایان جهان است.

- گروهی از مصریان که در حدود ۳۰۰۰ سال پیش از میلاد، در

شهر "ممفیس" زندگی می‌کردند، معتقد بودند سلطانی در آخرالزمان با نیروی غیبی بر جهان مسلط می‌شود، اختلاف طبقاتی را از بین می‌برد و مردم را به آرامش و آسایش می‌رساند.

- گروهی دیگر از مصریان باستان، معتقد بودند فرستاده‌ی خدا در آخرالزمان، در کنار خانه‌ی خدا پدیدار گشته، جهان را تسخیر می‌کند.  
- یونانیان می‌گویند "کالویبرگ"، نجات‌دهنده‌ی بزرگ، ظهور خواهد کرد و جهان را نجات خواهد داد.

آنچه از نظر خوانندگان گرامی گذشت - گرچه در تمام موارد با شخص حضرت مهدی علیه السلام کاملاً مطابق نیست و حتی برخی از آنها با موعود شیعه، مابینت دارد - از یک حقیقت مسلم حکایت می‌کند و آن اینکه:

این افکار و عقاید و آراء که همه‌ی آنها با مضامین مختلف، از آینده‌ای درخشان و آمدن مصلحی جهانی در آخرالزمان خبر می‌دهند، نشان‌گر این واقعیت است که همه‌ی آنها در واقع از منبع پرفیض وحی سرچشمه گرفته‌اند؛ ولیکن در طول تاریخ در برخی مناطق دوردست که شعاع حقیقت در آنجا کمتر تابیده است، به تدریج از فروغ آن کاسته شده و فقط کلیاتی از نویدهای ظهور موعود و مصلح جهانی در میان ملت‌ها به جای مانده است. البته صرف باقی ماندن این نویدها در طول قرون متمادی، خود بر اهمیت موضوع می‌افزاید و مسئله‌ی مهدویت و ظهور مصلح را قطعی‌تر می‌کند.

بنابراین عقیده به ظهور مبارک حضرت مهدی علیه السلام در آخرالزمان، عقیده‌ای عمومی است و اگر نام "مهدی" و نام‌های دیگر را - که پیروان

سایر ادیان و مذاهب جهان بر آن حضرت اطلاق می‌کنند- از قالب اصطلاح اختصاصی آن‌ها درآوریم و آن حضرت را نجات‌بخش بزرگ آسمانی یا مصلح جهانی و رهایی‌بخش غیبی بنامیم، اختلاف اسمی هم رفع می‌شود.

### بنابراین...

با یک جمع‌بندی، به این نتیجه می‌رسیم که اولاً نجات بشریت به یاری خداوند به دست انسانی الهی صورت می‌گیرد؛ ثانیاً همه‌ی انسان‌ها باید در انتظار منجی بشریت باشند؛ و ثالثاً منتظران، نزد خداوند مقامی بالا دارند.

بنابراین مذهب انتظار که در تمام ادیان آسمانی مشاهده می‌شود، مختص مسلمانان نیست و فلسفه‌ای مثبت دارد که به خوبی نشان‌دهنده‌ی هدف‌داری افعال الهی است. اما تفاوت ادیان گذشته با اسلام، در این است که انتظار مسلمانان، عاملی روحی، فکری و حرکت‌آفرین است. از منظر اسلام، هدف از خلقت که شناخت و بندگی خدای متعال است، در مقام عمل و تحقق، در یک کلمه خلاصه می‌شود و آن، معرفت امام عصر است؛ یعنی تنها کسی به هدف از آفرینش خود می‌رسد که به این مرتبه، نایل شده باشد.

آنچه از کتب مقدس برداشت می‌شود، این است که شخصی برای اصلاح جامعه‌ی بشری و تشکیل حکومت جهانی، به عنوان نجات‌بخش و منجی خواهد آمد که همه، انتظار او را دارند. دیگر آنکه همه‌ی ملت‌های جهان و تمامی مردم دنیا از او پیروی می‌کنند و زیر

نفوذش خواهند رفت.

او بر جهان حکومت خواهد کرد و رئیس جهان خواهد بود. او از خود تکلم نمی‌کند و روی هوای نفسش حرف نمی‌زند؛ بلکه طبق آنچه از خدای تعالی و پیامبران شنیده است، سخن خواهد گفت. او وقتی بیاید، مردم را به جمیع راستی‌ها هدایت خواهد کرد؛ مردم را ملزم به عدالت، و خود به عدالت، داوری می‌کند. پیش از آمدن او، دنیا پر از ظلم و جور می‌شود و سراسر جهان را ظالمین و ستمگران احاطه می‌کنند.

وقتی او بیاید، همه‌ی اضداد در کنار یکدیگر با صلح و صفا زندگی می‌کنند. حتی درندگان و حیوانات موزی، کوچک‌ترین آسیبی به حیوانات اهلی نمی‌زنند. او قدرتمندترین ابرقدرت‌ها را سرکوب می‌کند و به طور کلی اشرار را از بین می‌برد و اثری از آن‌ها باقی نمی‌گذارد. پس از ظهور او، صالحان و صدیقان و حلیمان، وارث زمین می‌شوند و جهان و آنچه در اوست، به آنان تعلق خواهد گرفت.

همه باید منتظر او باشند؛ زیرا وقت ظهورش مشخص نیست و جز خدای تعالی، هیچ کس حتی ملائکه‌ی آسمان هم از آمدنش اطلاع ندارد. بنابراین همه باید بیدار باشند و همیشه آمدنش را انتظار کشند و برای ظهورش دعا کنند؛ زیرا او ناگهانی خواهد آمد. همه چیز در اختیار او قرار خواهد گرفت و او بر ابرهای آسمان با قوت و جلال خواهد آمد. او جهان را از معرفت خدای تعالی پر خواهد کرد و مردم دنیا، همه خداشناس خواهند شد.

چنان‌که ملاحظه شد، همه‌ی ادیان تقریباً با عبارات و شیوه‌های

واحدی، از ویژگی‌های عصر انتظار یاد کرده‌اند. سبب این همسانی، آن است که در همه‌ی ادوار و برای همه‌ی مردم، ستم، کینه و جنایت، ناپسند بوده است. از این رو، انتظار جامعه‌ای بدون ظلم و تصور جامعه‌ی آرمانی، از گذشته‌های دور تا کنون، اندیشه‌ی بسیاری از دانشمندان و محققان بوده است؛ به گونه‌ای که هر یک از آنان طرحی جداگانه برای ایجاد چنین جامعه‌ای تدوین کرده‌اند.

طرح این گونه مسائل از سوی دانشمندان گوناگون و ریشه‌یابی آن در ادیان مختلف مانند یهود، مسیحیت، زرتشت و حتی مسلک‌هایی همچون برهما و بودا، نشان می‌دهد زندگی در جامعه‌ی آرمانی خالی از ظلم و ستم، در نهاد بشریت ریشه دارد. اما آنچه تمام این طرح‌ها را غیر عملی کرده، این است که واقع‌بینانه و همراه با ارائه‌ی روشن نیستند؛ یعنی فقط یک جامعه‌ی آرمانی را به تصویر کشیده‌اند، نه راه و روش رسیدن به آن را. همچنین اهدافی برای این طرح‌ها تعیین نشده است تا به آن وسیله، اراده و شور و خواست مردم را برانگیزد و آنان را به تغییر اوضاع و احوال موجود، مایل گرداند.

در این میان، تنها طرحی که این خصایص را دارد، اسلام است.

### بشارت ظهور منجی در اسلام

در متون دینی اسلام، تحقق جامعه‌ی آرمانی، پیش‌گویی شده و هدف نهایی آن، رسیدن انسان‌ها به کمال حقیقی است؛ کمالی که جز بر اثر خداشناسی، خداپرستی، اطاعت کامل و دقیق از اوامر و نواهی الهی، کسب رضای خداوند و تقرّب به درگاه او، حاصل‌شدنی نیست.

جامعه‌ای که خداوند وعده داده، جامعه‌ای است که افرادش عقاید، اخلاق و اعمال موافق با تعالیم و احکام اسلامی دارند.

البته چنان‌که گفتیم، اندیشه‌ی مهدویت و وجود موعود برای اصلاح جهان از سوی خدا، تنها در آیین اسلام مطرح نشده و بشارتی است که خدای متعال به همه‌ی انبیاء داده است. لذا تمامی ادیان توحیدی، منادی این اندیشه بوده‌اند و آینده‌ی جهان را از آن صالحان خوانده، حاکمیت عدالت را بر سراسر گیتی، حتمی قلمداد کرده‌اند. حتی این اندیشه، چنان در ادیان توحیدی، پررونق و آشکار بوده است که به ادیان غیر توحیدی نیز رنگ داده و تحت تأثیر آن، ادیانی که به ظاهر منشأ الهی نداشته‌اند نیز به وجود مصلح جهانی اعتراف کرده‌اند.

نکته‌ی جالب اینکه اعتقاد به ظهور منجی در اسلام، مختص مکتب شیعه نیست و سایر مذاهب اسلامی نیز به این مسئله معتقدند.

### علمای اهل سنت<sup>۱</sup>

در اینجا خوب است چند سخن از عالمان اهل سنت و برادران اهل قبله، درباره‌ی حضرت مهدی عجل الله فرجه نقل کنیم. این‌ها نمونه‌ای است از ده‌ها و ده‌ها سخن، که این علما در طول قرن‌ها، در کتاب‌های خویش آورده‌اند.

— ابن حجر هیثمی شافعی:

«ابوالقاسم محمد الحجّة؛ و عمر او پس از درگذشت پدرش پنج

سال بود. خداوند در همین عمر، به او حکمت ربّانی را عطا کرد. او را

۱- خورشید مغرب، محمدرضا حکیمی، صص ۶۹-۷۱.



قائم منتظر گویند. اخبار متواتره رسیده که مهدی از این امت است و عیسی از آسمان فرود خواهد آمد و پشت سر مهدی نماز خواهد خواند.»

- عماد الدین ابن کثیر دمشقی:

«مقصود از پرچم‌های سیاه (که در روایات مهدی ذکر شده است)، پرچم‌های سیاهی نیست که ابومسلم خراسانی برافراشت و دولت بنی‌امیه را ساقط کرد؛ بلکه مقصود، پرچم‌های سیاهی است که یاران مهدی خواهند آورد.»

- صدر الدین قونیوی:

«پس از مرگ من، آنچه از کتاب‌هایم که درباره‌ی طب و حکمت است و همچنین کتاب‌های فلسفه و فلاسفه، همه را بفروشید و پول آن را به فقرا صدقه دهید و کتاب‌های تفسیر و حدیث و تصوف را در کتابخانه نگاه دارید. در شب اول مرگ من، هفتاد هزار بار کلمه‌ی توحید (لا اله الا الله) را بخوانید و سلام مرا به مهدی برسائید.»

- احمد حنبل، ابوعیسی ترمذی و حافظ سلیمان بن احمد طبرانی، همه با اسناد خود از عبدالله بن حرث زبیدی روایت کرده‌اند که پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

«مردمان از مشرق زمین خروج کنند و مقدمات حکومت مهدی را فراهم سازند. این مردم، همان کسانی‌اند که با پرچم‌های سیاه، از ایران بیرون خواهند آمد و در حدیث ذکر شده‌اند. و همینان‌اند که پیامبر ﷺ همه‌ی مردم را امر کرده است که با امیر آنان یعنی مهدی بیعت کنند.»

- ابن ابی الحدید معتزلی:

«تمام فرقه‌های مسلمانان اتفاق دارند که دنیا و تکلیف به پایان نمی‌رسد، مگر آنکه مهدی ظهور کند.»

### تواتر احادیث مهدویت

«احادیث نبوی درباره‌ی حضرت مهدی عجل الله فرجه در کتاب‌ها و اسناد علمای مذاهب اسلامی، به اندازه‌ای فراوان است که درباره‌ی کمتر موضوعی، به این اندازه حدیث رسیده است. این واقعیت یعنی کثرت احادیث مهدویت و فراوانی و گوناگونی راویان آن، در مآخذ و طرق روایی اهل سنت نیز به خوبی چشمگیر است و همین امر باعث شده دانشمندان علم حدیث و حفاظ بزرگ سنی، بارها به تواتر احادیث مهدویت تصریح کنند.»

حافظ ابو عبدالله گنجی شافعی (درگذشته‌ی ۶۵۸ ه.ق) در کتاب «البيان» می‌نویسد:

«تواترت الأخبار و استفاضت بکثرة رواتها عن المصطفى في أمر المهدي.»

احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره‌ی مهدی، به دلیل راویان بسیاری که دارد، به حد تواتر رسیده است.

حافظ معروف حدیث، ابن حجر عسقلانی شافعی (درگذشته‌ی ۸۵۲ ه.ق) که او را حافظ عصر خوانده‌اند، در کتاب «فتح الباری» که در شرح «صحیح بخاری» نوشته است، چنین آورده:

«تواترت الأخبار بأن المهدي من هذه الأمة و أن عيسى سينزل و يصلي خلفه.»

احادیث متواتر رسیده که مهدی از این امت است و عیسی از آسمان فرود

خواهد آمد و پشت سر او نماز خواهد خواند.

البته غیر از این دو عالم و محدث معروف، عالمان دیگری نیز به متواتر بودن احادیث نبوی درباره‌ی مهدویت تصریح کرده‌اند که در مآخذ آمده و ما از نقل آن تصریحات می‌گذریم.

قاضی محمد شوکانی یمنی، رساله‌ی خود را در این موضوع، "التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر و الدجال و المسیح" نامیده است. او در این باره می‌گوید:

"...و جميع ما سُقناه بالغ حدِّ التواتر، كما لا يخفى على من له فضل اطلاع. فتقرر بجميع ما سُقناه أنّ الأحاديث الواردة في المهدي المنتظر، متواترة."

همه‌ی این احادیث که آوردیم، به حدّ تواتر می‌رسد؛ چنان‌که بر مطلقان پوشیده نیست. بنابراین با توجه به همه‌ی احادیث مذکور، مسلم شد که احادیث رسیده درباره‌ی مهدی منتظر، متواتر است.

این موضوع که مسئله‌ی مهدویت، مسئله‌ای اسلامی است، به اندازه‌ای قطعی و مسلم و مشهور است که حتی لغت‌نویسان و واژه‌شناسان اهل سنت نیز در ذیل کلمه‌ی "مهدی"، آن را مطرح کرده‌اند؛ از جمله جمال‌الدین ابن منظور افریقی مصری (در گذشته‌ی ۷۱۱ ه.ق) در لغت‌نامه‌ی بزرگ و معتبر خویش لسان العرب، چنین می‌نویسد:

"المهديّ، الذي قد هداه الله إلى الحقّ، و قد استُعْمِلَ في الأسماء، حتّى صارَ كالأسماء الغالبة. و به سُمِّيَ المهديّ، الذي بشرَ به النبي ﷺ أنه يجيءُ في آخر الزّمان."

مهدی یعنی کسی که خدا او را به سوی حق هدایت کرده باشد. این کلمه [که از نظر دستوری، وصف است]، به قدری در نام‌گذاری اشخاص به کار رفته که به صورت اسم درآمد است؛ و مهدی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ظهور او را در آخرالزمان، بشارت داده، به همین نام، نامیده شده است.<sup>۱</sup>

«علمای اهل سنت، فقط به نقل روایات راجع به حضرت مهدی علیه السلام در صحاح خود و کتب معتبر دیگر اکتفا نکرده‌اند؛ بلکه گروه زیادی از شخصیت‌های برجسته‌ی ایشان اعتراف کرده‌اند این احادیث، مشهور یا متواتر است، که برای مزید اطلاع، نمونه‌هایی از اعترافات برخی از این دانشمندان را در اینجا نقل می‌کنیم:

۱- محمد شبلنجی، دانشمند معروف مصری، در کتاب "نور الابصار" چنین می‌نویسد:

"تواترت الأخبار عن النبی صلی الله علیه و آله علی أن المهدی من أهل بیته و أنه یملاً الأرض عدلاً."

اخبار متواتر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسیده که مهدی از خاندان اوست و زمین را از عدل پر می‌کند.

۲- شیخ محمد صبان در کتاب "اسعاف الراغبین" می‌نویسد:

"و قد تواترت الأخبار عن النبی صلی الله علیه و آله بخروجه و أنه من أهل بیته و أنه یملاً الأرض عدلاً و أنه یساعد عیسی علی قتل الدجال بیاب لد بأرض فلسطين و أنه یوم هذه الأمة و یصلی عیسی خلفه."

اخبار متواتری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که مهدی قیام خواهد کرد و اینکه او از خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله است و زمین را پر از عدل می‌کند و عیسی را بر کشتن

دجال در سرزمین فلسطین، دم دروازه‌ی "لد" یاری می‌دهد و بر این امت امامت می‌کند و عیسی پشت سر او نماز می‌گزارد.

۳- ابن حجر هیثمی مکی در کتاب "الصواعق المحرقة" از ابوالحسن آبری، چنین نقل می‌کند:

"قد تواترت الأخبار و استفاضت بكثرة روايتها عن المصطفى صلى الله عليه وآله بخروجه و أنه من أهل بيته و أنه يملأ الأرض عدلاً."

اخبار متواتری از پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله نقل شده است که مهدی ظهور خواهد کرد و اینکه او از اهل بیت پیامبر است و زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد.

۴- ابوالطیب سید محمد صدیق حسینی بخاری قنوجی هندی در کتاب "الإذاعة لما كان و ما يكون بين يدي الساعة" چنین می‌نویسد:

"...برخی از احادیث حضرت مهدی عجل الله فرجه صحیح، برخی حسن و برخی ضعیف است و جریان ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه بین تمام مسلمانان، مشهور و در طول تاریخ اسلام شهرت یافته است که ناگزیر باید در آخر الزمان، مردی از اهل بیت پیامبر صلى الله عليه وآله ظهور کند، دین را تأیید بخشد، عدل و داد را ظاهر نماید، همه‌ی مسلمانان از او پیروی کنند و بر تمام ممالک اسلامی مستولی شود؛ او مهدی نامیده می‌شود و پس از ظهورش دجال خروج می‌کند. طبق روایات وارده، خروج دجال از علایم قیامت است و حضرت عیسی پس از ظهور او از آسمان فرود می‌آید و در مورد قتل دجال به او کمک می‌کند - یا اینکه همراه او نازل می‌شود و او را در کشتن دجال یاری می‌دهد - و به هنگام ادای نماز صبح به او اقتدا می‌نماید و پشت سر آن حضرت نماز می‌گزارد...

روایات مربوط به دجال و حضرت عیسی به حد تواتر رسیده است.<sup>۱</sup>

### انتظار در مکتب شیعه

«آفاق پهناور و ابعاد وسیع مسئله‌ی مهدی علیه السلام را، در فضاهاى بیرون از حوزه‌ی اعتقادات و فرهنگ تشیع بازنگریستیم؛ در دیانت‌ها و نحله‌های قدیم، در آیین زرتشتی، در آیین هندی، در آیین بودایی، در آیین یهود، در آیین مسیحیت؛ همچنین در قلمرو گسترده‌ی فرهنگ اسلامی اهل سنت، در کتاب‌های ویژه‌ی آنان و در سخنان عالمانشان... و بدین سان دیدیم اعتقاد به مهدی، در سرتاسر آفاق زمانی و مکانی اسلام و تاریخ اسلام و فرهنگ اسلام و مبانی اعتقادی اسلام و در کتاب‌ها و تألیفات، در مساجد و مدارس، در میان مشایخ و استادان حدیث، در مجالس روایت و ضبط و تحمل حدیث و همچنین در تفاسیر قرآن کریم، در همه جا و همه جا، اصلی قطعی و اسلامی بوده است. و از این رو، در میان همه‌ی فرق اسلام مطرح بوده و هست و هیچ اختصاصی به شیعه ندارد. لیکن شیعه به آن اختصاص دارد. چرا؟ چون مهدی، فاطمی است؛ یعنی از فرزندان حضرت بانوی عظمی، صدیقه‌ی کبری، فاطمه‌ی زهرا علیها السلام است؛ همچنین پسر امام حسن عسکری علیه السلام یعنی یازدهمین وصی و خلیفه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله و یازدهمین امام شیعه است. و مهدی، خود، دوازدهمین وصی و خلیفه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله است و دوازدهمین امام شیعه. به این ملاحظات است که شیعه نسبت به مهدی علیه السلام ویژگی داشته و دارد. علاوه بر این، شیعه به جز احادیث

۱- ظهور حضرت مهدی علیه السلام از دیدگاه اسلام و مذاهب و ملل جهان، صص ۱۲۱-۱۲۴.

مبارک نبوی، از ائمه‌ی طاهرین علیهم‌السلام نیز احادیث بسیاری درباره‌ی مهدی علیه‌السلام دارد....

درباره‌ی وجود مهدی علیه‌السلام و ظهور او در آخرالزمان، کتاب‌های بسیار تألیف کرده‌اند و رساله‌ها و مقالات جامع فراوان نوشته‌اند. نوشتن در این باره، از زمان امام حسن عسکری علیه‌السلام شروع شده و تا عصر حاضر ادامه یافته است؛ و کمتر کسی در میان عالمان شیعه یافت می‌شود که در این باره کتابی نوشته یا مقاله‌ای ننگاشته یا سخنی نگفته باشد....<sup>۱</sup>

از دیدگاه شیعه، انسان‌ها باید به کمال حقیقی برسند؛ کمالی که جز بر اثر خداشناسی، خداپرستی، اطاعت کامل و دقیق از اوامر الهی و دوری از نواهی، کسب رضای حضرت حق و تقرّب به درگاه او میسر نمی‌شود. چنین زمینه و شرایطی را فقط باید انسانی آماده کند که خود، متصل به دریای بیکران خداوند باشد و از عبادت، فقط رضایت او را منظور داشته باشد و صد درصد عبودیت خدا را کند. چنین انسانی، مصلح نام دارد.

در مکتب شیعه، تمام معصومین علیهم‌السلام از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تا امام حسن عسکری علیه‌السلام مسئله‌ی انتظار موعود را با تمام مشخصاتش مطرح کرده‌اند. لذا محوری‌ترین بحث در کلام، سیره و تقریرات فراوان حضرات علیهم‌السلام به حضرت موعود اختصاص دارد. اما از آنجا که از ابتدای مباحث، به این روایات اشاره کرده‌ایم، در اینجا به ذکر چند

نمونه بسنده می‌کنیم:

امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

«...الإمامُ بَعْدِي، مُحَمَّدُ ابْنِي وَ بَعْدَهُ مُحَمَّدٌ، ابْنُهُ عَلِيُّ وَ بَعْدَهُ عَلِيُّ، ابْنُهُ الْحَسَنُ وَ بَعْدَهُ الْحَسَنُ، ابْنُهُ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ الْمُتَنْظَرُ فِي غَيْبِهِ، الْمُطَاعُ فِي ظُهُورِهِ. لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنْ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ، لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فَيَمْلَأَهَا عَدْلًا كَمَا مِلَّتُ جَوْرًا...»<sup>۱</sup>

امام پس از من، فرزندانم محمد، پس از محمد، فرزندش علی، پس از علی، فرزندش حسن و پس از او فرزندش حجت قائم است که در زمان غیبت، انتظار ظهورش را می‌کشند و وقتی ظاهر شد، همه چیز و همه کس به فرمان اوست. حتی اگر از دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را چنان طولانی خواهد کرد تا او ظهور کند و زمین مالا مال از ستم را از عدل و داد پر نماید.

امام جواد علیه السلام می‌فرماید:

«...أَفْضَلُ أَعْمَالِ شِيعَتِنَا أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ.»<sup>۲</sup>

ارزشمندترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج است.

امام حسن عسکری علیه السلام نیز می‌فرماید:

«كَأَنِّي بِكُمْ وَقَدْ اخْتَلَفْتُمْ بَعْدِي فِي الْخَلْفِ مِنِّي! أَمَا إِنَّ الْمُقِرَّ بِالْأُيْمَةِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمُنْكَرِ لَوْلَدِي، كَمَنْ أَقْرَبَ بِجَمِيعِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ ثُمَّ أَنْكَرَ نُبُوَّةَ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ الْمُنْكَرِ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَمَنْ أَنْكَرَ جَمِيعَ الْأَنْبِيَاءِ؛ لِأَنَّ طَاعَةَ آخِرِنَا كَطَاعَةَ أَوْلَانَا وَ الْمُنْكَرَ لِآخِرِنَا كَالْمُنْكَرِ لِأَوْلَانَا...»<sup>۳</sup>

گویی می‌بینم که در مورد جانشین من دچار اختلاف شده‌اید. پس بدانید اگر

۱- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۵۴.

۲- همان، ص ۱۵۶.

۳- همان، ص ۱۶۰.



کسی امامان پس از پیامبر ﷺ را قبول داشته باشد، اما فرزند مرا انکار کند، مثل کسی است که تمام پیامبران الهی را قبول داشته باشد، اما پیامبری حضرت محمد ﷺ را انکار کند؛ و کسی که حضرت محمد ﷺ را انکار کند، مثل کسی است که تمام پیامبران را انکار کرده است. زیرا گردن نهادن به آخرین فرد ما مثل فرمان‌برداری از اولین ماست و منکر آخرین فرد ما همچون منکر اولین ماست.

در حقیقت شیعه یعنی معتقد به ولایت امام؛ و نتیجه‌ی قطعی این اعتقاد، انتظار در زمان غیبت امام است. بنابراین شیعه یعنی منتظر و اصلاً بدون انتظار، شیعه معنا پیدا نمی‌کند.

فصل دوم:

حالات انتظار

## انتظار؛ طلب نور از خورشید

با بررسی دیدگاه ادیان و اقوام گوناگون در زمینه‌ی مهدویت، به این نتیجه رسیدیم که انتظار، امری فطری است؛ چنان‌که صاحب مکیال، انتظار را کیفیتی نفسانی در نفس الهی و نفس ناطقه می‌داند. انتظار، مقوله‌ای غیر از مقولات مادی و حالتی ربّانی، روحانی، قلبی و معنوی است که در جوارح چشم، گوش، دست و پا خلاصه نمی‌شود. منتظر نیز حقیقتی وجودی است، نه صرفاً بشری محدود به جسم و جوارح؛ هر چند این‌ها هم از شئون انتظار است.

انتظار، امری فراتر از مکان و زمان، بی‌نام و نشان و حالت و طلبی فطری است. درست مانند محبت که در قالب تعریف نمی‌گنجد و نهایتاً می‌توان آن را از آثارش معرفی کرد و نشان داد. یعنی از نوع چشیدنی‌ها و امور معناست که تنها برای کسی می‌توان توصیف و بازگوش کرد که آن را چشیده باشد؛ از جنس حقایق نوری، ادراکی، وجودی و قلبی است که اگر بخواهیم آن را تعریف کنیم، محدودش

کرده‌ایم و برایش حد قرار داده‌ایم؛ یعنی اصل آن را بیان نکرده‌ایم. مثال دیگر، عهد معهود در عالم الست است. این عهد نیز امری وجودی است؛ چرا که الست، در زمین و زمان نبوده و وجود مادی ما در آن عالم، ظهوری نداشته است؛ بلکه وجود نوری و حقیقی ما در آنجا به ربوبیت خدا شهادت داده و "قَالُوا بَلَىٰ" گفته است.

انتظار هم چنین است، یعنی در تعریف نمی‌گنجد. لذا مقصود از بیان حالات و اوصاف آن، باز شدن روزنه‌ای جهت ادراک این امر وجودی است. حالت انتظار در وجود هر انسانی به صورت بالقوه محقق شده است و اگر ظهور پیدا نکند، نمی‌توان فرد را منتظر بالفعل نامید؛ همچون سایر نیروهای وجودی که انسان، بالقوه حامل است و باید آن‌ها را به منصفی ظهور و فعلیت برساند.

در اینجا می‌خواهیم بدانیم اینکه می‌گوییم انتظار، امری نفسانی است که در جان و فطرت ما ریشه دارد، به چه معناست و اصلاً نقطه‌ی آغاز انتظار در وجود ما چیست.

ذات الهی در فاعلیت خود نسبت به ظهور فعلش برای قابل وجود، بسیار دور است؛ چرا که قابل، نیاز و استعداد محض برای دریافت وجود است و فاعل، فیاض محض و عین غنا و عطا. بین این دو، فاصله بسیار است؛ چرا که هر دو، صرف و محض‌اند؛ یعنی قابل در کنار فقر<sup>۱</sup> و قابلیت خویش، ذره‌ای غنا و زیبایی ندارد و عین نقص است، فاعل هم در کنار فاعلیت و غنایش، ذره‌ای نقص و نیاز ندارد.

۱- منظور از فقر در این مبحث، فقر وجودی و اتصال به فیاض وجود است، نه فقری که در اذهان عوام وجود دارد.

مثال بسیار نازل این حالت، مقایسه‌ی خورشید و زمین است. خورشید، عین نور و حرارت محض است و در کنار نور و حرارت ذات آن، ذره‌ای تاریکی و سردی تصور نمی‌شود. در مقابل، زمین، عین ظلمت و سردی است و هرگز نمی‌توان ذره‌ای نور و حرارت برای آن تصور کرد. پس این دو، هیچ تقابل، محاذات و سنخیتی با هم ندارند. بین ذات خدا و ذوات مستعد و فقیر و نیازمند ممکنات نیز هیچ گونه محاذات و سنخیتی وجود ندارد. با این حال، از یک سو قابل در عین فقر، طالب دریافت وجود است و از سوی دیگر، فاعل در عین غنا، وجود را افاضه می‌کند. اما قابل چگونه با این عدم سنخیت، وجود را از فاعل دریافت می‌دارد؟

باید در این میان، واسطه‌ای باشد که لااقل افق وجودش در همان فقر محض، نسبت به سایرین، به غنای محض نزدیک باشد. یعنی میان واسطه‌ی وجود و فیاض وجود هم محاذاتی نیست؛ چرا که واسطه نیز همچون سایرین، قابل است و عین فقر، در حالی که فیاض، فاعل است و عین غنا. منتها واسطه در همان فقر، به سفره‌ی فیاض وجود، نزدیک‌تر است؛ همان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: "الْفَقْرُ فَخْرِي وَبِهِ اَفْتَخِرُ"؛ و وصی خلفشان مولای موحّدان علی علیه السلام نیز به خداوند عرضه داشته‌اند: "إِلٰهِي كَفَى بِي عِزًّا اَنْ اَكُوْنَ لَكَ عَبْدًا وَكَفَى بِي فَخْرًا اَنْ تَكُوْنَ لِي رَبًّا"<sup>۱</sup>.

این مقام واسطه‌گری، به حضرات معصومین علیهم السلام تعلق دارد و آنان گر چه همچون سایرین، در ذات خویش ممکن‌اند، ولی در عین حال،

۱- بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۳۰: فقر، فخر من است و به آن افتخار می‌کنم.

۲- همان، ج ۷۴، ص ۴۰۲: خدایا، در عزت من همین بس که عبد تو باشم و فخرم همین که تو ربم باشی.

اقرب و أفقر موجودات به ذات اقدس اله هستند؛ چنان که از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که: "كُلُّ خَلْقِكَ إِلَيْكَ فَفَقِيرٌ وَلَا أَحَدٌ أَفْقَرُ مِنِّي إِلَيْكَ"؛ و حضرت سجّاد علیه السلام نیز در دعای خود به حضرت حق تعالی عرضه داشته‌اند: "أَنَا أَفْقَرُ الْفُقَرَاءِ إِلَيْكَ"<sup>۳</sup>.

لذا آنان از بقیه، به فاعل و سفره‌ی وجود، نزدیک‌ترند. فاعل هم به نزدیک‌ترین قابل، وجود را می‌دهد و آن قابل، وجود را گرفته، واسطه‌ای برای اعطای وجود می‌شود و شعاع آن را به مراتب پایین‌تر می‌رساند.

این واسطه، همانند نور خورشید نسبت به ذات آن است. در واقع، خود خورشید از دسترس ما دور است؛ ولی ما آن را از طریق نورش ادراک می‌کنیم و می‌بینیم و به وسیله‌ی همین نور، قادر به رؤیت سایر اشیاء می‌شویم.

در این مثال، خورشید به مثابه‌ی ذات اقدس خداوند است و نور آن، واسطه‌های خلقت‌اند. بر این اساس، سایر موجودات، خداوند را به نورش یعنی واسطه‌های خلقت، ادراک می‌کنند و استعداد خود را در سایه‌ی این نور می‌یابند؛ چنان که امام باقر علیه السلام می‌فرماید: "بِنَا عِبْدَ اللَّهِ وَبِنَا

۱- ائمه علیهم السلام انسان‌هایی بودند که ظرف و قالبی از خود نداشتند و اصلاً خودی نمی‌دیدند که بخواهند دیگران را به آن متوجه کنند. لذا آئینه‌های تمام‌نمای ذات اقدس اله شدند تا سایرین را به نحو اتم و اکمل به خدا هدایت کنند. از سوی دیگر، معرفت آنان به خداوند غنی، در حد اعلی و غیر قابل مقایسه با دیگران بود. لذا از آنجا که هر چه ادراک فرد نسبت به غنای مطلق، بیشتر و عمیق‌تر باشد، فقر خود را هم بیشتر ادراک می‌کند، آنان افقر موجودات بودند.

۲- صحیفه علویه، سید هاشم رسولی محلاتی، ص ۵۲۸.

۳- صحیفه سجّادیه، دعای دهم.

عَرَفَ اللهُ وَبِنَا وَوَحَّدَ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى" <sup>۱</sup>.

به عبارت دیگر، بقیه‌ی موجودات نسبت به خورشید، در انتظار نورند. قابل وجود، همواره منتظر نور خورشید است تا به وسیله‌ی آن، خود و خورشید و سایر اشیاء را ادراک کند. بر این اساس، انتظار، امری وجودی و نفسانی است.

جمله ادیان الهی، متفق بر ظهور عشق موعودی محق چون که موعود الهی محور است اول او در سرّ، ظهورش آخر است انتظار، آن فیض ربّانی بود روح معنا، نور روحانی بود رتبه‌ای بی اسم و رسم و بی زمان نور فیاض است بی نام و نشان ظلمت و فقر است ذات ماهیت نور و ظلمت کی بیابد وحدتی؟ نیست هرگز بینشان سنخیتی! فاعل محض است آن ذات غنی با وساطت گشته نورش منجلی ذات فاعل، فیض را بر ممکنات می‌دهد با واسطه بهر حیات هر چه را بینی تو در کل جهان نور وجه اوست گردیده عیان چون که شد خورشید، دور از دست ما لیک نور او، مُعَدُّ هستِ ما

### هر لحظه، منتظر

حال از شما می‌پرسم؛ آیا خورشید، غروب دارد؟ هرگز. پس چرا غروب می‌شود؟ غروب نمی‌شود؛ بلکه خورشید از منطقه‌ی دسترس ما

۱- الکافی، ج ۱، ص ۱۴۵: به واسطه ما، خداوند، پرستیده و شناخته شد و به واسطه ما، یگانه دانسته شد.

دور می‌شود و در عین حال از طریق ماه، نورش را افاضه می‌کند. پس وقتی خورشید طلوع کرد، دیگر غروبی در کار نیست. حال آیا پس از طلوع، شعاع‌هایی که می‌خواهند از نور، اثرات خورشید را بگیرند، علی‌ال‌إتصال باید منتظر باشند یا لحظه‌ای انتظار بکشند و لحظه‌ای نه؟

کره‌ی زمین، پیوسته دست در یوزگی به نور خورشید می‌برد و گرد آن می‌چرخد، تا نور به همه جایش برسد. پس هر نقطه‌ی زمین، منتظر نور خورشید است؛ آن هم همواره. اصلاً حالت انتظار، همین است.

حال آیا من و شما هر لحظه به خداوند، نیاز داریم یا نه؟ آری؛ چون هر لحظه در ابقای فیض وجود، به او محتاجیم. پس هر لحظه، منتظر نور این خورشید هستیم. ما هر لحظه منتظر انسان کاملیم؛ و نه ما، بلکه حتی آدم، نوح و سایر انبیاء نیز به جلوه‌ی انسان کامل، نور وجود را از خورشید ذات اقدس اله می‌گرفتند و خود را صرفاً زمینه‌ساز ظهور موعود می‌دانستند.

بنابراین حالت انتظار، ذاتی من و شما و علی‌ال‌إتصال از ازل تا ابد، همراه ماست. کل هویت ما به عنوان انسان، در هر سه عالم ناسوت، ملکوت و جبروت، منتظر است. یعنی همان گونه که در زمین یعنی عالم ناسوت، منتظر جلوات نازل خداوند در بهره‌برداری از زمین هستیم و برای به دست آوردن آن، کار و تلاش می‌کنیم، مواد غذایی را تهیه می‌نماییم، آن‌ها را می‌پزیم، می‌خوریم و... در سایر عوالم نیز این انتظار، حاکم است؛ منتها جلوات و اسباب آن نسبت به عالم ماده، برتر است.

ما هر لحظه منتظریم؛ کلّ بود و هستی‌مان در دریافت وجود و



ظهور آثار آن، لحظه به لحظه منتظر نور است و انتظار در دستگاه ناسوت، عالم خیال و ملکوت و دستگاه عالم اندیشه‌مان، ساری و جاری است؛ درست همان گونه که زمین برای زنده بودن و زندگی دادنش هر لحظه در انتظار نور خورشید است.

چنین بینشی از انتظار، در بینش توحیدی ریشه دارد. یعنی انسان موحد، منتظر نیز هست؛ و اصلاً نمی‌توان موحد بود، ولی منتظر نبود. اما تأکید بر این نکته، ضروری است که مسلماً انتظار، برای نور خورشید است نه ذات آن، و در حقیقت، ما نمی‌توانیم منتظر خود خورشید باشیم؛ چرا که فاصله‌ی بین ما و ذات، بسیار است و هیچ محاذاتی در این بین وجود ندارد. باید منتظر نور خورشید یعنی واسطه‌ها باشیم.

پس موحد و کسی که خواهان توحید و وجود است، هر لحظه برای وجود و ابقای آن منتظر است. یعنی در یوزه و گدای وجودی و ذاتی به درگاه نور خورشید است تا به شکل‌های گوناگون، آثار آن را بگیرد و ظهور دهد.

در حقیقت، انتظار، حالتی وجودی در گرفتن اسماء الهی از "نَحْنُ وَ اللهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى" <sup>۱</sup> است؛ از انسان‌هایی که در عین فقر بودن، به سفره‌ی غنا نزدیک‌ترند و به صورت اتم و اکمل، اسماء را دریافت کرده‌اند. آنان به مثابه‌ی نوری متصل به خورشید ذات اقدس اله هستند و به اذن و اراده‌ی او هرگز غروب ندارند؛ زیرا که نور پیوسته به

خورشید وصل است و ذاتی خورشید هم عین نور و حرارت است؛ لذا غروبی در کار نیست.

حالت انتظار، نیاز همواره‌ی ممکنات به حق تعالی در اظهار وجود، ظهور وجود و کمال وجود است؛ و اگر چه در کنش نیز خود را نشان می‌دهد، اما حقیقتی کاملاً بینشی و معنوی است. مثل اینکه ذات زمین، محتاج نور خورشید است، اگر چه این نیاز را در فصول، جمادات، نباتات و حیواناتش نشان می‌دهد؛ یعنی این‌ها مظاهر و آثار انتظار ذاتی زمین برای نور هستند.

اصلاً انتظار، خارج از مفهوم امری وجودی و نفسانی، صحیح نیست. یعنی اگر منتظر را صرفاً چیزی خارج و در کنار خود تصور کنیم، نمی‌توانیم دائماً وجودمان را برای در یوزگی و اظهار نیاز و حاجت به درگاهش بریم و فیض نور را بر خود جاری و ساری کنیم؛ بلکه حتی ممکن است بر اثر جهالت، پرده‌ای بر روی نور بیندازیم و از فیوضاتش محروم شویم.

انتظار، حالت منتظر برای خروج از ظلمات به نور، فقر به غنا، استعداد به وجود، قوه به فعلیت و نقص به کمال است. لذا انتظار صحیح در منتظر، تهباً و آمادگی ایجاد می‌کند و او را تشنه و شائق منتظر می‌نماید؛ "بِنَفْسِي أَنْتَ أُمِّيَّةٌ شَائِقٍ يَتَمَنَّى مِنْ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ ذَكَرًا فَحَنَّا"<sup>۱</sup>. منتظر حقیقی، هر لحظه در حال دست و پا زدن برای منتظر است. این امر، تشریفاتی و اعتباری هم نیست و خاستگاه آن، اصل وجود فقیر در

۱- مفاتیح الجنان، دعای ندبه: جانم فدای تو ای آرزوی هر مرد و زن مؤمن مشتاق که تو را یاد کند و ناله سر دهد.

نیازش به عین‌الوجود غنی است.

اینجاست که انتظار در وادی ولایت در قالب منتظر و منتظر شکل می‌گیرد. یعنی هر دو منتظرند. منتظر، در انتظار نور منتظر؛ و منتظر، هر لحظه منتظر برای دریافت تالوث و نور از شمس.

انتظار، یک نحوه اتصال دائمی به واسطه‌ی وجود یعنی عین‌الإنسان است و واسطه‌ی وجود نیز به گونه‌ای به عین‌الوجود متصل است. ما هم که قابلیت انسان شدن و صیوریت به مقام و وجود انسانی را داریم، باید به عین‌الإنسان متصل شویم؛ یعنی منتظرش باشیم.

در حقیقت، وجود بر ما عارض است و ما می‌خواهیم این وجود عارضی را به خود وصل کرده، اخذش کنیم. اینجاست که باید به عین‌الإنسانی که متصل به عین‌الوجود است، متصل شویم و منتظرش باشیم؛ و این امر جز با ادراک فقر حاصل نمی‌شود. به این حالت، اضطراب گفته می‌شود که از انتظار، جدا نیست.

مثلاً زمانی را در نظر بگیرید که بسیار گرسنه‌ایم و از سوی دیگر، سفره‌ای باز است که انواع گوناگون غذا در آن وجود دارد. در آن لحظه، حالمان چگونه است؟ وجودمان همه‌ی انواع غذاها را تقاضا می‌کند؛ به طوری که نمی‌توانیم به صورت عادی سر سفره بنشینیم. دست و پیمان می‌لرزد؛ دائماً نگرانیم که آیا از همه‌ی غذاها به ما می‌رسد یا نه، و اضطراب و ترس داریم که مبادا کسی حقّ غذای ما را سلب کند.

آری؛ امید و انتظار، اضطراب و خوف را به همراه دارد و هر چه انتظار صحیح‌تر باشد، اضطراب بیشتر است. حالت اضطراب هم انسان را از حالت بالقوه و ظلمات عدم نسبی خارج می‌کند و منور به نور وجود

و مخلّع به خلعت هستی می‌نماید.  
طالب نور است ذرات جهان  
تا علی‌الإطلاق گیرد فیض آن  
منتظر، هر دم کند ادراک نور  
در پی نور است او تا نفخ صور  
گشته هر جان موحد، منتظر  
تا بگیرد نور واحد، مستمر  
اشرف مخلوق دارد این نوا  
در سجود، "الْفَقْرُ فَخْرِي" بر خدا  
نور او باشد به ذاتش متصل  
سایه‌ی ذات است گشته مدّ ظلّ  
منتظر دارد تهیّاً بهر یار  
سعی بی‌حدی به راه انتظار  
در نیازش دم به دم بر آن غنی  
قلب او از نور باشد منجلی  
عین‌الإنسان، متحد شد با وجود  
تا دهد فیضش به هر بود و نبود

### سرّ انحراف انتظار

حالت نفسانی و فطری انتظار، در همه‌ی انسان‌ها وجود دارد. به همین علت در تمام مکاتبی که به عالم معنا، غیب و ماورای طبیعت اعتقاد دارند، مسئله‌ی انتظار مطرح است. متها متأسفانه این مقوله نیز همانند سایر امور فطری و وجودی، در نزول به اسفل سافلین و دنیا و قرار گرفتن در قالب وجه‌الخلقی، در محدوده‌های ناسوت و گاه خیال، شکل گرفته است. یعنی به دلیل توجه بیجا و بی‌حد به بدن عنصری و مقتضیات آن، صورتی انحرافی پذیرفته است. لذا تمام انبیاء آمده‌اند تا ما را از این توجه منع کنند.

بر اساس روایات، روزی بدن عنصری ما به اذن خداوند همواره مهیاست؛ چنان‌که حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

"...إِنَّ الْمَالَ مَقْسُومٌ مَّضْمُونٌ لَكُمْ قَدْ قَسَمَهُ عَادِلٌ بَيْنَكُمْ وَ ضَمِنَهُ وَ سَيَفِي

لَكُمْ...<sup>۱</sup>

همانا مال برای شما، تقسیم و ضمانت شده؛ عادلانه آن را بین شما تقسیم و تضمین کرده و برایتان کافی خواهد بود.

خداوند، روزی مادی و عنصری انسان‌ها را تقسیم و تضمین کرده است. یعنی اگر مثلاً اجل مسما‌ی کسی پنجاه سال باشد، خداوند در این مدت، روزی او را از طبیعت تعیین کرده و هیچ تخلفی در به دست آوردنش نیست؛ چنان‌که خود فرموده است:

«...وَهَبْتُكَ الدُّنْيَا بِالْإِحْسَانِ وَالْآخِرَةَ بِالْإِيمَانِ.»<sup>۲</sup>

دنیا را به احسان به تو بخشیدم و آخرت را به ایمان.

یعنی خداوند در دنیا همه چیز را به احسان، برای انسان‌ها آماده کرده است. اما مسائل اخروی، چنین نیست و در عین حال که خدا سفره‌ی خود را گشوده است، هر کس باید برای به دست آوردن روزی معنا، تلاش بسیار کند.

حضرت حق تعالی با ارسال رسل و انزال کتب، خواسته است انسان را از توجه نابجا به بدن عنصری و مقتضیات آن جدا کند که: ای انسان، بخور، بخواب و به عنصرت پرداز؛ اما خودت را برای آن نگش! تو باید خودت را برای استعدادی که جهت دریافت وجود از من داشتی، صرف کنی.

ای انسان، خداوند عنصر و ماده را بالفعل به تو داده است؛ و بی‌نکه دست و پایی بزنی و قدمی برداری، مادرت تو را در بطن خود به

<sup>۱</sup>- الکافی، ج ۱، ص ۳۰.

<sup>۲</sup>- الجواهر السنیه، کلیات حدیث قدسی، ص ۷۱۰.

فعلیت می‌رساند و به دنیا می‌آورد. اما هستی و وجودی را که از خدا خواستی و او به تو افاضه کرد، باید با تلاش و اراده‌ی خودت ظهور دهی؛ چرا که آن را بالقوه در تو نهاده است.

ای انسان، در دنیا باش؛ ولی به آن توجه نکن. همه‌ی توجهت به رتبه‌ی برتر وجودت باشد. تو وجود و هستی، کمال و بقا، و وجه و زیبایی‌های خدا را از او خواستی و او همه‌ی این‌ها را به تو عطا کرد؛ اما فقط تن را نخواستی، بلکه اقتضای آمدنت به اسفل سافلین بود. او همه‌ی ابزار لازم برای رفع نیازهای مقتضی تو را آماده کرده و برایت رسول فرستاده است تا تو را از توجه به تن و دنیا بازدارد و به سوی هدف اصلی‌ات سوق دهد. اما متأسفانه توجه به بدن عنصری و مقتضیات آن، تو را از توجه به مبدأ و لوازمش بازداشته است. یعنی آنجا که اراده‌ی حضرت حق تعالی در امور مادی و معنوی، در ابزار و آلات عنصری تو صادر می‌شود، آن اراده را نمی‌بینی؛ بلکه فقط معطوف به ابزار و آلات می‌شوی و حضور خدا را فراموش می‌کنی!

مثلاً وقتی با چشم می‌بینیم، فراموش می‌کنیم این چشم نیست که می‌بیند؛ بلکه "هو البصیر" است که در جلوه‌ی نازله‌ی دنیایی ظهور می‌کند. یا وقتی با گوش می‌شنویم، یادمان می‌رود این گوش نمی‌شنود؛ بلکه "هو السَّمِيع" کار می‌کند. به همین ترتیب وقتی نماز می‌خوانیم، از یاد می‌بریم که روح باید به نماز ایستد و مصلی شود، نه جسم؛ و نتیجه‌اش، "فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ" <sup>۱</sup>! در حج و انفاق نیز اصالت را به بدن عنصری

۱- سوره ماعون، آیه ۴: پس وای بر نمازگزاران!

خویش می‌دهیم و....

به هر حال یا در حجب ظلمانی اسیریم یا در حجب نورانی؛ یا توجه به بدن، ما را از اسم سمیع، بصیر، قادر، حاضر و سایر اسماء الهی دور می‌کند و در حجب ظلمانی بدن و دنیا قرار می‌دهد و یا با قرار گرفتن در وادی‌های حجب نورانی مثل علم و عبادت، دچار توهم می‌شویم و از ادامه‌ی راه بازمی‌مانیم.

اینجاست که با غفلت از حضور خدا، متأسفانه تمام امور وجودی و از جمله انتظار، صورت مادی پیدا می‌کند؛ و برای همین به ما آموخته‌اند از خدا بخواهیم: "لَا تَكِلْنِي إِلَىٰ نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا مَا أَحْيَيْتَنِي"؛ مادامی که زنده‌ام، قدر چشم بر هم زدنی، مرا به نفس خود وامگذار؛ بلکه به خودت در جلوه‌ی "أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ"<sup>۲</sup> واگذار کن؛ که هر کس منتظر را اطاعت کند، تو را اطاعت کرده است.

بر این اساس، مسئله‌ی انتظار، به شکل‌های غلط ظهور پیدا می‌کند. از زمان حضرت آدم در قالب هابیل کشی و مقابله با آن حضرت...؛ و تا ظهور اسلام ادامه پیدا می‌کند. در اسلام نیز روزی در بیعت سقیفه و خانه‌نشین کردن علی عليه السلام، روز دیگر در قتل عثمان و بیعت با علی عليه السلام و... همه‌ی این جریانات در انتظار ریشه دارد که به علت توجه به بدن عنصری، در قالبی غلط و انحرافی ظهور پیدا کرده است.

یعنی آن‌ها نفهمیدند اگر انبیاء و اوصیاء الهی، دین و در نهایت، خورشید وجود را می‌خواهند، باید از توجه به بدن عنصری جدا شوند،

۱- الکافی، ج ۳، ص ۳۴۵.

۲- سوره نساء، آیه ۵۹: خدا، رسولش و اولیاء امرتان را اطاعت کنید.

از مولایشان اطاعت کنند و مسیر او را بروند. لذا بر اثر حرکت نادرست آنان، انتظار همانند سایر تجلیات دین از مسیر خود خارج شد و از حالت فطری به حالت تشریفاتی و اعتباری درآمد.

همه‌ی من و شما در وجود، منتظریم و هر قدمی که برای کمال خویش برداشته‌ایم، به دلیل انتظار فطری‌مان است. حتی هر قدمی مثل پختن غذا که در جهت کمال جسمی برداریم، برای این است که جسممان سالم باشد و مسیر بقا را ادامه دهد. حبّ بقا و حبّ کمال، علت غذا خوردن، نماز خواندن و توبه کردن ماست و ما را به سوی تقید به شریعت سوق می‌دهد. همه‌ی این‌ها در وادی انتظار است. وقتی ما در بُعد شخصی دین خود، روزی از غیبت، توبه می‌کنیم و روز دیگر از تهمت، روزی بی‌نمازی را ترک می‌کنیم و اندکی بعد بی‌حجابی را کنار می‌گذاریم و...؛ این‌ها همه، نشان‌دهنده‌ی حالت انتظار ماست که می‌خواهیم کامل شویم. اما چرا از اعمال خود، نتیجه و اثری را که باید، نمی‌گیریم؟ زیرا اصل انتظار را که همانا یافتن انسان کامل و اتصال به اوست، در فطرت خویش گم کرده‌ایم.

انتظار یعنی برگرداندن مبادی میل به حقیقت منتظر؛ بنابراین باید حبّ وجودی خویش را به سوی حالت نفسانی و درونی‌مان برگردانیم؛ یعنی پیدا کنیم این حقیقت را که:

"يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ..."<sup>۱</sup>



ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا و رسولش و والیان امرتان را اطاعت کنید. پس اگر در چیزی اختلاف کردید، آن را به خدا و رسول بازگردانید....  
و چنان شویم که:

"فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يَحْكُمُوا فِيهَا شَجَرَةَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيَسْلُمُوا تَسْلِيمًا."<sup>۱</sup>

پس سوگند به پروردگارت که مؤمن نخواهند بود، تا آنکه در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند و سپس از آنچه تو حکم کردی، در دل، احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند.

و در نهایت به جایی برسیم که:

"إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا."<sup>۲</sup>

همانا خدا و ملائکه‌اش بر پیامبر صلوات می‌فرستند. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر او صلوات فرستید و کاملاً تسلیم باشید.

همه‌ی این‌ها، ما را از بدن عنصری جدا می‌کند و به حقیقت روحمان و سپس به سوی اراده‌ی حاکم حق تعالی می‌کشاند؛ جلوات کاذب را از ما می‌گیرد و وجودمان را به سوی حقیقت انتظار پیش می‌برد. تغییر فرم‌ها و ظاهرها، همه حاکی از حالت نفسانی انتظار است. بر اساس فرهنگ حضرات معصوم علیهم‌السلام انسان همه‌ی مراتب انتظار را طی می‌کند تا ببیند هیچ یک از آن‌ها کارساز نیست و سپس به دنبال منتظر آید.

لحظه به لحظه‌ی زندگی ما، انتظار است؛ ولی متأسفانه این انتظار

۱- سوره نساء، آیه ۶۵.

۲- سوره احزاب، آیه ۵۶.

در وادی "كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ"<sup>۱</sup> قرار گرفته و به امور فانی و هالک متعلق شده و لذا ما را از انتظارِ وجه باقی الهی که "يَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ"<sup>۲</sup>، دور کرده است. پس باید سعی کنیم انتظار صادق را از مبادی انتظار کاذب کنار زنیم و برای رسیدن به کمال وجودی، به غایت خویش وصل شویم.

چنین انتظاری را باید با اتصال به منتظر جان و وجود خود پیدا کنیم و مبدأ میلمان را به مبدأ میل حضرت حجّت علیه السلام که به تامّ الوجود متعلق است، متصل نماییم و عهد خویش را در انتظارمان با او تجدید کنیم؛ که اگر در انتظار، جان دهیم، یقیناً به عالم بقیة اللّهی بار می‌یابیم و در آن عالم، منتظر ظهور منتظرمان خواهیم بود.

هر عرض، سیری کند و سوی ذات تا که او در جوهرش گیرد ثبات  
 رمز و رازی بهر سیر سابقون جمله بر اصل و ولایت، لاحقون  
 گه که آید انتظار اندر خیال می‌شود او مانع راه کمال  
 یک توجه بر امور دنیوی می‌شود مانع به سیر معنوی  
 گر کند در دار دنیا اعتکاف یابد او از راه فطرت، انحراف  
 اصل و محور بهر جان در انتظار دوری از هر نقص باشد وصل یار

### اسوه در انتظار

گفتیم انتظار، امری فطری و وجودی است که از عالم الست و عالم ایجاد با ما بوده است. انتظار باعث شده ما وجود را بگیریم و

۱- سوره رحمن، آیه ۲۶.

۲- همان، آیه ۲۷.

مراتب آن را طی کنیم تا به عالم ماده وارد شویم. در عالم ماده نیز باید پیوسته بتوانیم مسیر "إِلَيْهِ رَاجِعُونَ" و ابدیت خود را با انتظار منتظر و اعتصام و استمساک به جلوات او طی کنیم.

دانستیم گاه، انتظار مانند سایر امور وجودی، از مسیر حقیقی خود منحرف شده، به تشریفات و اعتبار تبدیل می‌شود؛ به طوری که فرد در وادی‌های محدود، منتظر دست یازیدن به منتظر است. در حالی که چون انتظار، امری فطری و ورای عالم ماده و جلوات نازلهی "إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا"<sup>۱</sup> است، منتظر را نیز باید در فطرت و ورای جاذبه‌های نازلهی مادی حضرت حق تعالی جستجو کرد. لذا هر چند منتظر، منتظرش را در تمام شئون وجود از جمله قالب ماده می‌خواهد و شائق و آرزومند اوست، اما حقیقت انتظار و محور و اصالت آن، طلب کردن و شائق و منتظر بودن در وجود و فطرت است. حال برای ادراک بهتر این حقیقت که انتظار، حالتی نفسانی و پیوسته با ماست و از ما جدا نمی‌شود و نیز برای آنکه بتوانیم با فهم و معرفت جایگاه انتظار، انتظارات کاذب و دروغین و سراب‌گونه‌ی خود را دفع و رفع کنیم و حجاب‌های این انتظار کاذب را جدا کنیم و به منتظر اصلی خود باریابیم، باید همچون تمام مراتب وجودی، از اسوه‌های عینی کمالاتمان درس بگیریم.

باید این حجاب‌ها را خرق کنیم و بهترین راه این کار، الگوپذیری از اسوه‌های کامل و عینی منتظرین است و اگر چه این اسوه‌ها، از زمان

حضرت آدم بوده‌اند، ولی باید به دنبال جامع آن‌ها در دین اسلام که اکمل ادیان الهی است، باشیم؛ یعنی اهل بیت و عترت پیامبر ﷺ؛ اسوه‌هایی که تمام کمالات وجود را به جامعیت دارا هستند.

اگر بخواهیم در این زمان به دنبال الگویی برای انتظار حقیقی بگردیم، باید خود حضرت حجّت علیه السلام را به عنوان امام منتظر، اسوه و الگو قرار دهیم؛ زیرا که یکی از القاب و اسماء ایشان "منتظر" است، در حالی که منتظر هم هست. ما باید نحوه‌ی ظهور اسم منتظر را از ایشان بیاموزیم تا بتوانیم در مسیر گرفتن جلوات منتظرمان، که همان رفع نواقص و تکمیل قابلیت‌ها در مسیر علت غایی است، حرکت کنیم. اما متأسفانه حضرت علیه السلام غایب است و دور از دسترس ما؛ پس چه باید کرد؟

در ابتدا باید بفهمیم چه شرایط و زمینه‌هایی باعث شده است انتظار حقیقی به وسیله‌ی جلوات انتظار کاذب پوشیده و محجوب شود و چگونه امری فطری همچون انتظار که سوق‌دهنده‌ی انسان به سوی رفع نیاز فطری است، در زیر چتر سراب‌گونه‌ی این جلوات فانی قرار گرفته است. باید این جلوه‌ها را در آخر الزمان، یعنی زمانی که دسترسی آسان و سهل به امام، از ما گرفته شده است<sup>۱</sup>، بررسی کنیم.

ما در انتظار و منتظر بودن، نیازمند اوصافی هستیم که با آن‌ها به آرامش، سکون، اطمینان و ذکر خداوند برسیم؛ اما پرده‌ی غیبت سبب

۱- منظور از دسترسی آسان به امام، نه دسترسی به شخص حضرت حجّت علیه السلام و بُعد مادی ایشان، بلکه دسترسی به شخصیت آن حضرت است.

شده است همه‌ی آن اوصاف را کاذب و اعتباری دریافت کنیم. چرا که از یک سو فطرت ما چون تشنه و شائق است، به دنبال آب می‌گردد و از سوی دیگر، در زمان غیبت با اینکه آب هست، اما سهل الوصول نیست. این است که سراب‌ها، خود را آب جلوه می‌دهند؛ و خطر، همین جاست!

### هاجر، منتظر مضطرّ

وقتی انتظار در ادراک نیاز، به اوج خود رسید، اضطرار را پیش می‌آورد؛ چنان‌که اضطرار عین انتظار و انتظار عین اضطرار است؛ و هر دو، عین رسیدن به مقصد می‌شوند. یعنی اضطرار در انتظار، با وصول به مقصد، فاصله‌ای ندارد. منتها مسئله، اینجاست که در زمان غیبت، این انتظار و اضطرار، سریعاً دچار سراب‌ها می‌شود و ما باید بینیم امام به عنوان یک منتظر، به چه چیزهایی پناه می‌برد تا از این سراب‌ها در امان<sup>\*</sup> باشد.

برای تبیین مطلب، به نقل داستان حضرت هاجر می‌پردازیم؛ زیرا او و فرزندش، در وقایعی که برایشان رخ داد، به اضطرار رسیده بودند. آنان در زمان غیبت ولی خدا بودند؛ چرا که حضرت ابراهیم علیه السلام در بیابان خشک و بی آب و علفی، تنهایشان گذاشته و رفته بود؛ چه، حضرت حق تعالی قصد امتحان هاجر را داشت.

اصلاً یکی از اسرار اصلی غیبت، همین امتحان عبودی است<sup>۱</sup>.

۱- در جلد‌های قبلی این کتاب، سرّ امتحان در غیبت بررسی شده است.

خداوند می‌خواست هاجر را به توحید برساند؛ لذا او را به غیبت ابراهیم، امتحان کرد تا اظهار فدویت و عبودیتش را به منصفی ظهور بکشاند. در این امتحان، هاجر مصداق حقیقی انتظار بود و این انتظار، او را به اضطراب کشاند. او هرگز در غیبت ابراهیم، افسرده و دل‌مرده نشد؛ بلکه در سعی صفا و مروه، دست و پا زد و تلاش کرد. هر بار سراب می‌دید؛ اما بدون تخدیر و یأس و ناامیدی، هفت بار سعی کرد. لذا با تلاش و مقاومتی که از خود نشان داد، نمونه‌ی حقیقی یک منتظر، برای زنان مسلمان شد.

می‌دانیم عاطفه و احساساتی که خمیرمایه‌ی عشق و محبت حضرت حق تعالی است، در زن به نحو عمیق‌تر به ودیعه گذاشته شده و این عاطفه، از سویی بهترین نیروست تا او را در دست و پا زدن و سعی در انتظار، یاری کند و از سویی بدترین نیروست تا او را به تخدیر و ناامیدی بکشاند و عقل را خاموش کند.

هاجر توانست عواطف خود را در این زمینه، جهت دهد. زمان برای او، زمان امتحان بود؛ امتحان بی‌آبی. کدام آب؟ آب ولایت ابراهیم؛ آن هم در سرزمین "غَیْرِ ذی زَرْع"<sup>۱</sup>، یعنی جایی که ابراهیم و جلوات حضرت حق تعالی در آن، حاکم نبودند.

اولین جلوه‌ای که در اضطراب به هاجر روی آورد، سراب بود. او هفت بار به سوی سراب دوید؛ یعنی هفت بار، انتظارات تشریفاتی، اعتباری و کاذب منتظر، برایش جلوه کرد و هفت بار مقصد در جلوه‌ی

۱- اشاره به آیه ۳۷، سوره ابراهیم: "رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ..."

کاذب برایش ظهور یافت. اما او این هفت رتبه را در وجود خود شکست؛ یعنی جلوه‌ی طبع را شکست، جلوه‌ی نفس، قلب، روح و سرّ را هم شکست و در نهایت به توحید ناب رسید؛ آن هم چگونه؟ با سعی و تلاش.

هاجر که از ابتدا فقط به قصد آب حرکت می‌کرد و از همه جا منقطع شده بود، در سراب‌ها اسیر نشد و با هر بار رفتن، شکست و دوباره به منزل اول بازگشت. او هرگز مأیوس نشد و با شکستن در مرحله‌ی طبع، امیدش را از دست نداد و خود را با تخدیرات مشغول نکرد. وقتی از صفا به مروه رسید و خبری از آب ندید، در انتظار خود نمرد؛ بلکه به سوی مقصد اولیه‌ی انتظار، حرکت کرد. او دائماً در انتظار بود و پیوسته از این رتبه‌ها عبور می‌کرد و می‌شکست، تا در او اضطرار صحیح حاصل شد و در نتیجه به وصل رسید.

### سعی؛ از سراب مروه تا صفای انتظار

اصلاً غیبت یعنی شکستن. غیبت، جلوات تمام سراب‌هاست. یعنی تمام سراب‌ها و تمام مراتبی که فکر می‌کنیم آب‌اند، می‌آیند و ما به دنبال آن‌ها حرکت می‌کنیم و در این حرکت و سعی، باید تمام توجهمان این باشد که در سراب‌ها تخدیر نشویم و مأیوس و دل‌مرده نگردیم؛ که در آن صورت، شیطان ما را می‌بلعد.

امام باقر علیه السلام می‌فرمایند:

”دَوْلَتَنَا آخِرُ الدُّوَلِ وَ لَنْ يَبْقَى أَهْلُ بَيْتِ لِهْمِ دَوْلَةٍ إِلَّا مَلَكُوا قَبْلَنَا لِئَلَّا يَقُولُوا إِذَا رَأَوْا سَيْرَتَنَا: إِذَا مَلَكْنَا، سِرْتَنَا مِثْلَ سَيْرَةِ هَوَالَاءِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ”وَ الْعَاقِبَةُ

لِّلْمُتَّقِينَ<sup>۱</sup> ۲

دولت ما، آخرین دولت‌هاست و هرگز خاندانی باقی نخواهد ماند که دولتی برایشان باشد، مگر آنکه پیش از ما، مالک می‌شوند؛ تا وقتی سیره و روش ما را دیدند، نگویند اگر ما مالک می‌شدیم، مثل اینان عمل می‌کردیم. و این، همان است که خداوند می‌فرماید: عاقبت برای متقین است.

یعنی در زمان ظهور، بشر، تمام حاکمیت‌ها و رژیم‌ها را امتحان کرده است. حاکمیت، همان جوی است که می‌تواند خواست‌های ما را برایمان آماده کند؛ زیرا ما مدنی‌الطبع هستیم و نیازهای خود را از اجتماع می‌گیریم، پس دول حاکم باید خواست‌های ما را فراهم کنند.

جلوه‌های انتظار از آدم تا خاتم همواره بود، تا در زمان خاتم‌الانبیاء، با ابلاغ و اکمال دین و سپردن آن به دست ولایت، سفره‌ی میل تکوینی یا فطری انسان‌ها گشوده شد. تشکیل سقیفه و بیعت با آن، گواه این بود که مردم پس از پیامبر ﷺ دنبال کسی هستند که منتظر و مقتدایشان باشد تا مسئله‌ی فطری انتظار در آنان به ظهور رسد. متنها این میل فطری در دامن سقیفه به انحراف و سراب کشیده شد. عده‌ای دل به این سراب، خوش کردند و در مروه ماندند و عده‌ای دیگر به صفا بازگشتند و حکومت‌های دیگر را تجربه نمودند.

تمام این تلاش‌ها، به مانند سعی بین صفا و مروه است. مروه، سرابی است که نمودی از آب دارد و صفا، مبدأ انتظار است. منتظر باید به سوی مروه حرکت کند، اما وقتی به مروه رسید و آب را سراب

۱- سوره اعراف، آیه ۱۲۸.

۲- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۲.



یافت، نباید در آن بماند، بلکه باید دوباره به صفا بازگردد تا قدرت گیرد و جهت حرکت خود را گم نکند.

لذا مردم، تمام حکومت‌ها را یکی پس از دیگری امتحان می‌کنند و به تمام ناتوانی‌ها، نارسایی‌ها، مفسد و معایب آن‌ها پی می‌برند تا بفهمند هیچ یک از این حاکمیت‌ها، پاسخ نیازهای بشری و فطری آنان را نمی‌دهد و فقط باید ولیّ مطلق را جستجو کنند.

بنابراین تا پیش از ظهور حضرت حجّت علیه السلام سراب‌ها در شکل‌ها و جلوه‌های گوناگون، خودنمایی می‌کنند. اما این به معنی نشستن و تخدیر شدن ما در زمان غیبت نیست. مگر حضرت هاجر وقتی در غیبت، مضطر شد، روی کوه صفا نشست تا خدای قادر از گوشه‌ای برای او آب بفرستد، که ما چنین فکر کنیم؟! یا نکند می‌پنداریم خداوند، تشنگی ما را می‌بیند و قادر به رفع آن است؛ پس دست و پا زدن ما فایده‌ای ندارد!

متأسفانه در زمان ما، افرادی هستند که با همین طرز فکر، خود را منتظر حضرت می‌دانند. یعنی قدمی برای برپایی دولت حق بر نمی‌دارند و فقط با رکود و نشستن، امید دارند امام زمانی که قادر است و نیازهای بشر را می‌داند، روزی بیاید و خود، تمام کارها را سامان دهد! در حالی که این انتظار، کاملاً غلط است.

هاجر، نمونه‌ی عینی منتظر بود که به قدرت، عظمت و علم خدا ایمان داشت. برای همین هم وقتی ابراهیم، او را در آن بیابان رها کرد، اعتراضی ننمود. در غیبت ابراهیم هم، پا روی پا نینداخت، یک جا نشست و خود را مشغول بازی و تخدیر نکرد؛ بلکه تلاش نمود.

ما باید برای برپایی دولت حق تلاش کنیم؛ چنان‌که ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام با اینکه می‌دانستند حاکمیت دین الهی، به دست حضرت حجت علیه‌السلام صورت می‌گیرد، برای برپایی آن تلاش کردند. ما نیز باید تا ظهور حاکمیت دین الهی به وسیله‌ی آخرین منجی، مدام در سعی صفا و مروه باشیم و وظیفه‌ی خود را انجام دهیم؛ با ظلم و ستم دولت‌های جور مبارزه کنیم و برای برپایی دولت برحق معصوم، تلاش نماییم.

### غریبال در سراب!

همان‌گونه که گفتیم، در زمان غیبت، سراب‌ها غوغا می‌کنند تا میزان عبودیت ما در شکستن مراتب نفسمان سنجیده شود و جزء غریبال‌شدگان نباشیم.

”اللَّهُمَّ نَوِّزْ ظَاهِرِي بِطَاعَتِكَ وَ بَاطِنِي بِمَحَبَّتِكَ وَ قَلْبِي بِمَعْرِفَتِكَ وَ رُوحِي بِمُشَاهَدَتِكَ وَ سِرْمِي بِاسْتِقْلَالِ اتِّصَالِ حَضْرَتِكَ؛ يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ.“<sup>۱</sup>

پروردگارا، ظاهر مرا به طاعت نورانی کن، باطنم را به محبت، قلبم را به معرفت، روحم را به مشاهدات و سرّم را به فهم این حقیقت که تنها ذات توست که مستقل در هستی است و لاغیر، روشن فرما؛ ای صاحب جلال و اکرام.

در زمان غیبت و در رویارویی با امتحانات و سراب‌ها، عده‌ای در همان مرتبه‌ی طبع متوقف می‌شوند و چون شرایط را با طبع خود سازگار نمی‌یابند، در مروه می‌مانند و خاک می‌شوند. عده‌ای دیگر در مرتبه‌ی قلب می‌مانند؛ به سوی صفا حرکت می‌کنند، اما چون به آب

۱- منهاج النجاح فی ترجمة مفتاح الفلاح، مقدمه ۲، ص ۴۹.

نمی‌رسند، افسرده می‌شوند و یخ می‌زنند و به خاک‌بازی مشغول می‌شوند. گروهی هم در مرتبه‌ی عقل می‌مانند و وقتی به سراب می‌رسند، مشغول تخیلات می‌شوند و به صفا بازنمی‌گردند. به این ترتیب همه غربال می‌شوند تا آنکه فقط عده‌ی اندکی در مرتبه‌ی هفتم به مروه می‌روند که در این مرتبه، دیگر برگشتی نیست و به حقیقت ظهور ولایت، بار می‌یابند؛ چنان‌که هاجر بار یافت.

ولایت به معنی تصرف است و وقتی می‌گوییم هاجر به ولایت رسید، یعنی عیناً تصرف خدا را در دو پای فرزندش اسماعیل مشاهده کرد. او تصرف خدا را در عالم هستی دید و در بطن قضیه، ولایت را چشید؛ همان ولایتی که با انبیاء در سر بود؛ "كُنْتُ مَعَ الْأَنْبِيَاءِ سِرًّا".<sup>۱</sup> با این تصرف، آن سرزمین لم‌یزرع، آباد شد و گروه‌گروه افراد به آنجا آمدند. هاجر به تنهایی با اسماعیلش، بر سرزمین مکه حاکم شد، دامانش مطاف مسلمانان قرار گرفت و در رتبه‌ی خود، مصداق این آیه شد که:

"وَأُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ الْوَارِثِينَ."<sup>۲</sup>

آری؛ آن‌که پیوسته در تلاش برای راه‌یابی است، به مقصد می‌رسد و البته مرگ هم ندارد؛ "وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ"<sup>۳</sup>. اگر هم در مسیر انتظار کشته شود یا بمیرد، مصداق کلام

۱- امامت و انسان کامل از دیدگاه امام خمینی علیه السلام، ص ۹۸.

۲- سوره قصص، آیه ۵: و ما می‌خواهیم بر کسانی که در زمین مستضعف شدند، منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان قرار دهیم.

۳- سوره آل عمران، آیه ۱۶۹.

امام صادق علیه السلام قرار می‌گیرد که فرموده‌اند:

”مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ لِهَذَا الْأَمْرِ، كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ. ثُمَّ مَكَثَ هُنَيْئَةً ثُمَّ قَالَ: لَا، بَلْ كَمَنْ قَارَعَ مَعَهُ بِسَيْفِهِ. ثُمَّ قَالَ: لَا وَاللَّهِ إِلَّا كَمَنْ اسْتُشْهِدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ“<sup>۱</sup>

هر که از شما بمیرد، در حالی که منتظر این امر باشد، همچون کسی است که با قائم در خیمه‌اش است. سپس امام اندکی مکث کردند و فرمودند: نه، بلکه همچون کسی که همراه او به شمشیرش جهاد کند. سپس فرمودند: نه، به خدا نیست مگر همچون کسی که با رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شهید شود.

آری؛ حرکت از صفا و مروه، صرفاً از مکانی به مکان دیگر و از کوهی به کوه دیگر نیست؛ بلکه حرکت در وجود است. نمادی است که به عنوان دستوری عبادی در حجّ عمره و تمتّع بر ما واجب شده، تا سرّ آن را که انتظار است، بیابیم؛ چه، نه تنها راز طواف و بیعت با حجرالأسود، بلکه راز نماز و اصلاً راز همه چیز، انتظار است.

ما به وضوح آثار انتظار و اضطرار را در هاجر دیدیم و دانستیم اگر این دو حالت، به افسردگی، خمودگی و توقف مبدّل نشود، یقیناً ما را به مقصد می‌رساند. لذا باید دائماً در سعی بین صفا و مروه باشیم، تا ورزیده شویم و وقتی به آب رسیدیم، قدر آن را بدانیم، تسلیمش شویم و خود را به آن بسپاریم.

اما سرابی که این همه از آن و خطراتش سخن گفته می‌شود،

چیست و در چه جلواتی ظهور پیدا می‌کند؟

## سراب‌های آخرالزمان

در روایتی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است:

”سَيَأْتِي عَلَى أُمَّتِي زَمَانٌ لَا يَبْقَى مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ وَلَا مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ؛ يُسَمُّونَ بِهِ وَهُمْ أَبْعَدُ النَّاسِ مِنْهُ! مَسَاجِدُهُمْ عَامِرَةٌ وَهِيَ خَرَابٌ مِنَ الْهُدَى. فَقَهَاءُ ذَلِكَ الزَّمَانِ، شَرُّ فَقَهَاءٍ تَحْتَ ظِلِّ السَّمَاءِ؛ مِنْهُمْ خَرَجَتِ الْفِتْنَةُ وَإِلَيْهِمْ تَعُودُ.“<sup>۱</sup>

به زودی بر امت من زمانی می‌آید که از قرآن جز رسمش و از اسلام جز اسمش باقی نمی‌ماند؛ آنان به اسلام نامیده می‌شوند، در حالی که دورترین مردم از آن‌اند. مساجدشان در ظاهر، آباد است، ولی از نظر دین و هدایت، ویران است. دین‌شناسان آن زمان، بدترین دین‌شناسان در زیر آسمان هستند که [مایه‌ی فتنه و آشوب‌اند؛] فتنه از آنان برمی‌خیزد و به آنان بازمی‌گردد.

همان گونه که در این روایت اشاره شده است، یکی از سراب‌ها و فتنه‌های آخرالزمان، انحرافات است که در ساختن مساجد و امور مربوط به آن به وجود می‌آید. متأسفانه امروز شاهد چشم و هم‌چشمی‌های افراد در ساختن مساجد هستیم؛ به طوری که گاه مساجد، جای خود را با کاخ‌ها و قصرها عوض می‌کنند! تمام افتخار عده‌ای، این است که معمار و مهندس غربی بیاورند تا پیشرفته‌ترین تکنیک را در مساجد شیعیان اجرا کند؛ و در همین حال می‌پندارند به امام زمانشان هم خدمت می‌کنند. در حالی که این‌ها همه، مروه‌های سراب‌گونه‌اند! چه بسا این عده، سراب‌ها را آب می‌پندارند و گمان می‌کنند آب نوشیده‌اند و بر همین اساس، فردا نمی‌توانند از آب گوارا و ماء معین ولایت بنوشند! چه بسا این آب به آنان نرسد و در همان

سراب، جان دهند؛ اگر هم بمانند، چون ذائقه‌شان خراب شده است، تحمل آب ولایت را نخواهند داشت.

در روایت دیگر از حذیفه نقل شده است: رسول خدا ﷺ را دیدم که پرده‌ی کعبه را گرفته‌اند و گریه می‌کنند. عرض کردم: یا رسول‌الله، چه چیز، شما را به گریه آورده است؟ خداوند، چشم شما را گریان نکند. حضرت فرمودند:

”يَا حُذَيْفَةُ، قَدْ ذَهَبَتِ الدُّنْيَا أَوْ كَأَنَّكَ بِالدُّنْيَا لَمْ تَكُنْ.“

ای حذیفه، دنیا از بین رفته، یا مثل این است که تو در آن نبوده‌ای! عرض کردم: پدر و مادرم به قربانت، آیا علائمی هست که دال بر وقوع چنین وضعی در دنیا باشد؟ فرمود:

”نَعَمْ يَا حُذَيْفَةُ، أَحْفَظْ بِقَلْبِكَ وَانْظُرْ بِعَيْنِكَ وَاعْتَقِدْ بِيَدِكَ. إِذَا ضَيَّعْتَ أُمَّتِي الصَّلَاةَ وَاتَّبَعْتَ الشُّهُوَاتِ وَكَثَرَ الْخِيَانَاتِ وَقَلَّتِ الْأَمَانَاتِ... يَفْرَوْنَ الْقُرْآنَ لَا يُجَاوِزُ تَرَاقِيهِمْ؛ لَا يَعْلَمُونَ بِمَا فِيهِ مِنْ وَعْدٍ رَبِّهِمْ وَوَعِيدِهِ وَتَحْذِيرِهِ وَتَنْذِيرِهِ وَنَاسِخِهِ وَمَنْسُوخِهِ...“<sup>۱</sup>

آری ای حذیفه؛ [مطالبی را که می‌گویم،] به قلبت بسپار، با چشمت بین و با انگشتانت شماره کن. آن، زمانی است که امت من نمازها را ضایع کنند، از شهوات پیروی نمایند، خیانت در میانشان زیاد، و امانت و امانت‌داری کم شود،... قرآن بخوانند در حالی که از گلوگاه و استخوان ترقوه و گردن نمی‌گذرد، از وعده و وعیدهای خداوند در قرآن، عملاً خبری ندارد، از خداوند نترسند و به یاد او نباشند و از ناسخ و منسوخ قرآن، بی‌خبرند!

این سخنان مسلماً برای حذیفه که در بهشت جوار حضرت پیامبر ﷺ می‌زیسته، بسیار غریب بوده است. اما ما آخرالزمانی‌ها به

۱- نشانه‌های ظهور او، محمد خادمی شیرازی، صص ۵۲-۵۳؛ به نقل از نواب الدهور، ص ۲۹۱.

خوبی معنی این سخنان حضرت را می فهمیم؛ زیرا عیناً شاهد این سراب‌ها در زندگی خود هستیم. تمام این علائم ذکر شده، مروه‌های آخرالزمان در جلوه‌ی سرابش هستند و هم‌اکنون واقعاً از وعده و وعیدهای خداوند در بین ما خبری نیست و آن‌ها تأثیری در روند حرکتان ندارند! شده‌ایم مصداق همان فرمایش حضرت علی علیه السلام که فرمودند:

”كَمْ أَرَّ مِثْلَ الْجَنَّةِ نَامَ طَالِبِهَا وَلَا كَالنَّارِ نَامَ هَارِبِهَا...“<sup>۱</sup>

من ندیدم مثل بهشت که طالب آن، چنین بخوابد؛ و نه مثل جهنم که فرارکننده از آن، چنین بخوابد!

همچنین روایت شده است روزی حضرت علی علیه السلام در جمع یاران خود، خطبه‌ای آغاز کردند و پس از حمد و ثنای الهی و صلوات بر محمد صلی الله علیه و آله و آتش علیه السلام سه بار فرمودند:

”سَلُونِي أَيُّهَا النَّاسُ، قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي.“

از من سؤال کنید، پیش از آنکه مرا از دست بدهید.

صعصعه که در خدمت ایشان نشسته بود، به پا خاست و پرسید: یا

امیرالمؤمنین، دجال چه زمانی خروج می‌کند؟ حضرت به او فرمودند:

”أَقْعُدْ؛ فَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ كَلَامَكَ وَ عَلِمَ مَا أَرَدْتَ. وَاللَّهِ، مَا الْمَسْئُولُ عَنْهُ بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ؛ وَ لَكِنْ لِدَلِكِ عِلَامَاتٌ وَ هَيِّئَاتٌ يَتَّبِعُ بَعْضُهَا بَعْضًا، كَحَذْوِ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ؛ وَ إِنْ شِئْتَ، أَنْبَأْتُكَ بِهَا.“

بنشین، که خدا سخن تو را شنید و قصدت را دانست؛ به خدا سوگند، سؤال‌شونده از سؤال‌کننده، آگاه‌تر نیست. اما برای آمدن دجال، علائم و نشانه‌هایی

است که همچون دو تای کفش، از پس یکدیگر روی خواهند داد و اگر بخواهی، تو را از آنها آگاه می‌کنم.

صعصعه پاسخ داد: آری، ای امیر مؤمنان؛ [می‌خواهم]. حضرت

ادامه دادند:

"احْفَظْ؛ فَإِنَّ عِلَامَةَ ذَلِكَ، إِذَا أَمَاتَ النَّاسُ الصَّلَاةَ، وَ أَضَاعُوا الْأَمَانَةَ، وَ اسْتَحَلُّوا  
الْكَذِبَ، وَ أَكَلُوا الرِّبَا، وَ أَخَذُوا الرِّشَا، وَ شَيَّدُوا الْبُنْيَانَ، وَ بَاعُوا الدِّينَ بِالدُّنْيَا، وَ  
اسْتَعْمَلُوا السُّفَهَاءَ، وَ شَاوَرُوا النِّسَاءَ، وَ قَطَعُوا الْأَرْحَامَ، وَ اتَّبَعُوا الْأَهْوَاءَ، وَ اسْتَحَفُّوا  
بِالدِّمَاءِ، وَ كَانَ الْجِلْمُ ضَعْفًا وَ الظُّلْمُ فَخْرًا، وَ كَانَتْ الْأَمْرَاءُ فَجْرَةً، وَ الْوُزَرَاءُ ظِلْمَةً، وَ  
الْعُرْقَاءُ خَوْنَةً، وَ الْقُرَاءُ فَسَقَةً، وَ ظَهَرَتْ شَهَادَةُ الزُّورِ، وَ اسْتَعْلِنَ الْفُجُورُ وَ قَوْلُ الْبُهْتَانِ  
وَ الْإِثْمُ وَ الطُّغْيَانُ، وَ حُلِّيَتْ الْمَصَاحِفُ، وَ زُحِرِفَتِ الْمَسَاجِدُ، وَ طَوَلَّتِ الْمَنَارَاتُ، وَ  
أَكْرَمَتِ الْأَشْرَارُ، وَ اَزْدَحَمَتِ الصُّفُوفُ، وَ اخْتَلَفَتِ الْقُلُوبُ، وَ نُقِضَتِ الْعُهُودُ، وَ اقْتَرَبَ  
الْمَوْغُودُ، وَ شَارَكَ النِّسَاءُ أَزْوَاجَهُنَّ فِي التُّجَارَةِ جِرْصًا عَلَى الدُّنْيَا، وَ غَلَّتْ أَصْوَاتُ  
الْفُسَاقِ وَ اسْتَمِعَ مِنْهُمْ، وَ كَانَ زَعِيمُ الْقَوْمِ أَرْذَلَهُمْ، وَ اتَّقَى الْفَاجِرُ مَخَافَةَ شَرِّهِ، وَ صَدَّقَ  
الْكَاذِبُ، وَ اؤْتُمِنَ الْخَائِنُ، وَ اتَّخَذَتِ الْقِيَانُ وَ الْمَعَازِفُ، وَ لَعَنَ آخِرُ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَوْلَهَا، وَ  
رَكِبَ ذَوَاتُ الْفُرُوجِ السُّرُوجَ، وَ تَشَبَّهَ النِّسَاءُ بِالرِّجَالِ وَ الرِّجَالُ بِالنِّسَاءِ، وَ شَهِدَ الشَّاهِدُ  
مِنْ غَيْرِ أَنْ يُسْتَشْهَدَ، وَ شَهِدَ الْآخِرُ قِضَاءَ لِذِمَامٍ بِغَيْرِ حَقِّ عَرَفَةٍ، وَ تَفَقَّهَ لِغَيْرِ الدِّينِ، وَ  
آثَرُوا عَمَلَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ، وَ لَبَسُوا جُلُودَ الضَّانِ عَلَى قُلُوبِ الذَّنَابِ، وَ قَلُوبُهُمْ أَتَنُّ  
مِنَ الْجِيْفِ وَ أَمْرٌ مِنَ الصَّبْرِ؛ فَعِنْدَ ذَلِكَ، الْوَحَا الْوَحَا؛ ثُمَّ الْعَجَلُ الْعَجَلُ؛ خَيْرُ الْمَسَاكِينِ  
يَوْمَئِذٍ بَيْتُ الْمَقْدِسِ وَ لِيَأْتِيَنَّ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَتَمَنَّى أَحَدُهُمْ أَنَّهُ مِنْ سُكَّانِهِ."<sup>۱</sup>

پس به خاطر بسیار، که این از علائم و نشانه‌هاست: هنگامی که مردم، راه و رسم و فرهنگ و معنویت نماز را نابود کنند [و به پوستهی آن قناعت ورزند]، ویژگی امانت و امانت‌داری را ضایع نمایند، دروغ‌پردازی را روا شمارند، رباخواری کنند و رشوه گیرند، ساختمان‌ها را محکم و نیکو بسازند، دین را به دنیا بفروشند،



سفیهان و کم‌خردان را به کار [اداره‌ی امور جامعه] گمارند، زنان را به مشورت گیرند، قطع رحم کنند. هواهای دل را پیروی نمایند و خون‌ریزی را کوچک و آسان شمردند؛ بردباری، ضعف به شمار آید و بیدادگری باعث افتخار شود؛ پادشاهان، فاجر شوند و وزیران، ظالم؛ سرکردگان دانا، خیانت پیشه کنند و قاریان به فسق و گناه روی آورند؛ شهادت دروغ در جامعه پدیدار شود و کارهای ناپسند و تهمت‌تراشی و گناه‌کاری و تجاوزگری علنی گردد؛ قرآن‌ها به صورت تزیین شود، مساجد‌ها آراسته گردد و مناره‌ها سر به آسمان سایند؛ اشرار، مورد تجلیل قرار گیرند، صفوف درهم آید و دل‌ها از هم دور شوند، عهد و پیمان‌ها بگسلد و وعده‌ی بزرگ الهی نزدیک گردد؛ زنان به خاطر حرص بر دنیا، در کسب و کار با همسران خود شرکت کنند، صدای آواز فاسقان بلند شود و به گوش‌ها رسد [و پذیرفته شود]، و سرپرست قوم، رذل‌ترین آنان باشد؛ از فاجر به خاطر ترس از شرش بپرهیزند و دروغ‌ساز و دروغ‌پرداز تصدیق و تأیید شود؛ خائن، امین شمرده شود. کنیزان آوازه‌خوان، آلات لهو و موسیقی به کار گیرند و نسل‌های آخرین، نسل‌های پیشین را نفرین کنند. زنان بر زین‌ها سوار شوند و تلاش کنند تا شبیه مردان شوند، مردان نیز خود را [در ظاهر و اخلاق] بسان زنان کنند. شاهد بی آنکه از او خواسته شود، شهادت دهد و دیگری بی آنکه حق را بشناسد [و متحمل شهادت شود]، برای طرفداری شهادت دهد؛ برای غیر دین، تفقه کنند و کار دنیا را بر آخرت ترجیح دهند و مقدم دارند؛ پوست میش بر دل‌های گرگان پوشند و دل‌هایشان بدبوتر از مردار و تلخ‌تر از زهر باشد؛ پس در آن هنگام، سرعت و شتاب کنید و سرعت و شتاب کنید. بهترین جا در آن روز، بیت‌المقدس باشد و زمانی بر مردم آید که هر کدام آرزو کنند از ساکنان آنجا باشند.

چه علائم دهشتناکی! واقعاً دَجَّال، همان سراب است؛ یعنی جلوه‌های کاذب را با عنوان حق و جلوه‌ی صادق به کام مردم دادن. البته منظور، دنیا و جلوات آن نیست؛ بلکه سراب را به جای آب گرفتن یا تشنگی در دین است. در ضمن توجه داشته باشیم تمام این‌ها، جزء فتنه‌های آخرالزمان در امت پیامبر ﷺ است؛ پس نباید به جستجوی

آن‌ها در جهان باشیم.

اگر در علائمی که حضرت علی علیه السلام فرموده‌اند، دقت کنیم، می‌بینیم بیشتر آن‌ها امروز ظاهر شده است. مثلاً دروغ واقعاً میدانی برای جلب منافع کوچک و بزرگ شده است. یا تزئین جلد و چاپ قرآن‌ها چنان مهم شده که برای هدیه کردن قرآن، این مسئله را معیار قرار می‌دهند؛ اما مگر قرآن، کالا است که این گونه برخورد می‌شود؟! در حالی که این امور، آن روز برای اصحاب حضرت اصلاً قابل درک نبود! امروز برخی از آنان که تالارهای عروسی‌شان گران‌قیمت است، قرآن‌ها، جانمازها، مهرها و تسبیح‌هایشان هم مخصوص است! چرا عمق فاجعه را در بینش‌هایمان ادراک نمی‌کنیم؟! مبادا پیامبران به خدا شکایت برآید که:

”... يَا رَبُّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا!“<sup>۱</sup>

پروردگارا، همانا قوم من، این قرآن را مهجور کردند!

آه! این قدر جلوات ماده را بر روی معنویات ریخته‌ایم که هیچ شعاع و نوری از آن‌ها بلند نمی‌شود و حرارتی برای حیات به ما نمی‌دهند. امروز در مساجد ما چه خبر است؟ آیا در این ساختمان‌های جدید، اثری از انوار حقایق معنوی باقی مانده است؟ نهایتاً در آن‌ها یک نماز جماعت برپا می‌شود؛ صفوف در هم فشرده، اما قلب‌ها پر از تشنّت و دل‌ها دور از هم!

در روایتی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمده است:

"يَأْتِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ نَاسٌ مِنْ أُمَّتِي، يَأْتُونَ الْمَسَاجِدَ، يَتَعَدُّونَ فِيهَا حَلَقًا، ذَكَرَهُمُ الدُّنْيَا وَحُبُّهُمُ الدُّنْيَا؛ لَا تَجَالِسُوهُمْ، فَلَيْسَ لِلَّهِ بِهِمْ حَاجَةٌ!"<sup>۱</sup>

در آخر الزمان، مردمانی از امت من می آیند که به مساجد می روند و در آنجا در حلقه می نشینند که ذکرشان دنیا و حبشان دنیاست! با آنان همنشین نشوید، که خداوند را هیچ حاجت به آنان نیست!

ما در دنیا آمده ایم تا به ماده، رنگ معنا بزنیم و از "جسمانیة الحدوث" به "روحانیة البقاء" برسیم؛ قرار است نماز بخوانیم تا به تدریج از "تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ" عبور کنیم و به "ذَكَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ" برسیم؛<sup>۲</sup> پس چرا در قشر و پوسته مانده ایم؟! ما در زمین آمده ایم تا خدایی باشیم، نه اینکه روح خدایی را در زمین دفینه کنیم. باید ماده‌ی خود را معنوی کنیم؛ چرا به معنا، رنگ ماده می دهیم؟!

چرا زنان امروز به خاطر حرص دنیا، در کسب و کار همسرانشان شرکت می کنند؟ می گویند اقتصاد زندگی ما فقط با درآمد شوهر نمی چرخد! البته همین است؛ چرا که نوع اقتصاد مدرنیته و وضع موجود را پذیرفته ایم. در حالی که اگر کمی از برج‌ها، تجملات و زواید زندگی بکاهیم، درآمد مرد برای رفع نیاز زندگی کفایت می کند. علاوه بر اینکه اقتضای زن در بینش اسلام، کار کردن نیست؛ بلکه فرهنگ تربیت فرزند و تدبیر امور خانه است. لذا نیاز امروز زن برای کار در خارج از منزل، کاذب است. البته بدیهی است زندگی در این دوره، بسیار سخت تر از گذشته شده؛ اما به هر حال با تحمل کمی فشار و

۱- بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۴۵۳.

۲- اشاره به آیه ۴۵، سوره عنکبوت.

سختی، می‌توان شخصیت خود را حفظ کرد. این‌ها سراب‌های آخرالزمان هستند. اما آیا باید در مقابل این مسائل، قیام کرد؟! نه؛ بلکه وظیفه‌ی ما این است که اندیشه، فرهنگ و طلب وجودی‌مان، راضی به این وضعیت نباشد؛ تا این نارضایتی و عدم پذیرش وضع موجود، به تدریج نامطلوبی آن را برایمان ملکه کند؛ که در این صورت، مضطر می‌شویم و این اضطرار، حقیقت انتظار را شعله‌ور می‌کند.

نهایت کلام، اینکه منتظر واقعی، کسی است که خود را در سراب مروه گم نکند و همیشه و لحظه به لحظه، نیازش را به ماء معین ولایت، در نظر داشته باشد.

### فرج شخصی یا فرج عمومی؟

امروز تشّت در دین و شبهه در حقیقت، نشان از سراب‌ها و آب دیدن آن‌ها دارد. وجود این سراب‌ها از یک سو و نیاز فطری ما به فرج از سوی دیگر، باعث می‌شود اضطرار در درونمان حاصل گردد. فطرت ما ظهور و فرج را می‌خواهد و این روایت را باور داریم که حضرت می‌فرمایند در دعای فرج برای شما فرج است؛<sup>۱</sup> اما حاصل شدن فرج شخصی برایمان کفایت نمی‌کند و لذا باید فرج عمومی را بخواهیم.

در این زمان، کسانی هستند که فرج شخصی برایشان حاصل شده است و حقیقتاً با فرهنگ امام، آشنایی دارند؛ اما متأسفانه در جامعه‌ای

۱- اشاره به توقیع حضرت حجت علیه السلام در بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۹۲: "...أَكثِرُوا الدَّعَاءَ بِتَفْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ قَرَجُكُمْ".

قرار گرفته‌اند که بیشتر افراد، با فرهنگ امام، ناآشنایند و بیشتر اعمالشان بر اساس نفس است؛ گویی در فضایی جهنمی زندگی می‌کنند.

بنابراین هر چند فرج شخصی، مقدمه‌ی فرج عمومی است، اما برای رسیدن حاکمیت جهانی امام، باید مصرانه منتظر فرج عمومی بود. نمی‌توان آب را فقط برای خود خواست؛ زیرا از گلو پایین نمی‌رود! زمان به گونه‌ای است که اگر بخواهیم آب را تنها بخوریم، انواع زهرها و سم‌ها در خارج، ما را آلوده می‌کند. لذا امر دعا برای فرج حضرت، رسیدن به آب و جریان و سریان آن در تمام جهان است.

همان طور که گفتیم، انتظار، ریشه در وجود دارد و موضوع آن در فطرت انسان است. انتظار یعنی دنبال کمالات حقیقی رفتن؛ که بدون شرایط ظاهری ایجاد نمی‌شود. منظور از فرج و گشایش هم فرج عمومی است و هر چند فرج شخصی نیز مقدمه‌ی آن است، اما باید سعی کنیم آمادگی و تهیاً در عموم حاصل شود.

انتظار حجّت حق را نگر	انتظار فطری زیبا اثر
منتظر را کن به فطرت، جستجو	تا بینی در وجودت آن نکو
نیست هرگز انتظار از ما جدا	انتظار کاذبست بنما رها
بهره گیر از اسوه‌های انتظار	جامعش در دین اسلام است و یار
انتظار کاذب و فانی نگر	در نمود باطلان بی‌ثمر
انتظاری که بود چون اضطرار	مضطر از هجر و فراق آن نگار
همچو تشنه در میان یک سراب	مانده در سوز عطش در اضطراب
سعی هاجر را نگر در بین کوه	در میان سوز گرما در ستوه
هفت رتبه سیر روحانی روح	تا چشد جان، آن می فتح‌الفتوح

طبع و نفس و قلب و روح و سرّ او  
 در خفی اخفا، کسی را راه نیست  
 شد صفا آن مبدأ سیر وجود  
 گر نشینی همچو تشنه در صفا  
 گر که خواهی مروه‌ی آب حیات  
 نفس را بین صفا و مروه بر  
 قلبت ار خواهد از آن ماء معین  
 سعی جانت در تلاطم‌های روح  
 گر بماند در صفای اعتبار  
 سرّ تو باشد نمود مروه‌ات  
 میوه‌ی عشق الهی در وجود  
 سرّ جانت قله‌ی سیر تو شد  
 در میان سوز فتنه در عطش  
 مروه‌ی عشق است و آب و زمزمه  
 گر بمیرد منتظر در بین راه  
 از سراب خود سفر کن سوی آب  
 در نمود باطلان و جاهلان  
 در سراب غیبت یار نهان  
 آب را تنها نباید خود چشید  
 بین صفا و مروه‌های کربلا  
 شد منا و مروه‌ی او قتلگاه  
 زمزم آب وصالش را چشید  
 می‌چشد در سرّ مستی، آب هو  
 جز حبیبان، کس از آن آگاه نیست  
 می‌رسی در مروه، آخر بر شهود  
 کی خوری در مروه از آب ولا؟  
 طبع را بیرون کن از ثقل ملمات  
 تا که آید از منیت‌ها به در  
 سعی عشقی کن چو سعی مضطربین  
 می‌کشد بر مروه، چون کشتی نوح  
 کی رسد بر مروه، آن مرآت یار؟  
 بر وجود تو چو بار و میوه‌ات  
 آب جان‌بخش ولایت در صعود  
 عشق صادق، معدن خیر تو شد  
 می‌رسی بر آب عشق روح‌بخش  
 زمزم آب حیات فاطمه علیها السلام  
 لحظه‌ی آخر ببیند روی شاه  
 تا رسی بر آب، در آن پیچ و تاب  
 رو به مروه در پی حق، آن زمان  
 می‌چشی ماء معینش بی‌امان  
 جمله باید بر همان وحدت رسید  
 هر تلاش و سعی آن خون خدا  
 بی‌سر و صد پاره در بین سپاه  
 در بر دلبر، چه زیبا آرمید

## انتظار، تداوم فیض‌گیری در زمین

گفتیم انتظار، امری کیفی است، نه کمی. به همین دلیل، زمان ندارد و پیوسته در وجود، ساری و جاری است. یعنی همان گونه که در حیات زمینی برای صیرورت، تغییرات و تحولات و در یک کلام برای شدن، نیاز به انتظار و اضطرار است، برای ظهور وجود هم، نیاز به انتظار و اضطرار است؛ چون قابل باید شرایطی داشته باشد تا فاعل بتواند افاضه‌اش را در او ظهور دهد. البته وجود چنین اصل و سستی، نه از ناتوانی فاعل، بلکه به دلیل نقص قابل و فاصله‌ی حقیقی بین قابل و فاعل است. یعنی فاعل برای ظهور کمالاتش نیازی به عِدّه و عُده و شرایط و امکانات ندارد؛ اما قابل، همان طور که برای گرفتن وجود، شرط قابلی داشت و وجود را گرفت، برای ظهور کمالات هم نیاز به شرط ظهور دارد.

لذا برای ظهور استعدادهای قابل، باید شرط قابلی و شرایط ظهور کمالات، آماده باشد. بخشی از این شرایط به فاعل برمی‌گردد که همان تداوم فیض او در جهت ظهور قابلیت قابل است؛ به این ترتیب که در ابتدا وجود را به او داد و سپس در عالم حیات زمینی، هدایتش کرد؛ "...فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى..."<sup>۱</sup>. هدایت، همان تداوم فیض فاعلیت فاعل در شرط ظهور برای قابل است. در نتیجه باید خود قابل، از شرایط آماده‌شده استفاده کند تا بتواند افاضات فاعل را که برای تداوم فیضش در بستر دین و شریعت فرستاده است، به ظهور رساند؛ و این، حالت

انتظار است.

به عبارت دیگر، انتظار یعنی نحوه‌ی استفاده از تداوم فیض فاعل نسبت به قابل در حیات زمینی؛ که خداوند در قرآن به آن چنین اشاره می‌کند:

”قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ  
وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ.“<sup>۱</sup>

گفتیم همگی از آن هبوط کنید؛ پس هر گاه هدایتی از من به سوی شما آمد، هر که از آن تبعیت کند، نه ترسی بر آنان است و نه اندوهگین می‌شوند.

یعنی قابل پس از هبوط به زمین، باید در تداوم فیض وجود فاعل در حیات زمینی قرار گیرد. اینجاست که انتظار، انسان را به عالم شریعت و معنا سوق می‌دهد و انسان منتظر، وضع موجود را نمی‌پذیرد و به سوی وضع مطلوب حرکت می‌کند.

بنابراین قابلیت قابل در حیات زمینی، برای بهره‌برداری از تداوم فیض فاعل و سبقت رحمت او بر غضبش، انتظار نام دارد. همین مسئله، انسان را وادار می‌کند که وضع موجود محسوس و ملموس عالم طبیعت و بشری‌اش را نپذیرد و به آن قانع نشود؛ بلکه به سوی وضع برین و بهین در عالم معنا حرکت کند. این اضطرار و حرکت قابل در جهت گرفتن فیض فاعل در حیات زمینی، برای ظهور قابلیت‌های اخذشده در عالم وجود، همان انتظار است.

لذا با توجه به آیه‌ی فوق، انتظار فقط در شریعت و حرکت در عالم معنا شکل می‌گیرد و اگر کسی گمان کند با حرکت خارج از



سفره‌ی شریعت، ممکن است مقصد برایش قابل وصول شود، در توهم است؛ چرا که تداوم فیض فاعل در حیات زمینی، فقط در بستر شریعت گسترده شده است. بنابراین انتظار یعنی با شوق حرکت کردن در مسیر معنا و حیات معقول، که لازمه‌اش پذیرفتن وضع موجود حیات مادی و شهوت و غضب و امیال است. این همان صراط مستقیم انتظار است و لبه‌های افراط و تفریطش، هر دو، مهلک و مخرب‌اند و انسان را به اضطراب و انتظار نمی‌رسانند.

### یک گریز و یک حرکت

در حقیقت، انتظار در حیات دنیوی، تداوم انتظارِ عالم‌الست و عهد و وجود است که از سوی فاعل، همان باز کردن مسیر و شرایط شریعت، و از سوی قابل، حرکت در آن مسیر است. ما آنجا در مسیری حرکت کردیم که عدم را کنار زنیم و وجود را بگیریم و اینجا نیز وجودمان از عدم، گریزان است.

بنا به فرمایش حضرت امام خمینی علیه السلام در بحث جنود عقل و جهل، یکی از دو تجلی فطرت مخمور آدمی، نفرت و گریز از عدم است<sup>۱</sup>؛ و اگر ما این حالت را در خود نمی‌بینیم، از آن روست که تا به حال، معنای انتظار را نفهمیده‌ایم. اما وقتی انتظار برای انسان جا بیفتد، می‌بیند از عدم یعنی "كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ"<sup>۲</sup> و آنچه وابسته به حیات دانی و حیوانی است، گریزان است. خود این گریز، نشان می‌دهد حیات و

۱- شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۷۷.

۲- سوره رحمن، آیه ۲۶.

مقصد برتری هست که وجود با گریز از این عدم، به سوی آن حرکت می‌کند. بر این اساس، حضرت امام خمینی علیه السلام دو اصطلاح فطرت مخمور و فطرت مهجور را مطرح می‌کنند. فطرت مهجور، آن فطرت دورافتاده از حقیقت انسان است و فطرت مخمور، خمیرمایه‌ی وجود او. انتظار یعنی گریز از فطرت مهجور به سوی فطرت مخمور؛ یعنی "هَارِبٌ مِنْكَ إِلَيْكَ"<sup>۱</sup>.

به عبارت دیگر، "ما أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ"<sup>۲</sup> یعنی فطرت مخمور؛ و "ما أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ"<sup>۳</sup> یعنی فطرت مهجور. و "كُلُّ مَنْ عِنْدَ اللَّهِ؛" در واقع هر دو از خداست؛ هر چند یکی اصل و دیگری تبع. پس انتظار، هر لحظه "هَارِبٌ مِنْكَ إِلَيْكَ" است؛ یعنی "هَارِبٌ مِنْ غَضَبِكَ إِلَى رَحْمَتِكَ"، "هَارِبٌ مِنْ سَخَطِكَ إِلَى رِضَاكَ"، "هَارِبٌ مِنْ جَلَالِكَ إِلَى جَمَالِكَ"، "هَارِبٌ مِنَ الْفَنَاءِ إِلَى الْبَقَاءِ"، "هَارِبٌ مِنَ الشَّهْوَةِ إِلَى إِرَادَةِ الرَّبِّ" و "هَارِبٌ مِنَ الدُّنْيَا إِلَى الْآخِرَةِ".

انتظار، آن به آن با زندگی ما عجین است و محورش نپذیرفتن وضع عدم و حرکت به سوی وضع وجود و هستی است. بنابراین انسان منتظر، زمانی که می‌خواهد از چیزی استفاده کند، اول می‌بیند آیا برایش در میدان انتظار، مفید است و آیا دفع عدم و جذب وجود، می‌کند یا نه؛ که اگر مفید باشد، از آن استفاده می‌کند، وگرنه آن را کنار می‌گذارد.

۱- مفاتیح الجنان، دعای ابوحمزه ثمالی.

۲- سوره نساء، آیه ۷۹: آنچه از نیکی به تو رسد، از خداست.

۳- همان: آنچه از بدی به تو رسد، از خودت است.

۴- سوره نساء، آیه ۷۸: همه از خداست.

چون در صورت استفاده، عدم در عدم می‌شود، "ظلماتُ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ"؛ و منتظر واقعاً از عدم، اشمئزاز دارد. به این ترتیب، انتظار در حقیقت، انتخاب احسن در نظام حیات زمینی و نظام اختیار انسان است.

بنابراین هر چیز برای منتظر، یک گریز و یک حرکت است؛ گریز از عدم‌ها و حرکت به سوی کمال. یعنی همان طور که در عالم بالا، از عدم‌ها گریخته بود تا قابل شود و وجود را بگیرد، حال که به عالم پایین یعنی در قالب تن، ماده و بشریت یا همان طین و تراب آمده است، برای ظهور وجود هم باید از عدم بگریزد تا فاعل، شرایط ظهور وجود را برایش فراهم کند. البته فاعل، شرایط را فراهم کرده است و قابل، تنها باید از عدم بگریزد تا بتواند در شرایطی که فراهم شده است، وارد شود.

لذا همه‌ی ما در برنامه‌های ریز و درشت زندگی‌مان، یک گریز از عدم‌ها داریم و یک حرکت به سوی وجود. البته این دو قدم، دو تایی رتبی است نه عددی، که بگوییم یک بار گریز داریم و یک بار حرکت به سوی مقصد؛ بلکه همین که پا بر فرق خود گذاشتی، به آغوش خدا رسیده‌ای؛ یک خطوه و گام است. به قول بزرگان که یک قدم روی خود بگذار؛ قدم دوم، رسیدن به خداست. البته بزرگی گفته است فقط یک قدم روی خودت بگذار؛ دیگر قدم دومی وجود ندارد که برای خدا بگذاری. یعنی همان قدم گذاشتن روی خود، عین وصل به خداست.

بود هستی، بهشت؛ امکان، چو دوزخ      من و تو در میان، مانند برزخ  
 تعین، نقطه‌ی وهمی است بر عین      چو صافی گشت، غین تو شود عین  
 دو خطوه، بیش نبود راه سالک      اگر چه دارد آن، چندین مهالک  
 یک از هاء هویت درگذشتن      دوم، صحرای هستی درنوشتن  
 لذا اگر ما روی عدم‌ها قدم بگذاریم، وجود را می‌گیریم؛ همان  
 گونه که در عالم وجود، بر خودِ عدم، قدم گذاشتیم و قابل شدیم وجود  
 را بگیریم، در اینجا هم باید بر جلوه‌های عدم "كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ" و "حُبُّ  
 الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ" قدم بگذاریم تا آن وجود به منصفی ظهور برسد.  
 البته خدا هم در قالب "فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى" و انزال شریعت، یاری‌مان  
 کرده است.

منظور از "کُم" در آیه‌ی فوق، روح و جان و وجود ذی‌شعور انسان  
 است که در عالم‌الست، به حضرت حق تعالی "قَالُوا بَلَىٰ" گفته است.  
 خداوند برای آن وجود، هدایت را فرستاده و ما اگر بخواهیم قابلیت را  
 که در آنجا برای وجود گرفته‌ایم، ظهور دهیم، باید در مسیر این هدایت  
 قرار گیریم. قرار گرفتن در این مسیر هم مستلزم آن است که فلش  
 همه‌ی جنبه‌های فانی‌مان را به سوی شریعت و دین برگردانیم.

البته همان گونه که ظهور کمالات در عالم ماده، شرایط و انتظار  
 خاصی را می‌طلبد، گرفتن کمالات در عالم معنا هم نیازمند انتظار  
 خاص خودش یعنی همان آماده‌سازی شرایط است. بنابراین کسی  
 نمی‌تواند بدون قرار گرفتن در جاذبه‌ی تبعیت از این هدایت - "فَإِمَّا

يَأْتِيَنَّكُمْ مِّنِي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ...<sup>۱</sup> - به مقصدش در انتظار برسد و چنین چیزی فقط در وهم و با بازیگری‌های نفس ممکن است؛ زیرا که اگر چنین بود، اصلاً به اسفل سافلین نمی‌آمدیم و همان جا که وجود را گرفته بودیم، بی هیچ دردسری ظهورش می‌دادیم! اما می‌بینیم اگر چه آنجا وجود را گرفته بودیم، به اسفل سافلین آمدیم که برای ظهور آن، انتظار بکشیم؛ یعنی آن انتظار را ظهور دهیم.

بنابراین در مکتب شیعه، انتظار در فطرت و هستی ریشه دارد و چون حقیقتی جامع است، تنها در فرج شخصی خلاصه نمی‌شود و در تمام زمینه‌ها باید شرایط، آماده باشد. در واقع معنی انتظار، تهیاً و آمادگی یعنی طلب ظهور وجود برای وارد شدن در شرایط آماده‌ای است که فاعل آماده کرده؛ و اگر قابل در غیر این مسیر قرار گیرد، احتکار و اکتناز کرده که نتیجه‌ی آن، فردا داغی است که بر پشت و سر و صورت او می‌زنند!

"...وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ. يَوْمَ يُخْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَأَمْشُرُهُمْ هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كَنْتُمْ تَكْنِزُونَ."<sup>۱</sup>

یعنی وقتی منتظر نباشیم، اکتناز کرده‌ایم؛ اکتنازی که مربوط به طلا و جواهرات نیست تا اگر قیمتش در اقتصاد جهانی پایین آمد، فقط ورشکست شویم؛ بلکه اکتناز وجود است؛ وجودی که گرفته‌ایم تا

۱- سوره توبه، آیات ۳۴ و ۳۵؛ و آنان را که طلا و نقره می‌اندوزند و در راه خدا انفاق نمی‌کنند، به عذاب دردناکی بشارت ده! آن روز که آن را در آتش جهنم، گرم و سوزان کرده، با آن، صورت‌ها، پهلوها و پشت‌هایشان را داغ می‌کنند؛ این همان چیزی است که برای خود اندوختید؛ پس بپشید آنچه را می‌اندوختید!

ظهورش دهیم. و لذا ورشکستگی اش دیگر جبران پذیر نیست؛ "فَقَدْ خَيْرَ  
خُسْرَانًا مَبِينًا" <sup>۱</sup> و "يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا" <sup>۲</sup>!

### امام هم منتظر است

حال که انتظار، امری فطری و شرط ظهور وجود است، به یقین،  
مظهر اتمّ و اکمل وجود یعنی انسان کامل، در رتبه‌ی اعلاّی انتظار قرار  
دارد. یعنی نه تنها امت، بلکه امام هم منتظر است.

انتظار در حضرات معصومین علیهم‌السلام در عالی‌ترین مرتبه است؛ چون  
اعلی و اقرب وجود را از خداوند گرفته‌اند. لذا انتظار و بهره‌برداری  
ایشان از شریعت، مثل ما نیست؛ بلکه باید از شریعت به طور جامع و  
در تمام بطونش تغذیه شوند تا بتوانند آن قابلیت وجودی را که اقرب  
شعاع شمس به خدا بود، ظهور دهند.

انتظار امام! متأسفانه ما مفهوم صحیح انتظار را در خود ادراک  
نکرده‌ایم؛ چه رسد به اینکه بخواهیم به کیفیت آن در حضرات  
معصومین علیهم‌السلام پی ببریم! اصلاً تمام معارف حقّه در میان ما، به خاطر  
اشتباه بودن بینشمان، بسیار غریب مانده‌اند؛ و انتظار هم از آن جمله  
است. انتظار چون امری وجودی است، تنها به امت اختصاص ندارد،  
بلکه امام هم منتظر است. امت، در انتظار امام و منتظر خویش است و  
امام، منتظر است تا ببیند کی حضرت حق، اذن ظهور می‌دهد؛ درست  
همان طور که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پیش از بعثت، منتظر بود و این انتظار را با

۱- سوره نساء، آیه ۱۱۹: پس به تحقیق، زیان آشکاری کرده است.

۲- سوره نبأ، آیه ۴۰: ای کاش خاک بودم.

رفتن به غار حرا نشان می‌داد. ایشان منتظر نزول حقایقی بود که فرشته‌ی وحی، آن‌ها را با ندای "اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ"<sup>۱</sup> آغاز می‌کرد؛ منتظر زمانی که شرایط آماده شود و او به پا خیزد و آنچه را گرفته است، ظهور دهد؛ "يا أَيُّهَا الْمَزْمَلُ"<sup>۲</sup>، "يا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ. قُمْ فَأَنْذِرْ. وَرَبُّكَ فَكْبَرُ. وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ. وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ"<sup>۳</sup>. اول در خودش ظهور دهد و سپس میدان ظهور را برای دیگران آماده کند؛ چون هم منتظر است، هم منتظر.

حضرت حجّت علیه السلام هم مثل جدّش منتظر است، منتها نه منتظر فرشته‌ی وحی که دین جدید آورد - هر چند برای تجدید دین اسلام ذخیره شده است<sup>۴</sup>؛ بلکه منتظر است فرشته‌ی وحی بیاید و بگوید برخیز و قیام کن. بنابراین قلب منجی عالم هستی نیز در انتظار است و دم و بازدمش برای آن است که خبری آید و فرشته‌ی وحی به اذن خداوند، او را اذن خروج دهد و به ظهور، فرایش خواند، تا او در پهنه‌ی حیات دنیوی، به طور جامع و گسترده، رستاخیز خویش را آغاز کند و در کار انسان شدن انسان، انقلابی اصولی به پا نماید و تمام کوشش‌های نافرجام از آدم تا خاتم را به انجام و نهایت برساند؛ تا قابلیت قابل‌ها را در اراده‌ی فاعل به ظهور برساند. یعنی او منتظر است تا اراده‌ی خدا را اجرا کند.

۱- سوره علق، آیه ۱: بخوان به نام پروردگارت که آفرید.

۲- سوره مزمل، آیه ۱: ای جامه به خود پیچیده.

۳- سوره مدثر، آیات ۱ تا ۵: ای جامه به خود پیچیده، برخیز و انداز کن، پروردگارت را بزرگ دار، لباس را نظیر کن و از پلیدی دوری نما.

۴- اشاره به دعای ندبه: "أَيْنَ الْمُدَّخِرِ لَتَجْدِيهِ الْفَرَايِضِ وَالسُّنَنِ".

انتظار برای ما هم در این است که حضرت بیاید و زمینه‌ای باز شود تا یاری‌اش کنیم؛ که "...إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَثْبُتْ أَقْدَامَكُمْ"<sup>۱</sup>، اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند و قدم‌هایتان را ثابت می‌گرداند. چنان‌که در مباحث گذشته گفته‌ایم، هر چه اهداف و آرمان‌ها بالاتر باشد، انتظار هم شدیدتر است.<sup>۲</sup> به همین دلیل، انتظار ما اصلاً با انتظار حضرت حجّت علیه السلام قابل قیاس نیست و سوز و دعاهایمان در کنار دعاها و سوزهای حضرت برای ظهورش، هیچ به چشم نمی‌آید؛ چرا که هدف کلی امام با هدف زاویه‌ای ما در انتظار، زمین تا آسمان تفاوت دارد.

انتظار حضرت، حقیقتاً انتظار ظهور "لَيَمَكُنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا"<sup>۳</sup> است. او می‌خواهد حقیقت "مَنْ رَأَى فَقَدْ رَأَى الْحَقَّ"<sup>۴</sup> را به ما نشان دهد. می‌خواهد زمین و آسمان و آنچه را در آن‌هاست، آینه‌ی خدا کند؛ همان زمین و آسمانی که اکنون آینه‌ی ضدّ خدا یعنی شیطان شده است؛ "يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا"<sup>۵</sup>. امروز دنیا جز "إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا"<sup>۶</sup>، چیز دیگری را نشان نمی‌دهد؛ فقط جاذبه‌های دنیا، شهوت و غضب را نشان می‌دهد. امروز حتی دین، آینه‌ای شده برای جاذبه‌های

۱- سوره محمد علیه السلام، آیه ۷.

۲- علاقه‌مندان می‌توانند برای مطالعه بیشتر در این باره، به جلد سوم همین کتاب مراجعه کنند.

۳- سوره نور، آیه ۵۵.

۴- شرح الأسماء الحسنی، ج ۱، ص ۲۱۶: هر که مرا ببیند، پس هر آینه، حق را دیده است.

۵- الکافی، ج ۱، ص ۳۳۸.

۶- سوره کهف، آیه ۷.



نفس، و عبادات هم "وئیل" شده است!

امام، منتظر آن است که بیاید و تمام هستی را آینه‌ی خدا کند. اما قدری تأمل کنید؛ آیا با آنچه از دنیای امروز سراغ داریم، این کار، آسان است؟ آیا انتظار امام، انتظاری معمولی است؟ حضرت، حقیقت دین را می‌آورد؛ طوری که می‌گویند دین جدید آورده است! چنان‌که در صلوات ابوالحسن ضرباب اصفهانی در روز جمعه می‌خوانیم:

"حَتَّىٰ يَعُودَ دِينَكَ بِهِ وَعَلَىٰ يَدَيْهِ غَضًّا جَدِيدًا خَالِصًا مُخْلِصًا لَا شَكَّ فِيهِ وَلَا شُبُهَةَ مَعَهُ وَلَا بَاطِلَ عِنْدَهُ وَلَا بَدْعَةَ لَدَيْهِ."

در زیارت امام زمان عجل الله فرجه در روز جمعه به لسان حضرت رضا عليه السلام نیز آمده است:

"حَتَّىٰ تُعِيدَ دِينَكَ بِهِ وَعَلَىٰ يَدَيْهِ جَدِيدًا غَضًّا مَخْضًا صَحِيحًا لَا عِوَجَ فِيهِ وَلَا بَدْعَةَ مَعَهُ."

حال آیا ظاهر کردن حقیقت دین برای مردم، چنان‌که گویی برایشان جدید است، کار آسانی است؟! در حقیقت، دین آمده است تا خدا را نشان دهد؛ اما آیا تا کنون حقیقت دین برای بشر، نمایان شده است؟ آدم آمد تا دین را نشان دهد، اما حجابی همچون جهل مردم و تبعیت نکردن از دین خدا، در برابرش قرار گرفت. نوح آمد و حجاب غلیظ‌تر شد:

"كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ. إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ... قَالُوا أَوْسَمِينُ"

لَكَ وَ اتَّبَعَكَ الْأَرْدَلُونَ... قَالُوا لَئِن لَّمْ تَنْتَهَ يَا نُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ<sup>۱</sup>

هود، صالح، لوط و شعیب هم آمدند تا با دین الهی، خدا را به مردم بشناسند؛ اما باز حجاب‌های مردم، مانع شد:

"... كَذَّبَتْ عَادَ الْمُرْسَلِينَ. إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ... إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ. قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعَظْتَ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ... كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ. إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ... قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ. مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا... كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ. إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطٌ أَلَا تَتَّقُونَ... قَالُوا لَئِن لَّمْ تَنْتَهَ يَا لُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُنْخَرَجِينَ... كَذَّبَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ. إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ... قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ. وَمَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَإِن نَظُنُّكَ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ"<sup>۲</sup>

و به همین ترتیب انبیاء آمدند و رفتند، تا زمان خاتم الانبیاء ﷺ که حجاب اکبر شد؛ و امروز حجاب اغلظ! که خدا و اسماء و صفاتش پشت پرده‌ی این حجاب‌ها مخفی شده است!

و حال، امام می‌خواهد بیاید و این حجاب‌ها را از تک‌تک ما که

۱- سوره شعراء، گزیده آیات ۱۰۵ تا ۱۱۶: قوم نوح، رسولان را تکذیب کردند. هنگامی که برادرشان نوح به آنان گفت: آیا تقوا پیشه نمی‌کنید؟... گفتند: آیا به تو ایمان بیاوریم در حالی که افراد پست و بی‌ارزش از تو پیروی کرده‌اند؟!... گفتند: ای نوح، اگر [از حرف‌هایت] دست برداری، سنگباران خواهی شد!

۲- سوره شعراء، گزیده آیات ۱۲۳ تا ۱۸۶: قوم عاد رسولان را تکذیب کردند؛ هنگامی که برادرشان هود گفت: آیا تقوا پیشه نمی‌کنید؟... همانا من بر شما از عذاب روزی بزرگ می‌ترسم. گفتند: برای ما تفاوتی نمی‌کند که پندمان دهی یا ندهی!... قوم ثمود نیز رسولان را تکذیب کردند؛ هنگامی که برادرشان صالح به آنان گفت: آیا تقوا پیشه نمی‌کنید؟... گفتند: تو از افسون‌شدگانی و جز بشری مثل ما نیستی!... قوم لوط هم فرستادگان خدا را تکذیب کردند؛ هنگامی که برادرشان لوط به آنان گفت: آیا تقوا پیشه نمی‌کنید؟... گفتند: ای لوط، اگر دست برداری، به یقین از اخراج شدگان خواهی بود!... اصحاب ایکه [شهری نزدیک مدین] نیز رسولان را تکذیب کردند؛ هنگامی که شعیب به آنان گفت: آیا تقوا پیشه نمی‌کنید؟... گفتند: تو فقط از افسون‌شدگانی و بشری همچون مایی، که گمان می‌کنیم از دروغ‌گویانی!

محجوبیم و از زمین و آسمان که "بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ"<sup>۱</sup> محجوب شده‌اند، بردارد و حقیقتی کاملاً غیبی را که افکار، آماده‌ی پذیرفتنش نیست، نشان دهد. او می‌خواهد "قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَقْلِحُوا"<sup>۲</sup> را به منصفه‌ی ظهور برساند؛ در حالی که در آخرالزمان، هر کس برای خود، خدایی دارد!

امروز در یک خانواده‌ی پنج نفری، هر کس برای خود، برداشت متفاوتی از دین دارد که با بقیه فرق می‌کند و هیچ کدام، دیگری را در دین و خداشناسی قبول ندارند و می‌گویند خدای تو فقط به درد خودت می‌خورد!

همین را در جامعه‌ی متدینین و مکاتب هفتاد و دو فرقه‌ی اسلام و کل دنیا تعمیم دهید. همه، خدا و پیامبر و امام دارند؛ اما هر کدام برای خودشان! و ریشه‌ی این خدایان گوناگون، حبّ دنیاست. حضرت می‌خواهد همه‌ی این‌ها را جمع کند و خدایان وهمی را بشکند؛ "...أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ"<sup>۳</sup>. پس کاری عظیم و سخت در پیش رو دارد. او آرمانی بسیار بالا دارد؛ می‌آید تا دینی را که مرضیّ خداست، حاکم کند، "لِيَمَكِّنَ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ"؛ تا در حاکمیت این دین، انسان‌ها به جایی رسند که فقط خدا را پرستش کنند؛ "يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا". بر اساس این آرمان والا، انتظارش هم در رتبه‌ی عالی و برای ما غیر قابل تصور است.

۱- اشاره به آیه ۴۱، سوره روم.

۲- الحدیث، روایات تربیتی، محمدتقی فلسفی، ج ۳، ص ۴۸.

۳- سوره یوسف، آیه ۳۹.

بنابراین در هستی، تنها ما نیستیم که منتظریم و انتظار می‌کشیم تا حضرت را یاری کنیم؛ بلکه خود حضرت هم منتظر است و چنان‌که خواهیم گفت، سایر انبیاء و اولیاء هم منتظرند. حتی فرشتگان و مجردات هم صف به صف ایستاده‌اند تا ندا رسد و به یاری آقا بشتابند.

### یگانه‌منتظران حقیقی

با بیاناتی که ذکر شد، فهمیدیم انتظار، نه یک امر تشریفاتی و اعتباری محض، بلکه بنا به فرمایش ائمه علیهم‌السلام، امری حقیقی است. زیباترین تجلی انتظار حقیقی در مکتب شیعه، در کربلاست. امام حسین علیه‌السلام در جهت انتظار خود، تمام عوالم وجودی‌اش را فدا کرد. او نه یک صفا و مروه، بلکه برای هر شهید و در هر بار به میدان آمدن و نصیحت اطرافیان، چندین سعی در صفا و مروه داشت؛ چنان‌که یارانش نیز.

حضرت زینب علیها‌السلام یکی دیگر از نمونه‌های بارز برای انتظار حقیقی و دور از تشریفات است. او نمونه‌ای از حضور همیشگی در تمام میدان‌های منتظر و میدان‌های اتصال به غیب و امداد از آن و حرکت در مسیر فرج عمومی است. چه، هیچ گاه به این بهانه که فرج شخصی برایش حاصل شده، از پای نشست؛ بلکه در تمام میدان‌ها همچون گرسنگی، تشنگی، معجز از سر کشیدن، حضور در مجلس شراب یزید و... انتظارش را برای فرج عمومی ظهور داد و مردم را برای فرج دعوت می‌کرد.

امام صادق علیه‌السلام نیز در روایتی، انتظار خود را در دعا بیان می‌کنند.

نقل است چند تن وارد منزل حضرت شدند و دیدند ایشان روی زمین نشسته‌اند و مثل مادر جگرسوخته‌ای که فرزند از دست داده باشد، گریه می‌کنند. آثار حزن از رخسار مبارکشان پیدا بود؛ به طوری که رنگشان تغییر کرده بود و در حالی که چشمانشان پر از اشک بود، می‌فرمودند:

”سَيِّدِي، غَيْبَتِكَ نَفَتْ رِقَادِي وَ ضَيِّقْتُ عَلَيَّ مِهَادِي وَ أَسْرَتْ مِنِّي رَاحَةَ قُوَادِي.  
سَيِّدِي، غَيْبَتِكَ أَوْصَلَتْ مُصَابِي بِفَجَائِعِ الْأَبَدِ وَ فَقَدْتُ الْوَاحِدِ بَعْدَ الْوَاحِدِ يَفْنِي الْجَمْعَ وَ الْعَدَدَ. فَمَا أَحْسُ بِدَمْعَةٍ تَرْتَقِي مِنِّ عَيْنِي وَ أَنْبِي يَفْتَرُّ مِنِّ صَدْرِي عَنْ دَوَارِجِ الرُّزَايَا وَ سَوَائِفِ الْبَلَايَا...“<sup>۱</sup>

مولای من، غیبت تو خواب از چشمان من ربوده و مهد را برایم تنگ کرده و آرامش قلبم را از من گرفته است. آقای من، غیبت تو مرا به رنج‌ها و دردهای پیوسته وصل کرده و به از دست دادن دوستی بعد از دوستی دچار نموده و جمع ما را به هم زده است. هنوز از یاد رفتن دوستان، چشمان من سخت اشک‌ریزان است و سینه‌ام از رنج‌ها و سختی‌ها و شکنجه‌ها و دردناکی‌ها آرام نشده است و همه‌ی آن‌ها در برابر چشمم نمودار است.

امام صادق علیه السلام در دعای دیگری چنین آورده‌اند:

”...وَ أَسْأَلُكَ بِجَمِيعِ مَا سَأَلْتُكَ وَ مَا لَمْ أَسْأَلْكَ مِنْ عَظِيمِ جَلَالِكَ مَا لَوْ عَلِمْتُهُ لَسَأَلْتُكَ بِهِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ أَنْ تَأْذَنَ لِفَرَجٍ مَنْ بِفَرَجِهِ فَرَجُ أَوْلِيَائِكَ وَ أَصْفِيَاءِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَ بِهَيْبَةِ الظَّالِمِينَ وَ تَهْلِكُهُمْ، عَجَّلْ ذَلِكَ يَا رَبُّ الْعَالَمِينَ...“<sup>۲</sup>

و از تو به تمام آنچه خواستم و آنچه نخواستم از عظمت جلالت - که اگر می‌دانستم، حتماً می‌خواستم - می‌خواهم بر محمد و اهل بیتش درود فرستی و اذن دهی برای فرج آن‌که به فرج او، فرج اولیاء و برگزیدگان از خلقت است و به او،

۱- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۲۱۹.

۲- بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۱۵۸.

ظالمان را نابود و هلاک می‌کنی؛ در آن تعجیل کن ای پروردگار عالمیان...

امام در انتهای این دعا، سفارش کرده‌اند:

”تَوَقَّعْ أَمْرَ صَاحِبِكَ لَيْلَكَ وَ نَهَارَكَ؛ فَإِنَّ اللَّهَ كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ، لَا يَشْغَلُهُ شَأْنٌ

عَنْ شَأْنٍ. ذَلِكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ وَ بِهِ تَخْصِينُ أَوْلِيَائِهِ وَ هُمْ لَهُ خَائِفُونَ.“<sup>۱</sup>

امر صاحب را در روز و شبت توقع داشته باش؛ که همانا خداوند هر روز در شأنی و کاری است و شأن و کاری، او را از شأن و کار دیگر باز نمی‌دارد. اوست پروردگار عالمیان، و اولیائش به او محفوظانند و برای او خائف.

دقت کنید؛ امام در این در روایت، صحبت از انتظار نکرده‌اند؛ بلکه فرموده‌اند امر فرج را توقع داشته باش. توقع، بالاتر از انتظار است و بر اساس این روایت، به دو صفت از صفات فعلی خداوند باز می‌گردد: یکی ”کُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ“، که اشاره دارد به اینکه خداوند هر لحظه ممکن است پرده‌ی غیبت را بردارد؛ و دیگری، ”لَا يَشْغَلُهُ شَأْنٌ عَنْ شَأْنٍ“، یعنی او تمام نیازهای ما را مرتفع می‌کند و هرگز انتظار و توقعمان را نادیده نمی‌گیرد. منتها چون نیازهای صادق ما در عالم معناست، آنها را به بها می‌دهد و لذا رسیدن به آنها، به نظر طولانی می‌آید؛ هر چند او به فضل خود، بسیاری از نیازهای صادق را هم به بهانه و یا به فضلش می‌دهد.

در حالات امام رضا علیه السلام آورده‌اند زمانی ایشان در مجلسی در خراسان حضور داشتند و تا ذکر حضرت قائم علیه السلام آمد، برخاستند، دستشان را بر سرشان گذاشتند و فرمودند:

"اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ سَهِّلْ مَخْرَجَهُ."<sup>۱</sup>

پروردگارا، فرج او را نزدیک کن و خروجش را آسان گردان.

ایشان همچنین در قنوت روز جمعه می فرمودند:

"اللَّهُمَّ أَصْلِحْ عَبْدَكَ وَ خَلِيفَتَكَ بِمَا أَصْلَحْتَ بِهِ أَنْبِيَاءَكَ وَ رَسُولَكَ وَ حُفَّةَ  
بِمَلَائِكَتِكَ وَ أَيْدِيَهُ بِرُوحِ الْقُدْسِ مِنْ عِنْدِكَ وَ اسْلُكُهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصْدًا  
يَحْفَظُونَهُ مِنْ كُلِّ سُوءٍ وَ أَبْدِلْهُ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِ أَمْنًا يَعْبُدُكَ لَا يُشْرِكُ بِكَ شَيْئًا وَ لَا تَجْعَلْ  
لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ عَلَيَّ وَ لِيكَ سُلْطَانًا وَ أذْنٌ لَهٗ فِي جِهَادِ عَدُوِّكَ وَ عَدُوِّهِ وَ اجْعَلْنِي مِنْ  
أَنْصَارِهِ إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ."<sup>۲</sup>

خدایا، کار بنده و خلیفه‌ات [حضرت حجّت] را اصلاح کن؛ به آنچه کار انبیاء و رسالت را اصلاح کردی. و ملائکه‌ات را گرد او آر و به روح قدس، تأییدش کن و او را از پیش رو و پشت سرش، مراقبانی قرار ده که از هر بدی حفظش کنند، و خوف او را به امنیت تبدیل کن؛ تا تو را بپرستد و چیزی را با تو شریک نگیرد. و برای احدی از خلق خود، تسلطی بر ولیّات قرار مده. او را در جهاد با دشمن خود و دشمن او اذن ده و مرا از یارانش قرار ده؛ که همانا تو بر هر چیز توانایی.

امام حسن عسکری علیه السلام هم انتظار خود را در دعاهایشان چنین نشان می دهند:

"...وَ اسْفِرْ لَنَا عَنْ نَهَارِ الْعَدْلِ وَ أَرِنَاهُ سَرْمَدًا لَا ظُلْمَةَ فِيهِ وَ نُورًا لَا شَوْبَ مَعَهُ..."<sup>۳</sup>

[خدایا، روز عدالت را برای ما آشکار کن و آن را برای همیشه به صورت روشنایی خالص و بدون تاریکی به ما نشان ده.

انگار امام می خواهند به ما نشان دهند هم‌اکنون در زمان غیبت، تمام حقایق، زیر پرده‌ی سراب‌ها پوشیده شده‌اند و باید منتظر ظهور

۱- إلزام الناصب فی إثبات الحجّة الغایب، شیخ علی یزیدی حائری، ج ۱، ص ۲۷۱.

۲- بحار الأنوار، ج ۸۶، ص ۲۵۱.

۳- مهج الدعوات و منهج العبادات، ص ۶۴.

آنها بود.

اینان تجسم حقیقی انتظار و اسوه‌های مکتب ما هستند که باید به آنان اقتدا کنیم و در راه رسیدن به منتظر، از هر چه غیر آنان چشم پوشیم و صرف نظر کنیم. اما متأسفانه سراب‌ها ما را خوابانده است! سست و مأیوس نشسته‌ایم، نشاط نداریم و بی‌قرار و مضطرب نیستیم! فکر می‌کنیم اگر سراب‌ها را از دست دهیم، دچار خلأ و افسردگی می‌شویم؛ غافل از اینکه چون غلط و نفسانی با سراب‌ها حرکت کرده‌ایم، چنین افسرده شده‌ایم! بیایید به صفا برگردیم و با سعی و مجاهده، تخیرات را کنار زنیم و برای فرج تلاش کنیم. باید آن قدر خود را در سعی بین صفا و مروه مشغول کنیم که جوشش آب را در زیر پای اسماعیل و جودمان ادراک نماییم.

### پدری نگران و فرزندان حیران

در دعای قنوت روز جمعه‌ی امام رضا علیه السلام خواندیم: "وَ أُنْدِلُهُ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِ أَمْنًا". اما حضرت حجّت علیه السلام مگر از چه می‌ترسد؟ امام در عین حال که از مردم خوف دارد، اما حقیقت ترس او، همان اضطراب است؛ اضطرابی که ما حقیقت آن را نمی‌دانیم. مثل مادری که در طول نه ماه بارداری، می‌داند فرزند دارد و با سونوگرافی و آزمایش هم می‌داند فرزندش سالم است؛ ولی باز هنگام زایمان، تمام وجودش در اضطراب و فشار می‌رود.

امام، "خائف مترقب" است؛ یعنی نگران و دلواپس. اما از چه؟ مگر نه اینکه امام، صاحب مقام بسیار بالایی است و به تمام بواطن اشیاء،



اشراف دارد و هستی به اذن الهی به اراده‌ی او می‌چرخد؟ ترس برای کسی که عقل کل عالم است و سایر عقول با نزدیک شدن به او حیات می‌گیرند، چه معنایی دارد؟ آیا حضرت از ترس کشته شدن یا آزار مردم، پنهان شده است؟!

می‌دانیم دین و مجری دین، رابط بین زمین و آسمان است و اگر ما دریچه‌ی قلب خود را باز نکنیم، امامان را نمی‌یابیم و لذا قلبمان به ملکوت عالم، متصل نمی‌شود. آن وقت اگر چه عبادات را به جا آوریم، اما عباداتمان هم در عالم ماده محصور می‌شود و اثری را که باید، در وجودمان نمی‌گذارد. چه، تنها در سایه‌ی تبعیت تامّ از امام است که عقل جزیی بین ما به عقل کل وصل می‌شود و وجود تشنه‌ی معنویتمان، سیراب می‌گردد؛ و فقط امام است که می‌تواند دست ما را بگیرد و وجودمان را به ملکوت متصل کند و تا اوج قله‌ی انسانیت برساند.

لذا ریشه‌ی نگرانی، ترس و دلواپسی امام، این است که مردم، زمین را بستر حیات ابدی خود بدانند و ظلمت را نور پندارند. امام از جهل مردم می‌ترسد؛ همان جهلی که سبب وارد شدن ظلمات به وجود می‌شود؛ تا آنجا که دیگر نور امام شناخته نمی‌شود!

عینیت امام، نور است و او آمده تا ما را به سوی نور ببرد؛ اما می‌ترسد ما خود را تحت حاکمیت او قرار ندهیم. امام می‌داند که می‌تواند ما را نجات دهد و سعادت‌مند کند؛ اما می‌ترسد ما با اختیار خود، هدایت او را پس زنیم؛ و به زندگی مادی دنیوی بچسبیم و زمین را بستر حیات ابدی، و خور و خواب حیوانی را غایت کمال بدانیم!

خائف، اسم فاعل است و دوام را می‌رساند. یعنی امام، دائماً نگران

ماست!

عینیت امام، این است که مراقب منِ جاهل باشد تا مبادا به دنبال مثلث شوم زر و زور و تزویر بروم. او عین عشق، زیبایی، جمال و کمال است؛ و از عین عشق، چیزی جز عشق و محبت صادر نمی‌شود. اما می‌ترسد مبادا حقی را که می‌خواهد به من عرضه کند، هدر دهم؛ دست حق را ببندم و او را خانه‌نشین کنم! امام می‌داند حجاب حق، جهل است؛ لذا می‌ترسد من با جهلم نور حق را مدفون کنم و زمینه‌ی حکومت ظلمانی نفس را مهیا سازم. امام از من برای خودم می‌ترسد! او نگران است که مهلت عمرم پایان یابد و من نتوانم حیات معنوی را از چشمه‌سار جوشان فیض او دریافت کنم.

ترس امام، ناشی از دغدغه‌ی دین است. او می‌ترسد مبادا مردم، حق را پس زنند و نتوانند حقیقت را ظهور دهند. او نگران ظهور نکردن حق از در و دیوار هستی است؛ و همین خوف است که او را غایب کرده است! همان ترسی که حسین بن علی علیه السلام را خائف و نگران کرد و با همسر و کودکانش به میدان جنگ حق و باطل کشاند. مسلماً چنین خوفی هرگز فرد را تنبل و سست نمی‌کند؛ بلکه او را بانشاط و حماسی، به سوی تحقق اهدافش می‌کشاند.

باید دانست تنها با اضطرار و فشار است که نعمت برای انسان جلوه می‌کند و به او آرامش و سکون می‌دهد. حضرت حجّت علیه السلام هر لحظه منتظر است؛ زیرا آنچه او می‌خواهد از بطن دین ظهور دهد، توحید است و لذا فشارش بسیار بالاست. اما چرا امام، این گونه منتظر است؟

معمولاً مادران برای فرزند اول خود، چندان معنای مادری را نمی‌فهمند و برای همین، انتظار را هم نمی‌فهمند. اما در فرزندان بعدی، چون محبت و تعهد را قدری درک کرده‌اند، انتظار، مراقبت و اضطرابشان بیشتر می‌شود.

حضرت در اوج محبت و اشتیاق به ظهور توحید و در اوج نگرانی برای تک‌تک جنین‌ها و استعداد‌های در بطن طبیعت است. نگران است که همه سالم بیرون آیند و مبادا یکی فلج شود و یکی معلول یا ایزوله. امام زمان علیه السلام به دلیل شفقت و محبتش، نه فقط نگران ما، بلکه نگران زمین و آسمان و همه‌ی موجودات دیگری که دارند از حیث ارتفاع ساقط می‌شوند نیز هست. و البته روح امام به اندازه‌ی همین لطافتش در مهربانی و محبت و توحید، در اضطراب و اضطراب و انتظار است.

ما شیعیان و محبتین امام باید بکوشیم این‌ها را درک کنیم تا حداقل بتوانیم کمی از اضطراب حضرت بکاهیم و ذره‌ای درد بکشیم و مضطر شویم. ما را چه شده است که در مکتب اومانیسیم غرق شده‌ایم؟! مرفهین بی‌درد! کمی درد حضرت را احساس کنیم و اضطرابِ اضطراب و انتظارِ انتظارش را داشته باشیم. درد حضرت، خیلی بالاست؛ چون احساس، ادراک و محبتش بالاست و روح و قالبش لطیف است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

"... وَاللّٰهُ لَآنَا اَرْحَمُ بِكُمْ مِنْكُمْ بِاَنْفُسِكُمْ..."<sup>۱</sup>

به خدا سوگند که همانا من نسبت به شما، از خودتان مهربان‌ترم.

و امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

”الإمام، الأمين الرفيق والوكد الشفيق والأخ الشفيق وكالأم البرة بالوكد الصغير  
و مفرغ العباد.“<sup>۱</sup>

امام، امانت‌دار رفیق، پدر مهربان و دلسوز، برادر هم‌زاد و همچون مادر  
نیکوکار برای فرزند کوچک است؛ و اوست پناهگاه بندگان.

آری امام، امین و دوست ماست؛ اما متأسفانه ما مقام او را ادراک  
نمی‌کنیم و از همین رو این جواهر ارزشمند را کنار گذاشته‌ایم! او دنبال  
ماست و امین وجود و کمالاتی است که از خدا گرفته‌ایم. او رفیق  
است، یعنی با ما رفیق و مدارا دارد و با ما و دوست ماست؛ همچون  
برادری مهربان و مادری دلسوز به فرزندی کوچک. او با احساس و  
ادراک بالا و محبت عمیق خود، مراقب ماست و منتظر است تا ما را از  
پرتگاه‌ها و فتنه‌های آخرالزمان بیرون آورد.

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

”إنا لنفرح لفرحكم ونحزن لحزنكم ونمرض لمرضكم ونُدعو لكم ونُدعون  
فنؤمن.“<sup>۲</sup>

همانا ما به شادی شما شاد می‌شویم و به غمتان، محزون؛ و به مرض شما  
بیمار می‌شویم. ما برای شما دعا می‌کنیم، و شما دعا می‌کنید و ما آمین می‌گوییم.

اصلاً بافت اهل بیت علیهم السلام این است که به شادی ما، خوشحال و به  
حزنمان ناراحت می‌شوند. درجه‌ی بسیار بسیار نازل این محبت را

۱- تحف العقول، ص ۴۹۳.

۲- بحار الأنوار، ج ۲۶، صص ۱۴۰-۱۴۱.

می‌توانیم در محبت مادر و فرزند ببینیم. مادر به خوشی فرزندش، خوش است و به حزن او محزون می‌شود. حتی نسبت به فرزندى هم که بزرگ شده و تشکیل خانواده داده، چنین است. حتى وقتى صدایش را از راه دور می‌شنود، قلبش می‌ریزد؛ اگر شادى‌اش را بشنود، در خود انبساط می‌بیند و اگر صدایش غمگین باشد، دلش می‌گیرد.

شأن وجود امام زمان علیه السلام همین است؛ و البته بسیار برتر از این. اما آیا ما به عنوان فرزندان امام، تا به حال ایشان را شاد کرده‌ایم؟ یا برعکس ناراحتشان کرده‌ایم و تازه انتظار داریم نگرانمان نباشند؟! چرا از امام طلب‌کار هستیم؟! نمی‌دانیم که اصلاً کمال حضرت در محبتش است؛ در "آب" و "آم" بودنش. عینیت حضرت، همین است. یعنی کمالش و آم بودنش ایجاب می‌کند با ما کار داشته باشد. مثل اینکه مادر با فرزند همسایه، کاری ندارد؛ اما اقتضای مادر بودنش، این است که با فرزند خود کار داشته باشد و برای او نگران باشد.

با این حال، ما می‌توانیم همچون فرزندى سربه‌راه، نگرانی او را بکاهیم. ولی متأسفانه نه امام خود را می‌شناسیم و نه حتى قدمی برای شناختنش برمی‌داریم. فطرتمان را در زیر لایه‌های نفس و دنیا مخفی کرده‌ایم و...! اما او هر لحظه برای ما می‌سوزد و هر لحظه منتظر خبر ظهور است که بیاید، فرزندانش را جمع کند، غذاهای خوشمزه‌ی معنا را به کامشان بریزد و نجاتشان دهد. اما افسوس که ما هیچ نمی‌فهمیم! به راستی او از ما چه می‌خواهد و ما از او چه می‌خواهیم! "خَيْرِكِ اِلَيْنَا

نَازِلٌ وَ شَرُّنَا إِلَيْكَ صَاعِدٌ<sup>۱</sup>؛ انتظار ما کجا و انتظار حضرت کجا؟!

با همه‌ی این‌ها، در عمق وجودمان دوستش داریم و وقتی از او می‌شنویم، می‌خواهیم همه چیز را کنار بزنیم و به او برسیم. هر چند دوست داشتنمان هم احساسی و خارج از ادراک زیبای ولایی حضرت است؛ ولی می‌دانیم او محبت ما را می‌بیند و این عشق فطری که در اعماق جان ما به ودیعه گذاشته شده، از او پنهان نیست؛ چنان‌که خود فرموده است: "فَإِنَّا يُحِيطُ عَلِمْنَا بِأَنْبَائِكُمْ وَ لَا يَغْزِبُ عَنَّا شَيْءٌ مِّنْ أَخْبَارِكُمْ"<sup>۲</sup>. لذا برای نجات ما بیشتر تلاش می‌کند و اضطرار و انتظارش خیلی قوی‌تر می‌شود تا بیاید و ما را بزرگ کند.

حضرت حجّت علیه السلام در توقیع دیگری می‌فرماید:

"إِنَّهُ أَنْهَىٰ إِلَىٰ أَرْتِيَابِ جَمَاعَةٍ مِّنْكُمْ فِي الدِّينِ وَ مَا دَخَلَهُمْ مِنَ الشُّكِّ وَ الْحَيْرَةِ فِي وِلَاةِ أَمْرِهِمْ؛ فَغَمَّنَا ذَلِكَ لَكُمْ لَا لَنَا وَ سَاوَتْنا فِيكُمْ لَا فِيْنَا."<sup>۳</sup>

همانا تردید گروهی از شما در دین که در والیان امرشان شک و تردید دارند، به من رسید؛ پس غم ما در این مسئله، برای شماست نه خودمان؛ و به خاطر شما متأثر شدیم، نه به خاطر خودمان.

حضرت همچنین با دعایی، سوز، نگرانی، محبت و انتظار خود را چنین نشان می‌دهد:

"اللَّهُمَّ أَيْنَ أَيْنَ كِفَايَتِكَ الَّتِي هِيَ نُصْرَةُ الْمُسْتَغِيثِينَ مِنَ الْأَنَامِ وَ أَيْنَ أَيْنَ عِنَايَتِكَ الَّتِي هِيَ جَنَّةُ الْمُسْتَهْدِفِينَ لِجَوْرِ الْأَيَّامِ؟! إِلَىٰ إِلَيْهِ بِهَا. يَا رَبُّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ،

۱- مفاتیح الجنان، دعای ابو حمزه ثمالی: خیر تو به سوی ما نازل است و شرّ ما به سوی تو می‌آید!

۲- بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۵: پس همانا علم ما به اخبار شما احاطه دارد و چیزی از خبرهای شما بر ما پوشیده نیست.

۳- همان، ص ۱۷۸.

إِنِّي مَسْنِي الضُّرِّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ. مَوْلَايَ تَرَى تَخَيَّرِي فِي أَمْرِي وَتَقَلِّبِي فِي ضَرْمِي وَانطَوَّأَيْ عَلَى حُرْقَةِ قَلْبِي وَحَرَارَةِ صَدْرِي. فَصَلِّ يَا رَبُّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَجُدْ لِي يَا رَبُّ بِمَا أَنْتَ أَهْلُهُ فَرَجًا وَمَخْرَجًا، يَسِّرْ لِي يَا رَبُّ نَحْوَ الْبَشَرِي مَنَهَجًا.<sup>۱</sup>

خدایا، کجاست کجاست کفایت تو برای یاری مردم فریادخواه؟ و کجاست کجاست عنایتت که سپر و محافظی شود برای نشان‌شدگان به ستم‌های روزگاران؟ این را به من ارزانی دار. پروردگارا، مرا از قوم ظالمین نجات ده؛ که همانا آزار و بلا به من رسیده و تو مهربان‌ترین مهربانانی. مولای من، تحییر مرا در امرم می‌بینی و نیز اضطراب و دگرگونی‌ام را در این سختی، و آتش دل و سوز سینه‌ام را. پس بر محمد و آل محمد درود فرست و بر من جود کن به آنچه سزاوار توست، فرج و گشایش کار را و راهی به سوی خیر و بشارت را بر من آسان گردان.

امام، قلب مهربان علوی و خوی و سرشت حسنی دارد؛ برای گنه‌کاران و حتی دشمنانش هم سوزها و گریه‌ها دارد. همه‌ی کفرها، الحادها، سختی‌ها، فقرها، دردها، رنج‌ها و محرومیت‌ها را، چه در بُعد فردی و چه در بُعد اجتماعی در تمام اجتماعات کوچک و بزرگ می‌بیند و درد همه‌ی آنها را در وجود می‌کشد. چه غم‌هایی که به قلب حضرت می‌نشیند و او جرعه جرعه می‌نوشد! و چه غصه‌های گلوگیری

۱- مهج الدعوات و منهج العبادات، ص ۳۴۲؛ در کتاب، این دعا به صورت زیر نقل شده است:

از جمله دعاها، دعایی است که آن را دوست و برادر من، محمد بن محمد بن قاضی آوی روایت کرده است - که خداوند، او را سعادت‌مند و عاقبت به خیر کند- او حکایت عجیب و سبب غریبی را ذکر نموده که از این قرار است: بر آوی، حادثه و بلایی وارد شده بوده است. پس این دعا را در میان اوراقی چند یافته که آن را در میان آنها نگذاشته بوده است. پس چون این دعا را در کتابی نوشته، نسخه اصلی مفقود شده است. ابن طاووس گوید که ممکن است این دعا در میان آن اوراق بوده و محمد بن آوی، آن را و جای آن را نمی‌دانسته است. پس خدای تعالی آن را انعام کرده، به این نحو که جایش را به او شناسانده است؛ و او پس از آنکه دعا را نوشته، باز نسخه اصلی را جایی گذاشته و از خاطرش محو شده است.

که فوق تحمل بشر است، اما حضرت، آن‌ها را به جانش فرو می‌برد!  
امام حسن عسکری علیه السلام در دعای قنوتش می‌فرماید:

"...اللَّهُمَّ فَكَمَا نَصَبَ نَفْسَهُ غَرَضاً فَيْكَا لِلْأَبْعَدِينَ وَ جَادَ بِبَدَلٍ مُهَجَّبَةٍ لَكَ فِي  
الذُّبِّ عَنْ حَرِيمِ الْمُؤْمِنِينَ... مَعَ مَا يَتَجَرَّعُهُ فَيْكَا مِنْ مَرَارَاتِ الْغَيْظِ الْجَارِحَةِ بِخَوَاسِ  
الْقُلُوبِ وَ مَا يَغْتَوِرُهُ مِنَ الْغُمُومِ وَ يَفْزَعُ عَلَيْهِ مِنْ أَحْدَاثِ الْخُطُوبِ وَ يَشْرُقُ بِهِ مِنْ  
الْغُصَصِ الَّتِي لَا تَبْتَلِغُهَا الْخُلُوقُ وَ لَا تَحْنُوا عَلَيْهَا الضُّلُوعُ، مِنْ نَظْرَةٍ إِلَى أَمْرٍ مِنْ أَمْرِكَ وَ  
لَا تَنَالُهُ يَدُهُ بِتَغْيِيرِهِ وَ رَدَّهُ إِلَى مَحَبَّتِكَ؛ فَاشْدُدِ اللَّهُمَّ أَرْزَةَ بِنَصْرِكَ..."<sup>۱</sup>

خدایا، پس چنان‌که او جانش را در راه تو، آماج تیرهای دشمنان قرار داده و  
به بدل خون دلش برای تو در دفاع از حریم مؤمنین جود کرده است... با وجود  
آنچه از تلخی‌های خشم جراحات‌کننده در حواس قلب‌ها، در راه تو جرعه جرعه  
می‌نوشد؛ و آنچه از غم‌ها که پیایی به او می‌رسد و حادثه‌های بزرگی که بر او وارد  
می‌شود و غصه‌هایی که از حلق او پایین می‌رود در حالی که حلقوم دیگران، آن‌ها را  
تاب نمی‌آورد و پشت‌ها، تحمل این همه سختی را ندارند؛ [که این‌ها ناشی است] از  
نظر بر امری از فرمان تو که دست او به تغییر آن و برگرداندنش به سوی خواست و  
میل تو نمی‌رسد؛ پس پروردگارا، به یاری خود، پشت او را محکم و قوی گردان.

امام حسن عسکری علیه السلام در این دعا که برای حضرت حجّت علیه السلام  
می‌کنند، منشأ سختی‌ها، غصه‌ها و نگرانی‌های حضرت را اجرا نشدن  
امر خدا، عدم دین‌داری صحیح امت شیعه و فرو رفتن آنان در وادی  
معصیت حق عنوان می‌کنند؛ که این‌ها اضطرار حضرت را برای امر فرج  
بیشتر می‌کند.

ما را چه شده است که با کمترین مشکلی، از کوره در می‌رویم و  
با کمترین تغییر حالت قلبی، گمان می‌کنیم در حال مرگیم؟! در حالی



که منتظر همواره به دنبال فرج حقیقی است. چرا همه‌ی بار و سنگینی‌مان را روی دوش حضرت می‌اندازیم تا خودمان نفسی بکشیم؟! تحمل و صبر و انتظارمان کجاست؟! اگر طاقت نداریم، یعنی شیعه و محب حقیقی نیستیم. چرا با هر روشی می‌خواهیم خود را آرام کنیم؟ چرا دل به انواع تخدیرات خوش کرده‌ایم تا روحمان سختی نکشد؟ مگر امام ما، در فشار و سختی نیست؟ اگر ما که ادعای محبت او را داریم، غم‌خوارش نباشیم، پس چه کسی باشد؟! مگر ما راز و نیازهای امام را با پروردگارش برای دستگیری از خود نشنیده‌ایم؟ پس چرا چنین سنگدل شده‌ایم؟!

حضرت حجّت علیه السلام در قنوت خود به خدا عرضه می‌دارند:

"اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَكْرَمِ أَوْلِيَاءِكَ بِإِنجَازِ وَعْدِكَ وَ بَلِّغْهُمْ دَرَكَ مَا يَأْمَلُونَ مِنْ نَصْرِكَ... وَ قُلْتَ "فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ" وَ إِنَّ الْغَايَةَ عِنْدَنَا قَدْ تَنَاهَتْ وَ إِنَّا لِنَفْضِبُكَ غَاضِبُونَ وَ إِنَّا عَلَى نَصْرِ الْحَقِّ مَتَعَاصِبُونَ وَ إِلَى وُرُودِ أَمْرِكَ مُشْتَأِقُونَ وَ لِإِنجَازِ وَعْدِكَ مُرْتَقِبُونَ وَ لِحُلُولِ وَعِيدِكَ بِأَعْدَائِكَ مَتَوَقِّعُونَ. اللَّهُمَّ فَأَذِّنْ بِذَلِكَ وَ افْتَحْ طُرُقَاتِهِ وَ سَهِّلْ خُرُوجَهُ وَ وَطِّئْ مَسَالِكَهُ وَ اشْرَعْ شَرَائِعَهُ وَ أَيْدِ جُنُودَهُ وَ أَعْوَانَهُ وَ بَادِرْ بِأَسْكَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَ ابْسُطْ سَيْفَ نِقْمَتِكَ عَلَى أَعْدَائِكَ الْمُعَانِدِينَ وَ خُذْ بِالنَّارِ إِنَّكَ جَوَادٌ مَكَارٌ" <sup>۱</sup>

پروردگارا، بر محمد و آل او درود فرست و دوستانت را به تحقق وعدهات گرامی دار و به آنچه از یاری تو آرزو دارند، برسان... و تو فرمودی هر گاه ما از

دست مردم به خشم و تأسف رسیدیم، از آنان انتقام می‌گیریم؛ و همانا مهلت و دوران ستمگران، نزد ما به پایان رسیده است. به درستی که ما برای خشم تو خشمگین هستیم و برای یاری حق، کوشش و پافشاری می‌کنیم. به صدور فرمان تو اشتیاق داریم، تحقق وعده‌ات را انتظار می‌کشیم و چشم دوخته‌ایم تا بیم‌هایی که بر دشمنانت داده‌ای، اتفاق افتد. پروردگارا، پس به آن، اذن ده، راه‌هایش را بگشای، خروجش را آسان کن، مسیرش را هموار گردان، راه را بر او آشکار نما، سربازان و یارانش را تأیید کن، عذاب خود را بر گروه ستمکاران، زود فرود آور، شمشیر عقوبت خود را بر دشمنان معاندت مسلط نما و انتقام گیر؛ که همانا تو بخشنده و عقوبت‌کننده‌ای.

حضرت حجّت علیه السلام در دعای دیگری می‌فرماید:

"يَا نُورَ النُّورِ، يَا مُدَبِّرَ الْأُمُورِ، يَا بَاعِثَ مَنْ فِي الْقُبُورِ، صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ لِي وَلِشِيعَتِي مِنَ الضِّيْقِ قَرَجًا وَمِنَ الْهَمِّ مَخْرَجًا وَأَوْسِعْ لَنَا الْمَنْهَجَ وَأَطْلِقْ لَنَا مِنْ عِنْدِكَ مَا يُفْرَجُ؛ وَافْعَلْ بِنَا مَا أَنْتَ أَهْلُهُ يَا كَرِيمُ."<sup>۲</sup>

ای نور نور، ای تدبیرکننده‌ی امور و ای برانگیزاننده‌ی اهل قبور؛ بر محمد و آل محمد درود فرست و برای من و شیعیانم گشایشی از تنگی و راه خروجی از هم و نگرانی قرار ده؛ راه را بر ما وسیع گردان و از نزد خود، آنچه را مایه‌ی گشایش است، بر ما روانه کن؛ و با ما چنان کن که خود، سزاواری، ای کریم.

امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

"...مَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ شِيعَتِنَا يَمْرُضُ إِلَّا مَرَضْنَا لِمَرَضِهِ وَلَا اغْتَمَّ إِلَّا اغْتَمَمْنَا لِعَمِّهِ وَلَا يَفْرَحُ إِلَّا فَرِحْنَا لِفَرَحِهِ وَلَا يَغِيبُ عَنَّا أَحَدٌ مِنْ شِيعَتِنَا أَيْنَ كَانَ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ أَوْ

۱- تأسف، بالاتر از غضب است. در خشم و غضب، جای بخشش و عفو هست؛ اما تأسف، قطع امید است.

مادر، زمانی که دیگر غضبش در مورد فرزند کار نمی‌کند، فقط برایش می‌سوزد و تأسف می‌خورد؛ زیرا او

چنان در ورطه‌ی گناه، هلاکت و معصیت افتاده که دیگر چیزی برایش کارساز نیست!

۲- مصباح کفعمی، ص ۳۰۵.

غَرِبَهَا وَ مَنْ تَرَكَ مِنْ شِيعَتِنَا دِينًا فَهُوَ عَلَيْنَا وَ مَنْ تَرَكَ مِنْهُمْ مَالًا فَهُوَ لِوَرَثَتِهِ...<sup>۱</sup>

احدی از شیعیان ما بیمار نمی‌شود، مگر ما به بیماری او بیمار می‌شویم؛ و ناراحت نمی‌شود مگر از غمش اندوهگین می‌گردیم؛ و شاد نمی‌شود مگر از شادی او مسرور می‌شویم؛ و هیچ یک از آنان، هر جا که باشند، در شرق زمین یا غرب آن، از دیدگاه ما دور نیستند. و هر که از آنان بدهی دارد، بر گردن ماست و هر که مالی بگذارد، برای ورثه‌اش است.

روایت شده است روزی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به امام حسین علیه السلام نگاه کردند و فرمودند:

«إِنَّ ابْنِي هَذَا سَيِّدٌ كَمَا سَمَاءُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ سَيِّدًا وَ سَيُخْرِجُ اللَّهُ مِنْ صُلْبِهِ رَجُلًا بِاسْمِ نَبِيِّكُمْ يُشْبِهُهُ فِي الْخَلْقِ وَ الْخُلُقِ؛ يَخْرُجُ عَلَى حِينِ غَفْلَةٍ مِنَ النَّاسِ وَ إِمَاءَةٍ لِلْحَقِّ وَ إِظْهَارِ لِلْجَوْرِ. وَ اللَّهُ لَوْ لَمْ يَخْرُجْ لَضْرِبَتْ عُنُقُهُ. يَفْرَحُ بِخُرُوجِهِ أَهْلُ السَّمَاوَاتِ وَ سُكَّانُهَا... يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا.»<sup>۲</sup>

همانا این فرزند من، آقاست؛ همان طور که رسول خدا ﷺ او را چنین لقب داده است. و به زودی خداوند از صلب او مردی خارج خواهد کرد به اسم پیامبر شما که در خلق و خُلق، شبیه اوست. او خارج می‌شود در حین غفلت مردم و در زمانی که حق مرده و جور آشکار شده است؛ و به خدا سوگند، اگر خروج نکند، هر آینه او را می‌کشند. با خارج شدن او، اهل آسمان‌ها و سکنانش مسرور می‌شوند... و زمین را پر از عدل می‌کند، چنان‌که پر از ظلم و جور شده است.

حضرت چنان‌که در یک لحظه غایب شد، در یک لحظه هم ظهور می‌کند. روایت فوق می‌فرماید اگر آن زمان، خارج نشود و ظهور نکند، او را می‌کشند؛ چنان‌که یک روز اگر غیبت نمی‌کرد، او را می‌کشتند!

۱- بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۱۶۸.

۲- بحار الأنوار، ج ۵۱، صص ۳۹-۴۰.

در زمان حضرت عسکری علیه السلام خاندان بنی‌العباس با تمام امکانات خود می‌خواستند فرزند ایشان را از بین ببرند و در نهایت به سرداب حمله کردند تا او را بکشند؛ اما حضرت با همان جسم مادی خود در مقابل چشمان آنان غیب شد.

امروز هم غرب و یهود، از تمام قدرت و امکاناتشان در زمینه‌های مختلف علمی، تحقیقات جوئی و زمینی و... بهره می‌گیرند تا مانع از ظهور موعود شوند؛ چرا که یقین دارند در کره‌ی زمین، مصلحی وجود دارد. اما به یقین، حضرت حجّت علیه السلام همان طور که پیش چشم بنی‌العباس غیبت کرد، جلوی چشم این دشمنان هم ظهور خواهد کرد؛ به امید آن روز.

فصل سوم:

عوامل

اشداد انتظار

## از سعی انتظار تا زمزم ظهور

از نظر بینشی و معرفتی دریافتیم انتظار، امری واجب و محور سایر واجبات است؛ یعنی اوجب واجبات. فهمیدیم انتظار، همواره در وجود انسان بوده و هست، و کامل‌ترین انتظار را در انسان کامل دیدیم. حال می‌خواهیم بدانیم آیا تنها فهم این معانی، کافی است یا باید قدم دیگری برداریم؟ و پاسخی جز این نمی‌یابیم که: "آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ". آیا وقت آن نرسیده است که انتظار را در مقام عمل، ظهور دهیم و آن را در تمام برنامه‌های ریز و درشت زندگی مان وارد کنیم؟

گفتیم زیباترین جلوه و نمود انتظار، در سعی صفا و مروه در حج است؛ حرکتی که نه مختص افراد خاص همچون هاجر و اسماعیل و نه محدود به مقطعی از زمان، بلکه برای همگان در هم‌راهی زمان است.

یعنی ما باید این سعی را در تمام ابعاد حرکتی، در هفت عالم وجودمان، ظهور دهیم. در طول شبانه‌روز باید در جلوات مختلف فعلی، صفتی و اندیشه‌ای، منتظرانه قدم برداریم و سعی بین صفا و مروه داشته باشیم تا جوشش فیض الهی، آب ولایت را از زیر پاهای

اسماعیل و جودمان، از بطن زمین به تعین در روی زمین آورد؛ یعنی غیب را از درون دین و هستی، به ظهور رساند و جلوات اسم رحیم خداوند را در سفره‌ی رحمانیت او بکشاند.

اما مسلماً این موضوع، بدون تحصیل مقدمات، حاصل نمی‌شود و ما باید معرفت و بینشمان را در "مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ" فعال کنیم. باید این گوهر را خوب بشناسیم و بفهمیم چه سرمایه‌ای داریم و بدانیم مکلف هستیم با چنین سرمایه‌ای، خود را به مقصد برسانیم. پس اول باید بازاریاب خوبی باشیم و بدانیم سرمایه و گوهرمان را در کجا به کار اندازیم، تا در هر حرکتی که بین صفا و مروه انجام می‌دهیم، ما را به زمزم شخصی‌مان برساند؛ و وقتی خود به زمزم رسیدیم و آب را خوردیم، به دیگران هم بنوشانیم.

هاجر، همین که به زمزم رسید، خودش و فرزندش از آن نوشیدند. پس از اینکه آب ولایت جاری شد و فضای ولایی در آن بیابان حاکم گشت، موجودات و پرندگان به آن سو شتافتند تا از آب سیراب شوند؛ کاروان‌هایی که در حال عبور از آنجا بودند، از وجود پرنده‌ها دریافتند خبری هست و لذا جهت حرکتشان را برگرداندند...؛ و این گونه، وادی "غَبْرِ ذِي زَرْعٍ" که ابراهیم، زن و فرزندش را در آن رها کرده بود، به گلستان معنویت تبدیل شد و مردم در آن مشغول کار و کوشش و بهره‌برداری شدند.

آری؛ اگر ما بین صبر و شوق، مضطربانه، سعی انتظار کنیم، هر

۱- اشاره به حدیث نبوی در بحار الأنوار، ج ۲، ص ۳۲: "مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ".

آینه، زمزم ظهور می جوشد.

اگر گوهر وجود خویش را بشناسیم، می توانیم در هر سه عالم فعل، صفت و اندیشه، به قصد بازاریابی حرکت کنیم. اگر در هر میدان امتحانی که برایمان باز می شود، سعی بین صفا و مروه کنیم و به معنای حقیقی، منتظر باشیم، چه بسا بارها به زمزم برسیم و از آن بنوشیم؛ و همین که نوشیدیم، شرایط آماده می شود که به دیگران در حال حرکت هم آب برسانیم. کم کم می بینیم تمام هستی، آماده‌ی شنیدن فریاد "آنا بَقِيَّةُ اللَّهِ" شده است؛ و فرج عمومی آغاز می شود. درست همان گونه که برای هاجر و اسماعیل، چنین شد؛ یعنی چون زمینه برای حضور ابراهیم آماده شد، خداوند به او اذن داد از غیبت بیرون آید و با فرزندش خانه‌ی خدا را بسازد.

وقتی ما در وادی انتظار، درست و به دور از افراط و تفریط حرکت کنیم، کم کم عطر زیبا و جلوات روح افزای زمزم، به گوش این و آن می رسد و آرام آرام دیگران هم جذب می شوند. در نتیجه کویر خشکی که هیچ خبری در آن نبود، آباد می شود؛ انتظار به سر می آید و جبرئیل، اذن پروردگار را برای ظهور اعلام می کند. چرا که کویر، نرم و آماده‌ی گرفتن آب شده است و می تواند آب را در خود بگیرد؛ پس ابراهیم مصطفی می آید.

لیکن برای رسیدن به آن روز، باید صبر داشته باشیم؛ از فشارها و سختی ها نترسیم، معرفت پیدا کنیم و مقدمات ظهور این حقیقت را در فعل، صفت و اندیشه مان آماده نماییم، تا آن گوهر، در بازار صراط مستقیم افتد و بهره اش را بدهد.



در حقیقت، امور وجودی با اینکه در درون ما هستند، اما باید خودمان کار کنیم و آنها را ظهور دهیم؛ بر خلاف امور طبیعی که حضرت حق تعالی پیش از به دنیا آمدن ما، برایمان آماده کرده است؛ "وَهَبْنَاكَ الدُّنْيَا بِالْإِحْسَانِ وَالْآخِرَةَ بِالْإِيمَانِ". در واقع امور وجودی پس از معرفت، نیاز به فراهم کردن شرایط دارند تا ظهور کنند و اگر چه اساس هر کاری معرفت است، در عین حال، این تنها، مقدمه‌ای است که باید در عمل ظهور پیدا کند. بنابراین اگر کسی طالب ایجاد و ظهور امور وجودی است، باید مقدماتش را آماده کند.

البته انتظار مثل سایر امور وجودی، تشکیک‌بردار است؛ یعنی شدت و ضعف دارد و چون منتظر، محدود نیست، همه‌ی منتظرین نسبت به او، در یک مقام و مرتبه نیستند. در نتیجه هر درجه، مقدمات مخصوص به خود را می‌طلبد و شخص در هر درجه‌ای باشد، باید بداند مقدمات آن رتبه چیست و برای آن رتبه، چه میزانی از معرفت لازم است. آن گاه متناسب با آن، مقدمات را فراهم کند تا همان رتبه‌ی خود را به ظهور رساند.

بنابراین باید بازار مناسب رتبه‌ی خود را در انتظار بیابیم. سود شخصی این بازاریابی، همان فرج شخصی است که خود، بازاری می‌شود برای دیگران. مثل اینکه ما چیزی را در دست کسی می‌بینیم و می‌پرسیم از کجا خریده‌ای؟ و به این ترتیب، تقاضاها برای خرید آن شیء، بالا می‌رود.

اگر فرج‌های شخصی هر فرد در رتبه‌ی خودش صادقانه باشد، کم‌کم بازار انتظار داغ می‌شود و تقاضاها در طیف گسترده‌ای شدت

می گیرد. در نتیجه، خود به خود عرضه هم زیاد می شود. یعنی خدا وقتی ببیند تقاضاها زیاد شده است، اذن ظهور حضرت را می دهد و کالا را مستقیم عرضه می کند. طبق روایات، این اتفاق یکبارہ می افتد و حضرت ناگهان می آید؛ "فَإِنَّ أَمْرَنَا بَعَثَةٌ فَجَاءَةٌ"<sup>۱</sup> و "يُصْلِحُ اللَّهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ"<sup>۲</sup>. لذا از ما خواسته اند همیشه منتظر باشیم: "تَوَقَّعْ أَمْرَ صَاحِبِكَ كَلَيْلِكَ وَنَهَارِكَ"<sup>۳</sup>.

ما باید هاجرگونه و اسماعیل گونه به زمزم برسیم؛ اما آن ها با یک بار به زمزم رسیدن، به مقصد رسیدند و ما باید پیوسته به زمزم برسیم؛ یعنی آن به آن در هر سه عالم وجودی مان، سعی بین صفا و مروه داشته باشیم و مرتب به زمزم برسیم تا آبادانی ایجاد شود و دیگران هم بیایند و.... هر قدر این کار را سریع تر انجام دهیم، بیشتر به زمزم می رسیم و طیف آماده، گسترده تر می شود تا ناگهان آن حقیقت، ساری و جاری شده، حقیقت محال معرفت و معادن حکمت الهی ظهور می کند.

در مباحث گذشته، به چهار مقدمه و عامل اشتداد انتظار اشاره کردیم: یقین داشتن به وقوع چیزی؛ نزدیک دانستن آن چیز؛ دوست داشتن وضعیتی که منتظرش هستیم؛ دوست داشتن آن که خبر از آمدنش داده اند.

در ادامه ی بحث، به یاری خداوند می خواهیم به این عوامل پردازیم و آثار آن ها را بررسی کنیم.

۱- اشاره به یکی از توقیعات حضرت حجت علیه السلام به شیخ مفید: إحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۸.

۲- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۲۱۸.

۳- بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۱۵۹.

**عامل اول**

**یقین**

## یقین؛ برات قبولی انتظار

اولین قدم ما در بازار انتظار، یقین است. باید بدانیم انتظار و فرج، سنت الهی است که در طول تاریخ، بارها اتفاق افتاده است. اینها مراتب شدن و عین صیوررت است و نباید این حرفها را لفظ و مفهوم بگیریم و با آنها بازی کنیم. مگر این جریانات درباره‌ی هاجر و اسماعیل رخ نداد؟! مگر آن سرابها و دویدن‌ها فقط حرف بود؟! مگر در نهایت، زمزم نجوشید و آب بیرون نیامد؟! اینها قصه نیست، حقیقت است؛ و هدف قرآن از بیان آنها، نشان دادن سنن و راه و روشها و ایجاد مقدمات و شرایط است.

شاید اگر افرادی در کنار هاجر بودند، فکر می‌کردند چه کار عبثی می‌کند! به او می‌گفتند: مگر اینجا آب پیدا می‌شود؟! این بیابان تا به حال به خود، آب ندیده است؛ آن هم آبی که تو می‌خواهی! بنشین در گوشه‌ای تا بمیری...!

بله، شاید فردی که عقل جزیی‌اش خوب کار می‌کند، یا یک

روشن فکر که همه چیز را با صنعت و تکنیک و پیشرفت علم می‌سنجد و به عالم و رای ماده اعتقادی ندارد، به هاجر پیشنهاد می‌داد به جای دویدن به دنبال سراب‌ها و نیستی‌ها، دنبال ابراهیم بگردد و از او بپرسد چرا رهایشان کرده است؟ یا هاجر را به این فکر می‌انداخت که اصلاً چرا اجازه داد همسرش برود؛ چرا گریه نکرد؛ چرا انرژی‌اش را به دنبال سراب هدر داد؛ و هزاران چرای دیگر.

واقعاً اگر این عاقلان آخرالزمانی و روشن فکران و رفاه‌زدگان علمی، صنعتی و اومانیسمی بودند، راه‌های جدیدی به هاجر پیشنهاد می‌دادند! اما هاجر کاملاً بسیط بود. چون اولین شرط یعنی یقین را داشت و حساب و کتاب جزئی و دو دوتا چهارتای دنیایی نمی‌کرد.

امروز هم عده‌ای با شنیدن حرف‌هایی پیرامون انتظار، همچون فرج شخصی، فرج عمومی، پیچیدن صدای "أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ" و...، ناباورانه با خود می‌اندیشند که این‌ها یعنی چه؟! در این دنیا و جهان، با این همه جلوات تکنیک و صنعت، فرج درونی ما را چه کسی متوجه می‌شود؟! چه کسی صدای زمزم ما را در گوشه‌ی خانه‌مان می‌شنود که بخواهد بیاید و تقاضا کند؟! و...

اما چه بی‌خبران‌اند! که بسیار کسانی در گوشه و کنار دنیا، با خواندن یک کتاب یا گوش دادن یک نوار، متحول می‌شوند؛ و این ماییم که غافلانه در گوشه‌ای نشسته‌ایم و آیه‌ی یأس می‌خوانیم! خبر نداریم در ممالک کفر، بسیاری، مسیر و راه خود را پیدا می‌کنند؛ چرا که هم حق‌جو، مسیر حق را می‌یابد و هم حق، حق‌جو را.

ما باید به این حقایق، یقین پیدا کنیم؛ چون بر اساس آیات و

روایات است. به نصّ صریح آیات قرآن، مکه در ابتدا، وادی خشک و بی آب و علفی بود؛ "وَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ"؛ اما در همان سرزمین، یک زن با فرزندش بدون هیچ امکانات تکنیکی، به آب رسیدند! در آن زمان، خانهای خدا در شرایطی نبود که حاجی داشته باشد، ولی پس از این جریان، ابراهیم به همراه فرزندش، آن را آباد کرد و مناسک حج شروع شد.

انتظار صحیح هاجر، سعی بین صفا و مروه بود که هرگز در گوشه‌ای نشست و دچار یأس، ناامیدی و ترس از مرگ نشد؛ بلکه چون منتظر بود، دوید و مقدمات را آماده کرد. پس از آنکه فرج شخصی برای خود او فراهم شد، مکه هم پایگاه طواف، توحید، دین و معنا شد و فرج عمومی به تحقق رسید. لذا در اثر سعی و انتظار صادقانه‌ی هاجر بود که کعبه و خانهای خدا به عنوان جایگاه توحید که مناسک و عباداتی در آن انجام می‌شود، طواف‌کنندگان را به سوی خود کشاند.

پس هر کجا شرایط آماده باشد، زمزم ولایت می‌جوشد و خود، مبدأ و نقطه‌ی آغازی می‌شود که دیگران را به خود جلب و جذب می‌کند. هاجر به سخنان همسرش مبنی بر اینکه در آن سرزمین بماند و نترسد، ایمان داشت و آنها را فقط به عنوان لفظ و مفهوم در نظر نگرفت، بلکه نور غیبی‌اش را دریافت کرد. ما هم اگر مثل او به این حقایق، یقین داشته باشیم، چه زنده بمانیم و چه بمیریم، فرقی برایمان نخواهد کرد. اگر زنده بمانیم، در عالم ظهور خواهیم بود و اگر هم بمیریم، به باطن همین عالم می‌رویم و عوالم محقق‌شده‌ای را که

ظهورش در دنیا است، خواهیم دید.

توضیح آنکه گفتیم انتظار، امری وجودی است. پس قرار نیست ایجاد شود، چون ایجاد شده و ما حاملش هستیم؛ بلکه باید ظهورش دهیم و اولین عامل ظهور ایجاد انتظار، یقین است. برای هاجر هم در غیب، انتظار و زمزم وجود داشت، اما شرایط کاذب اشتغال زندگی دنیوی، روی آن را پوشانده بود. لذا وقتی به جایی آمد که خبری از اشتغالات دنیوی در آن نبود، پرده کنار رفت و حالات فطری اش، خود را به او نمایاند؛ پس با یقین، شروع به سعی بین صفا و مروه کرد تا به حقیقتی که باید، برسد.

البته دقت کنید که برای رسیدن به یقین، نمی توان در هر جلسه ای نشست و تلمذ هر استادی را کرد! چرا که هر کسی نمی تواند انتظار و حالت آن را برای ما تعریف کند و ممکن است حقیقتش را به انحراف بکشاند؛ چنان که امروز شاهد تعاریف گوناگونی از انتظار هستیم که بسیاری از آنها در سنت و شریعت، ریشه ندارند.

ما برای یافتن راه ظهور انتظار صحیح، فقط باید سراغ قرآن و اهل بیت علیهم السلام برویم تا دچار مکاتب انحرافی، توهمی و خیالی نشویم. باید از عقل و فطرتمان کمک گیریم و تنها سخنانی را بپذیریم که مطابق این دو ثقل و میراث پیامبر صلی الله علیه و آله باشد؛ تا مبادا به جای مهدی شخصی، معتقد به مهدی نوعی شویم<sup>۱</sup>. چرا که امور وجودی را فقط

۱- مهدی شخصی، از نسل پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و فرزند یازدهمین امام شیعیان است که معصومین علیهم السلام به تواتر، غیبت و ظهور او را خبر داده اند. اما مهدی نوعی، برداشت و بینشی کلی درباره ی منجی جهانی است که بنا بر عقاید و ارزش های هر فرد یا گروه، ممکن است ویژگی ها و مصادیق متفاوتی داشته باشد. علاوه بر این،

باید معصوم تعریف کند و غیر معصوم، حق ندارد راه را برای ما تعیین نماید؛ که "بِنَا عِبْدَ اللَّهِ وَبِنَا حُرِفَ اللَّهُ"<sup>۱</sup>. البته تحلیل‌های عقلی روان‌شناسی جدید را رد نمی‌کنیم؛ اما به هر حال این تحلیل‌ها باید به تصویب و تأیید قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام برسد.

هر چه یقین ما به ظهور امام زمان علیه‌السلام بیشتر باشد و در این اصل، شک و تردید به خود راه ندهیم، انتظارمان قوی‌تر خواهد بود. اما اگر در اصل ظهور امام یا وقایع و ملاحم<sup>۲</sup> و فتنه‌هایی که پیش از ظهور یا مقارن آن رخ می‌دهد، دچار شک و تردید باشیم، انتظارمان نیز به همان اندازه ضعیف، و احتمال رسیدنمان به هفتمین مرحله‌ی سعی و گرفتن زمزم، بسیار بسیار ضعیف خواهد بود؛ چنان ضعیف که ممکن است بر اثر یقین نداشتن، در مراحل میانی حتی در اولین سعی، در اثر فشار و سختی کار، کنار بکشیم!

آنچه سبب تقویت انتظار در وجود انسان می‌شود و او را تا دور هفتم تا رسیدن به زمزم پیش می‌برد و آنچه باعث می‌شود او با تقصیر، رفض زواید کند و عبد مُحرم خدا شود و طواف نماید، یقین محکم و ایمان و اعتقاد به وعده‌های قرآنی است؛ که هر قدر راسخ‌تر، دقیق‌تر و عمیق‌تر باشد، انتظار شدیدتر، سعی بیشتر و رسیدن مطمئن‌تر است.

اما افسوس که امروز بسیاری از ما به بیماری‌های گوناگون فعلی،

مصدق مهدی شخصی در مکتب شیعه، موجود است، اما مهدی نوعی ممکن است در آینده ظهور پیدا کند.

برای مطالعه بیشتر در این زمینه، به جلد‌های قبلی این کتاب مراجعه شود.

۱- الکافی، ج ۱، ص ۱۴۵: خداوند به واسطه‌ی ما، پرستیده و شناخته می‌شود.

۲- جمع ملحمه به معنی نبردهای سخت یا میدان‌های جنگ و کشتار.



اخلاقی و اندیشه‌ای دچاریم و نمی‌توانیم آن گونه که شایسته است، سعی صفا و مروه‌ی وجودمان را انجام دهیم! با این حال اگر به آنچه که دین، در قالب آیات و روایات بر ما عرضه کرده است، یقین داشته باشیم، شاید به واسطه‌ی این یقین، بتوانیم سعی‌مان را به پایان بریم.

به عبارت دیگر چون روح ما سالم نیست، در سعی صفا و مروه‌ی وجودمان دست‌خوش فراز و نشیب‌های زیادی می‌شویم و ممکن است در میان راه، خطایی از ما سرزند که سبب ناامیدی‌مان شود؛ اما اگر یقین به مقصد داشته باشیم، هرگز سعی‌مان را قطع نمی‌کنیم و ادامه می‌دهیم تا به مقصد برسیم.

### آیات و روایات؛ سرچشمه‌ی یقین

گفتیم هر چه یقین شخص به وجود و ظهور امام، بیشتر باشد، حالت انتظار در وجود او بیشتر اشتداد می‌یابد و اگر این یقین، کم‌رنگ‌تر باشد، عقیده‌ی فرد با اندک سختی و فشاری، سست خواهد شد. لذا اولین شرط جوانه زدن بذر انتظار، این است که ایمان و اعتقادی راسخ و یقینی، به وعده‌های قرآن و روایات در این زمینه داشته باشیم؛ و این مستلزم دو چهره از مجاهده است: مجاهده‌ی علمی در بررسی آیات و روایات و شناخت وعده‌های الهی؛ و مجاهده‌ی عملی، یعنی در اثر این شناخت، مبادی میلمان تغییر کند و تنها، خواهان و شائق ظهور آن یگانه‌منجی بشریت باشیم و در جهت رسیدن به او حرکت کنیم.

بنابراین برای تثبیت یقین در وجود، باید از آیات و روایات کمک

بگیریم. آیات بسیاری در قرآن کریم، مختص امام زمان علیه السلام و یارانش است.<sup>۱</sup> ظاهر هر آیه، شأن نزولی دارد که مربوط به موقعیت تاریخی آن است. اما تأویل آیه، یعنی برگشت آن به حقیقتش، فقط کار معصوم است و تنها اوست که می‌تواند از ظاهر آیات به باطن آن‌ها برسد؛ که "... مَا يَتَعَلَّمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ..."<sup>۲</sup> و "... نَحْنُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ..."<sup>۳</sup>. حضرات معصومین علیهم السلام هستند که در عالم اصل و معنا حرکت می‌کنند و تأویل آیات را می‌دانند، و سایرین فقط می‌توانند آیات را تفسیر کنند. علاوه بر این در روایات ائمه علیهم السلام فرمایشات بسیاری درباره‌ی حضرت حجّت علیه السلام، نحوه‌ی به دنیا آمدن، غیبت صغری و کبری، کیفیت انتظار و نیز ظهور ایشان وجود دارد و حتی نکات ریز چهره‌ی حضرت هم بیان شده است. در ادامه به مختصری از آیات و روایات در این باره می‌پردازیم.

حضرت علی علیه السلام درباره‌ی آیه‌ی "و تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ" می‌فرماید:

"لَتَعَطِفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا، عَطْفَ الضُّرُوسِ عَلَى وُلْدِهَا."<sup>۴</sup>

دنیا پس از سرکشی، به ما روی می‌کند؛ چونان شتر ماده‌ی بدخو که به بچه‌ی خود، مهربان شود.

یعنی شیعیان، همان مستضعفینی هستند که وارث زمین می‌شوند؛

۱- علاقه‌مندان می‌توانند به کتاب "آیات الکریمه فی ما نزل فی بقیة الله فی الأرضین؛ بقیة الله در آیات قرآنی" از مهندس علی اصغر اکبری رجوع کنند.

۲- سوره آل عمران، آیه ۷: تأویل آن را نمی‌داند مگر خدا و راسخان در علم.

۳- الکافی، ج ۱، ص ۱۸۶: ما راسخان در علمیم.

۴- نهج البلاغه، حکمت ۱۲۹.

پس از آنکه از سوی دنیای استکبار، به استضعاف کشیده شده‌اند.

در اُمالی شیخ صدوق هم آمده است که حضرت فرموده‌اند: این آیه برای ما یا درباره‌ی ماست<sup>۱</sup>.

در کتاب مجمع‌البیان آمده است امام محمدباقر علیه السلام در تأویل آیه‌ی  
 "وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ"<sup>۲</sup>  
 می‌فرمایند عباد صالحی که وارثان زمین‌اند، اصحاب حضرت  
 مهدی علیه السلام در آخرالزمان هستند. شیخ طبرسی در کتاب خود پس از  
 نقل این حدیث، روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله را که شیعه و سنی نقل کرده‌اند،  
 دالّ بر این فرمایش امام باقر علیه السلام می‌داند:

"لَوْ كُمْ يَتَّقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمَ وَاحِدٍ، لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ رَجُلًا  
 صَالِحًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا قَدْ مَلِئْتُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا."<sup>۳</sup>

اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را چنان طولانی  
 می‌کند تا مردی صالح از اهل بیت مرا برانگیزاند و او جهان را همان گونه که از جور  
 و ستم پر شده است، از عدل و قسط لبریز کند.

در تفسیر علی بن ابراهیم قمی نیز درباره‌ی همین آیه آمده است به  
 نقل تمام کتب آسمانی، بندگان صالحی که وارث زمین می‌شوند،  
 حضرت قائم علیه السلام و اصحابش هستند؛ چنان‌که در زبور، وقایع آن آمده  
 است.<sup>۴</sup>

خداوند در آیه‌ای از قرآن می‌فرماید:

۱- اُمالی شیخ صدوق، ص ۴۷۹.

۲- سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.

۳- مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۱۰۶.

۴- در بخش بررسی انتظار در ادیان، به قسمت‌هایی از کتاب مزامیر در این باره اشاره شد.

”أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ فَإِن يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَّلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ.“<sup>۱</sup>

آنان کسانی اند که کتاب و حکم و نبوت به ایشان داده شده است؛ پس اگر اینان به او کفر ورزند، همانا قومی را بر آن گمارده‌ایم که به آن کافر نیستند.  
و در آیه‌ی دیگری می‌فرماید:

”يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ.“<sup>۲</sup>

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر یک از شما از دینش برگردد، پس خداوند قومی را خواهد آورد که آنان را دوست دارد و آنان دوستش دارند؛ متواضع در برابر مؤمنین و محکم و سرسخت در برابر کافرین اند؛ در راه خدا مجاهده می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامت‌گری نمی‌هراسند. آن، فضل خداست که به هر که بخواهد، می‌دهد و او وسعت‌بخش و داناست.

یعنی هر یک از شما که از دین برگردد و سعی بین صفا و مروه را در وجود خود کنار گذارد، ضرری به خدا نمی‌رسد؛ و حتی اگر همه برگردید، خداوند به زودی گروهی را می‌آورد که محبت او را دارند و او هم آنان را دوست دارد. این گروه، همان امت آخرالزمان هستند که ولایت‌مدارند؛ همان یاران حضرت حجّت علیه السلام که اهل دل‌اند، یعنی دلشان بیدار است و این محبت در آنان باعث می‌شود در برابر کافران، محکم و قوی بایستند و در برابر مؤمنین، خاضع و خاشع باشند.<sup>۳</sup>

۱- سوره انعام، آیه ۸۹

۲- سوره مائده، آیه ۵۴

۳- پس یاران حضرت حجّت علیه السلام باید این دو صفت کاملاً متناقض را با هم داشته باشند.

محمد بن ابراهیم معروف به ابن ابی زینب نعمانی در کتاب الغیبة از امام صادق علیه السلام چنین روایت می کند:

"إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ مَحْفُوظَةٌ لَهُ أَصْحَابُهُ؛ لَوْ ذَهَبَ النَّاسُ جَمِيعًا، أَتَى اللَّهُ لَهُ بِأَصْحَابِهِ وَ هُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: "فَإِن يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ" وَ هُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ فِيهِمْ: "فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ."<sup>۱</sup>

همانا اصحاب و یاران صاحب این امر، برای او محفوظاند و اگر همه ی مردم از بین روند، خداوند یاران او را برایش خواهد آورد. و آنان اند که خداوند عزوجل فرموده است: پس اگر آنان به او کفر ورزند، همانا قومی را بر آن گمارده ایم که به آن کافر نیستند. و ایشان اند که خداوند درباره شان فرموده: پس خداوند قومی را خواهد آورد که آنان را دوست دارد و آنان دوستش دارند؛ متواضع در برابر مؤمنین و محکم و سرسخت در برابر کافرین اند.

در مجمع البیان هم آمده است که وقتی درباره ی این آیه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال شد، ایشان با دست به پشت سلمان زدند و فرمودند: این مرد و هم وطنان اویند. سپس فرمودند: اگر دین در ثریا باشد، مردانی از فرزندان فارس، به آن می رسند.<sup>۲</sup>

در آیه ی دیگری آمده است:

"وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ."<sup>۳</sup>

۱- الغیبة نعمانی، ص ۳۱۶.

۲- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۲۱.

۳- سوره نور، آیه ۵۵.

خداوند بر گروهی از شما که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، وعده داده است آنان را جانشینان و خلفای در زمین کند - چنان که اقوام پیش از آنان [مانند قوم بنی اسرائیل] را خلیفه کرد-؛ و هر آینه، دین آنان را که برایشان پسندیده است، استقرار بخشد و ترسشان را به امنیت تبدیل کند؛ تا مرا بپرستند و چیزی را بر من شریک نگیرند؛ و هر که پس از آن کفر ورزد، آنان فاسقاناند.

در مجمع‌البیان در تفسیر این آیه آمده است:

«از اهل بیت علیهم‌السلام روایت شده که این آیه، درباره‌ی مهدی آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. عیاشی به سند خود از حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام روایت کرده است که آن حضرت، این آیه را قرائت کردند و فرمودند: به خدا سوگند، آنان شیعیان ما اهل بیت هستند. خداوند این کار را به دست مردی از ما انجام خواهد داد و اوست مهدی این امت و هم‌اوست که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره‌اش فرموده: اگر جز یک روز از دنیا باقی نماند، خداوند آن را طولانی خواهد کرد تا مردی از عترت من که نامش نام من است، بیاید [و زمام امور را به دست گیرد]. او زمین را پر از عدل و قسط می‌کند؛ چنان که از ظلم و جور پر شده است.»<sup>۱</sup>

شیخ طبرسی در ادامه به این نکته اشاره می‌کند که چون این وعده‌ی الهی مبنی بر گسترش دین خدا در سراسر زمین و جهان‌گیر شدن آیینش، از گذشته تا کنون پدیدار نشده است، به یقین این امر در آینده، به وقوع می‌رسد و وعده‌ی الهی به دست حضرت حجّت علیه‌السلام و یارانش تحقق خواهد یافت؛ چه، خداوند عزّوجلّ هرگز از وعده‌اش تخلف نمی‌کند.

۱- مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۲۳۹.

## زمین، خالی از حجّت نیست

علاوه بر این، چنان که در اوایل بحث انتظار مطرح شد، روایاتی درباره‌ی اصل وجود حجّت و اینکه هرگز نظام هستی بدون حجّت باقی نخواهد ماند، وجود دارد؛ که بررسی آن‌ها، ما را در یقین یافتن به وجود امام، یاری می‌کند.

بر اساس روایات، اگر حجّت الهی نباشد، زمین با اهل آن نابود می‌گردند. بنابراین زمین هرگز خالی از حجّت نخواهد بود؛ و امروز حجّت خدا، حضرت مهدی علیه السلام است که عصاره و رتبه‌ی اعلاّی آنچه از حجّت و انسان کامل به عنوان نبی، رسول و ولی در زمین ظهور یافته، در ایشان به تحقق رسیده است. به همین علت در روایات آمده است که حضرت پس از ظهور، ندا خواهد داد: هر که می‌خواهد آدم و شیث، نوح و سام، ابراهیم و اسماعیل، موسی و یوشع، عیسی و شمعون، محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و امامان از فرزندان حسین علیه السلام را ببیند، مرا ببیند!

از امام صادق علیه السلام از قول پدرانشان علیهم السلام نقل است که حضرت علی علیه السلام در خطبه‌ای بر منبر کوفه فرمودند:

۱- بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۹: امام صادق علیه السلام: "... وَ سَيَدُنَا الْقَائِمُ علیه السلام مُسْتَنْدٌ ظَهْرُهُ إِلَى الْكَعْبَةِ وَ يَقُولُ: يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ، أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ وَ شَيْثَ، فَهَذَا أَنَا ذَا آدَمَ وَ شَيْثَ؛ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى نُوحٍ وَ وَلَدِهِ سَامٍ، فَهَذَا أَنَا ذَا نُوحٍ وَ سَامٍ؛ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ، فَهَذَا أَنَا ذَا إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ؛ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مُوسَى وَ يُوْشَعَ، فَهَذَا أَنَا ذَا مُوسَى وَ يُوْشَعَ؛ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى عِيسَى وَ شَمْعُونِ، فَهَذَا أَنَا ذَا عِيسَى وَ شَمْعُونِ؛ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مُحَمَّدٍ وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا، فَهَذَا أَنَا ذَا مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام. أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ علیهما السلام، فَهَذَا أَنَا ذَا الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ؛ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى الْأَيْمَةِ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ علیه السلام فَهَذَا أَنَا ذَا الْأَيْمَةِ علیه السلام..."

"اللَّهُمَّ إِنَّهُ لَا بُدَّ لِأَرْضِكَ مِنْ حُجَّةٍ لَكَ عَلَى خَلْقِكَ يَهْدِيهِمْ إِلَى دِينِكَ وَيُعَلِّمُهُمْ عِلْمَكَ لِئَلَّا تَبْطُلَ حُجَّتُكَ وَلَا يَفْضِلَ تَبِعُ أَوْلِيَائِكَ بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَهُمْ بِهِ؛ إِمَّا ظَاهِرٍ لَيْسَ بِالْمُطَاعِ أَوْ مُكْتَمٍ أَوْ مُتْرَقِبٍ. إِنْ غَابَ مِنَ النَّاسِ شَخْصَةٌ فِي خَالِ هَدْيَتِهِمْ، فَإِنَّ عِلْمَهُ وَآدَابَهُ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ مُثَبَّتَةٌ؛ فَهُمْ بِهَا عَامِلُونَ."<sup>۱</sup>

پروردگارا، همانا اهل زمین را از داشتن حجّتی از ناحیهی تو که آنان را به دینت هدایت کند و علمت را به ایشان بیاموزد، گریزی نیست؛ تا حجّت از تمامیت نیفتد و پیروان اولیاءت پس از اینکه به وسیلهی آن، هدایتشان کردی، گمراه نشوند. [این حجّت تو] یا [در میان مردم] ظاهر است، اما از او اطاعت نمی‌کنند، یا پنهان است و یا منتظر ظهور. اگر وجود او در زمان صلح و آرامش مردم، از نظر آنان غایب شود، دانش و منش او به قلوب مؤمنین می‌رسد و ایشان به آن عمل می‌کنند.

یعنی حقایق نورانی که حضرت حجّت علیه السلام عرضه می‌کنند، به قلب منتظران می‌نشیند و آنان را در عالم هدایت و عالم باقی الهی نگه می‌دارد؛ که اگر این نبود و منتظران به این بصیرت قلبی نمی‌رسیدند، آنان نیز همچون اغلب مردم، در سطح دین متوقف می‌شدند و دین‌داری‌شان در قالب دنیا و برآوردن امیال دنیوی، باقی می‌ماند!

به عبارت دیگر اگر قلب در ادراک دانش و بینش ولوی و علوی، بیدار و بینا نباشد و انسان کامل و حجّت الهی را نشناسد، به مرگ جاهلیت از دنیا خواهد رفت؛ "مَنْ مَاتَ وَهُوَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَ زَمَانِهِ، مَاتَ مِثَّةً جَاهِلِيَّةً"<sup>۲</sup>. با شناخت انسان کامل است که آدمی با عمق و بطن درونی دین و دین‌داری، آشنا می‌شود و به کل هویت خویش پی می‌برد و از حقیقت دین و آثار آن بهره‌مند می‌گردد.

۱- بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۴۹.

۲- همان، ص ۹۴.



از امام حسن عسکری علیه السلام درباره‌ی حدیثی که از پدرانشان نقل شده است، پرسیدند که:

”أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ وَأَنَّ مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ، مَاتَ مِثَّةً جَاهِلِيَّةً.“

همانا زمین تا روز قیامت، هیچ گاه از حجّت خدا بر خلقش خالی نیست؛ و همانا هر که بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است. حضرت فرمودند:

”إِنَّ هَذَا حَقٌّ كَمَا أَنَّ النَّهَارَ حَقٌّ.“

همانا این حدیث، حق است، همان طور که وجود روز، حق است. پس از آن از حضرت سؤال شد که: یابن رسول الله، حجّت و امام پس از شما کیست؟ فرمودند:

”ابْنِي مُحَمَّدٌ، هُوَ الْإِمَامُ وَالْحُجَّةُ بَعْدِي؛ مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْهُ، مَاتَ مِثَّةً جَاهِلِيَّةً.“<sup>۱</sup>

فرزندم محمد، او امام و حجّت پس از من است؛ هر که بمیرد و او را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است.

با توجه به این احادیث می‌توانیم نتیجه بگیریم هر کس با قلب و تمام وجود خود، حقیقت ولایت را بشناسد و تسلط و سرپرستی آن را بر تمامی ارکان هستی - از جمله خودش - ادراک کند و حقیقت حبل الهی و سبب متصل بین ارض و سماء وجودش را بیابد، هرگز به مرگ جاهلیت از دنیا نخواهد رفت.

باید بدانیم این‌ها یک حقیقت است، نه اعتبار و تشریفات؛ و چنین

۱- کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۰۹.

نیست که در خارج، دنبال سبب و حلی بگردیم و به آن استمساک جوییم! بلکه حجّت، حقیقتی است که وجود اسفل سافلینی ما را به اعلیٰ علّیین و حیات دنیوی مان را به حیات اخروی مان پیوند می دهد. بدین معنا که با شناخت حجّت، می توانیم جهت حیات اخروی را در صورت حیات دنیوی تشخیص دهیم و اگر چه مجبور باشیم در سطح آب حرکت کنیم، عمقش را می یابیم.

معرفت ولایت، نوع بودن ما را در حیات زمینی، به نوع بودنمان در کل هستی - به اینکه بفهمیم آمده ایم تا خلیفه‌ی خدا شویم<sup>۱</sup> - پیوند می دهد و این شناخت، کارهای صوری ما را باطنی و اعمالمان را که عرض است، به جوهر تبدیل می کند. وگرنه بدون معرفت امام، انسان زمینی، زمینی می ماند؛ حیات زمینی دارد، اما حیات آسمانی یا ألتشش را در حیات زمینی نمی یابد؛ فقط زنده است و زندگی می کند، بدون اینکه مفهوم حقیقی حیات زمینی خود را بفهمد. لذا در اوج شهوت و غضب یا حیوانیت کامل یعنی کمال حیات زمینی، زندگی را ادامه می دهد و تا جایی که از دستش می آید، از طبیعت و منابع طبیعی استخراج می کند و در جهت ارضای امیال خود به کار می گیرد؛ یعنی اوج حیات جاهلیت!

لذا آن که قلب و وجودش را به بینش و دانش نورانی امام وصل نکند، به مرگ جاهلیت مرده است؛ هر چند ظاهراً دین دار باشد. اما کسی که امامش را بشناسد، نه تنها نمی میرد، بلکه صاحب حیات طیّبه

۱- سوره بقره، آیه ۳۰: "وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰٓئِكَةِ اِنِّیْ جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیْفَةً..."; و هنگامی که پروردگارت به ملائکه گفت: همانا من در زمین، خلیفه‌ای می گذارم....

می شود.

امام صادق علیه السلام به نقل از امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند:

«...وَ اعْلَمُوا أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ؛ وَ لَكِنَّ اللَّهَ سَيَعْبِي خَلْقَهُ مِنْهَا بِظُلْمِهِمْ وَ جَوْرِهِمْ وَ إِسْرَافِهِمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ. وَ كَوْنِ خَلْقِ الْأَرْضِ سَاعَةً وَاحِدَةً مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ، لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا. وَ لَكِنَّ الْحُجَّةَ يَعْرِفُ النَّاسَ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ، كَمَا كَانَ يُوسُفُ يَعْرِفُ النَّاسَ وَ هُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ...»<sup>۱</sup>

و بدانید همانا زمین از حجّت خداوند، خالی نیست؛ اما خداوند به زودی خلق خود را به خاطر ستمگری‌ها، جهالت‌ها و زیاده‌روی‌هایشان، از مشاهده‌ی او فرو می‌بندد. و اگر زمین، ساعتی از حجّت خدا خالی می‌شد، با اهلش فرو می‌ریخت. اما حجّت خدا مردم را می‌شناسد، در حالی که مردم او را نمی‌شناسند؛ همان گونه که یوسف، مردم را می‌شناخت و آن‌ها او را نمی‌شناختند.

لذا وجود و حضور حجّت در هستی، همواره و همه‌جانبه است؛ مانند نفس ناطقه که نسبت به اعضا و جوارح بدن، عین حضور است و اگر لحظه‌ای از تدبیر بدن دست بردارد، هیچ یک از اعضا نمی‌توانند کارشان را انجام دهند. یعنی قوام اعضا و جوارح، به نفس ناطقه است و آن‌ها بدون نفس ناطقه، عین فقرند و بودشان تنها نمود است. تمام هستی هم، به مثابه‌ی اعضا و جوارح و پیکره‌ی یک روح به نام حجّت هستند. البته همان گونه که نفس ناطقه، بدون اذن تکوینی الهی هرگز نمی‌تواند بدن را تدبیر کند، حجّت نیز به اذن خدا تمام هستی را تدبیر می‌کند.

بنابراین بود تمام هستی، به حضرت حجّت است و او به اذن

حضرت حق تعالی، صاحب ولایت تکوینی است. پس تمام هستی و از جمله انسان‌ها، در پیشگاه حضرتش دائم الحضورند و حضرت نیز لحظه‌ای از آنان غافل نخواهد شد؛ که: "إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَلَا نَاسِينَ لِدُخْرِكُمْ وَلَا ذُلَّكُمْ، لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ وَاصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ"؛ اگر او لحظه‌ای از ما چشم فرو بندد، دشمنان درون و بیرون، نابودمان خواهند کرد.

### یقین به موعود موجود

گفتیم اولین جلوه‌ی یقین در انتظار، یقین به آیات و روایات درباره‌ی اصل و نحوه‌ی وجود حضرت حجّت علیه السلام و مقام ایشان است؛ اینکه یقین کنیم زمین هرگز خالی از حجّت نیست و لذا امام، هم موعود است و هم موجود.

آیت‌الله سعادت‌پرور در کتاب "ظهور نور" در بررسی روایات فوق می‌نویسد:

«آیات و روایاتی که گذشت، به روشنی بر چند مطلب دلالت می‌کند:

- اول- ضرورت وجود حجّت خدا در تمام زمان‌ها؛ زیرا که ائمه علیهم السلام به صراحت فرموده‌اند: زمین از حجّت خدای عزوجل خالی نیست.
- دوم- علت ضرورت وجود حجّت خدا در تمام زمان‌ها، چنان‌که از این جمله برمی‌آید: "تا پیروان اولیائت پس از اینکه به وسیله‌ی پیامبران و حجّت‌های قبلی، هدایتشان کردی، گمراه نشوند"؛<sup>۲</sup> یعنی

۱- احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۷: همانا ما در رعایت حال شما اهمال و سستی نمی‌کنیم و یقیناً شما را از خاطر نمی‌بریم؛ و اگر چنین نبود، از هر سو گرفتاری به شما روی می‌آورد و دشمنان، شما را از بین می‌بردند.

۲- اشاره به بخشی از روایتی که پیش‌تر بیان شد: "...وَلَا يَفْضِلُ تَبِعُ أَوْلِيَائِكَ بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَهُمْ بِهِ...".

نبودن حجّتی هدایتگر انسان‌ها، خود، سبب گمراه شدن مؤمنین از راه راست و حقیقت است.<sup>۱</sup>

اگر حجّت نباشد، گمراهی، یقینی است؛ آن هم نه فقط به معنای گناه کردن، بلکه گمراهی از طریق خودبینی در دین؛ "...فَإِنَّكَ إِن لَّمْ تُعْرِفْنِي حُجَّتَكَ، ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي"<sup>۲</sup>! اگر ما امروز می‌توانیم روایات را در مسیر توحیدی تبیین کنیم، به دلیل وجود حجّت خداست. اما اگر دین بدون حجّت باشد، همه از طریق آن، خود را کسی می‌بینند و "أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى"<sup>۳</sup> سر می‌دهند! چنان‌که پس از رحلت پیامبر ﷺ افراد بسیاری که حجّت خدا را نادیده گرفته بودند، ادعای خلیفگی و جانشینی رسول کردند، و تنها عده‌ی معدودی به دنبال حجّت رفتند و از این آفت گمراهی و کفر نجات یافتند.

«سوم - ضرورت شناخت حجّت خدا، چنان‌که از این جمله آشکار می‌شود: "هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است؛ علت این امر، آن است که پیروی از حجّت خدا - که یگانه راه هدایت است - پس از شناخت او میسر است و کسی که او را نشناسد، نمی‌تواند از او تبعیت نماید و چنین کسی، بر جهل و مرام جاهلیت از عالم خواهد رفت؛ [اگر چه به ظاهر، مؤمن و متشرّع باشد].

چهارم - علت غایب بودن حجّت خدا از دیدگان مردم و محرومیت آنان از مشاهده‌ی وجود شریفش، که از این جمله برمی‌آید:

۱- ظهور نور، آیت‌الله حاج شیخ علی سعادت‌پرور، ص ۳۱.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۳۳۷: "...پس همانا اگر حجّت خود را به من شناسی، از دینم گمراه می‌شوم.

۳- سوره نازعات، آیه ۲۴: من پروردگار برتر شما هستم!

"به واسطه‌ی ستمگری و جهالت مردم، خداوند دیدگان‌شان را از مشاهده‌ی او فرو خواهد بست"<sup>۱</sup>؛ با توجه به این جمله، ظاهراً مقصود از ظلم و جهل، تمام اشکال آن است؛ یعنی هم ظلم مردم به یکدیگر و هم ظلم به خودشان به خاطر پیروی نکردن از حق و فطرت و حجّت‌های الهی، هم جهل نسبت به حجّت خدا و هم جهل نسبت به وظایف شرعی.

پنجم - نیاز هستی به وجود حجّت خدا، که از این عبارت پیداست: "اگر زمین لحظه‌ای از حجّت خدا خالی باشد، نظامش درهم ریخته و اهلش را در خود فرو خواهد برد"<sup>۲</sup>؛ در این جمله، به علت ضرورت وجود حجّت و عظمت کار او اشاره شده است. خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: "إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً"<sup>۳</sup>؛ و نیز می‌فرماید: "كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ"<sup>۴</sup>. از این آیات به ترتیب برمی‌آید که پروردگار در نظام خلقت و نیز نظام قانون‌گذاری و دیانت، ائمه عليهم السلام و حجّت‌های خود را خلیفه‌ی روی زمین قرار داد و آنان را مجرای بهره‌وری‌ها و فیض عام و خاص برای مردم ساخت و تمام اسماء الهی را به ایشان آموخت، "وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا"<sup>۵</sup>؛ تا اینکه به اذن او، همچون

۱- اشاره به روایتی که پیش‌تر بیان شد: "...وَ لَكِنَّ اللَّهَ سَيُعَذِّبُهُمْ مِنْهَا بِظُلْمِهِمْ وَ جَوْرِهِمْ وَ إِسْرَافِهِمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ...".

۲- سوره بقره، آیه ۳۰.

۳- سوره بقره، آیه ۲۱۳.

۴- سوره بقره، آیه ۳۱؛ و تمام اسماء را به آدم آموخت.

خودش در همه چیز تصرف و دخالت کنند. و با جانشینی خویش و عهده‌داری امور زمین و ساکنان آن، ایشان را بر دیگران شرافت و برتری داد و ایشان و اوصیای بعد از خودشان - که درود خدا بر تمامشان باد - در تمام زمان‌ها، صاحب‌اختیار و کارگزار امور زمین و مردم شدند. و چنین است که اگر حجّت و خلیفه‌ی خدا در زمین نباشد، خاک، هستی مردم را در خود خواهد کشید.<sup>۱</sup>

آیت‌الله سعادت‌پرور در ادامه می‌فرماید:

«برای آنکه معنی خلافت و حجّت، بیشتر روشن شود، باید افزود که خداوند تعالی با اسماء و صفات عالی‌اش همه چیز را پدید آورده است و خود، عهده‌دار تمام امور آنهاست؛ هستی همه‌ی آنها وابسته به اوست و هر گونه اراده کند، در آنها دخل و تصرف می‌نماید. اما بنای ذات مقدسش بر این است که امور خلقت مادی را فقط از طریق اسباب مادی و بدون دخالت مستقیم و یا بی‌واسطه اداره نماید؛ و از جمله اسباب مادی برای اصلاح امور ظاهری و باطنی مردم، پیامبران و جانشینان آنها علیهم‌السلام هستند.»<sup>۲</sup>

درست است که هستی همه چیز، ذاتاً و فی‌نفسه به خدا وابسته است و او هر گونه اراده کند و بخواهد، می‌تواند در آنها دخل و تصرف نماید. اما همه‌ی اسماء را در ظرف وجود حجّت خود ریخته است تا حجّت به اذن او، در همه چیز تصرف و دخالت کند.

عزیزان، بیایید تلاش کنیم تا قلبمان این معارف را بچشد؛ چون

۱- ظهور نور، صص ۳۱-۳۲.

۲- همان، ص ۳۲.

تنها قلب است که می‌تواند دریافت‌هایش را به حضور بکشاند؛ و گرنه تنها به ذهن سپردن، کافی نیست. چه بسیار معارفی که چون فقط به ذهن سپرده می‌شود، در میدان عمل از یاد می‌رود! چشیدن معارف، تنها در سایه‌ی تدبیر امکان‌پذیر است و برای همین، در فرهنگ شیعه بر تدبیر در قرآن، بسیار تأکید شده است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

"أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِالْأَسْبَابِ؛ فَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا وَ جَعَلَ لِكُلِّ سَبَبٍ شَرْحًا وَ جَعَلَ لِكُلِّ شَرْحٍ مِفْتَاحًا وَ جَعَلَ لِكُلِّ مِفْتَاحٍ عِلْمًا وَ جَعَلَ لِكُلِّ عِلْمٍ بَابًا نَاطِقًا؛ مَنْ عَرَفَهُ، عَرَفَ اللَّهَ وَ مَنْ أَنْكَرَهُ، أَنْكَرَ اللَّهَ. ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ نَحْنُ."<sup>۱</sup>

خداوند، ناپسند و ناخوش می‌دارد که امور عالم را جز با اسباب و وسائط اداره کند. از این رو برای هر چیز، سببی قرار داده و برای هر سبب، گستره و میدان قدرت و نفوذی؛ و هر میدان را کلیدی بخشیده و برای هر کلید و گشایشگر، علمی قرار داده و برای هر علم، پیشگاه و راه ورودی گویا - و خواننده‌ی به حق - مقرر فرموده است، که هر کس او را بشناسد [و به رسمیت بپذیرد]، خدا را شناخته و هر که او را انکار کند، خدا را انکار کرده است. آن بارگاه و راه ورود، رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ما هستیم.

یعنی اسباب خداوند در نظام سبب‌ها، انسان‌های کامل یا اهل بیت علیهم السلام هستند، که هر کس آنان را به رسمیت بشناسد، خدا را شناخته و هر که آنان را انکار کند، خدا را انکار کرده است؛ که "بِنَا عِبَادَةَ اللَّهِ وَ بِنَا عَرَفَ اللَّهَ"<sup>۲</sup> و نیز "مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بَدَأَ بِكُمْ وَ مَنْ وَحَدَّهٖ قَبْلَ عَنَّا وَ مَنْ قَصَدَهُ"

۱- بحار الأنوار، ج ۲، ص ۹۰.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۱۴۵: به واسطه‌ی ما، خداوند پرستیده و شناخته می‌شود.



تَوَجَّهَ إِلَيْكُمْ<sup>۱</sup> و "مَنْ جَحَدَكُمْ كَافِرًا"<sup>۲</sup>.

«پس اگر آن بزرگواران - درود خدا بر آنان باد - عناصری خاکی نبودند و امور عالم خلقت و از جمله زمین و ساکنان آن را بر عهده نمی گرفتند، امور زمین و مردمش از هم می پاشید. بنابراین باید واسطه‌ی بین آفریننده و پدیده‌های مادی، کسی باشد که دارای خلقت مادی و جسمانی و علاوه بر آن، دارای درجه‌ای از شرافت معنوی باشد که شایستگی ارتباط بین آفریننده و آفریدگان را احراز کند و چنین افرادی، جز خلفای ذات مقدس پروردگار یعنی پیامبران و جانشینان آنها عَلَيْهِمُ السَّلَام کسی نمی تواند باشد. اینکه خداوند می فرماید: "وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا. قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَمْشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا"<sup>۳</sup>، بر همین مطلب دلالت دارد؛ چنان که این آیه نیز مشعر بر صحت همین ادعاست: "وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ. وَقَالُوا أٰ إِلٰهِنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ. إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ. وَ لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُقُونَ"<sup>۴</sup>»<sup>۱</sup>

۱- مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره: هر که خدا را بخوهد، به شما آغار می کند و هر که قصد او کند، به سوی شما متوجه می شود.

۲- مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره: هر که شما را انکار کند، کافر به خداست.

۳- سوره اسراء، آیات ۹۴ و ۹۵: تنها چیزی که پس از آمدن هدایت، مانع ایمان آوردن مردم شد، این بود که گفتند: آیا خداوند، بشری را به عنوان رسول فرستاده است؟! بگو: اگر در روی زمین، فرشتگانی با آرامش گام برمی داشتند، هر آینه، ما فرشته‌ای را به عنوان رسول بر آنها می فرستادیم.

۴- سوره زحرف، آیات ۵۷ تا ۶۰: و هنگامی که درباره فرزند مریم مثلی زده شد، ناگهان قوم تو به خاطر آن، داد و فریاد به راه انداختند و گفتند: آیا خدایان ما بهترند یا او [مسیح]؟! ولی آنها این مثل را جز از طریق جدال و لجاج برای تو نزدند؛ و آنان گروهی کینه‌توز و پرخاشگرند. مسیح فقط بنده‌ای بود که ما نعمت به او

آری؛ معصومین علیهم السلام اگر چه به ظاهر، مثل ما هستند، اما باطن و مقامشان با ما بسیار متفاوت است؛ و با این حال با آن مقام و شرافت، نازل شده‌اند و در عالم ماده قرار گرفته‌اند تا من و شما از هم نپاشیم، دچار افراط و تفریط نشویم و بتوانیم در صراط اعتدال حرکت کنیم. به فرمایش امام راحل رحمته الله هیچ دردی بالاتر از این نبوده است که آنان از آن مرتبه‌ی غیب و جایی که لقای خداست، بدون اینکه کسی حتی خودشان در کار باشند، به این عالم برگشت کنند.<sup>۱</sup> اما اگر نمی‌پذیرفتند که از آن مجلس انس مطلق الهی بیرون آیند و به زمین وارد شوند، یعنی اگر عبودیت نداشتند، اصلاً اراده‌ی خداوند ظهور پیدا نمی‌کرد؛ چرا که "أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِالْأَسْبَابِ".

بنابراین درست بر خلاف ما که وقتی از چیزی لذت می‌بریم، مخصوصاً اگر لذت معنوی باشد، نمی‌توانیم از آن بگذریم و دوست داریم فقط مال خودمان باشد، ائمه علیهم السلام از لذت مطلق خود گذشتند و از زیباترین و اعلی مرتبه‌ی قرب مجلس انس الهی بریدند و در عنصر خاکی جای گرفتند، تا دست ما را بگیرند و بالا ببرند.

**هر چه نباشد، حجت هست؛ چرا ناامیدی؟!**

گفتیم علت غیبت حجت، خود ما هستیم. بلکه اصلاً علت سلب

بخشیدیم و او را نمونه و الگویی برای بنی اسرائیل قرار دادیم. و هر گاه بخواهیم، به جای شما در زمین، فرشتگانی قرار می‌دهیم که جانشین شوند.

۱- ظهور نور، ص ۳۳.

۲- امامت و انسان کامل از دیدگاه امام خمینی رحمته الله، ص ۱۳۹.

هر نعمت مادی یا معنوی، ظلم و جهالت ماست. یعنی هر نوع ظلم و ستمی که باعث سلب نعمت می‌شود، به ما برمی‌گردد، نه به خدا. لذا نباید مغرور و معترض شویم که: "رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي" <sup>۱</sup>. البته نباید هم ناامید، مأیوس و افسرده شویم، بلکه باید به دنبال یافتن ریشه‌ی این محرومیت در خود و برطرف کردن آن باشیم؛ چرا که هر چند یکی از جلوات نعمت، به خاطر جهل و ظلم خودمان از ما گرفته شده، اما هنوز دیگر جلوات خدا هست و می‌توانیم در آن زوایا، مسیر خویش را ادامه دهیم. یعنی چون خدا هست، حتی اگر همه چیزمان را از دست دهیم، ناامیدی معنا ندارد.

پس نه ناامید شویم، نه مغرور و قلدر، و نه وظایف را کنار بگذاریم؛ بلکه راه تعدیل را بیاموزیم. یعنی درست حرکت کنیم تا نعمت‌ها درست سر جایش بنشینند و یاد بگیریم در سلب نعمت هم شاکر باشیم؛ شاکر نعمت‌های دیگری که داریم و باید با آنها، این سلب را که از خودمان است، ترمیم کنیم. نباید سراغ دیگران برویم و فکر کنیم برایمان کاری می‌کنند؛ بلکه باید به وجود حجّت خدا متمسک شویم و بدانیم تنها اوست که به اذن خدا می‌تواند دستمان را بگیرد؛ و اگر چه فقط سرنخی در دست داشته باشیم، به همان توجه کنیم.

چنان‌که حضرت یوسف در امتحان زلیخا و درهای بسته، اگر چه فقط سرنخی برایش باقی مانده بود، به همان سرنخ توجه کرد تا به

۱- سوره حجر، آیه ۳۹: پروردگارا، به آنچه مرا فریب دادی....

شهوت آلوده نشود. او از ارتباط درونی اش با خدا استفاده کرد و درهای بسته برایش باز شد. وقتی هم از اتاق بیرون آمد، عزیز مصر را مقابل خود دید و دوباره به بن بست رسید. اما نترسید؛ زیرا جلوه‌ی ربّش را در گشوده شدن درها دیده بود. لذا به الهام پروردگار، کودکی در گهواره‌ای را به عنوان شاهد معرفی کرد<sup>۱</sup>. یعنی چون با سرنخ اصلی، درست مرتبط شده بود، این شاهد را نه به خواست خود، بلکه به دلیل ارتباطش با حق ارائه داد. در حقیقت او به جای ناامیدی و افسرده شدن یا گلایه کردن از خدا و کمک خواستن از دیگران، در وجود خویش با ربّش مرتبط شد<sup>۲</sup>.

آری؛ حتی اگر همه‌ی نعمت‌ها از ما سلب شود، سرنخی به نام "من" و وجود الهی برای ما باقی خواهد ماند؛ همان که به "نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي"<sup>۳</sup> وصل است. اگر این برای ما باقی بماند، ربط خود را با حقیقت وجود می‌فهمیم و همین فهم، ما را از افراط و تفریط دور می‌کند. درست همان گونه که یوسف عمل کرد؛ نه ادعای فرعونی کرد، نه به شهوت آلوده شد که خدا را از دست بدهد و نه ناامید شد؛ بلکه فقط با حق، ارتباط برقرار کرد و این گونه توانست از آن امتحانات، سربلند بیرون آید.

سایر انبیاء هم همین بودند. مثلاً حضرت ایوب در زمانی کوتاه، مال و فرزند و سلامتیش را از دست داد؛ اما چون می‌دانست فقیر است

۱- النور المبين في قصص الأنبياء والمرسلين، محدث جزائري، ص ۱۶۱.

۲- اشاره به آیات ۲۳ تا ۲۹، سوره یوسف.

۳- سوره حجر، آیه ۲۹: از روحم در او دمیدم.

و لازم نیست چون و چرا کند، به این در و آن در نزد. می دانست خدا و حجّت‌هایش با او هستند. پس با وجود الهی خود مرتبط شد و تنها با خدا عرض نیاز کرد؛ تا او همه چیزش را برگرداند.<sup>۱</sup>

بنابراین وقتی وجود متصل به حق تعالی، در ما زنده است، یعنی حجّت حق در جانمان کار می‌کند و با ماست. پس اگر هم تمام شئون خود را از دست دهیم، اگر در حقمان ظلم و ستم روا شود و... غمی نخواهیم داشت.

برای آنکه بهتر بدانیم قضیه‌ی فقر چیست و جایگاه خود را در این زمینه، بهتر بیابیم تا بتوانیم در مقابل نعمت و سلب آن، درست عمل کنیم، بجاست در ادامه، قدری در این باره صحبت کنیم.

### فقیر، شکایت نمی‌کند!

همان طور که می‌دانیم، ما انسان‌ها هرگز مستحق دریافت نفخه‌ی الهی و موجود شدن نبوده‌ایم و هیچ دست‌مایه‌ای نداشتیم که به بهانه‌ی آن، خداوند، وجود را به ما افاضه کند؛ "لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَذْكُوراً"<sup>۲</sup>. ما فقط درد و طلب و نیاز بودیم؛ فقر و طلبی که استعداد داشت به منصفه‌ی ظهور برسد. آنجا بود که فضل الهی که علی‌الاقبال جاری و ساری است، در کنار سایر موجودات، نصیب ما نیز شد. ما فقر و نیازمان را به درگاه خدا عرضه کردیم و او به فضلش، وجود را به ما بخشید؛ ما موجود شدیم و از اعلی‌علیین به اسفل‌سافلین آمدیم؛ "لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ

۱- اشاره به آیات ۸۳ و ۸۴، سوره انبیاء.

۲- سوره انسان، آیه ۱: چیز قابل ذکری نبود.

تَقْوِيمٍ. ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ<sup>۱</sup>.

حال قرار است مسیری را که تا اینجا طی کرده‌ایم، بازگردیم؛ چرا؟ چون قرار است لذت قرب و حرکت صعودی را خودمان با قرار گرفتن در تضادها و تزاخم‌ها بیابیم و بچشیم. پس باید همان فقر و نداری را در طی مراتب صعود نیز به درگاه حق تعالی ببریم و از او بخواهیم فقرمان را به غنا تبدیل کند؛ درست مانند گودالی که در کنار دریا قرار دارد و اگر تهی و توخالی باشد، دریای موج، آن را از آب پر خواهد کرد.

اما نکته‌ی مهم اینجا است که فکر نکنیم وقتی پرمان کردند، دیگر فقر و نیازمان کنار رفته و بی‌نیاز و غنی شده‌ایم! چرا که ذات ما، عین فقر است و این ذاتی هرگز از ما جدا نمی‌شود. ذات فقیر می‌داند که هر چه غنی به او دهد، بر اساس فضل و لطفش است و جزء ذات او نمی‌شود؛ بلکه مثل لباسی که بر تن برهنه‌ای کرده باشند، عاریه است و هر لحظه ممکن است بنا به دلایلی، اراده کنند تا آن را درآورند. حال آیا موجود فقیر، حق اعتراض دارد؟! آیا می‌تواند آنچه را خدای غنی به او داده است، مال خود بداند؟!!

آری؛ خداوند در ابتدا با فضلش با ما رفتار می‌کند و بسیاری از نعمت‌های مادی و معنوی را به ما عنایت می‌فرماید. اما جایی که ببیند فضلش در وجود ما، سر جای خود ننشسته است و ما آن را هدر می‌دهیم، به اسم عدلش پیش می‌آید تا همه چیز را بر سر جای خود بنشانند.

۱- سوره تین، آیات ۳ و ۴.

واسطه‌ی بود تمام هستی و از جمله انسان، انسان کامل است<sup>۱</sup> و به اذن خداوند، همه‌ی موجودات تحت تدبیر او می‌چرخند. لذا ما عین فقر به درگاه امام هستیم و اگر او، آنی نظر ولایی خویش را از ما بردارد، هم در بُعد مادی و هم در بُعد معنوی، نیست و نابود خواهیم شد.

متأسفانه ما ادراک صحیحی از فقر، عجز و نیاز خود در درگاه الهی نداریم و فضل خدا و مظاهرش را نسبت به خود ادراک نکرده‌ایم. لذا نه تنها این فیوضات را در مجاری صحیح وجودمان به کار نمی‌گیریم، بلکه غالباً آن‌ها را هدر می‌دهیم! اینجا است که خداوند و مظاهرش با عدل با ما رفتار خواهند کرد. یعنی نعمت از ما سلب می‌شود تا وقتی جایگاه آن را در وجود یافتیم و قدرش را دانستیم و خود را آماده‌ی حفظ آن کردیم، نعمت را به ما بازگردانند. پس جای هیچ اعتراضی نیست.

حتی ممکن است اصلاً اراده‌ی خداوند به این تعلق گیرد که آن نعمت را دیگر به ما ندهد. حال آیا اینجا حق اعتراض داریم؟! آیا اگر ولی نعمت ما، به هر علتی بخواهد نعمتی را که افاضه کرده، بگیرد، باید دست‌پاچه و سرگردان شویم؟! چرا این لباس عاریه‌ای را از آن خود می‌دانیم و فکر می‌کنیم نعمت، مال ما بود؟! این می‌شود که وقتی او می‌خواهد این لباس را درآورد، دنبال دلیل و برهان می‌گردیم و چون و چرا می‌کنیم! چرا زمین و زمان را برهم می‌زنیم تا روزنه‌ای پیدا کنیم و

۱- علاقه‌مندان برای مطالعه بیشتر در این موضوع، می‌توانند به مبحث "واسطه‌ی فیض بودن ائمه علیهم‌السلام" در جلد اول و دوم این کتاب، مراجعه کنند.

در نبود این نعمت، به نفس خود پاسخ دهیم و به آرامش برسیم؟! اصلاً چرا باید آرامشمان به هم بخورد و بخواهیم دنبال آرامش کاذب بگردیم؟! مگر او خود، نعمت را نداده است؟ خب اینک می‌خواهد آن را بگیرد؛ دیگر چه جای سؤال و ناآرامی؟!

مسئله اینجاست که فرهنگ "لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ"<sup>۱</sup> در وجود ما جا نیفتاده است؛ درک نکرده‌ایم که خداوند، حکیم است و کارش حکیمانه، و نیاز به پرسش و جستجو ندارد. مالکیت حقیقی و محض، از آن اوست و او به هر طریق که بخواهد، می‌دهد و به هر طریق که بخواهد، می‌گیرد؛ هیچ کس هم حق سؤال ندارد، که او "لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ"<sup>۲</sup> است؛ ولی ما همیشه مسئولیم و اشتباه می‌کنیم، "وَهُمْ يُسْئَلُونَ"<sup>۳</sup>. اگر این بینش توحیدی را داشته باشیم و تسلیم اوامر الهی شویم، خواهیم فهمید که کار حکیم، حکیمانه است. قطعاً سلب نعمت، به دلیل بی‌لیاقتی ما یا برای امتحان بوده است؛ پس جای سؤال و چون و چرا نیست.

وقتی نعمتی - اعم از نعمت‌های مادی همچون سلامت، جوانی، مال، فرزند و... و یا نعمت‌های معنوی همچون هم‌جواری با مؤمنین، انفاق، اطعام مؤمن... و از همه بالاتر وجود امام - از ما گرفته می‌شود، باید بدانیم از ابتدا، لایق این نعمت نبودیم؛ وجود ما عین فقر و نیاز است و این، فضل خداست که نعمت را بر ما عنایت کرده است، نه

۱- سوره تغابن، آیه ۱: برای اوست ملک و پادشاهی، و برای اوست سپاس و ستایش.

۲- سوره انبیاء، آیه ۲۳: از آنچه می‌کند، پرسیده نمی‌شود.

۳- سوره انبیاء، آیه ۲۳: و آنان پرسیده می‌شوند.



استحقاق خودمان. باید بفهمیم وجود و آثار وجودی - که کمالی است - از خدا و برای ما، عاریه‌ای است؛ در حالی که فقر و ذلت در مقابل خدا، عین ذات ماست، نه چیزی که عاریه شده باشد.

"...الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ..."<sup>۱</sup>؛ ذات

فقر هرگز نمی‌تواند فقر را از خود دور کند، اگر چه دنیایی توجیه آورد. فقیر، باید سلم و رضا داشته باشد. "الْحَمْدُ لِلَّهِ"؛ یعنی همه‌ی زیبایی‌ها و کمالات، از آن اوست و کسی جز او، کمال ندارد و زیبا نیست؛ هر چه رنگ کمال دارد، او داده است و هیچ موجودی مالک حقیقی وجود و آثار و کمال آن نیست.

پس اگر نعمتی را از دست دادیم، اولاً باید بدانیم اصلاً جای سؤال نیست و یقیناً خودمان کاری کرده‌ایم که دست و پا زدن درست را بلد نبوده‌ایم و آن نعمت را از دست داده‌ایم. ثانیاً بدانیم ممکن است این نعمت از ما گرفته شده باشد تا خداوند با عدلش، جای آن را در وجودمان درست کند؛ لذا هرگز افسرده و مأیوس نشویم. ثالثاً در غیاب این نعمت، خود را به گونه‌ای آماده کنیم که دوباره نعمت به ما بازگردد.

حقیقت آثار وجودی ما، از اوست و ما هیچ وقت مستحق داشتن چیزی نمی‌شویم، که اگر روزی آن را از ما گرفتند، اعتراض کنیم و طلب‌کار باشیم و خود را مستحق آن نعمت بدانیم. لذا داشتن روحیه‌ی طلب‌کاری، هرگز مورد پسند خداوند و مظاهرش نیست. حضرت آدم،

۱- سوره اعراف، آیه ۴۳: حمد از آن خدایی است که ما را به این [راه] هدایت کرد و اگر او ما را هدایت نمی‌کرد، هدایت نمی‌شدیم.

سیصد سال اشک ریخت و هرگز طلب‌کار نشد که: چون اشک ریختم و عبادت کردم، مرا به بهشت بازگردان؛ بلکه فریاد "رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا" <sup>۱</sup> سر داد، فقر خود را دید و اعتراف کرد که بافت وجودی‌اش عین نسیان، جهل و ظلمت است؛ و دانست وظیفه‌اش این است که آن به آن به خدایش رجوع کند.

آری؛ ما باید از نبود نعمت، درد بکشیم؛ اما طلب‌کار نباشیم! باید هر لحظه، عجز، فقر و عدم استحقاق خود را به درگاه الهی عرضه کنیم و بدانیم همان خاکیم که بودیم! باید بپذیریم که همیشه خاکیم و خطاکار؛ چه، وقتی نعمتی را به ما می‌دهند و چه، وقتی آن را می‌گیرند. به این ترتیب همیشه راضی و تسلیم خواهیم بود. البته باید در فشار و سختی نبود نعمت بسوزیم؛ اما به جای طلب‌کاری، هر آن، در آستان خدا و معصومین علیهم‌السلام را بزنیم، تا قلبمان را آماده‌ی دریافت آن نعمت کنند.

نکته‌ی اساسی دیگر آنکه هرگز نباید در وادی اعطا یا سلب نعمت، خود را با دیگری مقایسه کنیم؛ که این کار، سلم و رضا را از ما می‌گیرد. همچنین اگر دیده‌ی توحیدی داشته باشیم، می‌دانیم اوست که می‌دهد و می‌گیرد؛ لذا در دادن یا گرفتن نعمت، اشخاص را مؤثر نمی‌بینیم و در نتیجه دنبال اشخاص نمی‌رویم.

مؤمن، همواره نگران است و کنکاش می‌کند تا کارش را اصلاح نماید؛ اما می‌داند که از خود، هیچ ندارد؛ "وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ". می‌داند هر چه داده‌اند، از روی فضل بوده و آنچه می‌گیرند، از روی

۱- سوره اعراف، آیه ۲۳: پروردگارا، به خود ظلم کردیم....

عدل است. می‌داند خود، همیشه عین خطا و ذنب، عین فقر و عین ربط است؛ لذا وجودش تسلیم و راضی به حکمت الهی است.

از سوی دیگر چنان که گفتیم، جلوات لطف حضرت حق تعالی فراوان است و اگر یکی را بگیرد، هنوز نعمت‌های بسیاری هست که می‌توانیم به وسیله‌ی آنها، مسیر عبودیتمان را طی کنیم. اما متأسفانه ما، لطف الهی را تنها آن چیزهایی می‌دانیم که خود می‌پسندیم و اگر خدا آنها را بگیرد، فکر می‌کنیم بیچاره شده‌ایم! در صورتی که همه چیز، از خدا و مال اوست و ما هیچ حق اعتراض نداریم.

"الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا"، حمد هر حامد، در جلوه‌ی هر محمودی، فقط اوست؛ "وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ"، اگر او نبود و ما را از پرتگاهی که در آن بودیم، با نجات‌ها، بخشش‌ها، دادن مقامات معنوی و... رها نمی‌کرد، حالا چه می‌کردیم و کجا بودیم؟! چرا گمان می‌کنیم حال که از این پرتگاه نجات یافته‌ایم، خودمان کاری کرده‌ایم و خوب شده‌ایم؟! خیر، ما همانیم که بودیم؛ تنها دو روزی، لباسی بر تنمان کرده‌اند، و اگر هم بخواهند، می‌گیرند.

امروز، تک‌تک ما از نعمت حضور حضرت حجّت علیه السلام بی‌بهره هستیم. خداوند نعمت وجود سیزده معصوم علیهم السلام را به فضلش بر انسان‌ها عنایت کرد؛ اما وقتی دید آنها از این نعمت، چنان که باید و شاید، استفاده نکردند، نعمت حضور معصوم چهاردهم علیه السلام را بر اساس عدلش گرفت، تا آنان با آماده کردن خود در دوران غیبت او و رسیدن به اضطرار، زمینه‌ی بازگشت این نعمت را فراهم کنند. لذا امروز وظیفه‌ی ما انتظار اوست و همان گونه که گفتیم، برای اشتداد و ظهور

این انتظار باید مقدماتی را کسب کنیم. اولین قدم، یقین به موعود موجود بود که از آن سخن گفتیم. إن شاء الله در ادامه به بررسی سایر مقدمات خواهیم پرداخت.

**عامل دوم**

**نزدیک دانستن فرج**

## زود است؛ اما کی؟ نمی‌دانیم!

دومین عاملی که موجب اشتداد انتظار می‌شود و آن را به ظهور می‌کشاند، نزدیک دانستن امر فرج مولا است. ممکن است کسی به اصل ظهور یقین داشته باشد و حضرت مهدی علیه السلام را موعود و موجود بداند، اما وقوع ظهور حضرت را در آینده‌ای دور ببیند؛ و چنین حالتی مانع ظهور حالت زیبای انتظار از درون او می‌شود. لذا منتظر باید ظهور مولا را نزدیک بداند، تا شوق این امر، از درون او به تمام زوایای زندگی زمینی‌اش وارد شود و آثار خود را نشان دهد. به همین علت به ما تأکید شده است هر روز صبح دعای عهد را بخوانیم تا حالت انتظار در ما تشدید شود؛ که "إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً وَ نَرَاهُ قَرِيباً" <sup>۱</sup>.

امام صادق علیه السلام در روایتی فرموده‌اند:

"أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعِبَادُ مِنَ اللَّهِ - جَلُّ ذِكْرُهُ - وَ أَرْضَى مَا يَكُونُ عَنْهُمْ، إِذَا افْتَقَدُوا حُجَّةَ اللَّهِ جَلُّ وَ عَزُّ وَ لَمْ يَظْهَرْ لَهُمْ وَ لَمْ يَعْلَمُوا مَكَانَهُ، وَ هُمْ فِي ذَلِكَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ لَمْ

۱- مفاتیح الجنان، دعای عهد؛ همانا آنان این امر را دور می‌بینند و ما آن را نزدیک می‌بینیم.

تَبْتَطُلُ حُجَّةَ اللَّهِ - جَلُّ ذِكْرُهُ - وَ لَا مِيثَاقَهُ. فَعِنْدَهَا فَتَوَقَّعُوا الْفَرَجَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً...<sup>۱</sup>

نزدیک‌ترین حالات بندگان به خداوند عزوجل و رضایت‌مندترین هنگام از آنان، وقتی است که حجت خدا را از دست بدهند و نه برایشان آشکار باشد، نه جایش را بدانند، و در آن حال بدانند حجت و میثاق خداوند باطل نشده است. پس در آن زمان، صبح و شام در انتظار فرج باشید.

یعنی به طور مستمر برای ظهور منتظر، آماده باشید و بدانید هر لحظه ممکن است فرج آن موعود واقع شود. نزدیک دانستن امر ظهور، به همین معناست، نه به معنای وقت‌گذاری و تعیین زمان که در روایات از آن نهی شده‌ایم؛ چنان‌که وقتی شخصی از امام صادق علیه السلام درباره‌ی وقت ظهور سؤال کرد، حضرت فرمودند:

”كَذَبَ الْوَقَاتُونَ وَ هَلَكَ الْمُسْتَعْجِلُونَ وَ نَجَا الْمُسَلِّمُونَ.“<sup>۲</sup>

وقت‌گذاران [برای این امر] دروغ گفتند، عجله‌کنندگان [در آن] هلاک شدند و آنان که تسلیم [امر حق‌اند]، نجات یافتند.

امام باقر علیه السلام درباره‌ی آشکار بودن امر فرج می‌فرماید:

”اسْكُنُوا مَا سَكَنْتَ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ، أَيْ لَا تَخْرُجُوا عَلَى أَحَدٍ؛ فَإِنَّ أَمْرَكُمْ لَيْسَ بِخَفَاءٍ. أَلَا إِنَّهَا آيَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، لَيْسَتْ مِنَ النَّاسِ؛ أَلَا إِنَّهَا أَضْوَاءٌ مِنَ الشَّمْسِ، لَا يَخْفَى عَلَى بَرٍّ وَ لَا فَاجِرٍ. أَتَعْرِفُونَ الصُّبْحَ؟ فَإِنَّهُ كَالصُّبْحِ، لَيْسَ بِخَفَاءٍ.“<sup>۳</sup>

تا آسمان و زمین ساکن است، شما نیز ساکن باشید، یعنی بر کسی خروج نکنید؛ زیرا امر شما [ظهور دولت حق] پنهان نیست. آگاه باشید که همانا آن، نشانه‌ای از خداوند است، نه از مردم؛ و بدانید که از آفتاب، روشن‌تر است و بر هیچ

۱- الکافی، ج ۱، ص ۳۳۳.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۳۶۸.

۳- بحار الأنوار، ج ۵۲، صص ۱۳۹-۱۴۰.

نیکوکار و بدکاری، پوشیده نخواهد ماند. آیا صبح را می‌شناسید؟ پس همانا این امر همانند صبح است که پنهان ماندن در آن نخواهد بود.

در روایت دیگری، حضرت علی علیه السلام در پاسخ محمد بن حنفیه که پرسید آیا می‌توان وقت فرج را تعیین کرد، فرمودند:

"لَا، لِأَنَّ عِلْمَ اللَّهِ غَلَبَ عِلْمَ الْمُؤَقَّتِينَ. إِنَّ اللَّهَ وَعَدَ مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَآتَمَّهَا بِعَشْرِ لَيْلٍ يَتَلَمَّهَا مُوسَى وَكَمْ يَتَلَمَّهَا بَنُو إِسْرَائِيلَ؛ فَلَمَّا جَازَ الْوَقْتَ، قَالُوا: غَرَّبْنَا مُوسَى، فَعَبَدُوا الْعِجْلَ! وَ لَكِنَّ إِذَا كَثُرَتِ الْحَاجَةُ وَالْفَاقَةُ وَانْكَرَ فِي النَّاسِ بَعْضُهُمْ بَعْضًا، فَعِنْدَ ذَلِكَ تَوَقَّعُوا أَمْرَ اللَّهِ صَبَاحًا وَمَسَاءً."<sup>۱</sup>

نه؛ چرا که علم خداوند، بر علم وقت‌گذاران غالب است. همانا او با موسی، سی شب وعده کرد و آن را به ده شب تمام نمود، که نه موسی و نه بنی اسرائیل، این را نمی‌دانستند؛ پس هنگامی که وقت گذشت، گفتند: موسی ما را فریب داد؛ لذا گوساله را پرستیدند! اما [اگر چه نمی‌توان وقت ظهور را تعیین کرد]، هنگامی که نیاز و فقر و پریشانی زیاد شد و مردم، یکدیگر را انکار کردند، در آن زمان، صبح و شام منتظر امر خدا باشید.

لذا با توجه به این حدیث، نمی‌توان برای فرج حضرت، وقت تعیین کرد؛ چه وقت زود و چه وقت دیر. یعنی هم کسانی که امر فرج را بسیار دور می‌بینند و می‌گویند در آینده‌ی طولانی به وقوع خواهد پیوست، و هم آنان که معتقدند این امر در زمان مشخص بسیار نزدیکی، محقق خواهد شد، جزء وقت‌گذاران هستند.

منتظر حقیقی، فرج مولا را نزدیک می‌داند و معتقد است هر لحظه امکان دارد ظهور محقق شود؛ هم امروز، هم فردا و هم... اما هرگز برای آن، وقت تعیین نمی‌کند؛ بلکه به طور مداوم و مستمر، آماده‌ی



ظهور است؛ که: "...فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ"<sup>۱</sup>، منتظر باشید که همانا من با شما، از منتظرین هستم.

حال آیا اگر ما هر روز و شب، منتظر امام باشیم و امام در این مدت نیاید، می توان گفت احادیث، فریبمان داده اند؟! خیر؛ وگرنه همان می شود که وقتی قرار شد موسی سی شب از میان بنی اسرائیل غایب شود، اما میقاتش چهل شب طول کشید، مردم گفتند او دروغ گفته و ما را فریب داده است! مسئله به اینجا برمی گردد که در سنن الهی، سستی به نام بداء وجود دارد؛ که بنا بر آن، ممکن است زمان وقوع امری که قرار است در تاریخ معینی رخ دهد، بنا به دلایلی - که جز خدا کسی از آن آگاه نیست - تغییر کند.

بنا بر روایت فوق، اگر چه نباید برای ظهور، وقت تعیین کرد، اما علی الإِتصال و شب و روز باید منتظر بود. علاوه بر این، حضرت با ذکر مثال بنی اسرائیل، ضمن اشاره به امر بداء در ظهور حضرت حجّت علیه السلام این نکته را نیز یادآور می شوند که اگر کسی در دوران غیبت، انتظار صحیح نداشته باشد، عاقبتی همچون بنی اسرائیل در انتظارش است؛ یعنی گوساله پرستی در جلوه ی نفسش و سپس در جلوات دنیا!

البته باید بدانیم نزدیک دانستن وقوع فرج، بدون وقت گذاری، که دومین عامل اشتداد حالت انتظار در ماست، همواره از دو جهت افراط و تفریط، با دو آفت روبه روست: یأس از فرج و دور انگاشتن آن، و استعجال. در ادامه، به بررسی این دو آفت می پردازیم.

۱- سوره یونس، آیه ۲۰.

## یأس از فرج

یأس از وقوع فرج حضرت حجّت علیه السلام از جمله عواملی است که باعث خمودی و رکود حالت انتظار در وجود انسان می‌شود. یکی از علل یأس، عدم ادراک صحیح از اسرار غیبت امام است؛ چه، یکی از فلسفه‌های غیبت، آن است که منتظر در میدان این امتحان، بتواند جلوات شیطان از جمله یأس و قنوط را درهم شکند.

بنابراین در اینجا باید یأس و قنوط را - نه به عنوان بحثی اخلاقی، که خود، باب جداگانه‌ای می‌طلبد، بلکه - به عنوان عاملی که باعث تضعیف حالت انتظار در ما می‌شود، بشناسیم، تا با مانع‌برداری، در حفظ انتظار خود کوشا باشیم.

باید بدانیم انتظار، به امید، زنده است و اگر دچار یأس شود، انسان را به رکود و ترک تلاش برای رسیدن به هدف مورد انتظار می‌کشاند. مثل اینکه وقتی می‌خواهیم در کاری سرمایه‌گذاری کنیم، در قدم اول، مهم آن است که بر اساس تحقیقات علمی و عملی، به سوددهی آن سرمایه‌گذاری یقین داشته باشیم؛ اما اگر از سوددهی، ناامید شویم، دیگر نمی‌توانیم تلاش و تکاپوی خود را در این کار حفظ کنیم.

یأس، ریشه در توهم شیطانی دارد و شیطان می‌خواهد آن را بر باور زیبای انتظار بکشد. وقتی یأس به وجود انسان رخنه می‌کند، او چنان یخ می‌زند که با هیچ حرارتی زنده نمی‌شود؛ چه بسا حتی اگر امام زمان هم بیاید و خود، حقایق را برایش باز کند، نپذیرد! زیرا یأس

- که امروز خود را به شکل افسردگی نشان می‌دهد - مانند دود سیاه و غلیظی است که بر جان انسان می‌نشیند و مانع ادراکات وجودی در او می‌شود.

البته دقت کنید؛ فرد مأیوس، نه عناد دارد و نه لجبازی؛ حتی اصل اعتقاداتش را هم از دست نداده است؛ اما بر اثر تسلط یأس در وجودش نمی‌تواند نور اعتقادات خود را بگیرد و به اثرات اعتقاداتش یقین و باور ندارد. به همین دلیل، راکد، سست و بی‌حرکت است، ارتقاء و رشد ندارد و به قرب نمی‌رسد. ترس و بزدلی، جزع و فزع، ذلت، دل بستن به هر دفتر و دکانی به نام امام زمان و دل دادن به هر خرافات هم، از دیگر اثرات یأس و ناامیدی است.

در جلد گذشته‌ی این کتاب، اثبات کردیم انتظار امام زمان عجل الله فرجه واجب واجبات و مهم‌ترین سرمایه‌ای است که به وسیله‌ی آن، سایر اعمال ما سود می‌دهد. لذا اگر بر اثر یأس، این سرمایه را از دست دهیم، هیچ یک از عباداتمان سودی نخواهد داشت.

اما متأسفانه امروز یأس به شکل‌های گوناگون در بین منتظرین رواج یافته است. بسیاری از ما، امام موعود را قبول داریم؛ اما او را موعود موجود نمی‌دانیم و از آمدنش مأیوس هستیم. بسیاری فکر می‌کنیم ظهور امام، به نسل ما مربوط نمی‌شود؛ یعنی وقوع فرج را دور از ذهن می‌انگاریم؛ در حالی که با این اندیشه، حالت انتظار در ما ضعیف شده، سست و بی‌خاصیت می‌شویم و اگر چه اصل اعتقاد را داریم، در هنگام عمل به آن، گیج می‌شویم و نمی‌دانیم چه کنیم و وظایفمان را چگونه و کجا عملی نماییم.

امام رضا علیه السلام در روایتی می‌فرمایند:

”مَا أَحْسَنَ الصَّبْرَ وَ انْتِظَارَ الْفَرَجِ! أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى: ”وَارْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ“<sup>۱</sup> وَقَوْلَهُ عَزَّوَجَلَّ: ”فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ“<sup>۲</sup>؟ فَعَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ؛ فَإِنَّهُ إِنَّمَا يَجِيءُ الْفَرَجُ عَلَى الْيَأْسِ. فَقَدْ كَانَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ، أَصْبَرَ مِنْكُمْ.“<sup>۳</sup>

چه نیکوست صبر و انتظار فرج؛ آیا نشنیده‌ای کلام خدای عزوجل را که: ”انتظار بکشید، که من با شما در انتظارم“ و این را که: ”منتظر باشید که من با شما از منتظرین هستم“؟ پس بر شما باد به صبر؛ که همانا فرج پس از یأس می‌آید. البته آنان که پیش از شما بودند، از شما صابرتر بودند.

امام صادق علیه السلام هم می‌فرمایند:

”إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَأْتِيكُمْ إِلَّا بَعْدَ إِيَاسٍ؛ وَلَا وَاللَّهِ حَتَّى تُمَيِّزُوا، وَلَا وَاللَّهِ حَتَّى تُمَحْصُوا، وَلَا وَاللَّهِ حَتَّى يَشْقَى مَنْ يَشْقَى وَ يَسْعَدَ مَنْ يَسْعَدُ.“<sup>۴</sup>

همانا این امر به شما نمی‌رسد، مگر پس از ناامیدی؛ و نه، به خدا سوگند، تا آنکه از یکدیگر ممتاز شوید؛ و نه، به خدا سوگند، تا آنکه ابتلا و امتحان شوید؛ و نه، به خدا سوگند، تا آنکه شقی به شقاوت رسد و سعید به سعادت.

و در روایت دیگر می‌فرمایند:

”... لَا وَاللَّهِ، لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أُعْيُنَكُمْ حَتَّى تُفْرَبَلُوا؛ لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أُعْيُنَكُمْ حَتَّى تُمَحْصُوا؛ لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أُعْيُنَكُمْ، حَتَّى تُمَيِّزُوا؛ لَا وَاللَّهِ مَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أُعْيُنَكُمْ، إِلَّا بَعْدَ إِيَاسٍ؛ لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أُعْيُنَكُمْ، حَتَّى يَشْقَى مَنْ يَشْقَى وَ يَسْعَدَ مَنْ يَسْعَدُ.“<sup>۴</sup>

نه به خدا سوگند، آنچه چشم‌انتظارش هستید، نخواهد شد، تا آنکه غربال

۱- سوره هود، آیه ۹۳.

۲- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۹.

۳- الکافی، ج ۱، ص ۳۷۰.

۴- همان، صص ۳۷۰-۳۷۱.

شوید؛ و نه به خدا سوگند، آنچه چشم‌انتظارش هستید، نخواهد شد، تا آنکه بررسی و تمحیص شوید؛ نه به خدا سوگند، آنچه چشم‌انتظارش هستید، نخواهد شد، تا آنکه تمیز شوید؛ نه به خدا سوگند، آنچه چشم‌انتظارش هستید، نخواهد شد، مگر پس از ناامیدی؛ و نه به خدا سوگند، آنچه چشم‌انتظارش هستید، نخواهد شد، تا آنکه شقی به شقاوت رسد و سعید به سعادت.

بنا بر این روایات، زمان غیبت، زمان پخش شدن ویروس یأس است و این بیماری، اپیدمی می‌شود. لذا باید خود را به خوبی مجهز کنیم، تمیز و تمحیص شویم و خوب و بدمان از هم جدا شود، تا این ویروس به ما سرایت نکند. تنها عاملی که مانع پیش‌روی ویروس یأس می‌شود، محبت است؛ آن هم نه محبت صوری، بلکه محبتی اصولی و صحیح که در جای خود درباره‌ی آن بحث خواهد شد.

یأس، یکی از غربال‌های آخرالزمان است و آن‌که قوی نیست و در امتحانات، صبر ندارد و سست و سخیف است، سریعاً از غربال خارج می‌شود؛ مثل اینکه وقتی چیزی را غربال می‌کنیم، دانه‌های ریز آن بیرون می‌ریزد و دانه‌های درشت می‌ماند.

حضرت علی علیه السلام درباره‌ی جو و شرایط آخرالزمان که در آن، ویروس یأس به مؤمن هجوم می‌آورد، چنین می‌فرمایند:

«...ذَاكَ حَيْثُ تَكُونُ ضَرْبَةُ السَّيْفِ عَلَى الْمُؤْمِنِ، أَهْوَى مِنَ الدَّرْهِمِ مِنْ جِلْدِهِ؛  
ذَاكَ حَيْثُ يَكُونُ الْمُعْطَى، أَكْثَرُ أَجْرًا مِنَ الْمُعْطَى؛ ذَاكَ حَيْثُ تَسْكُرُونَ مِنْ غَيْرِ  
شَرَابٍ بَلْ مِنَ النَّعْمَةِ وَالنَّعِيمِ، وَتَخْلِفُونَ مِنْ غَيْرِ اضْطِرَارٍ وَتَكْذِبُونَ مِنْ غَيْرِ إِخْرَاجٍ!  
ذَاكَ إِذَا عَضُّكُمْ الْبَلَاءُ، كَمَا يَعْضُ الْقَتَبُ غَارِبَ الْبَعِيرِ. مَا أَطْوَلَ هَذَا الْعَنَاءَ وَ أَبْعَدَ هَذَا

الرجاء...<sup>۱</sup>

و آن روزگاری است که بر مؤمن، ضربت شمشیر، آسان‌تر از یافتن مال حلال است؛ روزگاری که پاداش عطاگیرنده از عطاکننده، بیشتر است؛ روزگاری که از غیر شراب، بلکه از فراوانی نعمت‌ها مست می‌شوید! و بدون اجبار، سوگند می‌خورید و نه از روی ناچاری، دروغ می‌گویید. و آن، روزگاری است که بلاها شما را می‌گذرد، چونان گزیدن و زخم کردن پالان، دوش شتران را! آه که این رنج و اندوه، چقدر طولانی و این امید، چقدر دور است!

فزون‌ی اجر عطاگیرنده از عطاکننده، کنایه از این است که در آن زمان، ارزش‌ها به ظاهر کار داده می‌شود، نه نیت؛ و حسن فعلی بدون حسن فاعلی وجود دارد. لذا عطایا و بخشش‌ها اگر چه به ظاهر، عمل خیرند، اما چون نیت درستی ندارند، اجر و پاداش چندانی هم به آن‌ها تعلق نمی‌گیرد.

مستی از نعمت هم یعنی فرد آن قدر در نعمت‌ها غرق می‌شود و جلوه‌ی نعمت، چنان او را مشغول می‌کند که هم خود را و هم خدای منعم را از یاد می‌برد و فراموش می‌کند نعمت از کجا و به یمن چه کسی به او رسیده است!

### استعجال

اما در کنار یأس که جنبه‌ی تفریط این مسئله است، حالت افراط هم وجود دارد. به این معنی که فرد، نزدیک دانستن ظهور را با عجله کردن، اشتباه گرفته است! لذا مثل کسی است که می‌بیند شخصی که

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۸۷.

سال‌ها منتظرش بوده، در راه است؛ اما چنان عجله می‌کند که غذا را می‌سوزاند، ظرف‌ها را می‌شکند و...؛ یعنی اصولی و درست کار نمی‌کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام درباره‌ی عجله در امر ظهور حضرت می‌فرمایند:

”مَزَاوَلَةٌ قَلَعِ الْجِبَالِ، أَيْسَرُ مِنْ مَزَاوَلَةِ مُلِكٍ مُؤَجَّلٍ... لَا تُعَاجِلُوا الْأَمْرَ قَبْلَ بُلُوغِهِ، فَتَنْدَمُوا وَلَا يَطُولَنَّ عَلَيْكُمْ الْأَمَدُ، فَتَقْسُوا قُلُوبَكُمْ.“<sup>۱</sup>

طاقتِ کندن کوه‌ها، آسان‌تر از انتظار دولتی است که ظهورش به تأخیر افتاده است... در این امر، پیش از رسیدن آن عجله نکنید [استعجال]، که پشیمان می‌شوید؛ و نیز مدت زمان بر شما طولانی نیاید [یأس]، که قلب‌هایتان قسی می‌گردد.

چنان‌که گفتیم، ظهور هر حادثه و پدیده، زمان و شرایط خاصی را لازم دارد و نزدیک دانستن ظهور، به این معناست که شرایط را به طور عاقلانه، درست و اصولی برای فرج حضرت آماده کنیم. اما آنان که عجله دارند، کاری به شرایط ندارند و دست و پای بیخود می‌زنند!

شما در پدیده‌ی بعثت انبیاء دقت کنید؛ ببینید وقوع آن، برای خود نبی و نیز برای آماده شدن امت، به چه شرایط و مقدماتی نیاز داشت! حال در نظر بگیرید که قرار است عصاره‌ی تمام انبیاء ظهور کند؛ مسلماً چنین واقعه‌ی عظیمی، نیازمند زمان خاص و شرایط ویژه‌ای است و استعجال و طلب کردن آن، پیش از حصول شرایط و زمان، کاری غلط و مایه‌ی پشیمانی است. البته بنا بر فرمایش حضرت علی علیه السلام منظور این نیست که ما زمان و شرایط آن را دور پنداریم؛ بلکه نباید فکر کنیم بدون شرایط و زمان اتفاق می‌افتد. یعنی هر نسل و جامعه‌ای باید منتظر

باشد که ظهور در همان زمان رخ دهد و باید شرایط را برای این امر مهم فراهم کند. چرا که بنا بر روایات، امر فرج حضرت حجّت عجل الله فرجه در یک شب اصلاح می‌شود<sup>۱</sup> و آن یک شب، ممکن است هر شبی باشد.

«پدیده‌ی استعجال - که در روایات و دعاها، بسیار نکوهش شده است - می‌تواند معلول یکی از دو عامل باشد:

- نزدیک‌بین بودن انسان و فقدان دورنگری و عادت ندادن خود به دیدن افق‌های بسیار دور زندگی، و توجه به منافع و مصالح بسیار نزدیک و محسوس و زودگذر و غفلت از مصالح آینده و اهداف بزرگ رسالت جهانی و فراگیر امام زمان عجل الله فرجه

- آگاه نبودن به مسیر طبیعی و منطقی تحولات اجتماعی و عدم شناخت قوانین حاکم بر آنها.<sup>۲</sup>

## آفات و اثرات یأس

به هر حال، یأس و ناامیدی از ظهور حضرت حجّت عجل الله فرجه به هر علتی که ایجاد شود، آفات و اثرات سوئی به دنبال دارد. سیدبن طاووس<sup>۳</sup>

۱- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۲۱۸: «إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ... يَصْلُحُ اللَّهُ لَهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ».

۲- تاریخ عصر غیبت کبری، سید منذر حکیم.

۳- سیدبن طاووس از بزرگان فقها، عرفا، محدثین و متکلمین بود که در علوم اسلامی، ید والایی داشت. او در شهر حله متولد شد؛ شهری بین نجف و کربلا و یکی از شهرهای بزرگ جهان تشیع، که نوشته‌اند زمانی از مهم‌ترین حوزه‌ها و مراکز علمی، فقهی و ادبی جهان شیعه به شمار می‌رفته است. از این شهر، علمای بزرگی همچون علامه حلی به پا خاسته‌اند و تحولات عمیقی در جهان تشیع ایجاد کرده‌اند.

در بحار الأنوار، ج ۵۷، ص ۲۲۳، از ابو حمزه ثمالی، از اصحاب نبی نقل شده است: «در غزوه صفین، همراه امیرالمؤمنین علیه السلام بودم که بر تپه‌ای ایستاد و به نیزاری میان بابل و آن تل، اشاره کرد و فرمود: شهری است، چه شهری! گفتم: مولایم، می‌بینم نام شهری می‌بری؛ آیا آنجا شهری بوده که آثارش از بین رفته است؟ فرمود:



در بخشی از وصیت خود به فرزندش، با اشاره به این نکته که عمل و اعتقاد مردم در موضوع انتظار، یکی نیست، حالات آنان را به چند دسته تقسیم کرده است؛ که با اندکی تأمل درمی‌یابیم، همه‌ی این حالات، ناشی از دور انگاشتن و یأس از ظهور آن حضرت است که حالت انتظار را در آنان غیر واقعی کرده است. سیدبن طاووس چنین می‌نویسد:

«ای فرزند، ای محمد، تو را و برادرت را و هر کس را که این کتاب را بخواند، به آشتی و درستی در معامله با خدای عزوجل و رسول او ﷺ و حفظ و رعایت فرمان خدا و رسول ﷺ که درباره‌ی ظهور مولای ما مهدی علیه السلام بیان فرموده‌اند و بشارت داده‌اند، سفارش می‌کنم؛ چه، قول و عمل بسیاری از مردم [درباره‌ی آن حضرت]، از نظرهای فراوان، با عقیده‌ی آنان مخالف است.

مثلاً بارها دیده‌ام که اگر بنده‌ای یا اسبی یا درهم و دیناری از آنان

نه، ولی شهری خواهد بود به نام حله سیفیه، که مردی از بنی‌اسد، آن را می‌سازد و مردمی نیک در آن پدید شوند که قسم آنان نزد خداوند پذیرفته است.»

از علمای بزرگی همچون شیخ عباس قمی، نقل شده است که سیدبن طاووس، اسم اعظم را می‌دانست و مستجاب‌الدعوه بود و البته این عنایات را به دلیل ارادت خاصش به امام زمان علیه السلام داشت. از خود سید هم نقل است که اسم اعظم را می‌دانسته و در صدد بوده تا آن را به فرزندانش بیاموزد؛ اما استخاره کرده و استخاره اجازت نفرموده است. او در وصیت خود گفته است اسم اعظم در کتبش محفوظ است و هر کس اهلش باشد، می‌تواند آن را بیابد. جامع‌ترین کتب ادعیه، مربوط به ایشان است؛ از جمله کتاب "شیخ عباد" که بخش عمده‌ای از دعاهای آن به فرمایش خودش و به تأیید علمای بزرگ، الهامات قلبی است که از خدا و امام می‌گرفته است. مقام و منزلت او، صرفاً به خاطر عشق و محبت خاصش به حضرت ولی عصر علیه السلام و ادای حقوق آن امام به صورت تمام و کمال است. در مقام و شخصیت او، همین بس که به نقل علامه مجلسی در بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۶۳، در تشریح یکی از اهالی حله خدمت حضرت حجّت علیه السلام، ایشان او (سیدبن طاووس) را فرزند خود خطاب کرده‌اند: "...قُلْ لَوْلَدِنَا الرَّضِيُّ..."

گم شود، سراپا متوجه آن می‌شوند و برای یافتنش نهایت کوشش را به عمل می‌آورند؛ اما ندیده‌ام کسی برای تأخیر ظهور آن حضرت و عقب افتادن اصلاح اسلام و تقویت ایمان مسلمانان و قطع ریشه‌ی کافران و ستمکاران، به اندازه‌ی دل‌بستگی به این امور ناچیز، دل‌بسته باشد و به اندازه‌ای که برای از دست دادن این اشیاء متأثر می‌گردد، متأثر شود. پس چنین کسانی چگونه مدعی آن‌اند که به حق، عارف‌اند و به رسول او واقف و به امامت آن حضرت، معتقد؛ و چگونه ادعای دوستی آن بزرگوار می‌کنند و درباره‌ی چگونگی‌های والای او به مبالغه می‌پردازند؟! و از آن جمله، کسانی را دیده‌ام که به زبان، سروری و ظهور آن حضرت و انفاذ احکام امامت او را واجب می‌شمارند [و منتظر ریاستش هستند]، اما اگر سلطان یا امیری از دشمنان آن حضرت و از منکران امامت او، به آنان احسان و مهری داشته باشد و عنایتی روا دارد، به او دل می‌بندند و مهر او را در دل جای می‌دهند و بقای او را می‌خواهند و به اندازه‌ای به وی متوجه می‌گردند که از طلب مهدی علیه السلام باز می‌مانند و واجبات خود را فراموش می‌کنند؛ و از جمله، عزل و بیکار شدن آن سلطان یا امیر را که باید پیوسته آرزو داشته باشند، نمی‌خواهند!»<sup>۱</sup>

متأسفانه ما، نه به احسان و مهر شخص خاص، بلکه به فرهنگی غلط - فرهنگ غرب و اومانیسم - دل بسته‌ایم که قائم به شخص خاصی هم نیست، اما چنان ما را مجذوب خود کرده که در جان و دل،

۱- کشف المحجّة، سیدبن طاووس، ترجمه دکتر اسدالله فبشری، صص ۲۲۶-۲۲۷.

از یاد امام و محبوبمان غافل شده‌ایم؛ اگر چه در ظاهر به یادش باشیم! سیدبن طاووس، عده‌ای را هم چنین وصف کرده است:

«از آن جمله، گروهی را می‌شناسم که بر خود واجب می‌دانند به شادی آن حضرت، شاد باشند و به اندوه آن حضرت، اندوهگین، و می‌گویند آنچه در این جهان است و آنچه به ما رسیده، به یمن و برکت وجود آن بزرگوار است. با این همه، اگر درهم و دیناری یا قطعه زمینی از ایشان غصب شود، بیش از غصب‌ها و غارت‌های اموال دیگران متأثر می‌گردند. آیا این گونه حالات و چگونگی‌ها، با وفای به حق تعالی و معرفت او و شناخت رسول او ﷺ و معرفت اوصیاء او علیهم‌السلام مناسبتی دارد؟!»

نیز از آن جمله، روزی به مردی که به ظاهر، دل‌بسته‌ی ظهور شریف آن بزرگوار است و به او دعوی وفاداری می‌کند و از غیبتش سوگوار و اندوهناک است، گفتم: اگر آن حضرت به تو بگوید که: من از طریق پدران خود، دانسته‌ام که اگر ظهور کنم، به محض اینکه چشمت به من افتد، در دم، جان خواهی سپرد، اما اگر در ظهور من تأخیر افتد، بیست سال دیگر با کمال خوشی با زن و فرزند و اهل و عیال خواهی زیست؛ آیا چند روز زندگانی این جهان فانی را به تأخیر ظهور او ترجیح نخواهی داد؟

و دیگر به کسی که در اظهار دوستی و مهر به آن حضرت مبالغه می‌کرد، گفتم که اگر آن حضرت به تو ابلاغ کند که پادشاه کشور تو، در ایام غیبت او روزی هزار دینار به تو می‌پردازد و آن مال بر تو حلال و پاکیزه است و مدت‌ها نیز آن را دریافت خواهی داشت؛ پس آن گاه

حضرت بزرگوار امام به تو ابلاغ فرماید که خدای تعالی اذن ظهور داده است و زین پس آن مبلغ بر تو حلال نیست؛ آیا تو ترجیح می‌دهی غیبت به طول انجامد و آن مستمری را دریافت کنی، یا حضرت ظهور کند و مستمری قطع شود و آن را مستمری یکی از دشمنان تو قرار دهد که در رتبه از تو پایین است؛ با این همه، به حساب و کتاب تو نیز رسیدگی نمایند! آیا کدام یک از این دو را ترجیح می‌دهی؛ طول غیبت و اخذ روزی هزار دینار را، یا شتاب در ظهور امام و قطع آن مبلغ و پرداختن آن به دشمن تو؟!!

به یکی از برادران گفتم: اصحاب مهدی علیه السلام کسانی‌اند که آن بزرگوار را برای آنچه خدا می‌خواهد، خواسته‌اند، و خواه به دنیای آنان سودمند باشد، خواه زیان‌بخش، در هر حال تابع مشیت الهی هستند.

یکی از معتقدان به امامت آن بزرگوار گفت: برای من در غیبت امام، شبهه حاصل شده است. گفتم: آن چیست؟ گفت: آیا برای آن حضرت امکان ندارد که یکی از شیعیان خود را ملاقات کند و اختلافاتی را که در دین جدش صلی الله علیه و آله روی داده است، از میان ببرد؟ از من خواست که پاسخ دهم، نه آن سان که در کتاب‌ها نوشته‌اند؛ چه، از آن‌ها و از آنچه شنیده، رفع شبهه‌ی او نشده است.

گفتم: آیا قدرت آن حضرت در رفع اختلاف‌ها بیشتر است یا توانایی خدای متعال؟ و آیا رحمت و فضل حق تعالی بیشتر است یا رحمت و فضل و عدل آن بزرگوار؟ گفت البته قدرت و رحمت و عدل الهی. گفتم: چرا خدای ارحم الراحمین و اکرم الأکرمین، این اختلاف‌ها را رفع نمی‌فرماید، و می‌دانیم که خدای تعالی برای این کار، راه‌ها و

اسبابی در حیطة قدرت دارد که بنی آدم را آن امکان نیست. آیا در این کار، حکمت و مصلحت و عدل و فضیلت نیست که او جل جلاله مقتضی دانسته است؟ گفت: آری. گفتم: پس عذر خلیفه و جانشین او نیز همان اقتضای کار است؛ چه، آنچه حضرت او کند، آن است که امر و رضای الهی است.»<sup>۱</sup>

همه‌ی آنچه از فرمایشات سیدبن طاووس خواندیم، از آثار یأس در مراتب گوناگون حکایت می‌کرد؛ که متأسفانه اغلب ما به آن دچاریم! بیایید این نکات را در خود بیابیم و از بین ببریم؛ بیایید ریز و درشت برنامه‌های خود را تنظیم کنیم و محور حبّ و بغض‌ها، فشارها، خوشی‌ها و ناخوشی‌هایمان را امام زمان علیه السلام قرار دهیم. اما افسوس که محور فشارهایمان، نبود مادیات و محور حبّ و راحتی‌مان، بودن آنهاست! به راستی چرا مسئله‌ی امام زمان علیه السلام این قدر در میدان حبّ و بغض‌ها و راحتی و ناراحتی‌های ما کم‌رنگ شده است؟! چرا بینشمان را در حبّ و بغض، الهی و مهدوی نمی‌کنیم؟! چرا همه‌ی نگرانی‌هایمان را کنار نمی‌گذاریم و تنها نگرانی‌مان غیبت امام نمی‌شود؟! چرا همه‌ی خوشی‌ها را فدای یک خوشی نمی‌کنیم؟!

امید که با کسب معرفت و تقویت شوق و امید به ظهور حضرت حجّت علیه السلام، جان و روحمان از یأس و آفات آن تطهیر شود و گامی بلند و مؤثر در انتظار و در نتیجه در تعجیل ظهور آن حضرت برداریم.

عامل سوم

دوست داشتن حکومت منتظر

چنان‌که گفتیم، سومین عاملی که می‌تواند عنصر زیبای انتظار را در وجود ما اشتداد دهد و آن را از نقص درآورده، کامل و اکمل کند، دوست داشتن وضعیتی است که در زمان حکومت حضرت، با آمدن ایشان و اشراق نور الهی در زمین حاکم خواهد شد. باید آن وضعیت را دوست داشت و به آن عشق ورزید، نه اینکه صرفاً به صورت علمی و اعتقادی و همچون یک باور خشک ذهنی، آن را قبول کرد و پذیرفت.

باید بدانیم اوضاع حاکمیت سیاسی، اقتصادی، دینی و فرهنگی حضرت، با اوضاع حاکمیت در زمان غیبت، بسیار متفاوت است و این تفاوت، تا حدی است که گویی امام، دین جدیدی خواهد آورد؛ چنان‌که امام باقر علیه السلام در پاسخ به این سؤال که حضرت قائم علیه السلام وقتی قیام کند، به چه روشی در مردم رفتار می‌نماید، فرمودند:

"يَهْدِيهِمْ مَا قَبْلَهُ، كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ يَسْتَأْنِفُ الْإِسْلَامَ جَدِيداً."<sup>۱</sup>

همچون رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آنچه را که پیش از او بوده، نابود می‌کند و از نو، اسلام را آغاز می‌نماید.

پس اگر امروز، منتظرین در شناخت این نحو حاکمیت تلاش نکنند، در هنگام ظهور مولا نمی‌توانند حاکمیت او را دوست بدارند؛ به ویژه با این توصیف که پیش از برپایی دولت کریمه‌ی حضرت، جنگ‌های بسیاری رخ خواهد داد و سختی‌ها و فشارهای زیادی بر آنان وارد خواهد شد؛ و اگر از قبل، آمادگی تحمل چنین شرایطی را کسب نکرده باشند، نمی‌توانند طاقت آورند.

البته به طور مسلم، ما برای شناخت چگونگی حاکمیت حضرت، هیچ نمونه‌ی محسوسی در دست نداریم. لذا باید از آیات و روایات بهره بگیریم و در جستجوی حقایق معقولی باشیم که وضعیت دینی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... در زمان ظهور را ترسیم می‌کند. سپس آن حقایق معقول را در عاطفه‌ی خود، به عنوان محبوب جای دهیم و عاشقانه، منتظر تحققش باشیم؛ که البته کار بسیار دشواری است و قطعاً دوست داشتن نمونه‌های محسوس، بسیار راحت‌تر از دوست داشتن یک حقیقت معقول و جای دادن آن در قلب می‌باشد.

اما چرا کار، این قدر سخت شده است؟

می‌دانیم خداوند، اسماء و صفات خود را در قالب آینه‌هایش یعنی انسان‌های کامل، به نمایش گذاشته است تا بندگان بتوانند مظاهر او را در قالب "أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ"<sup>۱</sup> دوست بدارند. اما متأسفانه به دلیل حرکت غلط ما بندگان، این انسان کامل غایب شده است؛ و در این میان، ما به بسیاری از امور ناسالم و غلط خو گرفته‌ایم و عادت کرده‌ایم

۱- سوره کهف، آیه ۱۱۰: من بشری مثل شما هستم...



و حتی گاه، آن‌ها را به عنوان امور اصیل پذیرفته‌ایم. حال در این وضعیت یعنی غیبت امام، ما، هم باید خود امام را دوست بداریم و هم وضعیت حیات زمینی در زمان حکومتش را؛ ببینید چقدر کار، مشکل است! خود امام که غایب است؛ نمونه‌ی عینی حکومتش را هم که نداریم؛ فقط باید نمونه‌ی علمی این حکومت را از لابه‌لای ملاحم، علائم، فتن و نشانه‌هایی که معصومین علیهم‌السلام در روایات فرموده‌اند، پیدا کنیم و به معرفت آن بنشینیم؛ سپس آن معرفت معقول را در عاطفه‌ی خود به عنوان محبوب جای دهیم.

حال با این وصف، ما که به زندگی پرهیاهوی ماشینی عادت کرده‌ایم و حتی تصور نمی‌کنیم جز این هم بتوان زندگی کرد، چگونه خواهیم توانست زندگی بسیط و طبیعی حضرت را که با طبیعت بکر، ارتباط و انس دارد، مورد حبّ و علاقه‌ی خود قرار دهیم و از حاکمیتش استقبال کنیم و منتظر ظهور دولتش باشیم؟! در حالی که دوست داشتن وضع حاکمیت حضرت، یکی از عوامل ظهور حالت انتظار و اشتداد آن در رسیدن از قوه به فعل است.

اصلاً چگونه می‌توان به افرادی که نمی‌توانند از انس با طبیعت لذت ببرند و به زنان و مردانی که جای خود را در حیات زمینی و اجتماعی عوض کرده‌اند، دوست داشتن حاکمیت حضرت را القاء کرد؟! چگونه ممکن است به کسانی که می‌خواهند به هر صورتی -صرف نظر از اینکه در دیدگاه مهدوی، پسندیده است یا نه- در اجتماع، سیاست، جاه و مقام حضور داشته باشند، فرهنگ جامعه‌ی مهدوی را ارائه کرد و از آنان خواست این فرهنگ را بشناسند و

دوست بدارند؟!

متأسفانه امروز برای زنان ما، کانون خانواده و اهمیت دادن به آن، ارزش خود را از دست داده و حضور در اجتماع و داشتن پُست و مقام، پربها شده است؛ تا آنجا که بزرگ‌ترین مشکل خود را، بچه‌دار شدن و اطاعت از همسر می‌دانند! در حالی که در حکومت مهدوی، خانواده، ارزش بسیار بالایی دارد؛ و چه بسا در آن حاکمیت، پست و مقام یک زن، از او گرفته شود تا به تربیت و پرورش فرزندان در کانون خانواده مشغول گردد. حال باید دید آیا پذیرش چنین حکمی، برای او آسان خواهد بود یا نه!

بنابراین امروز باید به دولت کریمه‌ی حضرت در تمام ابعادش، شناخت و رغبت داشته باشیم؛ "اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ"؛ و گرنه فردا نمی‌توانیم حاکمیت ایشان را بپذیریم.

یعنی منتظری که به ظهور حضرت حجت عجل الله فرجه معتقد است و یقین دارد و وقوع آن را هم نزدیک می‌بیند، پس از اینکه با غور در معارف و حقایق دینی و استفاده از آیات و روایات، تصویر روشنی از وضعیت زمان حاکمیت حضرت به دست آورد، باید با تمرین، به آن وضعیت دل ببندد و بکوشد در وجود، به زندگی بسیط گرایش پیدا کند؛ اگر چه به جبر زمان، در ظاهر نتواند زندگی بسیطی داشته باشد. زیرا هر قدر آن نوع زندگی را بیشتر دوست بدارد، انتظارش اشتداد می‌یابد و از حالت قوه به فعل و از بذر به شکوفایی می‌رسد.

اما متأسفانه امروز چنان تکنیک و مدرنیته در زندگی ما رسوخ کرده است که حتی تصور جدایی از آن و بسیط زیستن، تصویری غیر واقعی به نظر می‌رسد. لذا ممکن است به یکباره نتوانیم وضعیت موجود در زندگی‌هایمان را مطابق با فرهنگ امام تغییر دهیم. اما می‌توانیم تأثیرات جلوات مدرنیته را در زندگی خود به حداقل برسانیم و کمتر، از این وضع، متأثر شویم. حداقل باید شرایط کنونی به ذائقه‌ی جانمان شیرین و گوارا نیاید؛ چه، اگر به این شرایط عادت کنیم و به جانمان تغذیه‌ی ناسالم دهیم، هرگز نمی‌توانیم شرایط سالم و الهی زمان ظهور را بپذیریم.

ما امروز می‌توانیم وضعیت حاکمیت حضرت را بشناسیم و آن را محبوب و مأمول جان خود کنیم و آرزوی ادراک زیبایی‌هایش را داشته باشیم. ما می‌توانیم فرهنگ حکومت مهدوی و محبت به امام را آرام‌آرام به کام جان خود و فرزندانمان بریزیم؛ که وقتی جانمان در آرزوی آن حاکمیت باشد، دیگر جلوات کاذب فرهنگ مدرنیته، لذتی در ما ایجاد نمی‌کند و حتی اگر به اجبار در این فرهنگ - که بر زندگی ما حاکم است - قرار بگیریم، از جلوات متنوع آن در خوراک، پوشاک، رفاه‌طلبی، شأن و شئون، تشخصات و... لذت نخواهیم برد؛ بلکه چنین دنیایی، برایمان زندان می‌شود و به مانند فردی زندانی، در جستجوی رهایی از این فرهنگ به سر می‌بریم؛ که "الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ، فَأَيُّ سِجْنٍ جَاءَ مِنْهُ خَيْرٌ!"<sup>۱</sup> اما به حمد الهی، بشارت‌های متعددی که در قرآن و سنت،

۱- الکافی، ج ۲، ص ۲۵۰: دنیا زندان مؤمن است؛ و کدام زندان است که خیر و خوشی در آن باشد؟!

درباره‌ی وضعیت زمان ظهور آمده است، نشان می‌دهد آن دوران بی‌نظیر، با آنچه تا کنون محسوس ما بوده، بسیار متفاوت است؛ تا آنجا که حتی اصحابی که خود در صدر اسلام از زندگی بسیط بهره‌مند بودند، وقتی اوضاع زمان ظهور را از معصومین علیهم‌السلام می‌شنیدند، برایشان ناممکن می‌نمود و تعجب می‌کردند. یعنی قبول اتفاقات ظهور حضرت و حاکمیت ایشان، به راحتی مورد پذیرش نیست، چه رسد به اینکه دوستش هم داشته باشیم.

پس بیاید زندگی‌هایمان را سبک کنیم؛ که حضرت علی علیه‌السلام فرموده‌اند: "تَخَفُّوا تَلَحُّقُوا"<sup>۱</sup>. بیاید تعلقاتمان را کم کنیم؛ بیاید از شرایط کنونی، در انفرار باشیم و نگذاریم وجودمان به راحت طلبی القاء شده از فرهنگ مدرنیته، خو بگیرد؛ که اگر سمّ مدرنیسم، وارد جانمان شود و ذائقه‌ی روحمان به آن عادت کند و از آن لذت برد، دیگر تحمل تغییر این شرایط ناسالم به شرایط الهی را نخواهیم داشت و در مقابل حضرت خواهیم ایستاد!

"و نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ آخِرِ الزَّمَانِ وَ مِنْ سُوءِ الْعَاقِبَةِ!"

می‌دانیم فلسفه‌ی حیات زمینی انسان، این است که بتواند از طریق دین الهی، به تعین اسماء و صفات الهی بنشیند و خلیفه و جانشین خدا در زمین شود؛ یعنی خود، صفات خدا را به ذوق و شهود بنشیند و خدا را بشناسد؛ که این، جز در حیات زمینی و در سایه‌ی راهی که خالق گسترده است، حاصل نمی‌شود. لذا خلیفه‌ی الهی شدن، مستلزم آن

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۱: سبک‌بار شوید، تا برسید.

است که سفره‌ای به نام دین، در حیات زمینی گسترده شود. این سفره، به فضل الهی برای انسان گشوده شده است. اما متأسفانه مدام در معرض دست‌برد گمراهان قرار گرفته و آنان سعی کرده‌اند غذاهای این سفره را آلوده کنند! اما اراده‌ی الهی به این تعلق گرفته است که انسان، جانشین خدا در زمین باشد، "إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً"؛ و این موضوع، جز به حاکمیت دین الهی در زمین، محقق نخواهد شد. تحقق اتم و اکمل این حاکمیت هم، موقوف به ظهور خاتم‌الاولیاء، حضرت حجّت علیه السلام از پس پرده‌ی غیبت است.

بنابراین حقیقت حیات زمینی، یعنی حیات دینی؛ یعنی در زمین، غیبی شدن و غیب را به زمین آوردن؛ تخلق به صفات خدا در زمین و خلیفه‌ی او در زمین شدن. لذا محور و مرکز حاکمیت حضرت حجّت علیه السلام تحقق دین الهی خواهد بود؛ چنان‌که خداوند در قرآن می‌فرماید:

"وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ."<sup>۱</sup>

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند، وعده داده است که هر آینه، آنان را جانشینان در زمین کند، چنان‌که مردمی را که پیش از آن‌ها بودند، جانشین کرد؛ و هر آینه، دین آنان را که برایشان پسندیده است، استوار کند و ترسشان را به ایمنی تبدیل نماید؛ تا مرا بپرستند و هیچ چیزی را با من شریک

۱- سوره بقره، آیه ۳۰: همانا من در زمین، خلیفه‌ای قرار می‌دهم....

۲- سوره نور، آیه ۵۵.

نکنند؛ و هر که پس از این، کفر ورزد، آنان فاسقان هستند.

بر اساس این آیه، وعده‌ی خداوند به اینکه انسان، خلیفه‌ی او در زمین شود، حق است و این وعده، در سایه‌ی دین مرضی الهی، محقق می‌شود؛ همان که "...الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا..."<sup>۱</sup>؛ دینی که تنها در حاکمیت ولیّ خدا در زمین، به جایگاه اکمل، اتمّ و مرضی خود خواهد رسید.

بنابراین تا ولیّ خدا در زمین حاکم نشود، از خلیفه‌ی الهی خبری نیست و انسان به کمال نوعی خود نمی‌رسد!

در آیه‌ی فوق، دو جلوه از اوضاع حاکمیت حضرت حجّت علیه السلام بیان شده است: اول اینکه دین در زمان ظهور، دین پسندیده است و دوم اینکه در آن زمان، امنیت مطلق حاکم است.

پس باید این دو جنبه را در زمان ظهور و نیز بر اساس اصل "تُعْرَفُ الْأَشْيَاءُ بِأَضْدَادِهَا"، نبودِ آن‌ها را در زمان غیبت بررسی کنیم. یعنی اولاً اوضاع دین را در عصر غیبت بشناسیم و ببینیم آیا همان دین پسندیده‌ی مورد نظر قرآن است یا نه؛ و نیز به بررسی حالات دین پسندیده از روایات پردازیم، تا پس از شناخت و عرفان این دو ضد، وجود خود را به جامعه‌ی مهدوی نزدیک کنیم و بتوانیم دین شیرین "جَدِيداً غَضّاً مَحْضاً صَحِيحاً لَا عِوَجَ فِيهِ وَلَا بَدْعَةَ مَعَهُ"<sup>۲</sup> را در ذوق عرفانی خود بچشیم و منتظر تحقق آن باشیم؛ تا بر اساس این بینش، در زمان

۱- سوره مائده، آیه ۳: ...امروز دین شما را برایتان کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان دینتان پسندیدم....

۲- مفاتیح الجنان، دعا برای امام زمان علیه السلام: تازه، خرم، خالص و صحیح، که کژی و بدعتی در آن نباشد.

ظهور، کنش برایمان دشوار نباشد.

ثانیاً باید حقیقت امنیت را بشناسیم و اوضاع آن را در غیبت و ظهور بررسی کنیم؛ چرا که بر اساس آیهی فوق، دومین جلوه‌ی حاکمیت دین و خلیفه‌ی خدا در زمین، تبدیل شدن خوف به امنیت است؛ "وَلَيَبْدُلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا". یعنی در زمان ظهور، امنیت مطلق حاکم است؛ اما در عصر غیبت، نه تنها امنیت نیست، بلکه خوف مطلق در جلوه‌های گوناگون سیاسی، فرهنگی، دینی، اقتصادی و... در ابعاد فردی و اجتماعی، حکومت می‌کند.

بنابراین علاوه بر شرایط عصر ظهور، باید اوضاع آخرالزمان و نشانه‌های دین ناپسند آخرالزمانی را هم بشناسیم. اما از کجا؟ آیا می‌توان از راه عقل و ادراکات بشری به این شناخت رسید؟ خیر، زیرا بشر به آنچه طبق امیالش باشد، عمل می‌کند و چه بسا اگر به حال خود باشد، مسیر خلاف حق را برود. پس باید عقول فوق بشری که متصل به منبع وحی و الهامات ربّانی هستند، این مسیر را برای ما ترسیم کنند، تا دچار مشکل نشویم و به شناختی صحیح دست یابیم.

"مِنَ الظُّلْمَاتِ..."



## خلافت الهی، بستر عبودیت

”وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ.“<sup>۱</sup>

گفتیم متأسفانه امروز در غیبت امام زمان عجل الله فرجه اکثریت ما دینی سطحی و صوری داریم که غالباً بر اساس امیال و نفوسمان است؛ در حالی که دین پسندیده، اسلام واقعی است که در زمان ظهور حضرت حجّت عجل الله فرجه یعنی در حاکمیت امام و انسان کامل تحقق پیدا می کند. در حقیقت، زندگی یک مؤمن، تنها با ظهور امامش است که به حالت ایده آل و خداپسندانه می رسد و پیش از آن، ایمان او به کمال مطلوب خود نمی رسد و نمی تواند مسیر بندگی و عبودیت خدا را چنان که شایسته است، طی کند.

شاهد بر این موضوع، آن است که در آیه‌ی فوق، پس از بیان وعده‌های الهی، چنین آمده: "يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا"؛ یعنی پیش از ظهور حضرت، عبودیت مطلق عاری از شرک، حاکم نیست و چنین بندگی، زمانی حاصل می‌شود که دین پسندیده و امنیت، در سایه‌ی خلیفه‌ی خدا در زمین حاکم شود.

خداوند در این قسمت از آیه، هدف محوری تمکن در دین پسندیده و امن را، صرفاً خداپرستی عنوان کرده و به هیچ وجه، اموری همچون راحتی اقتصادی و رفاه شخصی و حتی رسیدن به جاه سیاسی یا عجب عبادی را مد نظر قرار نداده است. یعنی: ای انسان، اگر خدا تو را جانشین خود در زمین می‌کند و تمکین و امنیت در زمین می‌دهد، نه برای این است که امیال و شهوات خود را ارضاء کنی و به دنبال راحت و رفاه در سطح شخصی، اجتماعی و یا حتی جهانی یعنی راحتی کل مردم دنیا باشی؛ بلکه استخلاف تو در زمین، برای ظهور توحید و خداپرستی است. باید در اقتصاد، سیاست، عبادت و سایر شئون، صفات الهی ظهور کند و تو ندای "الْفَقْرُ فَخْرِي" <sup>۱</sup> سر دهی؛ و هر چند در حاکمیت الهی، امنیت، راحتی و تعدیل اقتصادی هم به نحو مطلوب توحیدی‌اش حاکم می‌شود، اما اصل و ریشه‌ی همه‌ی این‌ها، خداپرستی و ظهور صفات خدا خواهد بود.

در واقع، نوع رفاه مهدوی با نوع رفاه اومانیسیم، بسیار متفاوت است. رفاه در عصر ظهور، رفاهی طبیعی، همراه با انس به طبیعت و

۱- اشاره به حدیث نبوی ﷺ در: بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۴۹.

بهره‌برداری از زیبایی‌های آن خواهد بود؛ بر خلاف رفاه اومانیزیسمی که در تضاد با طبیعت و به دنبال راحتی‌های مصنوعی برای تخدیر انسان‌هاست! لذا نوع اقتصاد در زمان ظهور، استفاده از زمین است و راحتی اقتصادی آن، به معنای رفاه تجملاتی نیست. نوع سیاست مهدوی هم با سیاست جهان امروز که بر پایه‌ی روابط رئیس و مرئوس و جنگیدن به خاطر اسم و رسم و جاه و مقام است، تفاوت بسیار دارد. بنابراین محور اصلی امنیت و تمکّن در دین پسندیده، عبودیت است؛ که به روایت امام صادق علیه السلام مشتمل بر بیست و هشت رکن و بر پایه‌ی چهار اصل، استوار است؛ که عبارت‌اند از: معامله‌الله، معامله‌النفس، معامله‌الخلق و معامله‌الدنیا. در اینجا، به طور مجمل، به ارکان هر یک از این معاملات، اشاره می‌کنیم تا بتوانیم شمّه‌ای از بهشت و امنیت مهدوی را متصور شویم.

”أَمَّا أُصُولُ مُعَامَلَةِ اللَّهِ تَعَالَى، فَسَبْعَةُ أَشْيَاءَ: أَدَاءُ حَقِّهِ وَحِفْظُ حُدُودِهِ وَشُكْرُ عَطَائِهِ وَالرِّضَا بِقَضَائِهِ وَالصَّبْرُ عَلَى بَلَائِهِ وَتَعْظِيمُ حُرْمَتِهِ وَالشُّوقُ إِلَيْهِ.“

اما اصول معامله‌الله، هفت چیز است: ادای حقّ خدا، حفظ حدّ او، شکر عطای او، رضا به قضایش، صبر بر بلایش، بزرگداشت حرمتش و شوق به سوی او. در حکومت مهدوی، حق الهی در حاکمیت جهانی ادا خواهد شد و حدود الهی به اجرا در خواهد آمد؛ مؤمنین از عطایای الهی، شاکر و به قضای او راضی‌اند و بر بلایش صبر می‌کنند.

مثلاً با اینکه ابتلائات تکوینی و مرگ و میرها از بین نخواهد

۱- مصباح الشریعة، باب اول، صص ۵-۶؛ علاقه‌مندان برای مطالعه بیشتر در این باره می‌توانند به نوارهای درسی "عبودیت" و "ارکان عبودیت" از مؤلف مراجعه کنند.

رفت<sup>۱</sup>، اما با پدیده‌ی مرگ، به نحو توحیدی برخورد خواهد شد و در این باره، جزع و فزع و اعتراض و شکایت به خداوند، وجود نخواهد داشت. عزاداری‌ها به صورت توحیدی و معنوی خواهد بود و باعث بیداری و تنبّه اطرافیان خواهد شد.

در آن حاکمیت، زمین و زمان، به محبت و شوق خدا دعوت می‌کنند و همه چیز که نشان از او دارند و دوستان، همسران... و همه، در یکدیگر شوق به خدا ایجاد می‌کنند. نماز خواندن، خوردن، خوابیدن، امرار معاش، زیارت مؤمنین، نگاه فرزند به پدر و مادر و... همه و همه، به شوق به سوی خدا می‌کشانند؛ چرا که آیه و نشانه‌هایی هستند که خدا و کمالات و زیبایی‌های او را نشان می‌دهند.

آیا وقتی این سطور را می‌خوانید و با زمان کنونی مقایسه می‌کنید، برایتان عجیب به نظر نمی‌رسد؟ آیا هیچ یک از این ارکان، در عصر غیبت در حاکمیت جهانی رعایت می‌شود؟! آیا صبر در بلا و شوق به خدا، امروز نمودی دارد؟ رضا به قضای الهی چگونه؟! امروز مراسم عزاداری، تدفین و تشییع اموات به چه نحو برگزار می‌شود؟ آیا اصلاً رنگ و بویی از توحید دارد؟!

امروز به جای اینکه طبیعت و هر چه خداوند خلق کرده است، برای ما نشانه‌ای باشد که ما را به سوی محبوب بکشاند، تمام مظاهر مدرنیته در ما شوق به خود را ایجاد می‌کند و خبری از شوق به خداوند نیست! در این زمان، تنها وظیفه‌ی منتظر حقیقی، این است که راه

۱- البته در آن زمان، دیگر خبری از اجل معلق نیست و مرگ‌ها بر اساس اجل مسمی خواهد شد.

ارتباط و انس با امامش را بیاموزد و با این معارف، مأنوس شود تا بتواند در حکومت حضرت حجّت علیه السلام نقشی داشته باشد؛ در غیر این صورت اگر بدون ارتباط با این عوالم بمیرد، تا ابدیت دور از ولایت خواهد بود!

"وَأُصُولُ مُعَامَلَةِ النَّفْسِ، سَبْعَةٌ: الْخَوْفُ وَالْجَهْدُ وَحَمْلُ الْأَذَى وَالرِّيَاضَةُ وَطَلَبُ الصَّدَقِ وَالْإِخْلَاصُ وَإِخْرَاجُهَا مِنْ مَحَبُوبِهَا وَرَبْطُهَا فِي الْفِقْهِ."

و اصول معامله‌ی نفس، هفت چیز است: خوف، سعی و مجاهده، تحمل فشار و سختی، طلب صدق، اخلاص، خارج کردن نفس از آنچه دوست دارد و واداشتنش به تفقه و عمیق‌اندیشی در دین.

"وَأُصُولُ مُعَامَلَةِ الْخَلْقِ، سَبْعَةٌ: الْحِلْمُ وَالْعَفْوُ وَالتَّوَاضُعُ وَالسُّخَاءُ وَالشَّفَقَةُ وَالنُّصْحُ وَالْعَدْلُ وَالْإِنْصَافُ."

اصول معامله‌ی الخلق هم هفت چیز است: حلم، عفو، تواضع، سخاوت، شفقت، خیرخواهی، عدل و انصاف.

"وَأُصُولُ مُعَامَلَةِ الدُّنْيَا، سَبْعَةٌ: الرِّضَا بِالذُّونِ وَالْإِيثَارُ بِالْمَوْجُودِ وَتَرْكُ طَلَبِ الْمَفْقُودِ وَبُغْضُ الْكَثْرَةِ وَاخْتِيَارُ الزُّهْدِ وَمَعْرِفَةُ آفَاتِهَا وَرَفْضُ شَهَوَاتِهَا مَعَ رَفْضِ الرِّئَاسَةِ."

و اصول معامله‌ی دنیا هفت چیز است: به کم راضی و قانع شدن، ایشار آنچه دارد، ترک طلب آنچه ندارد، بغض از کثرت و زیاد داشتن، اختیار کردن زهد، معرفت آفات دنیا، رها کردن شهوات آن و ترک ریاست.

در حکومت حضرت حجّت علیه السلام تمام ارکان این معاملات در اجتماع به اجرا درمی‌آید و افراد به جای اینکه خودگرا باشند، دیگرگرا می‌شوند و تمام همّت خود را صرف می‌کنند تا دیگران در آسایش باشند و به امنیت برسند؛ و در این راه، با لذت، هر فشاری را متمحل

می شوند.

"فَإِذَا حَصَلَتْ هَذِهِ الْخِصَالُ فِي نَفْسٍ وَاحِدَةٍ، فَهُوَ مِنْ خَاصَّةِ اللَّهِ وَ عِبَادِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَوْلِيَائِهِ حَقًّا."

پس هنگامی که این خصصت‌ها در یک نفس، حاصل شد، او از خاصان الهی و بندگان مقرب و اولیاء حقیقی خداست.

چنان که گفتیم، حصول تمام این ارکان و ظهور عبودیت خالص و محض در سطح جهانی، که نتیجه‌اش قرب خاص بندگان به خداوند است، در زمان حاکمیت حضرت حجّت علیه السلام محقق خواهد شد.

### دردمند بی درد!

با این مقدمه، باید عصر غیبت و مصیبات آن را بشناسیم و بدانیم غیبت حضرت و نبود حاکمیت ایشان، چه بلا و گرفتاری‌هایی را به دنبال دارد. امروز باید قبح نبود امام را بچشمیم تا شیرینی حکومت او در کام جانمان بنشیند.

در حقیقت اگر منتظر، درد و مصیبت دوری از امام را بفهمد، انتظار فرج و دوست داشتن حاکمیت امام، برایش آسان و معنادار می‌شود. از سوی دیگر هر چه میزان معرفت به امام یا شدت انتظار ظهور موعود موجود، در فردی بیشتر باشد، ادراک گرفتاری‌ها و ابتلاهای عصر غیبت، در او بیشتر خواهد بود؛ و برعکس اگر معرفتش کم باشد، نسبت به ابتلاهای عصر غیبت، بی تفاوت می‌شود و درد و سختی‌ها را، یا ادراک نمی‌کند و یا به تخدیر کشیده می‌شود.

دکتر بنی‌هاشمی در "سلوک منتظران" می‌نویسد:

«هر کس به تناسب ارتباط معرفتی و روحی خود با امام زمانش، می‌تواند میزان گرفتاری‌اش در غیبت ایشان را بسنجد. ممکن است کسانی باشند که از غیبت امام خود، هیچ گونه احساس گرفتاری نکنند و اصلاً برایشان مسئله، آن قدر مهم نباشد که ذره‌ای فکرشان را مشغول سازد و آنان را به فکر چاره‌ی این درد اندازد! آیا برای این گونه افراد، انتظار فرج امام عصر علیه السلام مطرح می‌شود؟!»

همین افراد اگر یک اسکناس هزار تومانی از جیب لباس یا کیف دستی‌شان بدزدند، چه بسا ناراحت و نگران می‌شوند و فکرشان مشغول می‌شود که چه کار کنند و از چه کسی کمک بگیرند، دزد را چگونه پیدا کنند و... این نگرانی و دل‌مشغولی، حداقل دقایقی طول می‌کشد؛ ولی آیا تا به حال، دوری از امام زمان علیه السلام به همان اندازه آن‌ها را گرفتار و مشغول کرده است؟! آیا برای چند لحظه فکر کرده‌اند برای رفع این گرفتاری، چه کاری از دستشان برمی‌آید؟!»

هر چیزی که برای انسان اهمیت بیشتری داشته باشد، گرفتاری نسبت به آن، برایش سخت‌تر است و فکر و قلب او را بیشتر به خود مشغول می‌سازد. تحمل بعضی گرفتاری‌ها، چنان برای انسان مشکل می‌شود که خواب و آسایش را از او می‌گیرد و عیش و نوش زندگانی را برایش تلخ می‌سازد.<sup>۱</sup>

این است که حالت انتظار و غیرت نسبت به غیبت امام، به قدری در ما ضعیف شده است که وقتی امور فانی دنیا را از دست می‌دهیم،

۱- سلوک منتظران؛ دکتر سید محمد بنی‌هاشمی، صص ۵۳-۵۴.

حداقل دقایقی گرفتار می شویم؛ اما یک عمر بی امام زندگی می کنیم و هیچ نگران نمی شویم! گم شدن اشیاء بی ارزش دنیا یا دیر آمدن فرزندان، ما را ناراحت می کند؛ اما درد دوری حضرت را در وجود احساس نمی کنیم! این قدر بی دردی که اگر روزها به شب رسید و مهدی علیه السلام نیامد، با تضرع و ناله، صدایش نمی زنیم و از نبودش به خدا شکایت نمی بریم که: "اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ نَبِينَا وَ غَيْبَةَ وَلِيِّنَا"!

اگر فکر می کنیم نگران امامان هستیم، پس کجاست آثار و حالات نگرانی در وجود ما و در فعل و صفتمان؟! چرا این قدر بی تحرک شده ایم؟! چرا درش را نمی زنیم؟! چرا در توبه و انابه، ناله و دعا، سوز و گداز و مجاهده علمی و عملی را نمی زنیم؟!

من از شما می پرسم، روزانه چند دقیقه دغدغه داریم که چرا امروز هم آقا نیامد؟ در شبانه روز چقدر احساس خوف و ناامنی از غیبت حضرت می کنیم؟ آیا در طول روز، یک بار از عمق جان، صدایش می کنیم که آقای من کجایی؟! چرا نبود حضرت برای ما بی اهمیت شده است و عادت کرده ایم که روزها بگذرد و او نیاید؟! مگر اراده ی خداوند به این تعلق گرفته است که مهدی علیه السلام نیاید؟! اگر اراده ی الهی به ظهور حضرتش تعلق دارد و امام صادق علیه السلام هم دستور داده اند که: "تَوَقَّعْ أَمْرَ صَاحِبِكَ لَيْلَكَ وَ نَهَارَكَ"<sup>۲</sup>، آیا حالت منتظر باید این گونه باشد؟! همه ی این ها از بی دردی است!

۱- مفاتیح الجنان، دعای افتتاح: پروردگارا، به تو شکایت می کنیم از نبود پیامبر و از غیبت ولی و امامان!

۲- بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۱۵۹.



به کلمه‌ی "تَوَقُّعٌ" دقت کنید؛ امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: امر حضرت را توقع داشته باش؛ یعنی چه؟

به عنوان مثال اگر فرزند من بگوید رأس ساعت معینی به خانه می‌آید، من توقع دارم در آن ساعت، خود را به خانه برساند. یعنی اگر برای آمدن به خانه، ساعتی مشخص نکرده بود، توقع نداشتم؛ اما حال که زمانی را قرار داده است، اگر دیر بیاید، نگران می‌شوم.

وقتی امام می‌فرمایند توقع فرج داشته باش، یعنی منتظر باید بدانند اراده‌ی خداوند به آمدن هر لحظه‌ی حضرت تعلق گرفته، یعنی هر لحظه امکان ظهور امام هست؛ و لذا هر لحظه، امر صاحبش را توقع داشته باشد و نگرانش باشد. اما آیا انتظار ما این گونه است؟! آیا هر لحظه منتظریم؟! هر لحظه هم نه؛ آیا هر روز نگرانش هستیم؟! آیا نباید هر هفته، هر ماه و حداقل هر سال نگران آمدنش شویم؟! پس چه شده که روزها و ماه‌ها و سال‌ها می‌رود و امام نمی‌آید، و ما دردمند نمی‌شویم؟! چرا سر به بیابان نمی‌گذاریم و فریاد نمی‌زنیم: "عَجِّلْ فَرَجَهُ"؟!!

### زشتی زمانه و تسویل شیطان

حقیقت، این است که نبود امام، مصیبت بزرگی است؛ مصیبتِ مدیریت نکردن مدیر حقیقی و حاکمیت نداشتن اراده‌ی ناب توحیدی و ولایی، در جلوه‌ی "التَّائِمِينَ فِي مَحَبَّةِ اللَّهِ"!<sup>۱</sup> ما باید این مصیبت را ادراک کنیم، تا إن شاء الله آن تصویر مجملی که از مآدبه‌ی پرغذای اسمائی

۱- مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره: تعامان در محبت خدا.

حضرت در جلوه‌ی دولت و حاکمیت ایشان ترسیم می‌کنیم، بر کام جانمان بنشیند و ما را به سوی دوست داشتن وضعیتی که به دست معصوم حاکم خواهد شد، بکشاند.

البته من و شما که در آخرالزمان زندگی می‌کنیم، ظلمات این دوران را به خوبی می‌یابیم. امروز نه ما، که هر وجود سلیم‌الفطره‌ای می‌فهمد چقدر زمانه خراب است و چه خیل عظیمی از انسان‌ها گرسنه و آواره‌اند! می‌بینیم برای رفع نیازهای وجودی انسان‌ها، به جای ماء معین ولایت، سراب تلخ دنیا در کام جانمان ریخته شده و آنان سرخوش و مست از این آب کاذب، به گذران زندگی مشغول‌اند! چه بذره‌های زیبای وجودی که در شوره‌زارهای آخرالزمان به هدر رفته است! چقدر دین‌داری و سالم زیستن از نظر جسمی و روحی، سخت و دشوار شده است!

امروز ما در روزگاری زندگی می‌کنیم که تمام این دردها را عیناً می‌بینیم و با تمام وجود لمس می‌کنیم؛ اما متأسفانه به دلیل وجود شیطان و تسویلاتش، ادراک این دردها به کام جانمان نرفته است؛ یعنی آن‌ها را می‌بینیم، اما زشتی‌شان را ادراک نمی‌کنیم!

تسویل به معنی زینت دادن و زیبا نمودن زشتی است؛ همان چیزی که برادران یوسف را چنان در احاطه‌ی خود گرفت که قبح انداختن یوسف در چاه را ندیدند؛ "بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً".<sup>۱</sup> تسویل در حقیقت، موجّه جلوه دادن زشتی‌هاست، به طوری که صاحب آن زشتی،

۱- سوره یوسف، آیه ۱۸: نفس‌های شما، کار را برایتان آراسته است!

متوجه قبحش نشود؛ و حتی ممکن است بدی و قبح کار را هم بداند، ولی باز آن را انجام دهد!

تسویل، همان است که در غیبت موسی، سامری را اسیر کرد و او را وادار نمود گوساله‌ای را که فقط صدای بلند و ظاهر زیبایی داشت، با وجود توخالی بودن، پرستش کند و موسویانی را که منتظر بازگشت پیامبرشان از غیبت بودند، به دنبال خود بکشد؛ "وَ كَذَلِكَ سَوَّلْتِ لِي نَفْسِي"!

به طور کلی، تسویل مرادف با تخدیر است و این، نفس است که تسویلات را در هر زمان به صورتی به خورد ما می‌دهد. در آخر الزمان هم تسویلات به صورت فرهنگ و تمدن غرب جلوه‌گر شده است. امروز غرب با القاء فرهنگ خود، بسیاری از ما را واله و شیدای قدرت و جلوات خویش کرده است؛ تا آنجا که از یاد برده‌ایم این جلوات، چه انسان‌هایی را از نظر ایمان و عقاید، متزلزل و سست کرده و حتی ظواهر شرع را نیز از آنان گرفته است!

امروز اومانیسیم در قالب مدرنیته، تیشه به ریشه‌ی دین زده است و ما غافلانه و با تسویل نفس‌هایمان، قبح، زشتی، پوچی و بی‌محتوایی این فرهنگ را از خویش پنهان داشته‌ایم؛ به طوری که نمی‌توانیم وهمی بودن گوساله‌ی سامریِ دوران را ادراک کنیم! که اگر سامری، گوساله‌اش را از زینت‌های بنی‌اسرائیل ساخت و شکلی تزئینی و پرجاذبه به آن داد تا مردم را تحت تأثیر قرار دهد، امروز نیز غرب با

فرهنگ منحرف خود، اما با ظاهری زیبا و فریبنده، سعی در از میان بردن سرمایه‌های انسانیت دارد.

این است که در زمانه‌ی ما، دنیا به کام انسان، الهه‌ی زیبایی آمده است! لذا امروز اگر به کسی بگویند به زودی در اثر بیماری - مثلاً سرطان - خواهی مرد، به جای آنکه ناراحت از دست دادن فرصت بندگی و عبادت و پرستش باشد، ناراحت از دست دادن مال، مقام و فرزندش خواهد بود! و اگر برای به دست آوردن سلامت تلاش کند، به این علت نیست که بماند و یک "لا إله إلا الله" بیشتر بگوید، یا بماند و مسیر عروج را با رضا و انجام تکلیف طی کند؛ بلکه فقط می‌خواهد چند روز بیشتر، از حیات حیوانی برخوردار باشد!

اگر این زشتی‌ها را بشناسیم و ادراک کنیم و از آن‌ها دردمند شویم، به دنبال دوی دردهایمان خواهیم گشت. لذا به بررسی روایاتی که از رسول و امامان مهربانمان در ترسیم زشتی‌های آخرالزمان بیان شده است، خواهیم پرداخت تا بدانیم تمام هم و غم بزرگان دین، این بوده که به ما بفهمانند مبدا در آخرالزمان، عمیق‌نگر نباشیم و دچار تسویلات شیطان شویم؛ و مبدا زشت‌ها را زیبا پنداریم و فانی‌ها را باقی و سراب‌ها را به جای آب گیریم!

می‌دانیم یک سرنخ غیبت امام زمان علیه السلام - غیر از سر اصلی آن، که دست خداست - به من و شما برمی‌گردد. یعنی ما باید جایگاه خود را در غیبت امام پیدا کنیم و ببینیم چه موانعی در وجود ما باعث غیبت و طول آن شده است. اما به راستی، دانستن این مسئله - که ابدیت ما به آن بستگی دارد - چقدر برایمان مهم بوده است؟ چقدر از درد دوری

امام، غصه خورده‌ایم و اندوهگین شده‌ایم؟ چقدر درباره‌ی منشأ این بلا اندیشیده‌ایم که از کجا بر سرمان آمده و راه نجات و خلاصی از آن چیست؟ چقدر دنبال راه چاره و درمانش بوده‌ایم؟ چند نفر از ما در این مصیبت، آسایش و آرامش خود را از دست داده‌ایم؛ یا حداقل از درد دوری امام، چند دقیقه‌ای خواب از چشمانمان رخت بسته؟! چرا این مصیبت، هزار و اندی سال به طول انجامیده است؟!

وای بر ما! هیچ می‌دانیم به فرمایش امام باقر علیه السلام:

”إِذَا غَضِبَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ، نَحَّانَا عَنْ جِوَارِهِمْ!“<sup>۱</sup>

هر گاه خداوند تبارک و تعالی بر خلق خود غضبناک شود، ما امامان را از کنار ایشان دور می‌کند!

یعنی دوری از امام، نتیجه‌ی غضب و ناخشنودی خداوند از مردم است! پس باید ببینیم چه کرده‌ایم که به چنین تنبیهی گرفتار شده‌ایم. اما واقعاً چقدر عمق این حدیث را فهمیده‌ایم؟ چقدر با دلایل عقلانی، غیبت امام را بررسی کرده‌ایم، تا ببینیم به خاطر نبود ایشان، چه مصیبت‌هایی بر ما وارد شده است؟! چقدر به جای انفعالات احساسی و عاطفی، واقعاً غصه‌ی عقلانی خورده‌ایم؟ چرا درک نمی‌کنیم نبود امام، یعنی غضب خدا بر ما؛ و این یعنی بدبختی! چرا متوجه نیستیم دور بودن از امام زمان علیه السلام یعنی دوری از مبدأ خیر؛ که ”إِنَّ ذِكْرَ الْخَيْرِ، كُنْتُمْ أَوْلَىٰ وَ أَصْلَهُ وَ فَرْعُهُ وَ مَعْدِنُهُ وَ مَأْوَاهُ وَ مُتْتَهَاهُ“<sup>۲</sup> و دوری از عین‌الخیر،

۱- الکافی، ج ۱، ص ۳۴۳.

۲- مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره: اگر ذکری از خیر شود، شما اول، اصل، فرع، معدن، مأوا و منتهای آن هستید.

مساوی است با ظهور عین الشر و ظهور جلوات خودی!  
 نهایت احساسات ما برای امام، این شده است که در نیمه‌ی شعبان جشن بگیریم و دعای فرج بخوانیم و چند قطره اشک عاطفی بریزیم! در حالی که مصیبت، این‌ها نیست. دوری امام از ما، نه دوری یک قد و قامت، که دور شدن فرهنگ ناب انسانی و سفره‌ی سالم غذای معنوی است. یعنی وقتی امام نیست، ما با تمام بیماری‌های مادی و معنوی که داریم، نمی‌توانیم غذای سالم بخوریم و همه چیز برایمان سم است و نفوذ غده‌های خودی و رذایل را در ما بیشتر می‌کند! مگر بتوانیم روحمان را به فرهنگ امام نزدیک کنیم و با معرفت به تکالیفی که به عنوان منتظر داریم، به آن‌ها به عنوان تنها داروی شفابخش، با عبودیت و تسلیم کامل و همان طور که از ما خواسته‌اند، مقید باشیم.

### کلاس بی استاد!

امروز چهره‌ی حقیقی علم الهی، به وضوح و آشکارا در دسترس همگان نیست؛ در صورتی که اگر امام در غیبت به سر نمی‌برد، برای فرد فرد ما، چه نعمت‌هایی که فراهم نبود و چه بهره‌هایی از جوار سفره‌ی پرفیض امام می‌توانستیم بگیریم که اکنون از آن محرومیم! گاه پیدا کردن یک حکم شرعی و فقهی، چنان مشکل می‌شود و آراء و نظرات در یک مسئله، آن قدر مختلف به نظر می‌آید که افراد

۱- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۳۶: عَنِ الصَّادِقِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): "الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَ عِشْرُونَ حَرْفًا؛ فَجَمِيعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ حَرْفَانِ؛ فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ، غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ. فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا، أَخْرَجَ الْخَمْسَةَ وَ الْعِشْرِينَ حَرْفًا، فَبَثَّهَا فِي النَّاسِ وَ ضَمَّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ، حَتَّى يَبْتَهَا سَبْعَةٌ وَ عِشْرِينَ حَرْفًا."

سست عقیده، از اصل عمل به آن منصرف می‌شوند. حتی عده‌ای در اثر غفلت، جهل و لابیالی‌گری، همه چیز را زیر سؤال می‌برند و با سرپوشی از روشن‌فکری دینی، در جستجوی علت عقلانی مسائل برمی‌آیند، آن هم عقلی که تابع نفس است؛ و از خود، احکامی صادر می‌کنند که هرگز منطبق بر دین نیست! برخی هم که عقیده‌ی محکم‌تری دارند، حیران و سرگردان می‌مانند و نمی‌دانند در این شرایط چه باید بکنند!

بنابراین دین‌داری در زمان غیبت، بسیار سخت و مشکل است و تنها افرادی می‌توانند در سختی‌های دوران نلغزند و سست نشوند، که در اعتقادات خود استوار باشند. در حالی که اگر امام را می‌یافتیم، این همه مشکل وجود نداشت و در سؤالات و مشکلاتمان، به راحتی جواب می‌گرفتیم.

لذا باید درد نبود امام، سر تا پای جانمان را بسوزاند؛ باید لحظه‌ای دست از تلاش برای شناخت موانع و برطرف کردن آن‌ها برنداریم. باید با بالا بردن سطح پیش خود، به شناخت وضعیت زشت زمانه و وضعیت مطلوب زمان ظهور حضرت بنشینیم، تا آرزوی رسیدن به دولت کریمه‌ی دوست، ما را از خود بی‌خود کند و سر و جان بر کف، برای مهیا کردن زمینه‌ی چنین ظهوری در درون خود و در جهان بیرون تلاش کنیم.

البته مسلماً این کار، بسیار سخت است و به درجه‌ی بالایی از ایمان و یقین نیاز دارد؛ چنان‌که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی به حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند:

"يَا عَلِيُّ، وَ اعْلَمَ أَنَّ اعْجَبَ النَّاسَ اِيْمَانًا وَ اعْظَمَهُمْ يَقِيْنًا، قَوْمٌ يَكُوْنُوْنَ فِيْ اٰخِرِ الزَّمَانِ لَمْ يَلْحَقُوْا النَّبِيَّ وَ حَجَبَتْهُمُ الْحُجَّةُ؛ فَاَمْتُوا بِسَوَادِ عَلِيٍّ بِيَّاضٍ."<sup>۱</sup>

ای علی، بدان که شگفت‌ترین ایمان‌ها و بزرگ‌ترین یقین‌ها در مردم، از آن گروهی است در آخرالزمان که پیامبر ﷺ را درک نکرده‌اند و امام و حجت هم از دیدگان‌شان پوشیده است؛ پس به واسطه‌ی سیاهی بر سفیدی [نوشته‌های روی کاغذ]، ایمان آورده‌اند.

یعنی منبع دین‌داری آنان، الفاظی است که بر کاغذها نوشته شده؛ و برای همین، افرادی که در آخرالزمان، موفق شوند دین خود را حفظ کنند، مقامشان از اصحاب و یارانی که در زمان رسول ﷺ بوده‌اند، بالاتر است. اما به دلیل سختی و دشواری حفظ ایمان در این شرایط، این افراد، بسیار اندک‌اند؛ چنان‌که رسول اکرم ﷺ می‌فرمایند:

"...إِنَّ الثَّابِتِينَ عَلَيَّ الْقَوْلِ فِيْ زَمَانِ غَيْبَتِيْ، لَأَعَزُّ مِنْ الْكِبْرِيْتِ الْأَحْمَرِ."<sup>۲</sup>

همانا ثابت‌قدمان بر اعتقاد به او در زمان غیبتش، از گوگرد سرخ، کمیاب‌ترند! همچون گلی در میان خارها؛ که فایده‌ی وجود و بودنش برای دیگران، این است که زشتی‌های محیط اطراف را نشان می‌دهد و وقتی دیگران آن را می‌بینند، از خار بیزار می‌شوند.

اما دین‌داران صدر اسلام، اعتقادات خود را از باورهای دینی خلیفه‌الله، به صورت مستقیم دریافت می‌کردند؛ تعالیم خاص را از مفسر و مبین واقعی دین می‌گرفتند و روش و منش او را در عملش می‌دیدند. لذا دین‌داری و پذیرش همه چیز برایشان آسان بود و مردودیت هم به

۱- کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۸۸.

۲- همان.



سادگی جبران می‌شد؛ چرا که پیغمبر ﷺ در دسترس عموم مردم قرار داشت و مشکلات، معضلات، سؤال‌ها و دردهای اجتماع را کاملاً برطرف می‌کرد. در حالی که انسان دین‌دار در زمان غیبت، از تمام دریافت‌های حسی و مستقیم، به دور است و فقط می‌تواند ادراک تاریخی و عقلی - "بِسْوَادِ عَلِيٍّ بَيَّاضٍ" - داشته باشد. البته به یمن وجود مراجع و علما، بسیاری از معارف دین برای ما تبیین شده است، اما ظهور اتم و اکمل آن‌ها، در زمان حضرت خواهد بود.

رسول خدا ﷺ درباره‌ی دین‌داری آخرالزمانی‌ها می‌فرمایند:

"وَ إِخْوَانِي، قَوْمٌ فِي آخِرِ الزَّمَانِ؛ آمَنُوا وَلَمْ يَرَوْتِي... لَأُحْدِثْ لَهُمْ أَشَدَّ بَقِيَّةً عَلَيَّ دِينِهِ، مِنْ خَرَطِ الْقَتَادِ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ، أَوْ كَالْقَابِضِ عَلَيَّ جَمْرِ الْغَضَاءِ..."<sup>۱</sup>

و برادران من، قومی در آخرالزمان هستند؛ که ایمان می‌آورند، در حالی که مرا ندیده‌اند... به راستی پای‌بندی و ثابت ماندن یکی از آنان بر دین خود، دشوارتر است از صاف کردن درخت خاردار قتاد در شب ظلمانی؛ یا همچون کسی است که گلوله‌ای از آتش چوب درخت غضاء را در دست گرفته باشد.

در روزگار غیبت، به دلیل استفاده نکردن از طلوع مستقیم خورشید وجود امام، حرارت حیات، از ورای پرده‌ی ابر به انسان‌ها و همه‌ی موجودات می‌رسد. به همین دلیل، تزلزل‌ها، شبهات، فتنه‌ها و گرفتاری‌ها در این عصر غوغا می‌کند. لذا پایداری بر دین، به دلیل عدم معرفت‌ها، محرومیت‌ها، جهل و نادانی‌ها و عدم دسترسی مستقیم به

۱- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۴.

۲- غضاء، درختی است که چوب آن، از سخت‌ترین چوب‌هاست و آتش آن، مدت زمانی می‌ماند و خاموش نمی‌شود.

منبع فیض، بسیار دشوار است و دین‌داری در این زمان، نیازمند بینش و قدرتی است که فرد دین‌دار در پرتو آن بتواند در برابر تحریف‌ها، شبهه‌ها، تردیدها و تزلزل‌ها ایستادگی کند.

سخت‌ترین مسئله برای نوع انسان، ایستادگی در برابر شبهات است؛ و آخرالزمان، میدان ایستادگی در این سخت‌ترین امتحان. بر این اساس است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله به اصحاب خود می‌فرماید: به زودی پس از شما کسانی می‌آیند که یک نفر آنان، پاداش پنجاه نفر از شما را دارد؛ و وقتی اصحاب با تعجب، به ذکر سوابق خود در جهاد همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و شأن نزول قرآن می‌پردازند و علت این امر را می‌پرسند، حضرت می‌فرماید: چون آنان در شرایطی زندگی می‌کنند که اگر شما در آن بودید، نمی‌توانستید مثل آنان صبر کنید!

لذا مصیبتی که امروز بر سر ما می‌آید، نه از شمشیرهای بدر و حنین، بلکه درست نفهمیدن دین است؛ که البته ضرباتش بر جان انسان، بسیار عمیق‌تر از ضربه‌های شمشیر است. لذا چنان‌که در روایت بعد آمده، یکی از علائم آخرالزمان، خارج شدن مردم از دین است. روایت شده است روزی امام حسین علیه السلام نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و گروهی گرد آن حضرت نشسته بودند. ایشان به آنان فرمود:

”هَذَا سَيِّدُكُمْ سَمَاءَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله سَيِّدًا؛ وَ لِيُخْرِجَنَّ رَجُلًا مِّنْ صُلْبِهِ، شِبْهِي شِبْهَةً فِي الْخُلُقِ وَالْخُلُقِ، يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلَأْتُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا.“

این حسین علیه السلام سید و پیشوای شماست که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را چنین نامیده

۱- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۳۰: ”قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: سَيَأْتِي قَوْمٌ مِّنْ بَعْدِكُمْ، الرَّجُلُ الْوَاحِدُ مِنْهُمْ لَهُ أَجْرُ خَمْسِينَ مِنْكُمْ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، نَحْنُ كُنَّا مَعَكَ بَيْنَ وَاحِدٍ وَ أَحَدٍ وَ خَمْسِينَ وَ نَزَلَ بَيْنَنَا الْقُرْآنُ. فَقَالَ: إِنَّكُمْ لَوْ تَحَمَّلُوا لِمَا حَمَلُوا، لَمْ تَصْبِرُوا صَبْرَهُمْ.“

است. هر آینه از نسل او، مردی ظهور خواهد کرد که در اخلاق و چهره، شبیه من است؛ و زمین را پر از عدل و قسط می‌کند، همان گونه که از ظلم و ستم پر شده است.

سؤال شد: این قیام، چه زمانی اتفاق خواهد افتاد؟ حضرت فرمود:

”هَيْهَاتَ؛ إِذَا خَرَجْتُمْ عَنْ دِينِكُمْ...!“<sup>۱</sup>

افسوس، زمانی که از دیتان خارج می‌شوید!

لذا حضرت حجّت علیه السلام در زمان ظهور، دین را ”جَدِيداً غَضّاً مَخْضاً

صَحِيحاً لَا عِوَجَ فِيهِ وَلَا بِدْعَةَ مَعَهُ“<sup>۲</sup> ارائه می‌کند و به علت انحراف مردم از

اسلام حقیقی، آنان را از نو، به سوی دین دعوت می‌نماید و در واقع،

سنت آدم تا خاتم را احیاء می‌کند و هر کس به حق خود می‌رسد؛ که

”...هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا، كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا...“<sup>۳</sup>.

### امنیت؛ از غیبت تا ظهور

دانستیم سومین عامل اشتداد و ظهور حالت روحانی و ربّانی

انتظار، پذیرفتن و دوست داشتن اوضاع حاکمیتی است که در دولت

حضرت حجّت علیه السلام حاصل می‌شود. بر اساس آیه‌ی پنجاه و پنج

سوره‌ی نور، دو ویژگی اساسی آن حاکمیت را تمکین دین الهی و

برقراری امنیت در عالم معرفی کردیم و بر آن شدیم که این دو ویژگی

را در جنبه‌ی عدمشان در عصر غیبت نیز بررسی کنیم تا درد فراق

حضرت حجّت علیه السلام و عدم طلوع مستقیم خورشید را ادراک کرده،

۱- الملاحم و الفتن فی ظهور الغائب المنتظر علیه السلام، سید بن طاووس، ص ۱۴۴.

۲- مفاتیح الجنان، دعا برای امام زمان علیه السلام : تازه، خرم، خالص و صحیح، که کژی و بدعتی در آن نباشد.

۳- الکافی، ج ۱، ص ۳۳۸.

مطلوبیت دوران ظهور را بهتر بیابیم. چه، بهترین راه ادراک این محرومیت، مقایسه‌ی وضعیت زمان غیبت و ظهور امام است؛ تا بینیم اگر امام در میان ما بود، چه برکاتی بر ما نازل می‌شد و از چه مصیبت‌هایی - که امروز گریبانمان را گرفته است - در امان بودیم.

لذا تا اینجا قدری از آثار عدم حضور فیزیکی حضرت و فتنه‌های آخرالزمان در دین‌داری، سخن گفتیم و انجماد و رکود نسبت حقایق نورانی و وجودی دین را در آخرالزمان به شهود نشستیم. **إن شاء الله** در ادامه، ویژگی دوم یعنی امنیت را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

از جمله معضلات عمیقی که در زمان غیبت، بر کل هستی حاکم است و تمام جوامع بشری را در بر گرفته، تجاوز قدرت‌های بزرگ و بر هم زدن امنیت فردی و اجتماعی است؛ و این، مسئله‌ی جدیدی نیست. می‌دانیم بنیان و پایه‌ی غیبت، در سقیفه و پس از رحلت رسول اکرم **صلی الله علیه و آله** گذاشته شد و تداوم آن به غیبت مطلق رسید که امام، کاملاً غایب شد. از همان زمان، جلوات قدرت‌نمایی‌ها<sup>۱</sup> در قالب دین و غیر آن شروع شد و امنیت و آزادی حکومت‌های کوچک و ملل ضعیف، به دلیل حاکمیت قدرت‌های بزرگ، شدیداً مورد مخاطره قرار گرفت. این ناامنی چنان تداوم یافت که گریبان مردم را در کل جهان، از نظر اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و دینی، گرفت و به دلیل این

۱- البته تا پیش از حکومت حضرت علی **علیه السلام** این قدرت‌نمایی‌ها جلوه‌ی چندانی نداشت؛ اما با روی کار آمدن معاویه، زمینه‌ی ظهور قدرت نفس و هوی، قدرت‌مداری و زورگویی، کاملاً فراهم شد. حاکمیت معاویه در شام، حکومت خلفای بنی‌امیه و خلفای عباسی و به تدریج رژیم‌های شاهنشاهی و اکنون نیز حاکمیت غرب، نمونه‌هایی از جلوات این قدرت‌نمایی است.

معضل بسیار بزرگ، فرهنگ اصیل ناب توحیدی نتوانست آن گونه که باید، ظهور پیدا کند.

چه، هنگامی که دایره‌ی زورمداری قدرتمندان، گسترش می‌یابد، فقر فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و... در جامعه رواج پیدا می‌کند و تمام زوایای زندگی مادی و معنوی بشر، دست‌خوش ناامنی و اضطراب می‌شود؛ به طوری که سیاست از محور عدالت خارج، و فرهنگ از محور سعادت، دور می‌گردد؛ دیگر دنیا بر مبنای اصول زندگی صحیح نمی‌چرخد و مهم‌تر از همه، دین از محور توحید، فاصله می‌گیرد و به طور کلی، تمام مراتب حیات انسانی، خدشه‌دار می‌شود. این است که فرموده‌اند: "كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا...!"<sup>۱</sup>

به عبارت دیگر، وقتی عدل الهی که باید در تمام زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و... حاکم باشد، تا انسان در حیات زمینی به تعادل رسد و به دور از افراط و تفریط در صراط مستقیم حرکت کند، برقرار نباشد، طبیعتاً هرج و مرج حاکم می‌شود؛ مخصوصاً زمانی که به جای حاکمیت عدل الهی، زورمداری و قدرت‌مداری در جهان حاکم باشد. یعنی همان که امروز تحت عنوان اومانیزم ظهور پیدا کرده و در حقیقت، حاکمیت انسان بر انسان، انسان بر زمین، زمین بر انسان، و امیال انسان بر اوست، نه حاکمیت خدا و غیب بر انسان.

رسول خدا ﷺ در این باره می‌فرماید:

"مِنَّا مَهْدِيٌّ هَذِهِ الْأُمَّةِ؛ إِذَا صَارَتِ الدُّنْيَا هَرْجًا وَ مَرَجًا وَ تَظَاهَرَتِ الْفِتْنُ وَ

۱- الکافی، ج ۲، ص ۳۰۷: چه بسیار نزدیک است که فقر، کفر باشد!

تَقَطَّعَتِ السَّبِيلُ وَ أَغَارَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ، فَلَا كَبِيرَ يَرْحَمُ صَغِيرًا وَ لَا صَغِيرَ يُوقِرُ كَبِيرًا، فَيَبْعَثُ اللَّهُ عِنْدَ ذَلِكَ مَهْدِيْنَا، التَّاسِعَ مِنَ صَلْبِ الْحُسَيْنِ عليه السلام، يَفْتَحُ خُصُوفَ الضَّلَالَةِ وَ قُلُوبًا غُفْلًا. يَقُومُ فِي الدِّينِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ، كَمَا قُتِلَ بِهِ فِي أَوَّلِ الزَّمَانِ وَ يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا.<sup>۱</sup>

مهدی این امت، از ماست؛ و هر گاه دنیا هرج و مرج شود و فتنه‌ها پشت سر هم ظاهر گردد و راه‌ها قطع و ناامن شود و برخی، برخی را غارت کنند، پس نه بزرگ بر کوچک، رحم کند و نه کوچک، احترام بزرگ نگه دارد، در آن هنگام، خداوند مهدی ما را که نهمین از صلب حسین عليه السلام است، برانگیزاند تا دژهای گمراهی و ضلالت و دل‌های مهرشده و بیمار را بگشاید. او در آخر الزمان به دین، قیام می‌کند، همچنان که من در اول زمان قیام کردم؛ و زمین را پر از عدل و داد می‌کند، چنان‌که از ظلم و جور پر شده است.

ابو حمزه ثمالی از لسان نورانی امام باقر عليه السلام نقل می‌کند که فرمودند:

«... يَا أَبَا حَمْزَةَ، لَا يَقُومُ الْقَائِمُ إِلَّا عَلَى خَوْفٍ شَدِيدٍ وَ زَلَزِلٍ وَ فِتْنَةٍ وَ بَلَاءٍ يُصِيبُ النَّاسَ وَ طَاعُونَ قَبْلَ ذَلِكَ وَ سَيْفٍ قَاطِعٍ بَيْنَ الْعَرَبِ وَ اخْتِلَافٍ شَدِيدٍ بَيْنَ النَّاسِ وَ تَشْتُّبِ فِي دِينِهِمْ وَ تَغْيِيرٍ مِنْ حَالِهِمْ؛ حَتَّى يَتَمَتَّى الْمُتَمَتَّى الْمَوْتَ صَبَاحًا وَ مَسَاءً، مِنْ عِظَمِ مَا يَرَى مِنْ كَلْبِ النَّاسِ وَ أَكَلِ بَعْضِهِمْ بَعْضًا وَ خُرُوجُهُ إِذَا خَرَجَ عِنْدَ الْإِيَّاسِ وَ الْقُنُوطِ...»<sup>۲</sup>

ای اباحمزه، حضرت قائم عليه السلام قیام نمی‌کند، مگر در دورانی که خوف و ترس شدید، زلزله‌ها و فتنه‌ها حاکم باشد و گرفتاری و بلا دامنگیر مردم شود و پیش از آن، بیماری طاعون شیوع یابد، درگیری شدید و مهلکی میان عرب اتفاق افتد، اختلاف شدیدی بین مردم حاکم شود، در دین آنان پراکندگی و از هم گسیختگی رخ دهد و حالشان تغییر کند؛ تا جایی که هر آرزومند، هر روز و شب -از آنچه از

۱- بحار الأنوار، ج ۵۲، صص ۲۶۶-۲۶۷.

۲- الغيبة نعمانی، صص ۲۳۴-۲۳۵.

درنده‌خویی مردم و تجاوز آنان به حقوق یکدیگر می‌بیند - آرزوی مرگ کند! لذا از بنیادی‌ترین، اصولی‌ترین و محوری‌ترین کارهای حضرت، برپا کردن عدل و امنیت است؛ تا جایی که طبق روایات، در عصر ظهور اگر زنی، طبقی از زینت‌ها بر سر گذارد<sup>۱</sup> و به تنهایی از مشرق به مغرب سفر کند، خطری او را تهدید نمی‌کند<sup>۲</sup>؛ اما در عصر غیبت، شاهدیم که حتی اگر زنی در خانه‌ی خود، چند قطعه جواهرات داشته باشد و عده‌ی معدودی از آن مطلع باشند، انواع خطرات در کمینش است! نکته‌ای که در اینجا باید به آن توجه داشته باشیم، این است که اگر چه امروز در جهان، امنیت و عدالت برقرار نیست، اما این مسئله، از مطلوبیات فطری و آرمان‌های درونی انسان است و بدیهی است هر چیزی که به عنوان مطلوب و جودی در فطرت انسان‌ها به ودیعه گذاشته شده، در عالم خارج، قابل تحقق است؛ وگرنه آن مطلوب و جودی، به عبث در انسان نهاده شده است. لذا آرمان عدالت‌خواهی و امنیت‌طلبی هم اگر تحقق خارجی و عینی نداشته باشد، بی‌معناست. پس اگر انسان در فطرت سلیم خود آرزو دارد روزی بیاید که هیچ گناه و ظلمی نباشد، نشان‌گر تحقق حتمی این امر در خارج است که تحقق کامل آن در حاکمیت دین الهی و عین‌الإنسان خواهد بود.

بنابراین عدل، شعار و لفظ و تشریفات نیست، بلکه یکی از اصول دین و به معنی تعادل نظام تکوین و تشریح با هم است. عدل یعنی اعتدال جسم و روح، دنیا و آخرت، ماده و معنا، و شهادت و غیب.

۱- کنایه از اینکه آشکار است و همه باخبرند که طلا با خود دارد.

۲- بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۱۰۴.

عدل یعنی اگر خداوند، انسان را در دنیا قرار داده، مسیر اعتدالی رسیدن به آخرت را نیز در همین دنیا برای او گذاشته است و در حقیقت، تکوین و تشریح در جعل خداوند، معتدل‌اند. اما مسئله اینجاست که در ناحیه‌ی اختیار انسان، اعتدالشان را از دست می‌دهند. با این حال در زمان ظهور حضرت حجّت علیه السلام دوباره عدل بر جهان حاکم می‌شود و در سایه‌ی این حاکمیت، تکوین و تشریح، در ارتباط با هم به اعتدال می‌رسند و حتی دیگر هیچ موجود تکوینی، انسان را مورد اذیت و آزار قرار نمی‌دهد؛ چنان‌که مثلاً در روایات آمده است:

”فَيَبْعَثُ الْمَهْدِيَّ عليه السلام إِلَى أَمْرَائِهِ بِسَائِرِ الْأَمْصَارِ، بِالْعَدْلِ بَيْنَ النَّاسِ؛ وَ تَرَعَى الشَّاةَ وَ الذَّنْبَ فِي مَكَانٍ وَاحِدٍ؛ وَ تَلْعَبُ الصُّبْيَانَ بِالْحَيَاتِ وَ الْعُقَارِبِ، لَا يَضُرُّهُمْ شَيْءٌ...“<sup>۱</sup>

آن گاه حضرت مهدی علیه السلام فرماندهانش را به همه‌ی شهرها می‌فرستد و فرمان می‌دهد عدالت را در میان مردم برقرار کنند؛ و گرگ و گوسفند در کنار یکدیگر می‌چرند و کودکان با مارها و عقرب‌ها بازی می‌کنند و آسیبی به آنان نمی‌رسد.

اما امروز ما انسان‌ها از اعتدال خارج شده‌ایم و آنچه در روایات درباره‌ی روابط مؤمنین - از زیارت، محبت، مصافحه، معانقه، کمک، خیرخواهی و... - گفته شده، در بین ما حاکم نیست؛ یعنی حتی از دست خود و یکدیگر امنیت نداریم و از نیش زبان هم در امان نیستیم! آن وقت چگونه می‌توانیم از نیش و غضب حیوانات در امان باشیم و زندگی مسالمت‌آمیز در کنار آنها را ادراک کنیم؟! در حالی که وجود تمام این موجودات، در دایره‌ی کل نظام، مفید است و در جلوه‌ی



صفت عدل الهی به نفع انسان کار می‌کند؛ یعنی به سود انسان و برای سعادت او خلق شده است، نه ضرر و رکودش.

متأسفانه در زمانه‌ی بسیار بدی اسیر شده‌ایم! اما در عین حال، امروز قوی‌تر از دیروز می‌توانیم حقیقت عین‌الإنسان و حکومت او را ادراک کنیم. زیرا علاوه بر اینکه امروز به دلیل آشکار شدن ظلمات شوم دنیا و آثار غیبت امام، طلب حکومت عدل الهی و امنیت حضور امام، در وجود انسان‌ها شعله‌ورتر از گذشته است، بنا بر روایات، آخرالزمانی‌ها متعمق در دین هستند و این استعداد را دارند که توحید را بچشند و به وحدت برسند؛ چنان‌که امام سجّاد علیه السلام فرموده‌اند:

”إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ عَلِمَ أَنَّهُ يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ، أَقْوَامٌ مَتَّعَمُّونَ؛ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ“ وَ الْآيَاتِ مِنْ سُورَةِ الْحَدِيدِ إِلَى قَوْلِهِ ” وَ هُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ “<sup>۱</sup>.  
فَمَنْ رَامَ وَرَاءَ ذَلِكَ، فَقَدْ هَلَكَ.“<sup>۲</sup>

همانا خدای عزوجل می‌دانست که در آخرالزمان، اقوام عمیق‌اندیشی هستند؛ پس سوره‌ی توحید و آیاتی از سوره‌ی حدید تا ” وَ هُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ “ را نازل کرد. پس هر که [برای خداشناسی] ورای آن‌ها را بجوید، هلاک است.

لذا ما آخرالزمانی‌ها از این نظر، خوش‌روزی هستیم؛ اما از این نظر که به وضعیت زندگی در وادی عدم امنیت مطلق، راضی شده‌ایم، در اسارتیم، و متأسفانه تمام این عدم امنیت را هم به خدا نسبت می‌دهیم! غافل از اینکه چنان‌که گفتیم، در دستگاه توحید و خدا، از این معضلات وجود ندارد و خدا همه چیز را در نهایت اعتدال و امنیت، آفریده و

۱- سوره حدید، آیه ۶.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۹۱.

تدبیر کرده است. اما این نوع زندگی در جوامع، چنان برای ما عادی شده، که چه بسا سرنوشت بشر در زمین را همین زورگویی زورمندان و پایمال شدن حق مستضعفان می دانیم!

### مظلوم کیست؟

گفتیم زورمداری، جریانی است که پیوسته در مراتب گوناگون تداوم دارد؛ و امروز مرتبه‌ی بالای آن از جانب غرب نسبت به تمام ملت‌هاست؛ مرتبه‌ی پایینش حاکمیت حاکمان جور در حوزه‌های حکومتی خودشان؛ و پایین‌تر از آن هم، عدم اعتدال در خانواده‌هاست که در قالب‌های زن‌سالاری، مردسالاری، مدرنیته‌سالاری و... ظهور پیدا کرده است.

اما فطرت ما از همه‌ی این‌ها، بری است و انفرار و انزجار دارد؛ و این مسئله، نشان‌گر عدم اتصال وضعیت فعلی به عدل الهی است. با این اوصاف، من و شما را چه شده که به این وضعیت کاذب عادت کرده‌ایم؟! چرا غیر عدل را می‌پذیریم؟! مگر غیر عدل، ظلم نیست؟ آیا ما ظلم را پذیرفته‌ایم؟!

شاید کسانی باشند که بگویند مگر امام حسین علیه السلام مظلوم نبود؟ در پاسخ باید بگوییم آری، او مظلوم شد، اما منظم نشد! چرا که مظلوم یعنی مورد ظلم قرار گرفته و منظم یعنی پذیرنده‌ی ظلم. امام حسین علیه السلام هرگز وضع موجود را که همانا حاکمیت ظلم بود، نپذیرفت؛ که اگر چنین می‌کرد، کشته نمی‌شد.

به همین ترتیب سایر ائمه علیهم السلام نیز هرگز وضع موجود را قبول

نکردند؛ هر چند امت، این را نفهمیدند. لذا علت غیبت هم نامطلوب بودن وضع موجود شد!

بنابراین چنان که در مباحث گذشته گفتیم، اصل انتظار، همین نارضایتی از وضع موجود و طلب اوضاع بهتر است و از آنجا که امروز دستگاه عدل، حاکم نیست، ما نیز همچون اسوه‌های کامل خود، هرگز نباید وضع موجود را بپذیریم و به آن قانع شویم؛ چه، وقتی امامان نپذیرفته‌اند، ما که شیعه‌ی آنان هستیم، دلیلی برای پذیرفتن نداریم؛ و اگر آنان مظلوم شدند، ما نیز مظلوم می‌شویم؛ اما منظم هرگز! که مظلوم اگر چه زیر دست و پای ظالم له شود، ظلمش را قبول نمی‌کند. لذا مظلومیت شخص، نه دلیل ذلت او، که دال بر عزتش است؛ چرا که او وضع غیر عادلانه را نپذیرفته است.

مثلاً وقتی از من تقاضای رشوه می‌شود، هرگز نباید به آن تن دهم؛ حتی اگر برای امری ضروری مثل ساخت خانه باشد! پس بی‌خانه بمانم؟! اگر زیر بار این ظلم نروم و منظم نشوی، مظلوم و مستضعف می‌شوی و در دایره‌ی مستضعفین قرار می‌گیری؛ که "تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ"؛ یعنی در حاکمیت اراده‌ی الهی، برمی‌گرددی و از وارثان زمین می‌شوی.

اما چه بسیار مذهب‌بینانی که در چنین مواقعی، به راحتی رشوه می‌دهند تا کارشان را پیش برند؛ غافل از اینکه رشوه، ظلم است و در دستگاه خدا راه ندارد؛ در دستگاه حضرت حجّت علیه السلام هم نیست. پس

۱- سوره قصص، آیه ۵: و ما اراده کرده‌ایم، بر آنان که در زمین مستضعف شده‌اند، منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان [زمین] قرار دهیم.

ما که امام زمان خود را دوست داریم، چرا باید تن دهیم؟!  
 چرا در کنار نماز و روزه و حجابمان، به هر ظلمی تن می‌دهیم؟!  
 می‌گوییم: اگر من رشوه ندهم، کس دیگری این کار را می‌کند و حق  
 من آنجا از بین می‌رود! اما آیا این سخن با عقل و فطرت مطابقت  
 دارد؟! بالاترین حق، حق انسانیت است که فطرت ماست. آیا  
 می‌خواهیم حق انسانیت خود را بدهیم که حق دنیوی مان را اخذ کنیم؟!  
 این چه معامله‌ای است؟! افسوس، نمی‌فهمیم با دادن رشوه، حقّ بودن،  
 حق ارتباط با خالق خویش، حق کمال و بهره‌ی وجودی رتبه‌ی خود از  
 هستی را از دست داده‌ایم و سودی جزیی در دنیا به دست آورده‌ایم. آیا  
 رواست که شخصیت حقیقی خود را زیر پا بگذاریم تا شخصیت  
 حقوقی خویش را حفظ کنیم؟!

این، مفهوم عینی عدم امنیت است؛ که در آن، عده‌ای ظالم‌اند،  
 عده‌ای منظم و عده‌ای مظلوم؛ و خوشا به حال مظلومان تاریخ.  
 آری، مظلوم واقع شو؛ اما منظم نشو. در مقابل گناه، گناه نکن!  
 حتی جایی که فکر می‌کنی با ارتکاب گناه، حقّت را می‌گیری و مظلوم  
 واقع نمی‌شوی، گناه نکن و مظلوم شو! چرا که اگر چه ما باید همواره  
 دنبال عدل بگردیم، اما وقتی عدل حاکم نیست، مظلوم شدن، بهتر از  
 ظالم یا منظم شدن است.

آه؛ که این قدر عدم امنیت را پذیرفته‌ایم که گویی خدا، همین را  
 برای بشر خواسته است! اما مگر عدل از اصول مذهب ما نیست؟! عدل  
 یعنی خداوند اعتدال را در همه چیز خواسته است. اصلاً حیات زمینی  
 یعنی ظهور عالم غیب؛ و خداوند، آدم را از جنّت اسماء به زمین

فرستاده تا خلیفة الله شود، نه اینکه در بلاهای عجیب و غریب انظلامی و غیر عادلانه افتد.

اما متأسفانه ما این قدر وضع موجودهای خلاف عدل را پذیرفته‌ایم که حقیقت عدل برایمان قابل تصور نیست. دیگر حتی زندگی مسالمت‌آمیز انسان‌ها در کنار هم، سخت و نادر شده است؛ حال آنکه در روایت آمده است در زمان ظهور، گوسفند و گرگ با هم در یک مکان می‌چرند! "تفاوت از زمین تا آسمان است!"

### زنان و مردان ملعون!

یکی از مهم‌ترین مسائلی که در روایات آخرالزمان به آن اشاره شده، جایگاه زن و مرد و روابط بین آن دو است. می‌دانیم زن و مرد در عین حال که از نظر وجودی، تفاوتی با هم ندارند، در بُعد ناسوتی، متفاوت‌اند.

توضیح آنکه در نوعیت خود، تفاوتی ندارند و هر دو انسان‌اند؛ که در اینجا تساوی بین زن و مرد در عروج وجودی، دین و معنا مطرح می‌شود. اما در جنسیت که به بُعد بشری آن‌ها مربوط است، هیچ گونه تساوی بینشان وجود ندارد؛ نه از نظر ظاهری و قوای جسمانی و جنسیتی و نه از نظر تکالیف و حقوق و جایگاه حرکت در مسیر آن نوع. در واقع ما در مسیر جنسیت، برای پرورش نوعیتمان حرکت می‌کنیم تا در این جسمانیة الحدوث، نفس ناطقه و نوع وجود ما، در طریق رسیدن به عقل فعال حرکت کند و رشد و تعالی داشته باشد. پس مسیر جنسیت ما، مسیر حرکت و شدن ما، و بستر صیوریت و کمالمان

است و چون جنسیت و قوای جنسی بین زن و مرد با هم تفاوت دارد، حقوق و وظایفشان هم در مسیر حرکت، فرق می‌کند.

در اسلام و قرآن، این تفاوت با قاعده‌ی "الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ"<sup>۱</sup> بیان شده است. یعنی مرد دارای حس غیرت دینی، انسانی و جنسی و در واقع نوعی مهابت است؛ که متأسفانه در آخرالزمان لوٹ شده و درد اینجاست که این مسئله در کام زنان ما شیرین آمده است! شأن مرد در عالم جنسیت، مهابت، حاکمیت، قدرت، غیرت و مدیریت است و شأن جنسیت زن، خضوع، خشوع و اطاعت؛ و این جایگاه از همان خواستگاری باید در تمام مراحل حفظ شود. البته نه به این معنا که زن، جنبه‌ی افراطی در پیش گیرد و ذلیل شود، که حتی اگر مرد، او را به گناه و حرام و شبهه دعوت کرد، اطاعت کند؛ بلکه منظور این است که زن نباید خواسته‌های مادی و حتی معنوی خود را - که به رتبه‌ی خودش مربوط است - به عنوان "باید و نباید" برای مرد مطرح نماید.

البته این قواعد، مستلزم انتخابی صحیح الهی است. زن باید بداند یک مرد مؤمن و معتقد در حد عادی و با اعتقاد و عمل به واجبات، که خلُق خوش اسلامی دارد، می‌تواند قوام شود. آن وقت اگر هم خواست راهی به او ارائه دهد، باید طوری عمل کند که مرد، خضوع و خشوع را در او ببیند و به مدیریت، غیرت و غرورش لطمه نخورد.<sup>۲</sup>

اما در آخرالزمان، این جایگاه از بین می‌رود و زنان، قلدرانه جای

۱- سوره نساء، آیه ۳۴: مردان، قوام بر زنان هستند.

۲- لازم به ذکر است زندگی زناشویی و رابطه‌ی زوجیت، با حضور زن در میادین اجتماعی، متفاوت است که بحث مفصل آن، مجال دیگری می‌طلبد. برای مطالعه بیشتر، به کتاب "آیین زندگی" از مؤلف رجوع شود.

خود را با مردان عوض می‌کند و گاه چنان به مسائل سوء گرفتار می‌شوند، که اگر مردی بخواهد برای حفظ ناموس خود، غیرتمندی بروز دهد، مورد سرزنش قرار می‌گیرد! مردهای امروز، مهابت و غیرتشان را از دست داده‌اند، و این از نشانه‌های آخرالزمان است؛ اما مسئله اینجاست که زنان از این وضع، راضی و خرسندند، و این بسیار خطرناک است؛ چرا که در حاکمیت آقا، نمی‌توانند قانونی را که حضرت برای زن و مرد می‌گذارد، بپذیرند.

حضرات معصومین علیهم‌السلام در مقابل زنانشان، در عین حال که بسیار رئوف و لین بودند، بسیار عظمت و مهابت داشتند. امام زمان علیه‌السلام هم همین گونه است. اما مردان آخرالزمان، "دینهم دراهمهم و همتهم بطونهم و قبلتهم نساؤهم..."<sup>۱</sup>؛ دینشان درهم و دینار شده، تمام همشان شکم، و قبله‌شان زنان! و این یعنی قبله‌ای جز حق گرفتن و اطاعت همسر در مقابل اطاعت خدا، حتی به قیمت معصیت خدا! مثلاً به خاطر اطاعت از زنان خود، پدران و مادرانشان را عصیان و ناسپاسی می‌کنند؛ "...وَ أَطَاعَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ وَ عَقَّ وَ الْدِيَةَ..."<sup>۲</sup>!

در حالی که در اسلام، زن‌سالاری نداریم؛ چنان‌که مردسالاری نداریم. فرهنگ صحیح اسلام، "الرُّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ" است؛ یعنی قرار گرفتن هر یک از زن و مرد در جایگاهی که خداوند برایشان در نظر گرفته است.

لذا در روایتی از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمده است:

۱- بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۱۶۶.

۲- بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۳۵۳.

”لَعْنَةُ اللَّهِ الْمُخْتَبِينَ مِنَ الرُّجَالِ وَ الْمَرْجَلَاتِ مِنَ النِّسَاءِ!“<sup>۱</sup>

خداوند، مردان مختب و زنان مردنما را لعنت کند!

مختب، مردی است که در صفات مردانه‌ی خود سست شده و حالات زنانه گرفته است! مردی که سلیطه‌گری و قلدری زنان یا همان زن‌سالاری، خسته‌اش کرده و به این دلیل، گرایش‌های مردانه و قوام بودن خود را از دست داده و خاضع و خاشع شده است؛ یعنی گرایش‌های زنانه به دست آورده و این تغییر در همه چیز وارد می‌شود؛ تا آنجا که حتی به جای غیرت و ابهت مردانه، به خودنمایی و مطلوب بودن که از حالات زن است، گرایش پیدا می‌کند و دلی که در این مسائل هرگز نباید تکان بخورد، به راحتی در اجتماع در مقابل دوست داشته شدن، می‌لرزد! چه بسیار از خیانت‌های گوناگون مردها به زنانشان، در همین مسئله ریشه دارد. در حالی که اگر مرد در خانه، مرد بود، در اجتماع هم همین بود.

مترجلات هم زنانی هستند که جایگاهشان را از دست داده‌اند و خود را شبیه مردان کرده‌اند؛ ”...النِّسَاءُ، يُتَّخِذْنَ الْمَجَالِسَ كَمَا يُتَّخِذُهَا الرُّجَالُ...“<sup>۲</sup>! همچون مردان، برای خود، انجمن‌ها تشکیل می‌دهند و مشغول تجارت می‌شوند، و هم و غمشان، کار و پول درآوردن است؛ قلدری می‌کنند و به طور نابهنجار در جایگاه‌های برنامه‌ریزی و دستور دادن برای مردان قرار می‌گیرند و...!

زنان آخرالزمانی، بیشتر حالات روانی‌شان مردانه است و این روند

۱- نهج الفصاحة؛ مجموعه کلمات قصار حضرت رسول ﷺ، ص ۶۲۸.

۲- الکافی، ج ۸، ص ۳۸.



جابه‌جایی، آرام‌آرام پوشش و آرایش زن و مرد را هم عوض می‌کند، تا هر کدام در پوشش، به حالات دیگری گرایش پیدا کنند؛ و به جایی می‌رسد که: "...أَظْهَرُوا الْخِضَابَ وَامْتَشَطُوا كَمَا تَمْتَشِطُ الْمَرْأَةُ لِزَوْجِهَا..."<sup>۱</sup>؛ مردان، خضاب و آرایش کنند و سرشان را شانه زنند، آن گونه که زن برای همسرش می‌کند! "...وَ تَتَوَفَّسَ فِي الرَّجُلِ وَ تَغَايِرَ عَلَيْهِ الرَّجَالُ..."<sup>۲</sup>؛ و درباره‌ی مرد، رقابت شود و مردها بر سر او غیرت ورزند! مثل محبت‌های ناصحیحی که امروز برخی جوانان نسبت به هنرپیشگان پیدا می‌کنند.

این‌ها مسائلی است که اگر خوب ارزیابی شود، می‌بینیم در حرکت غلط زن، ریشه دارد. خلأهایی است که به خاطر جابه‌جایی پدر و مادر، خواهر و برادر، و زن و مرد، در جان جوانان ما ایجاد شده است. در حالی که اگر در خانواده‌ها، هر عضوی متناسب با جنسیت خود و آنچه دین برایش در نظر گرفته است، سر جای خود قرار گیرد، فرزندان درست تربیت می‌شوند و این فرهنگ‌ها در خانواده و اجتماع رسوخ پیدا نمی‌کند.

چنان‌که در زمان صدر اسلام که همه چیز به تناسب دین در سر جای خودش بود، وقتی مسلمانان، این روایات را از معصومین علیهم‌السلام می‌شنیدند، بسیار تعجب می‌کردند و می‌گفتند: مگر چنین چیزی می‌شود؟!<sup>۳</sup>

لذا زنی که باید از دامنش، مرد به معراج رود، به لسان معصوم،

۱- همان.

۲- همان.

۳- بحار الأنوار، ج ۶، ص ۳۰۶: "...قَالَ سَلْمَانُ: وَإِنَّ هَذَا لَكَايِنٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ!؟..."

لعن می شود؛ "لَعْنَةُ اللَّهِ الْمُخْتَبِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ الْمَرْجَلَاتِ مِنَ النِّسَاءِ!"  
 اما زنان در دوره‌ی حکومت حضرت حجّت علیه السلام، زنانی هستند که  
 در عین حال که در عالم غیبت می زیسته‌اند، اما در تمام مراتب، در حرم  
 امن الهی و حرم امن دین بوده‌اند.

### آیا همین باید باشد؟!

تا اینجا برخی از اوضاع عصر غیبت را که به طور خاص با آنچه  
 از اوضاع حاکمیت حضرت نقل کرده‌اند، تفاوت دارد - یعنی وضعیت  
 دین‌داری، امنیت و روابط و جایگاه زن و مرد - بررسی کردیم. در ادامه،  
 به طور کلی شرایطی را که به عنوان اوضاع آخرالزمان و پیش از ظهور  
 حضرت، در روایات آمده است، بیان می‌کنیم تا با این شناخت، بتوانیم  
 در مسیر صحیح پیش رویم؛ زیرا چنان‌که پیش‌تر گفتیم، متأسفانه در  
 دنیای امروز، نشانه‌های آخرالزمان به عنوان یک فرهنگ مقبول درآمده  
 و ما نیز به ناچار در آن زندگی می‌کنیم و البته تسویل شیطان هم مانع از  
 دیدن زشتی آن شده است!

تسویل در اینجا، نوعی فرهنگ‌سازی است که جلوه‌ی موجهی  
 داشته باشد؛ یعنی مردم، آن را به عنوان اینکه "همین باید باشد"، بپذیرند  
 و عادی تلقی کنند. چنان‌که بنی‌اسرائیل در زمان غیبت موسی، وضع  
 موجود یعنی گوساله‌پرستی را به عنوان امری که "همین باید باشد"،  
 پذیرفتند!

در واقع در زمان غیبت، تمام زمین را ظلم و جور فرا می‌گیرد؛ و در این میان، ما به عنوان نوع برتر موجودات، باید حداقل در جان، قلب، فکر، اندیشه، صفت و باورهایمان، این سیستم غرب را باور نکنیم. این منظور هم تنها با احساسات و حالات انفعالی در تأسف خوردن از وضع امروز و غبطه خوردن به اوضاع فردا، میسر نمی‌شود؛ بلکه باید بر اساس روایات، مصادیق ظلم و جور را در زندگی بشناسیم و آن‌ها را به عنوان مصداق غلط، از قلب و درونمان برانیم؛ هر چند شرایط بیرونی را نتوانیم تغییر دهیم.

پیش‌تر در بخش سراب‌های آخرالزمان، روایتی از حضرت علی علیه السلام به صعصعه نقل کردیم که در آن، اوضاع آخرالزمان بیان شده بود. در ادامه به یاری خداوند، به ذکر روایات دیگری که از حضرات معصومین علیهم السلام در این باره نقل شده است، می‌پردازیم.

می‌دانیم آنچه به عنوان فتنه‌های آخرالزمان در روایات آمده است، پیش‌گویی‌هایی است از اوضاع و احوال مردم و وضعیت اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آنان در دوره‌ی آخرالزمان. پیش‌گویی، آن سخنی است که در زمان ایراد شدن، به وقوع نرسیده و چنان مخفی است که نام آن را پیش‌گویی می‌گذارند؛ تا آنجا که مسلمانانی که در نزد معصومین علیهم السلام حضور داشتند و این روایات را می‌شنیدند، به فکرشان خطور نمی‌کرد روزی، این پیش‌گویی‌ها در جامعه‌ی مسلمانان به وقوع بپیوندد.

اما امروز ما امت آخرالزمان، در بطن این قضایا قرار گرفته‌ایم و این سخنان، برایمان وقایعی قابل لمس و ادراک هستند. لذا هدف از بیان این روایات، این نیست که بگوییم این‌ها به وقوع می‌پیوندد؛ چرا که به وقوع پیوسته‌اند و ما در متن آن‌ها هستیم. بلکه اگر آن‌ها را بررسی می‌کنیم، صرفاً برای تذکر و تثبیت یقین‌هایمان است، تا بدانیم مصلح و منجی خواهد آمد و وضعیت مطلوبی را که وعده داده شده است، در زمین حاکم خواهد کرد؛ و در نتیجه، قدرت انتظار و توان ایستادگی، مقاومت و نشاطمان قوی‌تر شود.

### “يَأْتِي زَمَانٌ...!”

اگر به کتب روایی مراجعه کنیم، خواهیم دید دسته‌ای از روایات آخرالزمان، روایات متعددی است که در آن‌ها، حضرات معصومین عليهم‌السلام از زمانی که در آینده خواهد آمد، سخن گفته‌اند و اوضاع آن زمان را بیان کرده‌اند. از جمله رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده‌اند:

“يَأْتِي عَلَى أُمَّتِي زَمَانٌ، تَكْثُرُ فِيهِ الْأَرْأَاءُ وَ تَتَّبِعُ فِيهِ الْأَهْوَاءُ، وَ يَتَّخِذُ الْقُرْآنَ مَزَامِيرَ وَ يُوَضِّعُ عَلَى الْأَخَانِ الْأَغَانِي، يَفْرَعُ بِغَيْرِ خَشْيٍ، لَا يَأْجُرُهُمُ اللَّهُ عَلَى قِرَائَتِهِ، بَلْ يَلْعَنُهُمْ؛ فَعِنْدَ ذَلِكَ، تَهْشُ النُّفُوسُ إِلَى طَيْبِ الْأَلْحَانِ، فَتَذْهَبُ خِلَاوَةُ الْقُرْآنِ؛ أَوْلَيْكَ لَا نَصِيبَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ. وَ يَكْثُرُ الْهَرْجُ وَ الْمَرْجُ وَ تَخْلَعُ الْعَرَبُ أَعْتَتَهَا، وَ تَكْتَفِي الرِّجَالُ بِالرِّجَالِ وَ النِّسَاءُ بِالنِّسَاءِ، وَ يَتَّخِذُونَ ضَرْبَ الْقَصِيبِ فِيمَا بَيْنَهُمْ، فَلَا يُنْكِرُهُ مُنْكَرٌ، بَلْ يَتْرَاضُونَ بِهِ وَ هُوَ مِنْ إِخْدَى الْكَبَائِرِ الْحَقِيقَةِ. فَوَيْلٌ لَهُمْ مِنْ دِيَانِ يَوْمِ الدِّينِ، لَا تَنَالُهُمْ شَفَاعَتِي! فَمَنْ رَضِيَ بِذَلِكَ مِنْهُمْ وَ لَمْ يَنْهَهُمْ، نَدِمَ بِذَلِكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ أَنَا مِنْهُ بَرِيءٌ؛ وَ عِنْدَهَا تَتَّخِذُ النِّسَاءُ مَجَالِسَ وَ تَكُونُ الْجُمُوعُ الْكَثِيرَةُ، حَتَّىٰ إِنَّ الْمَرْأَةَ لَتَتَكَلَّمُ فِيهَا مِثْلَ الرِّجَالِ، وَ يَكُونُ جُمُوعُهُنَّ لَهَوًا وَ لَعِبًا وَ فِي غَيْرِ مَرْضَاةِ اللَّهِ، وَ هِيَ مِنْ عَجَائِبِ ذَلِكَ

الزَّمان! فَإِذَا رَأَيْتُمُوهُ، فَتَبَايَنُوهُمْ وَاحْذَرُوهُمْ فِي اللَّهِ؛ فَإِنَّهُمْ حَرَبُ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ مِنْهُمْ بَرِيءٌ.<sup>۱</sup>

زمانی بر امت من بیاید که:

- مردم دارای آراء مختلف شوند و از هواها و خواهش‌های نفسانی پیروی کنند.

- قرآن را با آواز و مزامیر و به صورت غنا خوانند، بدون اینکه در قلبشان خشیت از خداوند باشد<sup>۲</sup>؛ که خداوند برای این قرائت، اجری به آنان نخواهد داد؛ بلکه آنان را لعن می‌کند، [چون به قرآن عمل نمی‌کنند]!

- پس در آن زمان، ترانه‌ها و ساز و آواز، آدمیان را به طرب آورد و لذت و حلاوت قرآن خواندن از آنان گرفته شود<sup>۳</sup>؛ این دسته از مردم، از ثواب‌های اخروی بی‌بهره‌اند.

- در این موقعیت، هرج و مرج بالا گیرد و اجتماع عرب [در مقابل دستورات دین،] خودسر شود.

- مردان به مردان و زنان به زنان اکتفا کنند.

- ساز و آواز در میان آنان رواج یابد و در مجامع خود از آن استفاده کنند؛ کسی هم نهی‌شان نکند، بلکه به آن راضی‌اند؛ در حالی که یکی از گناهان کبیره‌ی پنهان است.

پس وای بر آنان، از جزادهنده‌ی روز رستاخیز! و شفاعت من به آنان نخواهد رسید و هر که به عمل بد آنان راضی باشد و نهی‌شان نکند، در روز قیامت پشیمان شود و من از او بیزارم.

۱- نواب الدهور، ص ۱۷۰.

۲- از قرآن، لذت غنایی می‌برند، نه لذت ناشی از ادراک خشیت پروردگارا!

۳- حلاوت، امری چشیدنی و ادراک کردنی است و کسی که حلاوت قرآن را درک کند، اثر این شیرینی در فعل، صفت و اندیشه او ظاهر می‌شود و رذایل و حرام از وجودش کنار می‌رود.

- در چنین جامعه‌ای، زنان برای خود، مجالس [و کنفرانس‌ها] تشکیل می‌دهند و جمعیت‌های زیادی به راه می‌اندازند؛ به نحوی که در آن‌ها، همچون مردان سخنرانی می‌کنند؛ و تشکیل این اجتماعات برای لهو و لعب و سرگرمی و در مسیر غیر رضای خداست؛ و این از عجایب آن زمان است!

پس چون این مردم را با این کیفیت دیدید، از آنان فاصله بگیرید و در راه خدا از ایشان بر حذر باشید؛ که همانا در حال جنگ با خدا و رسول او هستند و خداوند از آنان بگری است و بیزاری می‌جوید!

جنگ با خدا و رسول ﷺ و براءت خدا و رسول ﷺ از بنده؛ چه سوء عاقبت و حشتناکی! خداوند، ما را از این زمره قرار ندهد.

رسول اکرم ﷺ در روایتی دیگر، اوضاع و احوال آخرالزمان را چنین وصف کرده‌اند:

"يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ وَجُوهُهُمْ وَجُوهُ الْأَدَمِيِّينَ وَ قُلُوبُهُمْ قُلُوبُ الشَّيَاطِينِ، كَأَمْثَالِ الذَّنَابِ الضُّوَارِي، سَفَاكُونَ لِلدَّمَاءِ، لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنِ مَنَكِرٍ فَعَلَوْهُ؛ إِنْ تَابَعْتَهُمْ، ارْتَابُوكَ وَإِنْ حَدَّثْتَهُمْ، كَذَّبُوكَ وَإِنْ تَوَارَيْتَ عَنْهُمْ، اغْتَابُوكَ؛ السُّنَّةُ فِيهِمْ بِدْعَةٌ وَ الْبِدْعَةُ فِيهِمْ سُنَّةٌ، وَ الْحَلِيمُ بَيْنَهُمْ غَادِرٌ وَ الْغَادِرُ بَيْنَهُمْ حَلِيمٌ؛ الْمُؤْمِنُ فِيْمَا بَيْنَهُمْ مُسْتَضْعَفٌ وَ الْفَاسِقُ فِيْمَا بَيْنَهُمْ مُشْرَفٌ؛ صَبِيَّانُهُمْ عَارِمٌ وَ نِسَاؤُهُمْ شَاطِرٌ وَ شَيْخُهُمْ لَا يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ؛ الْإِلْتِجَاءُ إِلَيْهِمْ خِزْيٌ وَ الْإِعْتِدَادُ بِهِمْ ذُلٌّ، وَ طَلَبُ مَا فِي أَيْدِيهِمْ فَقْرٌ؛ فَعِنْدَ ذَلِكَ، يَحْرِمُهُمُ اللَّهُ قَطْرَ السَّمَاءِ فِي أَوَانِهِ وَ يُنْزِلُهُ فِي غَيْرِ أَوَانِهِ، وَ يُسَلِّطُ عَلَيْهِمْ شِرَارَهُمْ، فَيَسُوْمُونَهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يَذْبَحُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَ يَسْتَحْيُونَ نِسَاءَهُمْ؛ فَيَدْعُو خِيَارَهُمْ، فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ."<sup>۱</sup>

به زودی زمانی می‌آید که چهره‌های مردم، چهره‌ی آدمیان و دل‌هایشان، دل‌های شیاطین باشد؛ بسان گرگ درنده و خون‌خوار باشند و از منکرات اجتناب

نکنند؛ اگر در جمعشان باشی، بدنامت کنند و اگر با آنان سخن گویی، به دروغ، متهمت نمایند و چون از آنان جدا شوی، غیبت کنند! سنت‌ها در نزد آنان بدعت می‌شود و بدعت‌ها، سنت؛ بردبار محترم را خائن شمردند و خائن پست را محترم؛ مؤمن را مستضعف کنند و فاسق را ارجمند دانند؛ کودکانشان گستاخ و بی‌ادب و زنانشان بی‌شرم باشند و پیرانشان امر به معروف و نهی از منکر نکنند [یعنی نسبت به گناه و معصیت، بی‌غیرت باشند]؛ پناه بردن به آنان خواری، اعتماد به آنان ذلت، و درخواست از مالشان بیچارگی و ننگ باشد؛ در آن هنگام، خداوند باران را به موقع نباراند و در غیر موسم خود ببارد، و بدان آنان را بر ایشان چیره کند، تا عذابشان دهند، پسرانشان را سر ببرند و زنانشان را زنده نگه دارند؛ پس نیکانشان دعا کنند و به اجابت نرسد!

و انگار امروز، همان زمان است! امروز بدعت‌ها سنت شده است؛ مثل زن‌سالاری که از شرط و شروط گذاشتن برای ازدواج آغاز می‌شود و تا تصمیم‌گیری‌ها و خودرأیی‌ها در مسائل ریز و درشت زندگی ادامه پیدا می‌کند؛ یا مثل رشوه دادن که به نام هدیه و رفع نیاز، سنت متداول بسیاری از مردم شده است؛ و یا مثل تخریب رقبا برای پیش رفتن در میدان سیاست، به جای رفع و حل اختلاف نظرها بر اساس اصول دین! آری؛ امروز خرافات جای عقل، و توهمات جای فهم درست را گرفته است؛ اما بدانیم اگر فرهنگ موجود را به عنوان سنت بپذیریم و با آن پیش رویم، فردا که آقا بیاید و از ما فرهنگ صحیح را بخواهد، دیگر نخواهیم پذیرفت! چنان‌که طلحه و زبیر که فرهنگ بریز و پاش عثمانی را پذیرفته بودند، وقتی حضرت علی علیه السلام آمد و خواست اقتصاد را بر اساس توحید و عدالت برقرار کند، نتوانستند بپذیرند و همین عامل اقتصاد، آرام‌آرام باعث شد از دایره‌ی ولایت کنار روند! اما کسانی

هم بودند که در همان زمانه و همان شرایط زندگی می‌کردند، اما جانشان سنت حاکم را نپذیرفت و منتظر بودند یکی بیاید و فرهنگ و اقتصاد صحیح را ارائه کند.

امروز هم ما در زمانه‌ای هستیم که اقتصاد در نقاط گوناگون جهان، تا حدود زیادی به هم وابسته است و شیطان بزرگ به ترفندهای گوناگون در آن رخنه می‌کند و آن را سالم نمی‌گذارد. حال اگر ما وضع موجود را بپذیریم، دیگر اقتصاد مهدوی برایمان جا نمی‌افتد. از خود پرسیم این حق را چه کسی برای ما قرار داده است که خیلی‌ها گرسنه و آواره باشند و ما، چند خانه، چند ماشین و این همه امکانات داشته باشیم؟! در حالی که همه، بشریم و کار می‌کنیم، و چه بسا زحمتی که آنان می‌کشند، بیشتر از ما باشد! هشدار که اگر به این وضع، راضی باشیم و با توجیحات گوناگون، اموالمان را حق خودمان بدانیم، فردا سنت عادلانه‌ی تقسیم اموال را نخواهیم پذیرفت.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در روایت دیگری می‌فرمایند:

"يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ، يُطَوَّنُهُمْ آلِهَتُهُمْ وَ نِسَاؤُهُمْ قِبَلَتُهُمْ وَ دَنَائِرُهُمْ دِينُهُمْ وَ شَرَفُهُمْ مَتَاعُهُمْ؛ لَا يَبْقَى مِنَ الْإِيمَانِ إِلَّا اسْمُهُ وَ لَا مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا رِسْمُهُ وَ لَا مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا دَرَسُهُ؛ مَسَاجِدُهُمْ مَعْمُورَةٌ مِنَ الْبِنَاءِ وَ قُلُوبُهُمْ خَرَابٌ عَنِ الْهُدَى؛ عَلِمَاؤُهُمْ شَرُّ خَلْقِ اللَّهِ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ...؛ فَتَعَجَّبَتِ الصَّحَابَةُ، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيْعْبُدُونَ الْأَصْنَامَ؟! قَالَ: نَعَمْ، كُلُّ دِرْهَمٍ عِنْدَهُمْ صَنَمٌ!"<sup>۱</sup>

زمانی بر مردم می‌آید که شکم‌هایشان خدایشان باشد، زنانشان را قبله‌ی خود گیرند، اموال آنان دینشان شود و شرف و عزت خویش را در تجملات متاع دنیا



دانند؛ از ایمان جز نامش، از اسلام جز آثارش و از قرآن جز درسش نماند [تدریس شود، ولی به عمل درنیاید]؛ مساجدشان از حیث ساختمان، آباد است و دل‌هایشان از هدایت، تهی و ویران! و علمایشان بدترین خلق روی زمین باشند...! در اینجا اصحاب از سخنان حضرت به شگفت آمده، عرض کردند: یا رسول‌الله، مگر اینان که می‌گویند، بت می‌پرستند؟! حضرت فرمودند: آری، پول نزد آنان چون بت، مورد پرستش باشد!

پیامبر اکرم ﷺ همچنین فرموده‌اند:

”يَأْتِي عَلَى أُمَّتِي زَمَانٌ، أَمْرَاؤُهُمْ يَكُونُونَ عَلَى الْجَوْرِ وَ عُلَمَاؤُهُمْ عَلَى الطَّمَعِ وَ عِبَادُهُمْ عَلَى الرِّيَاءِ وَ تُجَارُهُمْ عَلَى أَكْلِ الرِّبَا وَ نِسَاؤُهُمْ عَلَى زِينَةِ الدُّنْيَا وَ غِلْمَانُهُمْ فِي التَّزْوِيجِ؛ فَعِنْدَ ذَلِكَ، كَسَادُ أُمَّتِي كَكَسَادِ الْأَسْوَاقِ وَ لَيْسَ فِيهَا مُسْتَقِيمٌ؛ الْأَمْوَاتُ آيِسُونَ فِي قُبُورِهِمْ مِنْ خَيْرِهِمْ وَ لَا يَعْيشُونَ الْأَخْيَارَ فِيهِمْ؛ فَعِنْدَ ذَلِكَ، الْهَرَبُ خَيْرٌ مِنَ الْقِيَامِ!“<sup>۱</sup>

زمانی بر امتم بیاید که فرمانروایان آنان ستم‌کار باشند، علمایشان طمع‌کار، پارسایانشان متظاهر، بازرگانان رباخوار، زنانشان دنبال زینت دنیا و پسرانشان در فکر ازدواج؛ پس در این هنگام، کساد امت من همچون کساد بازارهاست و در آنان هیچ راستی نیست؛ مردگان در قبرهای خود، از خیر اینان ناامیدند و نیکان در بینشان زندگی نمی‌کنند؛ در آن زمان، فرار بهتر از ماندن و قرار است!

در آن زمان، اخلاق اسلامی از بین مردم رخت بریندد؛ و شنیدن نیکویی، زیاد شود و دیدن نیکو، نادر؛ چنان‌که حضرت رسول ﷺ فرموده‌اند:

”يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ، إِذَا سَمِعْتَ بِاسْمِ رَجُلٍ، خَيْرٌ مِنْ أَنْ تَلْقَاهُ؛ فَإِذَا لَقَيْتَهُ، خَيْرٌ مِنْ أَنْ تُجَرِّبَهُ وَ لَوْ جَرَّبْتَهُ، أَظْهَرَ لَكَ أَحْوَالَ؛ دِينُهُمْ دَرَاهِمُهُمْ وَ هِمَّتُهُمْ بَطُونُهُمْ وَ قَبْلَتُهُمْ نِسَاؤُهُمْ؛ يَرْكَعُونَ لِلرَّغِيفِ وَ يَسْجُدُونَ لِلدُّرِّهِمْ؛ حَيَارَى سُكَّارَى، لَا مُسْلِمِينَ وَ

## لا نصاری!

بر مردم، زمانی آید که هر گاه نام کسی را بشنوی، بهتر از آن است که خودش را بینی؛ و وقتی او را دیدی، بهتر از آن است که بیازمایی اش؛ و اگر آزمودی، احوالی برایت ظاهر شود؛ دین آنان پول، و هم و غم آنان شکمشان است و قبله شان زنان هستند؛ برای قرص نانی، کرنش کنند و برای درهمی، به خاک افتند؛ آنان پریشان و سرگردان اند و نه مسلمان اند، نه نصرانی!

یعنی هر که را نیک می پنداری، وقتی دنبالش می روی، می بینی در میدان عمل، چقدر متفاوت است! پس بهتر که نیکی ها را فقط بشنوی؛ و گرنه، وقتی در عمل بینی زشت است، از شنیدنش هم دور خواهی شد.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده اند:

"يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَقْرَبُ فِيهِ إِلَّا الْمَاجِلُ وَلَا يُظَرَفُ فِيهِ إِلَّا الْفَاجِرُ وَلَا يُضَعَّفُ فِيهِ إِلَّا الْمُنْصِفُ؛ يَعْدُونَ الصَّدَقَةَ فِيهِ غُرْمًا، وَصِلَةَ الرَّحِمِ مَنًّا، وَالْعِبَادَةَ اسْتِطَالَةً عَلَى النَّاسِ؛ فَعِنْدَ ذَلِكَ، يَكُونُ السُّلْطَانُ بِمَشُورَةِ النِّسَاءِ وَ إِمَارَةَ الصُّبَّانِ وَ تَدْبِيرِ الْخَصِيَّانِ!"<sup>۲</sup>

زمانی بر مردم می رسد که مقرب نباشد جز سخن چین، جالب شمرده نشود جز فاجر، و تحقیر نگردد جز بانصاف؛ آنان صدقه را زیان به حساب آرند، صلهی رحم را بزرگواری و منت، و عبادت را وسیلهی برتری طلبی بر مردم؛ پس در آن زمان، حکومت با مشورت زنان، فرماندهی کودکان و تدبیر خواجهگان است!

## آخر الزمان در شب معراج

همان گونه که می بینیم، بسیاری از مسائل اقتصادی، سیاسی،

۱- بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۱۶۶.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۳۲.

اجتماعی، فرهنگی و عبادی که در این روایات به آنها اشاره شده، امروز در بین ما ظاهر شده است و چنان که گفتیم، اگر به این اوضاع عادت کنیم، فردا نمی‌توانیم جلوات جمالی و کمالی حضرت حق تعالی را در حاکمیت حضرت حجّت علیه السلام دریافت کنیم و از ایشان کسب فیض نماییم. لذا باید با شناخت این حاکمیت، از نظر بینشی آماده‌ی پذیرش احکام حاکم بر حکومت مهدوی شویم و این بینش بر قلب، سرّ و وجودمان حاکم گردد؛ چه، تنها در سایه‌ی تمایل به حکومت بسیط مهدوی در این زمانه، قادر به پذیرش آن حکومت در زمان ظهور خواهیم بود.

بنا بر آنچه تا کنون گفتیم، محوری‌ترین تفاوت دو بُعد ظلمات حاکمیت زمان غیبت و نورانیت حاکمیت زمان ظهور، در متصل بودن یا نبودن به غیب است؛ که اساس حاکمیت در زمان غیبت، بر امور مادی، طبیعت و رفاه بشری استوار است و در آن از معنا خبری نیست؛ در حالی که حاکمیت دوران ظهور، حاکمیت غیب و معناست.

لذا اگر امروز هر یک از ما در تلاشیم که از نظر جسمی سالم باشیم و هیکل متناسبی داشته باشیم تا در منظر دیگران زیباتر جلوه کنیم، یا اگر تمام همّ و غمّمان تأمین اقتصادی در سطح بالاست، یا در پی آن هستیم که اموال، ازواج، عشیره، مساکن و تجارتیمان به هر نحوی، به جای خودش باشد و...، در اسارت حاکمیت ظلمانی زمان غیبت درآمده‌ایم. امروز کمتر کسی پیدا می‌شود که نگران متعادل نبودن اقتصاد، سیاست، فرهنگ و از همه مهم‌تر، عدم تعادل در بُعد روحی

یعنی "أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ"<sup>۱</sup> باشد؛ یا نگران حضور نداشتنش در نماز! وجود افراد، درهم و مشوش و مضطرب است؛ و کسی هم نگران این اعوجاج درونی نیست. کمتر کسی، دغدغه‌اش غیبت امام است و نگرانی‌اش اینکه چرا امام از پس پرده‌ی ابر، فیض‌رسانی می‌کند، نه مستقیم!

اما درست برعکس این جریان، در حاکمیت حضرت، نگرانی‌ها در محور معنا خواهد بود و کسی بیمار نامیده خواهد شد که حضور در نماز نداشته و نسبت به شئون دنیا نگران باشد. زندگی در حکومت حضرت، بسیط و مرتبط با طبیعت بکر است و در آن از استعمار طبیعت به وسیله‌ی بشر، خبری نیست. آن روز حیات آسمانی و معنوی غوغا می‌کند. بر خلاف امروز که اوج پیشرفت حیات زمینی و تنوع آن است و جلوات عالم معنا، در عبادات صوری خلاصه شده است. امروز عبادات، متوقف در عالم طبع است و دین‌داری در رتبه‌ی روح و سرّ، اثر نمی‌گذارد؛ در حالی که در حکومت حضرت، همه چیز اثر معنوی و غیبی دارد.

امروز دنیا هیچ توقفی ندارد و روز به روز در جهت کمالی غیر واقعی، توهّمی و کاذبانه پیش می‌رود. اما در این دنیای به ظاهر پیشرفته، روح آدمی در صورت‌ها متوقف شده است. امروز انسان در مراتب وجودی خود، یعنی عالم طبع، نفس، قلب، روح، سرّ و از همه مهم‌تر عالم خفی و اخفاء - که همان عالم ولایت است - حرکت

۱- سوره رعد، آیه ۲۸: آگاه باشید که به ذکر خداوند، دل‌ها آرام گیرد.

نمی‌کند و حیات دنیوی به جای آنکه محل صعود انسان به حیات اخروی و آسمانی باشد، روح و جان او را به قعر اسفل سافلین سقوط می‌دهد.

لذا چنان‌که پیش‌تر هم گفتیم، بسیاری از چیزهایی که ما در حیات زمینی پذیرفته‌ایم و زندگی را بر اساس آنها می‌گذرانیم، از فتنه‌ها و ظلمات آخرالزمان است.

در ادامه‌ی روایات آخرالزمان، به نقل ابن عباس، قسمتی از حدیث معراج پیامبر ﷺ را که درباره‌ی نشانه‌های قیام جهانی حضرت صاحب‌الکون است، ذکر می‌کنیم. در این حدیث آمده است که حضرت حق تعالی پس از خبر دادن به وصایت علی علیه السلام و ائمه علیهم السلام از فرزندان او، به اینجا رسید که فرمود:

«...وَ آخِرُ رَجُلٍ مِنْهُمْ يُصَلِّي خَلْفَهُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ، يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ مِنْهُمْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا، أَنْجِي بِهِ مِنَ الْهَلَكَةِ، وَ أَهْدِي بِهِ مِنَ الضَّلَالَةِ، وَ أَثْبِرِي بِهِ مِنَ الْعَمَى، وَ أَشْفِي بِهِ الْمَرِيضَ.»

و آخرین آن‌ها، کسی است که عیسی بن مریم، پشت سر او نماز می‌خواند؛ و او (امام عصر) زمین را پر از عدل و داد می‌کند، چنان‌که از ظلم و جور پر شده باشد؛ بندگانم را به وسیله‌ی او از هلاکت نجات می‌بخشم و به وسیله‌ی او از گمراهی، هدایت می‌کنم؛ و نابینایان و بیماران را به وسیله‌ی او شفا می‌دهم.

در اینجا، پیامبر ﷺ از زمان این واقعه پرسید و خداوند بر او وحی کرد:

«يَكُونُ ذَلِكَ إِذَا رَفَعَ الْعِلْمُ وَ ظَهَرَ الْجَهْلُ، وَ كَثَرَ الْقُرَاءُ وَ قَلَّ الْعَمَلُ، وَ كَثَرَ الْقَتْلُ، وَ قَلَّ الْفُقَهَاءُ الْهَادُونَ وَ كَثَرَ فُقَهَاءُ الضَّلَالَةِ وَ الْخَوْتَةُ، وَ كَثَرَ الشُّعْرَاءُ، وَ اتَّخَذَ أُمَّتَكَ

قُبُورَهُمْ مَسَاجِدَ، وَ حُلِّيَتْ الْمَصَاحِفُ وَ زُخِرْفَتِ الْمَسَاجِدُ، وَ كَثُرَ الْجَوْرُ وَ الْفَسَادُ، وَ ظَهَرَ الْمُنْكَرُ وَ أَمَرَ أُمَّتَكَ بِهِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمَعْرُوفِ، وَ اِكْتَفَى الرَّجَالُ بِالرُّجَالِ وَ النِّسَاءُ بِالنِّسَاءِ، وَ صَارَتْ الْأَمْرَاءُ كَفَرَةً، وَ أَوْلِيَاؤُهُمْ فَجْرَةً، وَ أَهْوَانُهُمْ ظَلَمَةً، وَ ذَوُّو الرِّأْيِ مِنْهُمْ فَسَقَةٌ؛ وَ عِنْدَ ذَلِكَ، ثَلَاثَةُ خُسُوفٍ: خَسْفٌ بِالْمَشْرِقِ وَ خَسْفٌ بِالْمَغْرِبِ وَ خَسْفٌ بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ، وَ خَرَابُ الْبَصْرَةِ عَلَى يَدِ رَجُلٍ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ يَتَّبَعُهُ الزُّنُوجُ، وَ خُرُوجُ رَجُلٍ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، وَ ظُهُورُ الدُّجَالِ يَخْرُجُ بِالْمَشْرِقِ مِنْ سِجِسْتَانَ، وَ ظُهُورُ السُّفْيَانِي...<sup>۱</sup>

- هر گاه علم از میان برداشته شود و جهل و نادانی به جای آن نشیند.
- قاریان قرآن زیاد شوند و عمل به آن کم گردد.
- قتل و کشتار رواج یابد.
- فقها و هدایت‌کنندگان واقعی [و علمای ربّانی] کم شوند و علمای گمراه [بی‌عمل] و خیانت‌کار زیاد شوند.
- شعرا زیاد شوند.
- امت تو، قبرستان‌ها را مساجد قرار دهند.
- قرآن‌ها را زینت کنند و مساجد را مجلل سازند.
- جور و فساد زیاد شود.
- منکرات ظاهر شود و امت امر به منکر و نهی از معروف کنند.
- مردان به مردان و زنان به زنان اکتفا کنند.
- زمامداران، کافران باشند و دوستان آنان، فجّار و یارانشان، ستمگران؛ و صاحبان رأی از آنان، فاسقان باشند.
- در آن هنگام، سه خسف (فرورفتگی زمین) رخ دهد: یکی در مشرق، یکی در مغرب و دیگری در جزیره‌العرب.

۱- کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۱، ص ۲۵۱.

- بصره به دست یکی از فرزندان تو که زنگی‌ها پیروی‌اش کنند، خراب شود.

- مردی از اولاد حسین علیه السلام قیام کند.

- دجال از مشرق سیستان ظاهر شود.

- و سفیانی خروج کند.

### حذیفه و دنیای از دست رفته!

در قسمت‌های قبل، حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را از حذیفه، به طور مختصر نقل کردیم. در اینجا به اقتضای بحث، متن کامل آن را ذکر می‌کنیم.

حذیفه می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدم که پرده‌ی کعبه را گرفته‌اند و گریه می‌کنند. عرض کردم: یا رسول الله، چه چیز، شما را به گریه آورده است؟ خداوند، چشم شما را گریان نکند. حضرت فرمودند:

”يَا حَذِيفَةُ، قَدْ ذَهَبَتِ الدُّنْيَا أَوْ كَأَنَّكَ بِالدُّنْيَا لَمْ تَكُنْ.“

ای حذیفه، دنیا از بین رفته، یا مثل این است که تو در آن نبوده‌ای! این جمله، نشان از بی‌معنی شدن حیات دنیوی در آن زمان است؛ مثل اینکه انسان نداند روزهایش چگونه می‌گذرد! همه چیز برکت خود را از دست می‌دهد؛ نه اموال برکت دارند، نه احساس رفاه و امنیت می‌کنیم و نه می‌فهمیم وقت‌ها چگونه می‌گذرد!

ما آمده‌ایم تا در حیات زمینی، از بودنمان لذت ببریم و زمینه‌ی صعود معنوی خویش را آماده کنیم؛ اما تا می‌خواهیم از طبیعی‌ترین

امکاناتمان بهره‌مند شویم و لذتش را ببریم، می‌بینیم لحظه‌ها مثل برق و باد گذشت و ما هیچ نفهمیدیم! تا می‌خواهیم لذت تولد فرزندی را که به دنیا آورده‌ایم و لذت بزرگ شدنش را بچشیم، می‌بینیم خودش صاحب زندگی شده و از ما دور شده است! عباداتمان هم که سفره‌های التذاذ معنوی ما در ارتباط با ربّ هستند، بهره‌ی لازم را به ما نمی‌دهند؛ و همین که نماز را شروع می‌کنیم، دنیای بیکرانی از غیریت‌ها، ما را با خود می‌برند و زمانی متوجه می‌شویم، که در حال سلام دادن هستیم! این‌ها همه، فجایع آخرالزمان است و متأسفانه بیشتر ما به علت عدم ادراک و معرفت نداشتن به این مسائل، بی‌تفاوت از کنار آن‌ها می‌گذریم؛ بلکه در اثر جهل و غفلت، آن‌ها را طبیعی فرض می‌کنیم! انگار پذیرفته‌ایم که بودن در زندگی زمینی یعنی همین! در حالی که اگر روایات را بررسی کنیم، این حالات را غیر طبیعی می‌یابیم.

ما باید حیات زمینی سالمی داشته باشیم، تا از حیات اخروی زیبایی بهره‌مند شویم؛ "فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً" <sup>۱</sup>. توضیح آنکه هستی به دو اسم رحمان و رحیم حضرت حق تعالی جلوه کرده است و این دو اسم هستند که مسیر بودن ما را ترسیم می‌کنند و التذاذها، شدن‌ها و رسیدن‌ها را معنا می‌دهند. رحمان، تجلی ذات اقدس اله در طبیعت است و رحیم، تداوم رحمت رحمانیه از طبیعت به فوق طبیعت و از ماده به معنا. یعنی هوا، باران، جماد، نبات، حیوان و... همه، جلوات اسم رحمان خدا هستند و وجود ما را بارور می‌کنند تا بتوانیم بر مرکب



رحیمیت سوار شویم؛ که "الدُّنْيَا مَرْزَعَةٌ الْآخِرَةُ"<sup>۱</sup>.

جلوات حیات زمینی، ما را به بقا و محصول‌گیری در آخرت می‌رسانند؛ چنان‌که خود، عبد خدای رحمان هستند؛ "إِنَّ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَنِ عَبْدًا"<sup>۲</sup>. و ما را به اطاعت، عشق و فرمان‌برداری به سوی خدا دعوت می‌کنند؛ چنان‌که خود به اطاعت خدا درآمدند؛ "...فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ انْتَبِيا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قَالتا أَتینا طائِعینَ"<sup>۳</sup>.

تمام مواد زمین در جلوه‌ی حیات زمینی، نورزا و نورده هستند و سبب پرورش معنوی انسان می‌شوند؛ جسم برزخی او را نورانی می‌سازند و او را برای رسیدن به عالم عقل آماده می‌کنند. تمام جلوات طبیعت، مجاری فیض الهی و راه عبور به عالم معنا هستند؛ عبور از حجاب‌هایی که در سیر نزول، به جبر گرفته‌ایم. لذا اگر ارتباط ما با طبیعت سالم باشد، اعمال و نمازهایمان نورانی می‌شود؛ و اگر ناسالم شود، نماز ما اثرات خود را نمی‌دهد. تمام آدابی هم که در دین برای استفاده از جلوات طبیعت بیان شده، برای آن است که با وجه ربّانی طبیعت ارتباط برقرار کنیم و برای صعودمان، از آن بهره‌جوییم.

به عنوان مثال، زینت کردن با گردن‌بند، برای زن، مستحب است. حال اگر زنی به این مستحب عمل کند، از یک جماد (گردن‌بند) برای صعود جان خود، بهره‌جسته است؛ اما اگر همین گردن‌بند را - آن هم

۱- عوالی اللّثالی، ج ۱، ص ۲۶۷.

۲- سوره مریم، آیه ۹۳: چیزی در آسمان‌ها و زمین نیست، مگر عبد خدای رحمان است.

۳- سوره فصلّت، آیه ۱۱: پس به او (آسمان) و به زمین گفت: از روی اطاعت یا اکراه بیایید؛ گفتند: از روی اطاعت آمدیم.

با قیمت کلان - در خانه ذخیره کند و یا به آن فخر بفروشد، جان و روح خود را در اسارت جماد قرار داده است و به جای صعود، سقوط خواهد کرد! در حالی که خداوند، جماد را نه عبث آفریده و نه می خواسته ما از آن، به عبث یا در مسیر گناه استفاده کنیم! حال، ابعاد بالاتر حیات زمینی را در نظر بگیرید و ببینید ما با آن‌ها چه کرده‌ایم و بهره‌ای نبرده‌ایم! و این گونه است که به فرمایش پیامبر ﷺ در دنیا هستیم و انگار نیستیم؛ "قَدْ ذَهَبَتِ الدُّنْيَا أَوْ كَأَنَّكَ بِالذُّنْيَا لَمْ تَكُنْ!"

حذیفه در ادامه‌ی حدیث می گوید: عرض کردم: پدر و مادرم به قربانت؛ آیا علائمی هست که دال بر وقوع چنین وضعی در دنیا باشد؟ پیامبر ﷺ فرمود:

"نَعَمْ يَا حَذِيفَةَ، أَحْفَظْ بِقَلْبِكَ وَ انْظُرْ بِعَيْنِكَ وَ اعْقِدْ بِيَدِكَ؛ إِذَا ضَيَّعْتَ أُمِّي الصَّلَاةَ وَ اتَّبَعْتَ الشَّهْوَاتِ، وَ كَثُرَ الْخِيَانَاتُ وَ قَلَّتِ الْأَمَانَاتُ، وَ شَرِبُوا الْقَهْوَاتِ، وَ اظْلَمَ الْهَوَى وَ غَارَ الْمَاءُ، وَ اغْبَرَتِ الْأَفْقُ وَ خِيَفَتِ الطُّرُقُ وَ تَشَاتَمَ النَّاسُ وَ فَسَدُوا، وَ فَجَرَتِ الْبَاعَةُ وَ رَفَضَتِ الْقَنَاعَةُ، وَ سَاءَتِ الظُّنُونُ، وَ تَلَاشَتِ السُّنُونُ، وَ كَثُرَتِ الْأَشْجَارُ وَ قَلَّتِ الثَّمَارُ، وَ غَلَّتِ الْأَسْعَارُ وَ كَثُرَتِ الرِّيَّاحُ..."

آری ای حذیفه؛ [آنچه را می گویم،] به قلبت بسیار، با چشمت بین و با انگشتانت شماره کن...

- زمانی که امت من نمازها را ضایع کنند و از شهوات پیروی نمایند.

- خیانت در میانشان زیاد، و امانت و امانت‌داری کم شود.

- مشروبات الکلی بنوشند.

- فضا تاریک و آب کم شود!

- آسمان، غبارآلود و راه‌ها ناامن شود.
- مردم، یکدیگر را سبّ و لعن کنند و فساد ورزند.
- تجملات و مدپرستی رواج یابد و قناعت، ترک شود.
- سوءظن و عدم اعتماد بر جامعه سایه افکند.
- سال‌ها، پست و خوار شود.
- درخت‌ها زیاد و محصول‌ها اندک گردد.
- قیمت‌ها بالا رود و بادهای زیاد شود (و طوفان‌ها و تندبادهای زیان‌های سنگین جانی و مالی به بار آورد).

"... وَ تَبَيَّنَتِ الْأَشْرَاطُ، وَ ظَهَرَ اللَّوَاطُ، وَ اسْتَحْسَنُوا الْخَلْفَ، وَ ضَاقَتِ الْمَكَاسِبُ وَ قَلَّتِ الْمَطَالِبُ، وَ اسْتَمَرُّوا بِالْهَوَى، وَ تَفَاكَهَوْا بَيْنَهُمْ بِشْتِيمَةِ الْأَبَاءِ وَ الْأُمَّهَاتِ، وَ أَكَلُوا الرِّبَا وَ فَسَأَ الزُّنَا، وَ قَلَّ الرِّضَا، وَ اسْتَعْمَلُوا السُّفَهَاءَ، وَ كَثُرَتِ الْخِيَانَةُ وَ قَلَّتِ الْأَمَانَةُ، وَ ذَكَى كُلُّ امْرِئٍ نَفْسَهُ وَ عَمَلَهُ، وَ اسْتَهْرَ كُلُّ جَاهِلٍ بِجَهْلِهِ، وَ زُخِرَتْ جُدْرَانُ الدُّوَرِ وَ رُفِعَ بِنَاءُ الْقُصُورِ..."

- پرده از روی باطن مردم برداشته شود [و بدان آشکار شوند].
- عمل شنیع لواط، علنی گردد<sup>۱</sup>.
- خلاف، پسندیده و نیکو به شمار آید.
- تجارت و کسب و کار، دچار سختی و تنگی شود و اشیاء مورد تقاضا، کم گردد.

- تمام برنامه‌ها را بر مبنای هوای نفس (دلم می‌خواهد) پیش برند<sup>۲</sup>.
- ناسزا و فحش دادن به پدران و مادران را وسیله‌ی سرگرمی و مزاح

۱- چنان‌که امروز در برخی کشورها، قانونی شده است!

۲- طلب‌های اصولی و صحیح، کم می‌شود و همه‌ی خواست‌ها بر هوای نفس استمرار پیدا می‌کند و فکاهی در میان مردم نشر می‌یابد. روش‌ها همان روش‌های آباء و اجدادی است؛ اما در قالب مدرنیته می‌رود! یعنی نسل جوان، تغییر چندانی در زمینه‌ی وجودی نمی‌کند؛ مگر آنکه مسیر هدایت را بیابد.

قرار دهند.

- آشکارا ربا خورند و بی عصمتی و زنا در میانشان رواج پیدا کند.
- خشنودی و راضی بودن از زندگی، بسیار کم شود.
- افراد سفیه و نادان، زمام امور را به دست گیرند.
- خیانت، زیاد و امانت، کم شود.
- هر کس از خود و کارش تعریف کند و نادان به جهلش شهرت یابد.
- دیوارهای خانه‌ها را زینت دهند و قصرها و خانه‌ها بلند ساخته شود.
- برج‌سازی رایج می‌شود و خانه‌ها، عمودی بالا می‌رود؛ تا جایی که آسایش و امنیت را از همسایه‌ها سلب می‌کند. افراد به راحتی خانه‌های بسیط و مسطح خود را می‌کوبند تا برج‌های چندطبقه بسازند؛ چون ثروت در آن نهفته است! اما کدام ثروت؟! تازه در این شرایط، بسیاری طمع می‌کنند تا از روستا و ده، به شهرها هجوم آورند و طعم زندگی در برج را بچشند! در نتیجه جمعیت بالا می‌رود و....

"... وَ صَارَ الْبَاطِلُ حَقًّا وَ الْكِذْبُ صِدْقًا، وَ الصِّحَّةُ عَجْزًا وَ اللُّؤْمُ عَقْلًا، وَ الضَّلَالَةُ هُدًى وَ الْبَيَانُ عَمًى، وَ الصُّمْتُ بِلَاهَةٌ وَ الْعِلْمُ جَهَالَةٌ، وَ كَثُرَتِ الْآيَاتُ وَ تَتَابَعَتِ الْعَلَامَاتُ، وَ تَرَاجَمُوا بِالظُّنُونِ، وَ دَارَتْ عَلَى النَّاسِ رَحَى الْمُنُونِ، وَ عَمِيَّتِ الْقُلُوبُ وَ غَلَبَ الْمُتَنَكَّرُ الْمَعْرُوفَ، وَ ذَهَبَ التَّوَاصُلُ، وَ كَثُرَتِ التُّجَارَاتُ وَ اسْتَحْسَنُوا الْبَطَالَاتُ، وَ تَهَادَوْا أَنْفُسَهُمْ بِالشَّهَوَاتِ، وَ تَهَاوَنُوا بِالْمُعْضَلَاتِ، وَ رَكِبُوا جُلُودَ النُّمُورِ، وَ أَكَلُوا الْمَاتُورَ وَ لَبَسُوا الْحُبُورَ..."

- باطل را به لباس حق و دروغ را به لباس راستی جلوه دهند.
- درستی و صحت عمل را ضعف بدانند و پستی و سرزنش را به حساب عقل بگذارند؛ [درست‌کار را ضعیف و پست را عاقل پندارند].
- گمراهی را هدایت شمارند و بیان را کوری بدانند؛ [اگر حقایقی بیان

شود که به نظر آنان خوش نیاید، گویند این شخص، واقعیت دنیا را نمی بیند!]  
 - خموشی را بی خردی و علم را [که صاحبش بخواهد از آن به نفع خود و جامعه حرف بزند]، جهالت دانند.

- نشانه‌ها بسیار شود و علامت‌ها یکی پس از دیگری ظاهر گردد.

- تحقیق نکرده، سخنان دور از حقیقت گویند.

- آسیای مرگ بر سر مردم بچرخد؛ [مثل قتل عام افراد بی گناه در

جنگ‌های خانمان‌سوز، بمباران مناطق مسکونی و غیر نظامی و...].

- قلب‌های مردم از دیدن حقایق کور شود و کارهای ناپسند بر اعمال

خوب غلبه پیدا کند؛ [مانند جنایاتی که ملت‌ها از زمامداران خود می بینند و

در عین حال می گویند خوب است!]

- محبت نسبت به یکدیگر و صله‌ی رحم از دل‌های مردم برداشته شود.

- تجارت و بازرگانی زیاد شود و کارهای باطل و ناچیز را نیکو بدانند.

- جان‌های خود را به خاطر شهواتی که دارند، به یکدیگر بذل کنند.

- کارهای بزرگ و مشکلات را آسان شمارند.

- پوست‌های حیوانات حرام گوشت [یا ذبح شرعی نشده] بپوشند.

- و جامه‌های نرم و زیبا و نازک بپوشند.

«... وَ آثَرُوا الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ، وَ ذَهَبَتِ الرَّحْمَةُ مِنَ الْقُلُوبِ وَ عَمَّ الْفَسَادُ، وَ اتَّخَذُوا كِتَابَ اللَّهِ لَعِبًا وَ مَالَ اللَّهِ دُولًا، وَ اسْتَحَلُّوا الْخَمْرَ بِالنَّبِيدِ وَ النَّجْسَ بِالزُّكَاةِ وَ الرِّبَا بِالْبَيْعِ، وَ تَكَافَأَ الرَّجَالُ بِالرِّجَالِ وَ النِّسَاءُ بِالنِّسَاءِ، وَ صَارَتِ الْمُبَاهَاتُ فِي الْمَعْصِيَةِ وَ الْكِبْرُ فِي الْقُلُوبِ وَ الْجَوْرُ فِي السَّلَاطِينِ وَ السَّفَاهَةُ فِي سَائِرِ النَّاسِ...»

- دنیا را بر آخرت، مقدم دارند.

- رحم از دل‌های همه برود و فساد، جنبه‌ی عمومی پیدا کند؛ [که

خواهی نشوی رسوا، هم‌رنگ جماعت شو!]

- قرآن را به بازی گیرند و اموال بیت‌المال (وجوه شرعی) را مال شخصی خود بدانند.

- مسکرات را با تغییر نام، حلال کنند.

- در دادن زکات مال خود، خیانت ورزند [و کم دهند یا جنس نامرغوب عرضه کنند].

- ربا را به نام خرید و فروش، حلال شمرند.

- در فسق و فجور، مردان با مردان و زنان با زنان، برابری کنند.

- به گناه و نافرمانی از خداوند، مباحات ورزند.

- دل‌های مردم، پر از کبر شود و ظلم و جور در پادشاهان و نادانی [و

زیر بار ظلم رفتن] در سایر مردم ظاهر گردد.

"...فَعِنْدَ ذَلِكَ لَا يَسْلَمُ لِذِي دِينٍ دِينُهُ، إِلَّا مَنْ فَرَّ بِدِينِهِ مِنْ شَاهِقٍ إِلَى شَاهِقٍ وَ مِنْ وَادٍ إِلَى وَادٍ؛ وَ ذَهَبَ الْإِسْلَامُ حَتَّى لَا يَبْقَى إِلَّا اسْمُهُ، وَ انْدَرَسَ الْقُرْآنُ مِنَ الْقُلُوبِ حَتَّى لَا يَبْقَى إِلَّا رَسْمُهُ؛ يَقْرَؤُنَ الْقُرْآنَ لَا يُجَاوِزُ تَرَاقِيهِمْ؛ لَا يَعْلَمُونَ بِمَا فِيهِ مِنْ وَعْدٍ رَبِّهِمْ وَ وَعِيدِهِ وَ تَحْذِيرِهِ وَ تَنْذِيرِهِ وَ نَاسِخِهِ وَ مَنْسُوخِهِ. فَعِنْدَ ذَلِكَ، تَكُونُ مَسَاجِدُهُمْ عَامِرَةً وَ قُلُوبُهُمْ خَارِبَةً مِنَ الْإِيمَانِ؛ عُلِمَاؤُهُمْ شَرُّ خَلْقِ اللَّهِ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ، مِنْهُمْ بَدَتِ الْفِتْنَةُ وَ إِلَيْهِمْ تَعُودُ، وَ يَذْهَبُ الْخَيْرُ وَ أَهْلُهُ وَ يَبْقَى الشَّرُّ وَ أَهْلُهُ، وَ يَصِيرُ النَّاسُ بِحَيْثُ لَا يَعْزُبُ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِنْ أَعْمَالِهِمْ؛ قَدْ حَبَّبَ إِلَيْهِمُ الدِّينَارَ وَ الدِّرْهَمَ، حَتَّى إِنْ الْغَنَى لِيُحَدِّثَ نَفْسَهُ بِالْفَقْرِ!"<sup>۱</sup>

- در چنین وضعی، دین هیچ دین‌داری سالم نمی‌ماند، مگر آن‌که دین

خود را بردارد و از این سو به آن سو و از این قله‌ی کوه به آن قله و از این

دره به دره‌ی دیگر برود؛ [یعنی از این روند و روش بگریزد].

- از اسلام جز اسمی و از قرآن جز رسمی باقی نماند [و حقیقت آن در

۱- نشانه‌های ظهور او، صص ۵۲-۵۳؛ به نقل از نواب‌الدهور، ص ۲۹۱.

دل‌ها کهنه شود].

- قرآن بخوانند در حالی که از گلوگاه و استخوان ترقوه و گردنشان نگذرد و عملاً از وعده‌ها و وعیدهای خداوندی، در بین آنان خبری نباشد؛ از خداوند نترسند، به یاد او نباشند و از ناسخ و منسوخ قرآن بی‌خبر باشند.

- در آن هنگام، مساجدشان آباد باشد و دل‌هایشان از تقوا و ایمان، تهی.

- علما و دانشمندان آن زمان، بدترین مردم روی زمین باشند که تمام فسادها و فتنه‌ها از ناحیه‌ی آنان برخیزد و بازگشت همه‌ی فتنه‌ها نیو به سوی خودشان است.

- خیر و اهل خیر از بین بروند، و شرّ و اهل آن بمانند.

- مردم، چنان شوند که در کارهایشان، به خداوند عالم، بی‌اعتنا باشند.

- محبوب مردم، دینار و درهم [و ثروت حلال یا حرام دنیا] باشد؛ تا آنجا که هر قدر ثروتشان زیاد شود، باز بگویند فقیریم!

آری؛ در این زمان، نوع بودن مردم، از نوعی می‌شود که خداوند اصلاً نظری به عمل آنان نمی‌اندازد. پس عملشان نتیجه ندارد و لذا التذادی هم ادراک نمی‌کنند!

### حماسه؛ کنش بینشی

با مطالعه‌ی این احادیث و نگاهی به زندگی خود و دیگران، درمی‌یابیم همه‌ی ما به نوعی درگیر فتنه‌های آخرالزمان هستیم و به عبارت دیگر، نوعی عدم تعادل در زندگی ما وجود دارد. اما اگر می‌خواهیم از وادی این فتنه‌ها خارج شویم تا در هنگام ظهور، بتوانیم حاکمیت عدل حضرت را بپذیریم، نباید تنها به شنیدن و افسوس خوردن بسنده کنیم؛ بلکه باید جریان این فتنه‌ها را از لابه‌لای روایات

بشناسیم و آن‌ها را ابتدا از دل و سپس از زندگی خود بیرون برانیم. چرا که اگر رگه‌هایی از تعلق و وابستگی به آن‌ها در دل و وجودمان بماند و یا آن گونه که شایسته است، نسبت به آن‌ها برائت نداشته باشیم، نمی‌توانیم با مظاهرشان در درون خود و محیط اطراف مبارزه کنیم.

حال برای مقابله با این فتن، یا اهل حماسه‌ایم و به محض فهمیدن موضوع، عادت‌ها، آداب و رسوم و روش‌های غلط را یکباره کنار می‌گذاریم و از ریشه و بن، تار و مارشان می‌کنیم؛ و یا قدرت مقابله با این مظاهر را در بیرون نداریم، اما در درون از آن‌ها بیزاری می‌جوئیم و سعی می‌کنیم دل در گروشان نداشته باشیم.

اما اگر می‌خواهیم دست به حماسه بزنیم، ابتدا باید این نحوه عمل کردن را بشناسیم و با توجه به شرایط کنونی و گذشته‌ی زندگی خود، فرقان داشته باشیم و بتوانیم درست عمل کنیم. بدانیم اگر پیش از اصلاح و تقویت بینش ولایی و پیش از مجاهده‌ی درونی و تطهیر وجودمان، دست به عمل حماسی بزنیم، جز خوار کردن خود و مبادی اعتقادی‌مان، کاری انجام ندادیم! یعنی نکته‌ی مهم، این است که در پس هر عمل مؤثر حماسی، بینشی قوی و محکم وجود دارد.

پس اگر گفته می‌شود به شرایط موجود راضی نشوید، به این معنا نیست که همه چیز را برهم زنیم؛ بلکه باید با حرکت بر مبنای بینش صحیح و پاک کردن وجود، با حقیقت امام در جان مرتبط شد و با نور او به پاک‌سازی اطراف، اقدام کرد. البته مسلماً اصلاح بینش، اثر خود را در صفت و فعل نشان خواهد داد و خواه ناخواه با رسوخ به عمل، در اطراف ظاهر خواهد شد. زیرا اصلاح بینش، به این معنا نیست که منتظر



به گوشه‌ای پناه برد و به دور از اجتماع و اطرافیان، مثلاً به مطالعه یا تفکر پردازد؛ بلکه باید در جمع بود و در میادین ابتلاء و امتحانی که در سیر زندگی پیش می‌آید، نقاط ضعف خود را شناخت و به اصلاح آن‌ها پرداخت.

بنابراین حرکت صحیح، اصلاح بینش و کنش توأم با هم است. به عبارتی باید جمع بین کنش و بینش ما، آن چیزی باشد که امام می‌پسندد. حماسی عمل کردن هم به معنای کنش بدون بینش نیست؛ وگرنه مثل آن است که پیش از بتون‌ریزی و پیش از ساختن در و دیوار یک ساختمان، به فکر رنگ و طرح دیوارها باشیم. یعنی بدون محکم‌کاری اولیه، دنبال زیاد کردن اتاق و امکانات و تزیینات خانه برویم! لذا باید برای حماسی عمل کردن، بینش قوی داشته باشیم.

### پیامبر ﷺ به حالشان گریست!

موضوع مهدویت و به تبع آن، مسائل مربوط به شرایط ظهور و اوضاع آخرالزمان، در دین اسلام از چنان اهمیتی برخوردار است که از همان آغاز، پیامبر اکرم ﷺ در مواقع مختلف و حساس، به آن پرداخته‌اند. از جمله آنکه جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید:

در حجّة‌الوداع، در خدمت پیامبر ﷺ بودم. ایشان پس از اتمام اعمال واجب حج، به عنوان وداع به خانه‌ی کعبه رفتند، حلقه‌ی در را گرفتند و با صدای بلند - که اهل مسجدالحرام و بازاریان، صدای مبارکشان را شنیدند و اجتماع کردند - فرمودند:

"أَيُّهَا النَّاسُ، اسْمَعُوا إِنِّي قَائِلٌ مَا هُوَ بَعْدِي كَائِنٌ؛ فَلْيَبْلُغْ شَاهِدِكُمْ غَائِبِكُمْ."

ای مردم! بشنوید که از آنچه پس از من روی خواهد داد، سخن می‌گویم؛ و حاضرین شما به غایبین برسانند.

آن گاه گریستند، چنان که مردم هم به گریه افتادند؛ و وقتی از گریه فارغ شدند، فرمودند:

”اعْلَمُوا - رَحِمَكُمُ اللَّهُ - أَنْ مَثَلَكُمْ فِي هَذَا الْيَوْمِ، كَمَثَلِ وَرَقٍ لَا شَوْكَ فِيهِ إِلَى أَرْبَعِينَ وَ مِائَةِ سَنَةٍ؛ ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ، شَوْكٌ وَ وَرَقٌ إِلَى مِائَتِي سَنَةٍ؛ ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ شَوْكٌ لَا وَرَقَ فِيهِ، حَتَّى لَا يُرَى فِيهِ إِلَّا سُلْطَانُ جَائِرٍ أَوْ غَنِيٌّ بَخِيلٌ أَوْ عَالِمٌ مُرَاغِبٌ فِي الْمَالِ أَوْ فَقِيرٌ كَذَّابٌ أَوْ شَيْخٌ فَاجِرٌ أَوْ صَبِيٌّ وَقِحٌ أَوْ امْرَأَةٌ رَغْنَاءٌ.“

خداوند شما را رحمت کند؛ بدانید همانا مثل شما امروز تا صد و چهل سال دیگر مانند درخت بی خار است؛ و سپس تا دویست سال مانند درختی باشید که هم برگ دارد و هم خار؛ و پس از آن، همچون درخت خاردار بی برگ خواهید شد؛ که نمی‌بینید مگر پادشاه ستمگر یا ثروتمند بخیل یا عالم دنیاپرست یا فقیر دروغگو یا پیرمرد زناکار یا کودک گستاخ یا زن نادان و احمق!

آن گاه رسول اکرم صلی الله علیه و آله گریه کردند. سلمان فارسی برخاست و عرض کرد: یا رسول الله، به ما خبر ده، کی چنین خواهد شد؟ حضرت فرمودند: ای سلمان...

”إِذَا قَلَّتْ عُلَمَاءُكُمْ وَ ذَهَبَتْ قُرْآنُكُمْ، وَ قَطَعْتُمْ زَكَاتَكُمْ وَ أَظْهَرْتُمْ مُنْكَرَاتِكُمْ، وَ عَلَتْ أَصْوَاتِكُمْ فِي مَسَاجِدِكُمْ، وَ جَعَلْتُمُ الدُّنْيَا فَوْقَ رُئُوسِكُمْ وَ الْعِلْمَ تَحْتَ أَقْدَامِكُمْ، وَ الْكُذِبَ حَدِيثِكُمْ وَ الْغِيْبَةَ فَكَيْهَاتِكُمْ وَ الْحَرَامَ غَنِيمَتِكُمْ، وَ لَا يَرَحَمُ كَبِيرُكُمْ صَغِيرُكُمْ وَ لَا يُوقِرُ صَغِيرُكُمْ كَبِيرُكُمْ. فَعِنْدَ ذَلِكَ، تَنْزِلُ اللَّعْنَةُ عَلَيْكُمْ وَ يُجْعَلُ بَأْسُكُمْ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ الدِّينِ بَيْنَكُمْ لَفْظًا بِالسِّنِّيَّتِكُمْ. فَإِذَا أُوْتِيتُمْ هَذِهِ الْخِصَالِ، تَوَقَّعُوا الرِّيحَ الْحَمْرَاءَ أَوْ مَسْخَأَ“

۱- ممکن است کنایه از زندگی آرام باشد.

۲- این نیز ممکن است کنایه از زندگی در نیش همراه با نوش، و رحمت توأم با خوشی باشد.

أَوْ قَذْفًا بِالْحِجَارَةِ؛ وَ تَصْدِيقُ ذَلِكَ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: "قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ انظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ" ۱...

- هرگاه علما و دانشمندان شما کم شوند و قاریان قرآنتان از بین بروند.  
- زکات دادن را کنار بگذارید و منکرات را در اجتماع رواج دهید و ظاهر کنید.

- صداهای شما در مساجدتان بلند شود.

- امور دنیا را بالای سر خود قرار دهید؛ [تمام اندیشه‌ی شما از دنیا پُر شود و برای دنیا کار کنید و آن را بر همه چیز مقدم دارید!]

- علم را زیر پا بگذارید؛ [حتی علوم اسلامی و معارف حقّی اهل بیت علیهم السلام].

- سخن معمولی و همگانی شما دروغ، میوه و نقل مجالستان غیبت، و آنچه به دست می‌آورید، حرام باشد.

- بزرگ شما بر کوچکتان رحم نکند و کوچکتان نیز احترام بزرگان را نگه ندارد.

در آن زمان، لعنت خداوند بر شما نازل می‌شود، سختی‌ها دامتتان را می‌گیرد و از دین در میان شما، جز لفظی بر زبان‌هایتان باقی نمی‌ماند! پس هر گاه دچار این صفات شدید، منتظر وزیدن باد سرخ یا مسخ شدن یا سنگ‌باران شدن باشید؛ که در کتاب خداوند آمده است: بگو او قادر است عذابی از بالای سر شما یا از زیر پایتان بفرستد؛ یا شما را گروه گروه کند و آسیب برخی از شما را به برخی دیگر بچشاند؛ بنگر چگونه آیات را گونه‌گون می‌کنیم، شاید آنان بفهمند!...

در این هنگام برخی از اصحاب برخاسته، عرض کردند: یا رسول الله، به ما خبر ده، این جریانات کی خواهد بود؟ حضرت فرمودند:

"عِنْدَ تَأْخِيرِ الصَّلَوَاتِ وَ اتِّبَاعِ الشَّهَوَاتِ، وَ شُرْبِ الْقَهَوَاتِ وَ شَتْمِ الْآبَاءِ وَ الْأُمَّهَاتِ، حَتَّى تَرَوْنَ الْحَرَامَ مَغْنَمًا وَ الزُّكَاةَ مَغْرَمًا، وَ أَطَاعَ الرَّجُلُ زَوْجَتَهُ وَ جَفَا جَارَهُ وَ قَطَعَ رَحِمَهُ، وَ ذَهَبَ رَحْمَةُ الْأَكَابِرِ وَ قَلَّ حَيَاءُ الْأَصَاغِرِ، وَ شَيْدُوا الْبُنْيَانَ وَ ظَلَمُوا الْعَبِيدَ وَ الْإِمَاءَ، وَ شَهِدُوا بِالْهَوَى وَ حَكَمُوا بِالْجَوْرِ، وَ يَسُبُّ الرَّجُلُ أَبَاهُ وَ يَخْسُدُ الرَّجُلُ أَخَاهُ، وَ يُعَامِلُ الشُّرَكَاءَ بِالْخِيَانَةِ وَ قَلَّ الْوَقَاءُ، وَ شَاعَ الزُّنَا، وَ تَزَيَّنَ الرَّجَالُ بِبِثَابِ النِّسَاءِ وَ سَلَبَ عَنْهُمْ قِنَاعَ الْحَيَاءِ، وَ دَبَّ الْكِبْرُ فِي الْقُلُوبِ كَدَيْبِ السَّمِّ فِي الْأَبْدَانِ، وَ قَلَّ الْمَعْرُوفُ وَ ظَهَرَتِ الْجَرَائِمُ وَ هَوَّتِ الْعِظَائِمُ، وَ طَلَبُوا الْمَدْحَ بِالْمَالِ وَ أَنْفَقُوا الْمَالَ لِلْغِنَاءِ، وَ شَغِلُوا بِالدُّنْيَا عَنِ الْآخِرَةِ، وَ قَلَّ الْوَرَعُ وَ كَثُرَ الطَّمَعُ وَ الْهَرَجُ وَ الْمَرْجُ، وَ أَصْبَحَ الْمُؤْمِنُ ذَلِيلًا وَ الْمُتَأَفِّقُ عَزِيزًا، مَسَاجِدُهُمْ مَعْمُورَةٌ بِالْأَذَانِ وَ قُلُوبُهُمْ خَالِيَةٌ مِنَ الْإِيمَانِ، وَ اسْتَخَفُّوا بِالْقُرْآنِ وَ بَلَغَ الْمُؤْمِنُ عَنْهُمْ كُلُّ هَوَانٍ..."

- آن گاه که نمازها را در وقت خودش نخوانند و از شهوات پیروی کنند.

- شراب نوشند و به پدران و مادران، ناسزا گویند.

- به دست آوردن مال حرام را غنیمت دانند و زکات دادن را زیان تلقی کنند.

- مرد از همسر خود اطاعت کند، به همسایه اش جفا ورزد و با ارحام،

قطع ارتباط نماید.

- رحم و عطوفت از بزرگان برداشته شود و حیای کوچکان کم گردد.

- ساختمانها را محکم بنا کنند و به نوکران و کنیزان ظلم نمایند.

- از روی هوی و هوس شهادت دهند و به ظلم، حکم و قضاوت کنند.

- مرد، پدرش را لعنت کند و به برادرش حسادت ورزد.

- شرکاء در معاملاتشان به یکدیگر خیانت کنند و وفا کم شود.

- زنا شیوع پیدا کند.

- مردان، خود را به لباس زنان بیارایند و پرده‌ی حیا از زنان برداشته شود.  
- تکبر، دل‌های مردم را پر کند، مانند سمّ کشنده‌ای که در بدن‌ها جای می‌گیرد.

- کارهای خوب کم شود و جرایم و بدی‌ها ظاهر گردد.  
- واجبات الهی سبک پنداشته شود.  
- به وسیله‌ی مال، دنبال کسب تعریف و ستایش‌اند و ثروت را در راه غنا و خوانندگی به مصرف می‌رسانند.

- از آخرت غفلت کنند و تمام توجه خود را به دنیا معطوف دارند.

- ورع و پرهیزکاری، کم و طمع زیاد شود و هرج و مرج بالا گیرد.

- مؤمن در جامعه، ذلیل، و منافق، عزیز و محترم باشد.

- مساجد آنان در ظاهر با اذان، آباد است، اما دل‌هایشان تهی از ایمان.

- قرآن را سبک شمارند و هر خواری، از آنان به اهل ایمان برسد.

"فَعِنْدَ ذَلِكَ، تَرَىٰ وُجُوهُهُمْ وَجُوهَ الْأَدْمِيِّينَ وَ قُلُوبَهُمْ قُلُوبَ الشَّيَاطِينِ، كَلَامُهُمْ  
أَخْلَىٰ مِنَ الْعَسَلِ وَ قُلُوبُهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْخَنْظَلِ؛ فَهَمْ ذُنَابٌ وَ عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ؛ مَا مِنْ يَوْمٍ إِلَّا  
يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَىٰ: أَفَبِي تَغْتَرُونَ أَمْ عَلَيَّ تَجْتَرُونَ؟! "أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ  
عِبَادًا وَ أَنكُمُ إِلَيْنَا لَأَتُرْجَعُونَ"؟! فَوَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي، لَوْلَا مَنْ يَغْبِثُنِي مُخْلِصًا، مَا أَمَهَلْتُ  
مَنْ يَغْصِبُنِي طَرْفَةَ عَيْنٍ؛ وَ لَوْلَا وَرَعُ الْوَرَعِيِّينَ مِنْ عِبَادِي، لَمَا أَنْزَلْتُ مِنَ السَّمَاءِ قَطْرَةً وَ  
لَا أَنْبَتُ وَرَقَةً خَضْرَاءَ. فَوَا عَجَبًا لِقَوْمِ آلِهِتُّهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَ طَالَتْ أَمْوَالُهُمْ وَ قَصُرَتْ  
أَجَالُهُمْ، وَ هُمْ يَطْمَعُونَ فِي مُجَاوِرَةِ مَوْلَاهُمْ! وَ لَا يَصِلُونَ إِلَىٰ ذَلِكَ إِلَّا بِالْعَمَلِ وَ لَا يَتِمُّ  
الْعَمَلُ إِلَّا بِالْعَقْلِ."<sup>۲</sup>

در آن هنگام می‌بینی صورت این مردم به چهره‌ی آدمی است، اما قلب‌هایشان

۱- سوره مؤمنون، آیه ۱۱۵.

۲- بحار الأنوار، ج ۵۲، صص ۲۶۲-۲۶۴.

قلب شیاطین [و پر از مکر و تکبر و سایر صفات بد]؛ سخنان آنان شیرین تر از عسل، اما دل‌هایشان تلخ تر از حنظل است. آنان گرگ‌هایی هستند که به لباس آدمیان درآمده‌اند! در این اوضاع، روزی نیست که خداوند به آنان نفرماید: آیا به رحمت من مغرور شده‌اید و به من جرئت پیدا کرده‌اید؟! "آیا پنداشته‌اید شما را عبث و بی‌فایده خلق کرده‌ام و به سوی من باز نمی‌گردید؟! پس به عزت و جلالم سوگند، اگر آنان که مرا با اخلاص، بندگی می‌کنند، نبودند، یک آن به معصیت‌کاران مهلت نمی‌دادم؛ و اگر ورع‌بندگان با تقوایم نبود، یک قطره باران از آسمان فرو نمی‌فرستادم و برگ سبزی از زمین نمی‌رویاند. عجبا از مردمی که مال و ثروت را خدای خویش قرار داده‌اند و آرزوهایشان طولانی و عمرشان کوتاه است و با این حال، چشم طمع دارند که در جوار مولایشان باشند! حال آنکه به این آرزو نمی‌رسند، مگر با عمل؛ و عمل، کامل نخواهد شد مگر با عقل.

### هفت فتنه پس از پیامبر ﷺ!

عبدالله بن مسعود از پیامبر اکرم ﷺ روایت می‌کند که آن حضرت در ارتباط با حوادث بعد از خودشان فرمودند:

"أَحْذَرُكُمْ سَبْعَ فِتْنٍ تَكُونُ بَعْدِي؛ فِتْنَةٌ تُقْبَلُ مِنَ الْمَدِينَةِ وَفِتْنَةٌ بِمَكَّةَ وَفِتْنَةٌ تُقْبَلُ مِنَ الْيَمَنِ وَفِتْنَةٌ تُقْبَلُ مِنَ الشَّامِ وَفِتْنَةٌ تُقْبَلُ مِنَ الْمَشْرِقِ وَفِتْنَةٌ مِنَ قِبَلِ الْمَغْرِبِ وَفِتْنَةٌ مِنَ بَطْنِ الشَّامِ وَهِيَ فِتْنَةُ السُّفْيَانِيِّ."<sup>۱</sup>

من شما را از هفت فتنه که پس از من روی می‌دهد، بر حذر می‌دارم:

- فتنه‌ای که در مدینه برپا می‌شود.
- فتنه‌ای که از مکه برمی‌خیزد.
- فتنه‌ای که از جانب یمن (نجده) باشد.
- فتنه‌ای که از شام آغاز شود.

۱- الملاحم و الفتن فی ظهور الغائب المتظرین، ص ۲۱.

- فتنه‌ای که از جانب مشرق رو کند.

- فتنه‌ای که از سوی مغرب ایجاد شود.

- فتنه‌ای که از شام برمی‌خیزد؛ که همان قیام سفیانی است.

عبدالله بن مسعود می‌گوید: برخی از امت، اول این فتنه‌ها را درک می‌کنند و برخی، آخر آن‌ها را.

دقت کنید؛ امروز ما گرفتار فتنه‌ی ششم هستیم؛ یعنی فتنه‌ای که از سوی مغرب است؛ فتنه‌ای فرهنگی که با نفوذی موزیانه در حیات انسانی صورت می‌گیرد و به ظاهر هم کاری به مکتب و دین ندارد! بلکه در عمق تفکر انسانی نفوذ می‌کند و نوع بود انسان را در حیات زمینی تغییر داده، تنها پوسته‌ای توخالی از دین عرضه می‌نماید؛ تا آنجا که دینی برای فرد، مطلوب می‌شود که به سود دنیای او باشد!

حال از کجا بفهمیم اسیر این فتنه و جلوات آن هستیم یا نه؟ از نمازهایمان! یعنی ببینیم وقتی به نماز می‌ایستیم، گرایش قلبمان به کدام سمت و سوست؛ آیا اشتغالاتمان دنیوی است یا معنوی؟ آیا می‌توانیم فقط برای همان چند دقیقه، به عالم غیب خود وصل شویم؟!

متأسفانه مدرنیته، رفاه‌طلبی و اشتغالات دنیوی ناشی از آن‌ها باعث شده است حتی در پایگاه عروج نماز، نتوانیم روزنه‌ای به عالم معنا باز کنیم! لذا باید مبادی میلان تغییر کند و بینش‌هایمان اصلاح شود تا ذره‌ای تعلق و رضایت به زندگی مدرن و مرفه نداشته باشیم. چرا که اگر وجودهای ما در انفرار از جلوات این فضا باشد، هرگز جذب رنگ‌ها و جاذبه‌های دروغین محیط نمی‌شویم و تعلق به آن پیدا نمی‌کنیم.

در حقیقت، کسی می‌تواند تعلق قلب خود را به این فضا از بین ببرد که علیه مظاهر آن وارد عمل شود؛ و عمل هم وقتی به تمامیت خود می‌رسد که بر محور عقل باشد. لذا اگر اندیشه‌ی ما نسبت به دنیا و آخرت، نسبت به نحوه‌ی بود خودمان و نسبت به کیفیت انجام وظایف و تکالیف، ولایی شود، می‌توانیم از فضای فتنه‌ی زمان خارج شویم و عمل‌های ما - اگر چه اندک باشد - ما را به مولایمان وصل می‌کند. یعنی عمل در کنار بینش صحیح، اثرگذار خواهد بود؛ که "اَقْتُوا وَعَمَلُوا الصَّالِحَاتِ".

حال، یک سؤال؛ و آن اینکه آیا منظور از دور کردن فتنه‌ی غرب، این است که مؤمن نباید رفاه داشته باشد؟ در پاسخ باید گفت رفاه خوب است، اما به شکل طبیعی، نه رفاه تجملی و مصنوعی؛ نه آن رفاهی که بر اساس میل و هوی، هزینه‌ی سیر کردن هزاران انسان گرسنه را صرف تزیین دیوارهای خانه، سرویس بهداشتی و... کنیم! آن هم به چه مقصدی؟ برای لذت بردن! این رفاه و این لذت‌ها، همان چیزی است که نمی‌گذارد ما از نمازمان لذت ببریم؛ نمی‌گذارد لذت انفاق، ایثار و سایر خوبی‌ها را بفهمیم؛ و نمی‌گذارد حماسی عمل کنیم! این است که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از سه چیز، برای امت اسلام بعد از خودشان می‌ترسیدند:

"إِنِّي أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي ثَلَاثَةٌ: زَلَّةَ عَالِمٍ وَ حُكْمَ جَائِرٍ وَ هَوَى مُتَّبِعٍ."<sup>۱</sup>

همانا من از سه چیز برای این امت، پس از خود می‌ترسم: لغزش عالم و دانشمند [که عقاید و افکار مردم را مسموم می‌کند]؛ حکم حاکم ستمگر [که بر



مبنای خلاف حق صادر می شود؛ و متابعت از هوی و هوس [که همه چیز مردم را به باد فنا می دهد].

### آنان که اسلام را غریب کردند!

در وصایای رسول اکرم ﷺ به ابن مسعود چنین آمده است:

"يَا ابْنَ مَسْعُودٍ، الْإِسْلَامُ بَدَأَ غَرِيبًا وَ سَيَعُودُ غَرِيبًا كَمَا بَدَأَ؛ فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ. فَمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ الزَّمَانَ مِنْ أَعْقَابِكُمْ، فَلَا تُسَلِّمُوا فِي نَادِيهِمْ وَ لَا تُشَيِّعُوا جَنَائِزَهُمْ وَ لَا تَعُودُوا مَرْضَاهُمْ؛ فَإِنَّهُمْ يَسْتَنُّونَ بِسُنَّتِكُمْ وَ يُظْهِرُونَ بَدْعَوَاتِكُمْ وَ يُخَالِفُونَ أَفْعَالِكُمْ، فَيَمُوتُونَ عَلَى غَيْرِ مِلَّتِكُمْ. أُولَئِكَ لَيْسُوا مِنِّي وَ لَا أَنَا مِنْهُمْ..."

ای پسر مسعود، اسلام از آغاز غریب آمد و به زودی به غربت اول بازمی گردد؛ پس خوشا به حال غربا. هر کس از اعقاب شما، آن زمان را درک کرد، به آنان [که اسلام را به غربت کشانند] سلام نکنید، در تشییع جنازه‌ی آنان شرکت نجوید و به عیادت بیمارانشان نروید؛ زیرا آنان به ظاهر، در راه و سنت شما هستند و به ادعاهای شما تظاهر می کنند، اما در عمل، با شما مخالف اند؛ پس وقتی مرگشان فرا رسد، به دین و ملت شما از دنیا نمی روند. آنان از من نیستند و من هم از آنان نیستم [و سنخیتی با هم نداریم]!

این حدیث، به غربت دین مقدس اسلام در ابتدای کار و نیز غربت مجدد آن در آخر الزمان اشاره دارد. غربا هم همان مستضعفینی هستند که با غربت اسلام، غریب مانده اند و سعی دارند در خلاف مسیر غلط رایج در جامعه و فرهنگ اومانیسمی، حرکت کنند؛ همانان که رنگ و لعاب فرهنگ غرب را به زندگی خود نزده اند و به این علت، عقب مانده و متحجر نامیده می شوند!

"...يَا ابْنَ مَسْعُودٍ، يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ، الصَّابِرُ عَلَى دِينِهِ، مِثْلُ الْقَابِضِ عَلَى

الْجَمْرَةَ بِكَفِّهِ؛ يَقُولُ لِذَلِكَ الزَّمَانِ، إِنْ كَانَ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ ذَنْبًا وَإِلَّا أَكَلَتْهُ الذُّبَابُ! يَا ابْنَ مَسْعُودٍ، عُلَمَاءُوَهُمْ وَفُقَهَاءُوَهُمْ خَوْنَةٌ فَجَرَّةٌ؛ أَلَا إِنَّهُمْ أَشْرَارُ خَلْقِ اللَّهِ وَكَذَلِكَ أَتْبَاعُهُمْ، وَمَنْ يَأْتِيهِمْ وَيَأْخُذُ مِنْهُمْ وَيَجِبُّهُمْ وَيُجَالِسُهُمْ وَيُشَاوِرُهُمْ، أَشْرَارُ خَلْقِ اللَّهِ؛ يَدْخُلُهُمْ نَارَ جَهَنَّمَ صَمٌّ بِكُمْ عَمَى فَهَمْ لَا يَرْجِعُونَ... يَدْعُونَ أَنَّهُمْ عَلَيَّ دِينِي وَسُنَّتِي وَمِنْهَا جِي وَشَرَائِعِي؛ إِنَّهُمْ مِنِّي بَرَاءٌ وَأَنَا مِنْهُمْ بَرِيءٌ..."

ای پسر مسعود، زمانی بر مردم بیاید که هر کس بخواهد در دین خود ثابت بماند و ایمانش را حفظ کند، همچون کسی است که می‌خواهد آتش را در کف دستش قرار دهد؛ پس اگر در این زمان همچون گرگ باشد، [می‌تواند زندگی کند] و اگر نه، گرگ‌های درنده، او را می‌خورند.

ای پسر مسعود، علما و فقهای آنان، خیانتکار و فاجرند. آگاه باشید که آنان بدترین خلق خدا هستند؛ و همچنین پیروانشان و کسانی که با آنان رفت و آمد دارند، از آنها علم می‌گیرند، آنان را دوست می‌دارند و با آنان مجالست و مشورت می‌کنند، بدترین خلق خدا هستند. به آتش جهنم وارد می‌شوند، در حالی که کر و لال و کورند و بازگشتی هم ندارند. ادعا می‌کنند بر دین و سنت من و در راه پیروی از دین و شریعتم هستند؛ اما [چنین نیست و] آنان بیزار از من و من بیزار از آنانم....

"يَا ابْنَ مَسْعُودٍ، لَا تُجَالِسُوهُمْ فِي الْمَلَأِ وَلَا تُتْبِعُوهُمْ فِي الْأَسْوَاقِ، وَلَا تَهْدُوهُمْ الطَّرِيقَ وَلَا تَسْقُوهُمْ الْمَاءَ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: "مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُسِفَ إِلَيْهِمْ أَعْمَالُهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُنْجَسُونَ".<sup>۱</sup> يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: "مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ"<sup>۲</sup>...

ای پسر مسعود، با آنان در مجالس ننشینید و در بازارها داد و ستد نکنید؛ آنان را به سوی راه، رهنمون نشوید و سیرابشان نکنید؛ که خداوند متعال فرموده است: "هر کس طالب حیات دنیا و زینت آن باشد، پاداش اعمالشان را در دنیا به

۱- سوره هود، آیه ۱۵.

۲- سوره شوری، آیه ۲۰.

طور کامل عطا می کنیم و چیزی از آن در دنیا فروگذار نمی شود." و نیز می فرماید: "هر کس خواهان کشت دنیا باشد، از آن به او می دهیم و در آخرت، بهره ای برایش نیست."

"... يَا ابْنَ مَسْعُودٍ، مَنْ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ يُرِيدُ بِهِ الدُّنْيَا وَ آثَرَ عَلَيْهِ حُبُّ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا، اسْتَوْجَبَ سَخَطَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ كَانَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ مَعَ الْيَهُودِ وَ النَّصَارَى؛ الَّذِينَ نَبَذُوا كِتَابَ اللَّهِ تَعَالَى؛ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: "فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ" ۱...

ای پسر مسعود، هر که تحصیل علم کند اما برای دنیا، و حب دنیا و زینتش را بر آن ترجیح دهد، مستوجب عذاب خداوند و در پست ترین مقامات جهنم با یهود و نصاری خواهد بود؛ یعنی با کسانی که کتاب خدا را پشت سر انداختند. خداوند می فرماید: با اینکه نسبت به اسلام و آورنده ی آن، شناخت پیدا کردند، به آن کفر ورزیدند و در نتیجه لعنت خدا بر آنان است و از رحمت او به دورند.

"... يَا ابْنَ مَسْعُودٍ، مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ لِلدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا، حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ. يَا ابْنَ مَسْعُودٍ، مَنْ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ وَ لَمْ يَعْمَلْ بِمَا فِيهِ، حَشَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى؛ وَ مَنْ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ رِيَاءً وَ سُمْعَةً يُرِيدُ بِهِ الدُّنْيَا، نَزَعَ اللَّهُ بَرَكَتَهُ وَ ضَيَّقَ عَلَيْهِ مَعِيشَتَهُ، وَ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى نَفْسِهِ وَ مَنْ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى نَفْسِهِ، فَقَدْ هَلَكَ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: "فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا" ۲..."

ای پسر مسعود، هر کس قرآن را برای دنیا و زینت آن فرا گیرد، خداوند بهشت را بر او حرام کند.

ای پسر مسعود، هر کس علم را بیاموزد و به آنچه در آن است، عمل نکند، خداوند در روز قیامت، او را نابینا محسور نماید؛ و هر که به خاطر ریا و شنیدن مردم، تحصیل علم کند و هدفش دنیا باشد، خداوند برکت را از زندگی او بردارد و

۱- سوره بقره، آیه ۸۹.

۲- سوره کهف، آیه ۱۱۰.

به تنگی معیشت گرفتار کند؛ و او را به خودش واگذارد که سرانجامش البته هلاکت است! خداوند می فرماید: "پس هر که به لقای پروردگارش امیدوار است، باید عمل صالح انجام دهد و در پرستش خداوند هرگز احدی را با او شریک نکند.

"يَا ابْنَ مَسْعُودٍ، فَلْيَكُنْ جَلَسَاؤُكَ الْأَبْرَارَ وَ إِخْوَانُكَ الْأَتْقِيَاءَ وَ الزُّهَادَ؛ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ فِي كِتَابِهِ: "الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ" <sup>۱</sup> ..."

ای پسر مسعود، پس سعی کن همنشینان تو، نیکان باشند و [اگر برای خود، برادری برمی گزینی،] برادرانت با تقویان و زاهدان باشند؛ چرا که خداوند در کتابش فرموده است: "در آن روز، دوستان با یکدیگر دشمنانند، مگر متقین!

"يَا ابْنَ مَسْعُودٍ، اعْلَمْ أَنَّهُمْ يَرَوْنَ الْمَعْرُوفَ مُنْكَرًا وَ الْمُنْكَرَ مَعْرُوفًا؛ فَبِئْسَ ذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ، فَلَا يَكُونُ فِيهِمْ الشَّاهِدُ بِالْحَقِّ وَ لَا الْقَوَامُونَ بِالْقِسْطِ؛ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: "كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَ لَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَوْ الْوَالِدِينَ وَ الْأَقْرَبِينَ" <sup>۲</sup>.  
ابن مسعود، بِنَفَاضِلُونَ بِأَحْسَابِهِمْ وَ أَمْوَالِهِمْ؛ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: "وَ مَا لِأَخِي عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى وَ لَسَوْفَ يَرْضَى" <sup>۳</sup> ..."

ای پسر مسعود، بدان که آنان (اهل آن زمان) معروف را منکر می بینند و منکر را معروف؛ [به نظرشان واجبات الهی حرام است و ارتکاب حرام، مانعی ندارد]! پس در این حال، خداوند بر دل های آنان مهر می زند. آن وقت در بین آنها، نه کسی شهادت به حق می دهد و نه قیام به عدل می کند؛ با اینکه خداوند فرموده است: "قیام کنندگان به عدل و قسط باشید و برای خدا شهادت دهید، اگر چه به ضرر خودتان یا پدر و مادر و بستگان نزدیک شما باشد."

ای پسر مسعود، آنان به حسابها و اموالشان افتخار می کنند و برتری

۱- سوره زخرف، آیه ۶۷.

۲- سوره نساء، آیه ۱۳۵.

۳- سوره لیل، آیات ۱۹ تا ۲۱.

۴- بحار الأنوار، ج ۷۴، صص ۹۹-۱۰۲.

می جویند، با اینکه خداوند فرموده است: "برای هیچ کس در نزد او نعمتی نیست که پاداش داده شود، مگر در پی خشنودی پروردگار اعلیٰ؛ و به زودی خشنود گردد."

### مفاسد آخر الزمان، از صادق آل عبا علیهم السلام

امام صادق علیه السلام در روایتی طولانی، بسیاری از شرایط و اوضاع آخر الزمان را در جنبه‌های مختلف بیان کرده‌اند:

"أَلَا تَعْلَمُ أَنْ مَنْ أَنْتَظَرَ أَمْرَنَا وَ صَبَرَ عَلَيَّ مَا يَرَى مِنَ الْأَذَى وَالْخَوْفِ، فَهُوَ غَدَاً فِي زَمْرَتِنَا؟ فَإِذَا رَأَيْتَ الْحَقَّ قَدْ مَاتَ وَ ذَهَبَ أَهْلُهُ، وَ رَأَيْتَ الْجَوْرَ قَدْ شَمَلَ الْبِلَادَ، وَ رَأَيْتَ الْقُرْآنَ قَدْ خُلِقَ وَ أُخْدِثَ فِيهِ مَا لَيْسَ فِيهِ وَ وَجَّهَ عَلَيَّ الْأَهْوَاءَ، وَ رَأَيْتَ الدِّينَ قَدْ انْكَفَأَ كَمَا يَنْكَفِي الْمَاءُ، وَ رَأَيْتَ أَهْلَ الْبَاطِلِ قَدْ اسْتَعْلَوْا عَلَيَّ أَهْلَ الْحَقِّ، وَ رَأَيْتَ الشَّرَّ ظَاهِراً لَا يَنْهَى عَنْهُ وَ يُغْذِرُ أَصْحَابَهُ، وَ رَأَيْتَ الْفِسْقَ قَدْ ظَهَرَ وَ اكْتَفَى الرَّجَالُ بِالرِّجَالِ وَ النِّسَاءُ بِالنِّسَاءِ، وَ رَأَيْتَ الْمُؤْمِنَ صَامِتاً لَا يُقْبَلُ قَوْلُهُ، وَ رَأَيْتَ الْفَاسِقَ يَكْذِبُ وَ لَا يَرُدُّ عَلَيْهِ كَذِبَهُ وَ فِرْيَتَهُ..."

آیا نمی‌دانی هر که منتظر امر ما باشد و بر آزار و ترسی که به او می‌رسد، صبر کند، فردا در زمره‌ی ماست؟ پس آن گاه که دیدی حق مرده است و اهل آن از بین رفته‌اند و ظلم، همه جا را فرا گرفته است؛ و دیدی قرآن، فرسوده شده و بدعت‌هایی در آن آمده که با هوی و هوس توجیه شده است؛ و دیدی دین، زیر و رو شده، چنان‌که آب زیر و رو شود، و اهل باطل بر اهل حق، بزرگی می‌جویند؛ و شر، آشکار است و از آن نهی نمی‌شود و هر که کار زشت انجام دهد، برای آن، عذر و توجیه می‌تراشد؛ و دیدی فسق آشکار شده و مردان به مردان و زنان به زنان اکتفا می‌کنند؛ و دیدی انسان مؤمن، سکوت اختیار کرده و سخنش پذیرفته نمی‌شود؛ و فاسق دروغ می‌گوید و کسی دروغ و افترایش را به او باز نمی‌گرداند.

"وَ رَأَيْتَ الصَّغِيرَ يَسْتَحْقِرُ الْكَبِيرَ، وَ رَأَيْتَ الْأَرْحَامَ قَدْ تَقَطَّعَتْ، وَ رَأَيْتَ مَنْ يُمْتَدِّحُ بِالْفِسْقِ، يَضْحَكُ مِنْهُ وَ لَا يَرُدُّ عَلَيْهِ قَوْلُهُ، وَ رَأَيْتَ الْغُلَامَ يُعْطَى مَا تُعْطَى الْمَرْأَةُ،

و رَأَيْتَ النِّسَاءَ يَتَزَوَّجْنَ النِّسَاءَ، وَ رَأَيْتَ الشُّنَاءَ قَدْ كَثُرَ، وَ رَأَيْتَ الرَّجُلَ يُنْفِقُ الْمَالَ فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ، فَلَا يُنْهَى وَ لَا يُؤْخَذُ عَلَى يَدَيْهِ، وَ رَأَيْتَ النَّاطِرَ يَتَعَوَّذُ بِاللَّهِ مِمَّا يَسْرِى الْمُؤْمِنَ فِيهِ مِنَ الْإِجْتِهَادِ، وَ رَأَيْتَ الْجَارَ يُؤْذِي جَارَهُ وَ لَيْسَ لَهُ مَانِعٌ...

و چون دیدی کوچک، بزرگ را خوار می‌شمارد و پیوند خویشاوندی بریده می‌شود؛ و دیدی هر که را به کار بد بستایند، خوشحال می‌شود و حرف گوینده را به او بر نمی‌گرداند؛ و دیدی پسربچه، همان می‌کند که زن می‌کند و زنان با زنان تزویج می‌کنند؛ و دیدی چاپلوسی فراوان شده است؛ و مرد، مال خود را در غیر طاعت خدا خرج می‌کند، ولی از این کار، نهی نمی‌شود و کسی دستش را نمی‌گیرد؛ و دیدی که چون شخصی، کوشش مؤمن را [در اطاعت خدا] ببیند، از آن به خدا پناه برد؛ و همسایه، همسایه‌اش را آزار دهد و مانعی برایش نیست [یعنی هیچ کس جلوی او را نمی‌گیرد].

”وَ رَأَيْتَ الْكَافِرَ فَرِحاً لِمَا يَسْرِى فِي الْمُؤْمِنِ، مَرِحاً لِمَا يَسْرِى فِي الْأَرْضِ مِنَ الْفَسَادِ، وَ رَأَيْتَ الْخُمُورَ تُشْرَبُ عَلَانِيَةً، وَ يَجْتَمِعُ عَلَيْهَا مَنْ لَا يَخَافُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ، وَ رَأَيْتَ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ ذَلِيلًا، وَ رَأَيْتَ الْفَاسِقَ فِيمَا لَا يَجِبُ اللَّهُ قَوِيًّا مَحْمُودًا، وَ رَأَيْتَ أَصْحَابَ الْآيَاتِ يُحَقِّرُونَ وَ يُحْتَقَرُونَ مِنْ يُحِبُّهُمْ، وَ رَأَيْتَ سَبِيلَ الْخَيْرِ مُنْقَطِعًا وَ سَبِيلَ الشَّرِّ مَسْلُوكًا، وَ رَأَيْتَ بَيْتَ اللَّهِ قَدْ غُطِلَ وَ يُؤْمَرُ بِتَرْكِهِ، وَ رَأَيْتَ الرَّجُلَ يَقُولُ مَا لَا يَفْعَلُهُ...”

و هنگامی که دیدی کافر، از آنچه [سختی] برای مؤمن می‌بیند، خوشحال است و از اینکه در زمین، فساد و تباهی ببیند، شاد است؛ و دیدی آشکارا شراب می‌نوشند و کسانی که از خدای عزوجل نمی‌ترسند، برای نوشیدن آن، گرد هم می‌آیند؛ و امر به معروف کننده، خوار و ذلیل است؛ و فاسق در انجام آنچه خدا دوست ندارد، قوی و ستوده است؛ و اهل قرآن و هر که آنان را دوست دارد، تحقیر می‌شود؛ و راه خیر، بسته شده و راه شر، باز است و در آن می‌روند؛ و خانه‌ی خدا تعطیل شده و دستور به ترک آن داده می‌شود؛ و مرد، چیزی را می‌گوید که عمل نمی‌کند، [یعنی دین شعار می‌شود].

”وَرَأَيْتَ الرَّجَالَ يَتَسَمُّونَ لِلرِّجَالِ وَالنِّسَاءَ لِلنِّسَاءِ، وَرَأَيْتَ الرَّجُلَ مَعِيشَتُهُ مِنْ دُبُرِهِ وَمَعِيشَةُ الْمَرْأَةِ مِنْ فَرْجِهَا، وَرَأَيْتَ النِّسَاءَ يَتَّخِذْنَ الْمَجَالِسَ كَمَا يَتَّخِذُهَا الرَّجَالُ، وَرَأَيْتَ التَّائِبَ فِي وُلْدِ الْعَبَّاسِ قَدْ ظَهَرَ وَأُظْهِرُوا الْخِضَابَ، وَامْتَشَطُوا كَمَا تَمْتَشِطُ الْمَرْأَةُ لِزَوْجِهَا، وَأَعْطَوْا الرَّجَالَ الْأَمْوَالَ عَلَى فُرُوجِهِمْ، وَتَنُوفَسَ فِي الرَّجُلِ وَتَغَايَرَ عَلَيْهِ الرَّجَالُ؛ وَكَانَ صَاحِبُ الْمَالِ أَعَزُّ مِنَ الْمُؤْمِنِ، وَكَانَ الرَّبَا ظَاهِرًا لَا يُغَيَّرُ، وَكَانَ الزُّنَا تُعْتَدَحُ بِهِ النِّسَاءُ، وَرَأَيْتَ الْمَرْأَةَ تُصَانِعُ زَوْجَهَا عَلَى نِكَاحِ الرَّجَالِ...”

و هنگامی که دیدی مردان، برای مردان، و زنان برای زنان، خود را فربه می‌کنند؛ و زندگی مرد، از پس او اداره می‌شود و زندگی زن از فرج او؛ و دیدی زنان مانند مردان برای خود انجمن تشکیل می‌دهند؛ و در میان فرزندان عباس، کارهای زنانگی آشکار شود، و خضاب کنند و سر را شانه زنند، چنان که زن برای همسرش می‌کند؛ و به مردان پول می‌دهند که با آنان یا زنانشان، عمل نامشروع انجام دهند؛ و دیدی درباره‌ی مرد، رقابت شود و مردان بر سر او غیرت ورزند؛ صاحب مال، عزیزتر از شخص باایمان است، و ربا آشکار شود و بر آن، سرزنش نشود؛ زنان به عمل زنا ستوده شوند؛ و زن برای نکاح مردان، با شوهر خود همکاری می‌کند.

”وَرَأَيْتَ أَكْثَرَ النَّاسِ وَخَيْرَ بَيْتٍ، مَنْ يُسَاعِدُ النِّسَاءَ عَلَى فِسْقِهِنَّ، وَرَأَيْتَ الْمُؤْمِنَ مَحْزُونًا مُحْتَقَرًا ذَلِيلًا، وَرَأَيْتَ الْبِدْعَ وَالزُّنَا قَدْ ظَهَرَ، وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَقْتَدُونَ بِشَاهِدِ الزُّورِ، وَرَأَيْتَ الْحَرَامَ يُحَلَّلُ وَرَأَيْتَ الْحَلَالَ يُحْرَمُ، وَرَأَيْتَ الدِّينَ بِالرَّأْيِ، وَعُطِّلَ الْكِتَابُ وَأَحْكَامُهُ، وَرَأَيْتَ اللَّيْلَ لَا يُسْتَحْيَا بِهِ مِنَ الْجُرْأَةِ عَلَى اللَّهِ، وَرَأَيْتَ الْمُؤْمِنَ لَا يُسْتَطِيعُ أَنْ يُنْكِرَ إِلَّا بِقَلْبِهِ، وَرَأَيْتَ الْعَظِيمَ مِنَ الْمَالِ يُنْفَقُ فِي سَخَطِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ...”

و هنگامی که دیدی بیشتر مردم و بهترین خانه‌ها، آن باشد که زنان را در هرزگی‌شان کمک کند؛ و مؤمن به خاطر ایمانش غمگین، تحقیر و خوار می‌شود؛ بدعت و زنا آشکار شده و مردم به شهادت ناحق اعتماد می‌کنند؛ و وقتی دیدی حرام، حلال می‌شود و حلال، تحریم؛ دین طبق نظر اشخاص تفسیر می‌گردد و کتاب و احکامش تعطیل می‌شود؛ و مردم چنان در ارتکاب گناه، جری می‌شوند که

دیگر منتظر رسیدن شب نیستند [یعنی اگر قبلاً گناهان در تاریکی شب انجام می‌شد تا کسی نبیند، در آن زمان، گناه علنی می‌شود]؛ و مؤمن نمی‌تواند کار بد را نکوهش و انکار نکند، مگر به قلبش [فقط در قلبش می‌سوزد و نمی‌تواند با زبان و فعل، با آن مخالفت کند]؛ و مال کلان در راه غضب الهی خرج می‌شود.

”و رَأَيْتَ الْوَلَاةَ يُقْرَبُونَ أَهْلَ الْكُفْرِ وَ يُتَاعِدُونَ أَهْلَ الْخَيْرِ، وَ رَأَيْتَ الْوَلَاةَ يَرْتَشُونَ فِي الْحُكْمِ، وَ رَأَيْتَ الْوَلَاةَ قَبَالَةً لِمَنْ زَادَ، وَ رَأَيْتَ ذَوَاتِ الْأَرْحَامِ يُنْكَخْنَ وَ يُكْتَفَى بِهِنَّ، وَ رَأَيْتَ الرَّجُلَ يُقْتَلُ عَلَى التُّهْمَةِ وَ عَلَى الظَّنِّ، وَ يَتَغَايَرُ عَلَى الرَّجُلِ الذَّكَرِ فَيَبْذُلُ لَهُ نَفْسَهُ وَ مَالَهُ، وَ رَأَيْتَ الرَّجُلَ يُعَيِّرُ عَلَى إِثْنَانِ النِّسَاءِ، وَ رَأَيْتَ الرَّجُلَ يَأْكُلُ مِنْ كَسْبِ امْرَأَتِهِ مِنَ الْفُجُورِ، يَعْلَمُ ذَلِكَ وَ يُقِيمُ عَلَيْهِ، وَ رَأَيْتَ الْمَرْأَةَ تَقْهَرُ زَوْجَهَا وَ تَعْمَلُ مَا لَا يَشْتَهِي وَ تُنْفِقُ عَلَى زَوْجِهَا، وَ رَأَيْتَ الرَّجُلَ يُكْرِى امْرَأَتَهُ وَ جَارِيَتَهُ، وَ يَرْضَى بِالذَّبِّيِّ مِنَ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ...“

و وقتی دیدی زمامداران به کافران نزدیک می‌شوند و از نیکان دوری می‌گزینند و در قضاوت رشوه می‌گیرند؛ و حکومت به مزایده گذاشته می‌شود؛ و دیدی مردم با محارم خود نزدیکی می‌کنند، و مرد به تهمت و سوءظن به قتل می‌رسد؛ و درباره‌ی مرد غیرت می‌ورزند و جان و مال بر سر این کار می‌دهند؛ مرد به خاطر آمیزش با زنان، مورد سرزنش قرار می‌گیرد؛ و از کسب زنش از هرزگی، نان می‌خورد و این را می‌داند و به آن تن می‌دهد؛ زن بر مرد خود مسلط می‌شود و کاری را که مرد نمی‌خواهد، انجام می‌دهد و به او خرجی می‌دهد؛ مرد، زن و کنیزش را کرایه می‌دهد و به خوراک و نوشیدنی پستی راضی می‌شود.

”و رَأَيْتَ الْأَيْمَانَ بِاللَّهِ عَزَّوَجَلَّ كَثِيرَةً عَلَى الزُّورِ، وَ رَأَيْتَ الْقِمَارَ قَدْ ظَهَرَ، وَ رَأَيْتَ الشَّرَابَ يُبَاعُ ظَاهِرًا لَيْسَ لَهُ مَانِعٌ، وَ رَأَيْتَ النِّسَاءَ يَبْذُلْنَ أَنْفُسَهُنَّ لِأَهْلِ الْكُفْرِ، وَ رَأَيْتَ الْمَلَاهِيَّ قَدْ ظَهَرَتْ، يُمَرُّ بِهَا لَا يَمْنَعُهَا أَحَدٌ وَ لَا يَجْتَرِي أَحَدٌ عَلَى مَنَعِهَا، وَ رَأَيْتَ الشَّرِيفَ يَسْتَذِلُّهُ الَّذِي يُخَافُ سُلْطَانَهُ، وَ رَأَيْتَ أَقْرَبَ النَّاسِ مِنَ الْوَلَاةِ، مَنْ يَمْتَدِحُ بِشَتْمِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، وَ رَأَيْتَ مَنْ يُحِبُّنَا يُزَوِّرُ وَ لَا تُقْبَلُ شَهَادَتُهُ، وَ رَأَيْتَ الزُّورَ مِنَ الْقَوْلِ يَتَنَافَسُ فِيهِ...“



و چون دیدی سوگندهای ناحق به خداوند بسیار می شود؛ و قمار آشکار شده و شراب را بدون مانع، علناً می فروشند؛ و زنان، خود را در اختیار کافران می گذارند؛ و ساز و ضرب آشکار می شود و از کنار آن می گذرند، بی آنکه کسی، کسی را منع کند، و کسی جرأت جلوگیری از آن را ندارد؛ و کسی که مردم از تسلط و قدرتش می ترسند، انسان شریف را خوار می کند؛ و نزدیک ترین مردم به فرمانروایان، کسی است که به دشنام گویی ما اهل بیت، ستایش شود، و هر که ما را دوست دارد، دروغگویش دانند و شهادتش را نپذیرند؛ و بر گفتن ناحق رقابت می کنند.

"و رَأَيْتَ الْقُرْآنَ قَدْ ثَقَلَ عَلَى النَّاسِ اسْتِمَاعَهُ، وَ خَفِيَ عَلَى النَّاسِ اسْتِمَاعُ الْبَاطِلِ؛ وَ رَأَيْتَ الْجَارَ يُكْرِمُ الْجَارَ خَوْفًا مِنْ لِسَانِهِ، وَ رَأَيْتَ الْخُدُودَ قَدْ غَطَّلَتْ وَ عَمِلَ فِيهَا بِالْأَهْوَاءِ، وَ رَأَيْتَ الْمَسَاجِدَ قَدْ زُخِرِفَتْ، وَ رَأَيْتَ أَصْدَقَ النَّاسِ عِنْدَ النَّاسِ، الْمُفْتَرِيَ الْكَذِبَ؛ وَ رَأَيْتَ الشَّرَّ قَدْ ظَهَرَ وَ السُّعْيَ بِالثَّمِيمَةِ، وَ رَأَيْتَ الْبَغْيَ قَدْ فَشَا، وَ رَأَيْتَ الْغِيْبَةَ تُسْتَمْلَحُ وَ يُبَشَّرُ بِهَا النَّاسُ بَعْضُهُمْ بِبَعْضٍ، وَ رَأَيْتَ طَلَبَ الْحَجِّ وَ الْجِهَادِ لِغَيْرِ اللَّهِ، وَ رَأَيْتَ السُّلْطَانَ يُذِلُّ لِلْكَافِرِ، الْمُؤْمِنَ؛ وَ رَأَيْتَ الْخَرَابَ قَدْ أُدْبِلَ مِنَ الْعُمَرَانِ، وَ رَأَيْتَ الرَّجُلَ مَعِيشَتَهُ مِنْ بَخْسِ الْمَكِّيَالِ وَ الْمِيزَانِ..."

و وقتی دیدی بر مردم، شنیدن قرآن، سنگین و گران می آید و شنیدن سخنان باطل، آسان است؛ و همسایه، همسایه را از ترس زبانش گرامی می دارد؛ حدود الهی تعطیل شده و طبق امیال عمل می شود؛ مساجد، تزیین می شود؛ راستگوترین مردم نزد آنان، مفتری دروغ گوست؛ و شرّ و سخن چینی آشکار شده و ستم کاری شیوع می یابد؛ غیبت، سخنی نمکین شمرده می شود و مردم یکدیگر را به آن مژده می دهند؛ برای غیر خدا به حج و جهاد می روند؛ سلطان، مؤمن را به خاطر کافر، خوار می کند؛ خرابی و ویرانی، بیش از آبادانی است، و زندگی مرد، از کم فروشی اداره می شود.

"و رَأَيْتَ سَفْكَ الدَّمَاءِ يُسْتَخَفُّ بِهَا، وَ رَأَيْتَ الرَّجُلَ يَطْلُبُ الرَّئَاسَةَ لِغَرَضِ الدُّنْيَا، وَ يَشْهَرُ نَفْسَهُ بِخُبْثِ اللُّسَانِ، لِيَتَّقَى وَ تُسْنَدَ إِلَيْهِ الْأُمُورُ؛ وَ رَأَيْتَ الصَّلَاةَ قَدْ اسْتَخِفَّ بِهَا؛ وَ رَأَيْتَ الرَّجُلَ عِنْدَهُ الْمَالُ الْكَثِيرُ، لَمْ يَزْكِهِ مُنْذُ مَلَكَهْ؛ وَ رَأَيْتَ الْمَيْتَ يُنْشَرُ مِنْ قَبْرِهِ وَ يُؤَذَى وَ تُبَاعُ أَكْفَانُهُ، وَ رَأَيْتَ الْهَرَجَ قَدْ كَثُرَ، وَ رَأَيْتَ الرَّجُلَ يُمَسِّي

نَشْوَانٍ وَ يُصْبِحُ سَكْرَانَ، لَا يَهْتَمُّ بِمَا النَّاسُ فِيهِ؛ وَ رَأَيْتَ الْبَهَائِمَ تُنْكَحُ، وَ رَأَيْتَ الْبَهَائِمَ يَفْرَسُ بَعْضُهَا بَعْضًا...

و هر گاه دیدی خونریزی، آسان شمرده می‌شود؛ و مرد برای غرض دنیایی، ریاست می‌طلبد و خود را به بدزبانی مشهور می‌کند تا از او بترسند و کارها را به او واگذار کنند [یعنی خشم را زمینه‌ای برای ریاست خود می‌کنند]؛ نماز را سبک می‌شمارند؛ مرد، مال بسیار دارد، اما از وقتی صاحب آن شده، زکاتش را نداده است؛ قبر مرده‌ها را می‌شکافند و آنان را می‌آزارند و کفن‌هایشان را می‌فروشند؛ آشوب بسیار می‌شود؛ مرد، روز خود را به سرخوشی به شب می‌برد و شب را به مستی صبح می‌کند و به وضعی که مردم در آن‌اند، اهمیت نمی‌دهد؛ با حیوانات، عمل زشت انجام می‌دهند و حیوانات، یکدیگر را می‌درند.

"وَ رَأَيْتَ الرَّجُلَ يَخْرُجُ إِلَى مُصَلَاةٍ، وَ يَرْجِعُ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ مِنْ ثِيَابِهِ؛ وَ رَأَيْتَ قُلُوبَ النَّاسِ قَدْ قَسَتْ، وَ جَمَدَتْ أَعْيُنُهُمْ، وَ ثَقُلَ الذِّكْرُ عَلَيْهِمْ؛ وَ رَأَيْتَ السُّخْتَّ قَدْ ظَهَرَ، يَتَنَافَسُ فِيهِ؛ وَ رَأَيْتَ الْمُصَلِّيَ إِنَّمَا يُصَلِّي لِرِأَاةِ النَّاسِ، وَ رَأَيْتَ الْفَقِيهَ يَتَفَقَّهُ لِغَيْرِ الدِّينِ، يَطْلُبُ الدُّنْيَا وَ الرَّئَاسَةَ؛ وَ رَأَيْتَ النَّاسَ مَعَ مَنْ غَلَبَ، وَ رَأَيْتَ طَالِبَ الْخَلَالِ يُذَمُّ وَ يُعَيَّرُ، وَ طَالِبَ الْحَرَامِ يُمَدَّحُ وَ يُعْظَمُ؛ وَ رَأَيْتَ الْحَرَمَيْنِ يُعْمَلُ فِيهِمَا بِمَا لَا يَحِبُّ اللَّهُ، لَا يَمْنَعُهُمْ مَانِعٌ وَ لَا يَحُولُ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْعَمَلِ الْقَبِيحِ، أَحَدٌ؛ وَ رَأَيْتَ الْمَعَازِفَ ظَاهِرَةً فِي الْحَرَمَيْنِ..."

و چون دیدی مرد به محل نماز خود می‌رود و چون برمی‌گردد، جامه به تن ندارد؛ و دل‌های مردم، سخت و چشمانشان خشک شده و یاد خدا بر آنان سنگین می‌آید؛ کسب‌های حرام شیوع یافته و در آن، رقابت می‌کنند؛ نمازخوان برای ریا نماز می‌خواند و فقیه برای غیر دین، فقه می‌آموزد و دنیا و ریاست می‌طلبد؛ و چون دیدی مردم، دور کسی را می‌گیرند که قدرت دارد؛ و طالب روزی حلال، سرزنش می‌شود و جوینده‌ی حرام، مورد ستایش و تعظیم است؛ و در مکه و مدینه، کارهایی می‌کنند که خدا دوست ندارد، اما کسی مانع آنان نمی‌شود و از کار زشت، بازشان نمی‌دارد؛ و آلات لهو و لعب در حرمین مکه و مدینه آشکار می‌شود.

”وَرَأَيْتَ الرَّجُلَ يَتَكَلَّمُ بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ، وَيَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ، فَيَقُومُ إِلَيْهِ مَنْ يَنْصَحُهُ فِي نَفْسِهِ، وَيَقُولُ هَذَا عَنْكَ مَوْضُوعٌ؛ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَنْظُرُونَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ، وَيَقْتَدُونَ بِأَهْلِ الشُّرُورِ؛ وَرَأَيْتَ مَسْلَكَ الْخَيْرِ وَطَرِيقَهُ، خَالِيًا لَا يَسْلُكُهُ أَحَدٌ؛ وَرَأَيْتَ الْمَيْتَ يُهْزَأُ بِهِ، فَلَا يَفْرَحُ لَهُ أَحَدٌ؛ وَرَأَيْتَ كُلَّ عَامٍ يَخْدُثُ فِيهِ مِنَ الشَّرِّ وَالْبِدْعَةِ، أَكْثَرُ مِمَّا كَانَ؛ وَرَأَيْتَ الْخَلْقَ وَالْمَجَالِسَ لَا يَتَابِعُونَ إِلَّا الْأَغْنِيَاءَ، وَرَأَيْتَ الْمُحْتَاجَ يُعْطَى عَلَى الضُّحِكِ بِهِ، وَيُرْحَمُ لِغَيْرِ وَجْهِ اللَّهِ...”

و هنگامی که دیدی مرد، سخن حقی می گوید و امر به معروف و نهی از منکر می کند، ولی دیگران او را نصیحت می کنند و می گویند این کار بر تو لازم نیست؛ و وقتی دیدی مردم به یکدیگر نگاه می کنند و به مردم بدکار اقتدا می کنند؛ و راه خیر خالی است و کسی در آن نمی رود؛ مرده را به سخره می گیرند و کسی برای او غمگین نمی شود؛ هر سال بدعت و شرارت، بیشتر می گردد؛ مردم و انجمن ها، جز از اغنیاء، پیروی نمی کنند، و به فقیر، برای خندیدن به او، چیزی می دهند و برای غیر خدا به او ترحم می کنند.

”وَرَأَيْتَ الْآيَاتِ فِي السَّمَاءِ لَا يَفْرَحُ لَهَا أَحَدٌ، وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَتَسَافَدُونَ كَمَا تَتَسَافَدُ الْبَهَائِمُ، وَلَا يُنْكِرُ أَحَدٌ مُنْكَرًا، تَخَوُّفًا مِنَ النَّاسِ؛ وَرَأَيْتَ الرَّجُلَ يُنْفِقُ الْكَثِيرَ فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ وَ يَمْنَعُ الْيَسِيرَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ؛ وَرَأَيْتَ الْعُقُوقَ قَدْ ظَهَرَ، وَاسْتُخِفَّ بِالْوَالِدَيْنِ، وَكَانَا مِنْ أَسْوَأِ النَّاسِ خَالًا عِنْدَ الْوَالِدِ، وَ يَفْرَحُ بِأَنْ يَفْتَرِيَ عَلَيْهِمَا؛ وَرَأَيْتَ النِّسَاءَ قَدْ غَلَبْنَ عَلَى الْمُلْكِ، وَ غَلَبْنَ عَلَى كُلِّ أَمْرٍ، لَا يُؤْتَى إِلَّا مَا لِهِنَّ فِيهِ هَوَى؛ وَرَأَيْتَ ابْنَ الرَّجُلِ يَفْتَرِي عَلَى أَبِيهِ وَ يَدْعُو عَلَى وَالِدَيْهِ وَ يَفْرَحُ بِمَوْتِهِمَا...”

و وقتی دیدی نشانه های آسمانی پدید می آید و کسی از آن هراس ندارد [یعنی نشانه های تکوینی عادی می شود]؛ مردم همانند بهائم، در حضور جمع، مرتکب اعمال جنسی می شوند و هیچ کس از ترس مردم، کار زشتی را انکار نمی کند؛ مرد در غیر طاعت خدا زیاد خرج می کند، ولی در راه اطاعت او، از کم هم دریغ دارد؛ آزار و ناسپاسی به پدر و مادر آشکار می شود و آن دو را سبک شمارند و حال آن ها در نزد فرزند، بدترین باشد و فرزند از اینکه به آنان دروغ بدهد، خوشحال

می‌شود؛ و زنان بر حکومت غالب شده، هر کاری را قبضه می‌کنند و کاری پیش نمی‌رود، مگر آنچه به دلخواه آنان باشد؛ و پسر به پدر خود افترا می‌زند و والدین خود را نفرین می‌کند و از مرگشان خوشحال می‌شود.

”و رَأَيْتَ الرَّجُلَ إِذَا مَرَّ بِهِ يَوْمٌ وَلَمْ يَكْسِبْ فِيهِ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ مِنْ فُجُورٍ أَوْ بَخْسٍ مِثْيَالٍ أَوْ مِيزَانٍ أَوْ غِشْيَانٍ حَرَامٍ أَوْ شُرْبِ مُسْكِرٍ، كَثِيباً حَزِيناً، يَحْسَبُ أَنْ ذَلِكَ الْيَوْمَ عَلَيْهِ وَضِيعَةٌ مِنْ عُمْرِهِ؛ وَإِذَا رَأَيْتَ السُّلْطَانَ يَحْتَكِرُ الطَّعَامَ، وَرَأَيْتَ أَمْوَالَ ذَوِي الْقُرْبَى تُقَسَّمُ فِي الزُّورِ وَتَقَامَرُ بِهَا وَيُشْرَبُ بِهَا الْخُمُورُ؛ وَرَأَيْتَ الْخَمْرَ يَتَدَاوَى بِهَا وَتُوصَفُ لِلْمَرِيضِ وَ يُسْتَشْفَى بِهَا؛ وَرَأَيْتَ النَّاسَ قَدِ اسْتَوَوْا فِي تَرْكِ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تَرْكِ التَّدْيِينِ بِهِ...“

و آن گاه که دیدی اگر روزی بر مرد بگذرد که در آن، گناه بزرگ مانند هرزگی، کم‌فروشی، عمل حرام یا می‌خوارگی، مرتکب نشده باشد، دل‌تنگ و غمگین است و خیال می‌کند روزش به هدر رفته است؛ و چون دیدی سلطان، مواد غذایی را احتکار می‌کند؛ خمس به ناحق تقسیم می‌شود و به آن، قماربازی و می‌خوارگی کنند؛ با شراب، مداوا کنند و برای بیمار، نسخه پیچند و بدان بهبودی جویند؛ و مردم در ترک امر به معروف و نهی از منکر و بی‌عقیدگی به آن، یکسان شوند.

”و رَأَيْتَ رِيَّاحَ الْمُنَافِقِينَ وَ أَهْلَ النِّفَاقِ دَائِمَةً، وَ رِيَّاحَ أَهْلِ الْحَقِّ لَا تَحْرِكُ؛ وَ رَأَيْتَ الْأَذَانَ بِالْأَجْرِ وَ الصَّلَاةَ بِالْأَجْرِ؛ وَ رَأَيْتَ الْمَسَاجِدَ مُحْتَشِيَةً مِنْ لَيْخَافِ اللَّهِ، مُجْتَمِعُونَ فِيهَا لِلْغِيْبَةِ وَ أَكَلِ لُحُومِ أَهْلِ الْحَقِّ، وَ يَتَوَاصَفُونَ فِيهَا شَرَابَ الْمُسْكِرِ؛ وَ رَأَيْتَ السُّكْرَانَ يُصَلِّي بِالنَّاسِ وَ هُوَ لَا يَعْقِلُ وَ لَا يُشَانُ بِالسُّكْرِ، وَ إِذَا سَكِرَ، أُكْرِمَ وَ اتَّقَى وَ خِيفَ وَ تَرَكَ لَا يُعَاقَبُ وَ يُعْذَرُ بِسُكْرِهِ؛ وَ رَأَيْتَ مَنْ أَكَلَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى، يُحَدِّثُ بِصَلَاحِهِ...“

و چون دیدی منافقان و اهل نفاق، دائماً سر و صدا دارند و اهل حق، بی‌حرکت‌اند؛ و برای اذان گفتن و نماز خواندن، مزد می‌گیرند؛ و مساجد، پر است از کسانی که ترس از خدا ندارند و برای غیبت و خوردن گوشت اهل حق، در مسجد

جمع می‌شوند و در آنجا شراب مست‌کننده را توصیف می‌کنند؛ و مست لایعقل، بر مردم، پیش‌نمازی می‌کند و به مستی او، ایراد نمی‌گیرند و چون مست شود، او را گرامی می‌دارند و ملاحظه‌اش می‌کنند؛ و بدون بازخواست، رهایش می‌نمایند و او را به مستی‌اش معذور می‌دارند؛ و هر که اموال یتیمان را بخورد، شایستگی او را می‌ستایند.

"و رَأَيْتَ الْقَضَاةَ يَقْضُونَ بِخِلَافِ مَا أَمَرَ اللَّهُ، وَ رَأَيْتَ الْوَلَاةَ يَأْتُمِنُونَ الْخَوَاتَةَ لِلطَّمَعِ؛ وَ رَأَيْتَ الْمِيرَاثَ قَدْ وَضَعْتَهُ الْوَلَاةَ لِأَهْلِ الْفِسْقِ وَ الْجُرَاةِ عَلَى اللَّهِ، يَأْخُذُونَ مِنْهُمْ وَ يُخْلُونَهُمْ وَ مَا يَشْتَهُونَ؛ وَ رَأَيْتَ الْمَنَابِرَ يُؤَمَّرُ عَلَيْهَا بِالتَّقْوَى وَ لَا يَعْمَلُ الْقَائِلُ بِمَا يَأْمُرُ؛ وَ رَأَيْتَ الصَّلَاةَ قَدْ اسْتُخِفَّ بِأَوْقَاتِهَا؛ وَ رَأَيْتَ الصَّدَقَةَ بِالشَّفَاعَةِ، لَا يُرَادُ بِهَا وَجْهَ اللَّهِ وَ يُعْطَى لِطَلْبِ النَّاسِ؛ وَ رَأَيْتَ النَّاسَ هَمُّهُمْ بَطُونُهُمْ وَ فُرُوجُهُمْ، لَا يُتَالُونَ بِمَا أَكَلُوا وَ مَا نَكَّحُوا؛ وَ رَأَيْتَ الدُّنْيَا مُقْبِلَةً عَلَيْهِمْ؛ وَ رَأَيْتَ أَغْلَامَ الْحَقِّ قَدْ دَرَسَتْ..."

و هنگامی که دیدی قاضیان به خلاف دستور حق، داوری می‌کنند و زمامداران از روی طمع، خیانت‌کاران را امین خود می‌نمایند؛ و میراث [یتیمان] را فرمانروایان به دست افراد بدکار و بی‌باک نسبت به خدا داده‌اند، و از آنان حق حساب می‌گیرند و رهایشان می‌کنند تا هر چه می‌خواهند، انجام دهند؛ بر فراز منبرها، مردم را به تقوا دعوت می‌کنند و خود به گفته‌هایشان عمل نمی‌نمایند؛ اوقات نماز را سبک می‌شمرند؛ و صدقه را به وساطت دیگران و طلب و اصرار مردم، به اهل آن می‌دهند، نه به خاطر رضای خدا؛ تمام هم و غم آنان، شکم‌ها و فرج‌هایشان است که باکی ندارند چه بخورند و با چه آمیزش کنند؛ و دنیا به مردم روی آورده و نشانه‌های حق، مندرس شده است.

امام صادق علیه السلام پس از بیان این حوادث می‌فرماید:

"فَكُنْ عَلَى حَذَرٍ وَ اطَّلِبْ إِلَى اللَّهِ النِّجَاةَ، وَ اعْلَمْ أَنَّ النَّاسَ فِي سَخَطِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَ إِنَّمَا يُنْهَلُهُمْ لِأَمْرِ يُرَادُ بِهِمْ؛ فَكُنْ مَرْتَبًا وَ اجْتَهِدْ لِتِرَاكَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي خِلَافِ مَا هُمْ عَلَيْهِ؛ فَإِنَّ نَزَلَ بِهِمُ الْعَذَابُ وَ كُنْتَ فِيهِمْ، عَجَّلْتَ إِلَى رَحْمَةِ اللَّهِ؛ وَ إِنْ أَخْرَتَ، ابْتَلُوا وَ كُنْتَ قَدْ خَرَجْتَ مِمَّا هُمْ فِيهِ مِنَ الْجُرَاةِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ وَ اعْلَمْ أَنَّ

اللّٰهُ لَا يُضَيِّعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ وَإِنَّ رَحْمَةَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ.<sup>۱</sup>

پس در آن هنگام، مراقب باش و نجات خود را از خدا بخواه [که فرج نزدیک است]؛ و بدان مردم [با این نافرمانی‌ها،] مستحق عذاب‌اند و خداوند برای امری که اراده کرده است، به آنان مهلت می‌دهد؛ پس مراقب باش و بکوش تا خداوند عزوجل، تو را بر خلاف روش آنان ببیند. پس اگر عذاب بر آنان فرود آمد و تو در میانشان بودی، به سوی رحمت حق شتافته‌ای، و اگر از آنان جدا باشی، آنان گرفتار عذاب می‌شوند و تو از کیفری که به واسطه‌ی سرپیچی از فرمان خدا می‌بینند، خارج شده‌ای؛ و بدان که خداوند، پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند و همانا رحمت او، به نیکوکاران نزدیک است.

...إِلَى النُّورِ"

## او برای همه می آید

در بررسی عوامل اشتداد انتظار، به سومین عامل یعنی دوست داشتن اوضاع حاکمیت زمان ظهور رسیدیم و گفتیم برای ایجاد این شوق و محبت، لازم است ابتدا اوضاع زمان غیبت را بشناسیم و در این اوضاع، درد نبود امام را از عمق جان ادراک کنیم. لذا تا اینجا، احوال آخرالزمان را از طریق روایات معصومین علیهم السلام و تطبیق با شرایط کنونی، به طور مبسوط مرور کردیم. در ادامه ان شاء الله می خواهیم باز بر اساس روایات، اوضاع حاکمیت امام را به تصویر کشیم، تا طلب جانمان به سوی حاکمیت ایشان معطوف شود و شائق اوضاع و شرایطی شویم که در زمان ظهور، حاکم خواهد شد.

دانستیم وعده‌ی الهی درباره‌ی حاکمیت حضرت حجّت علیه السلام و ارث بردن زمین به وسیله‌ی مستضعفان، وعده‌ای حتمی است که مختص گروه خاصی نیست؛ بلکه هر بنده‌ای در هر زمان و در هر جای دنیا، اگر صالح باشد و با حرکت در مسیر بندگی حق تعالی، حسن



فاعلی و فعلی را در جهت صالح بودن رعایت کند، در جرگه‌ی وارثان زمین در حاکمیت حضرت خواهد بود؛ که "أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ"<sup>۱</sup>.

بنا بر آیات قرآن، موضوع استخلاف زمین، مرزهای جغرافیایی و چارچوب شخص، یا حتی دین و مکتب خاصی را نمی‌پذیرد و حاکمیت حضرت مهدی عجل الله فرجه برای تمام جهانیان است. به عبارتی دامنه‌ی گسترش این حاکمیت، به وسعت تمام جهان است. یعنی دین اسلام بر تمام ادیان، تفوق و برتری می‌یابد، "لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ..."<sup>۲</sup>؛ و در تمام مکاتب و مذاهب و تمام مرزهای جغرافیایی، اگر عبد صالحی باشد، تحت پوشش حاکمیت حضرت قرار می‌گیرد و عدل الهی در آنجا ظهور پیدا می‌کند.

از نظر زمانی نیز ظهور و حاکمیت دین الهی، مختص اهل همان عصر یعنی انسان‌های آخرالزمان نیست؛ بلکه بسیاری از انبیاء و اولیاء و یاران صالح آنان رجعت می‌کنند و در فضای این حاکمیت قرار می‌گیرند. به عبارتی، تمام بندگان صالح خداوند از زمانی که حضرت آدم عليه السلام پا به عرصه‌ی زمین گذاشته، تا آن زمان که حضرت حجّت عجل الله فرجه ظهور می‌کند، در این نظام حضور خواهند داشت و حاکمیت اراده‌ی الهی برای آنان محقق خواهد شد.

پس گستره‌ی حاکمیت الهی و خلیفه‌پروری، نه به زمان و مکان

۱- سوره انبیاء، آیه ۱۰۵: همانا زمین را بندگان صالح من به ارث خواهند برد.

۲- سوره توبه، آیه ۳۳.

خاصی محدود می‌شود، نه به ادیان و افراد خاص؛ بلکه هر کس در وادی عباد صالح وارد شود، از آثار این حاکمیت بهره‌مند خواهد شد؛ و این گستردگی حاکمیت حضرت، زیباترین جلوه‌ی اسم "ودود" و "رئوف" الهی و زیباترین جلوه‌ی محبت حضرت حق تعالی به زمینیان است؛ زیرا راه‌نمای صعود، برای تمام مردم در تمام زمان‌ها و مکان‌هاست و نشان می‌دهد اگر بنده‌ی صالح خدا شویم، چه بمانیم و چه بمیریم، چه در شرق باشیم و چه در غرب، در حاکمیت "أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا"<sup>۱</sup> حضور خواهیم داشت.

البته ظهور حضرت، تنها برای زندگان بهره ندارد؛ بلکه اموات هم از آن واقعه بهره‌مند می‌شوند؛ چنان‌که در حدیث آمده است:

"...لَا يَتَّقِي مُؤْمِنٌ مَيِّتٌ إِلَّا دَخَلَتْ عَلَيْهِ تِلْكَ الْفَرَحَةُ فِي قَبْرِهِ، وَ ذَلِكَ حَيْثُ يَتَزَاوَرُونَ فِي قُبُورِهِمْ وَ يَتَبَاشَرُونَ بِقِيَامِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ..."<sup>۲</sup>

مؤمن از دنیا رفته‌ای باقی نمی‌ماند، مگر اینکه آن شادی در قبرش وارد می‌شود؛ و آنان در قبرهایشان یکدیگر را زیارت می‌کنند و به قیام قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ بشارت می‌دهند.

دو دسته تا پیش از قیام حضرت در انتظار هستند: یکی مؤمنینی که در غیبت به سر می‌بردند و تن به وضع موجود نداده بودند، و دیگری منتظرین حقیقی که با عشق به ادراک عالم بقیة اللّٰهی، این زندگی را وداع گفته‌اند؛ که با آمدن و قیام حضرت، فشار انتظار از هر دو دسته، برداشته می‌شود. زندگان در حکومت او می‌مانند و مردگان، فرح و

۱- سوره زمر، آیه ۶۹: و زمین به نور پروردگارش روشن می‌شود.

۲- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۸.

شادی آمدنش را در قبرهایشان می‌یابند و سرور حقیقی را در عالم برزخ می‌چشند. این نشان می‌دهد آنان در دنیا در فشار و رنج و دردمند از نبود امام و ولی نعمت خود بوده‌اند و نعمت‌های دنیا، آنان را فریب نداده و از منعم، جدایشان نکرده است؛ و چون با این حال از دنیا رفته‌اند، حقیقت فرج را می‌شناسند و به محض اینکه خبر ظهور را می‌شنوند، به یکدیگر مژده می‌دهند.

ادراک این زیبایی‌ها، وجود انسان را به پروردگار خویش شائق می‌کند و وقتی او عشق و محبت خداوند را نسبت به خود می‌چشد، قلبش وسعت می‌گیرد و به آرامش وجودی می‌رسد؛ تا آنجا که غیبت و ظهور امام برایش یکسان می‌شود و در غیبت نیز همچون زمان ظهور، از آثار وجودی حضرت بهره‌مند می‌گردد؛ یعنی غیبت برایش به منزله‌ی مشاهده درمی‌آید. لذا اگر چه غالبیت زمانه، بر شرک، کفر، جور و استثمار باشد، وجودش را ضیق و تنگی نمی‌گیرد؛ زیرا می‌داند حاکمیت دین خدا بر همه‌ی هستی و نظام‌های حاکم و ظهور مدینه‌ی فاضله‌ی مهدوی، جزء قضای حتمی الهی است، و همواره در انتظار آن روز به سر می‌برد.

### مدینه‌ی فاضله

از بدو تاریخ و از هبوط آدم در زمین، تا به امروز، رویای بهتر زیستن در کره‌ی خاکی، همواره افکار بشر را به خود مشغول کرده است؛ به طوری که هیچ گاه اندیشه‌ی او از این رویا، فارغ نبوده و بهشت موعود زمینی، علاوه بر بهشت آسمانی، آرزوی همیشگی انسان

بوده، که به گونه‌های مختلف از جمله، اندیشه‌ی "مدینه‌ی فاضله" یا "آرمان‌شهر زمینی" در زندگی او نمود داشته است.

بشر در هیچ برهه و مقطعی از زمان، به وضع موجود خود، قانع نبوده و در درونش، میل برتری برای بهتر زندگی کردن، موج می‌زده است. این آرزو، تا آنجا پیش رفته که او را به سوی عصر اومانیسم و مدرنیته کشانده است. اما این نحو زندگی نیز نتوانسته امنیت و آرامش برینی را که او به دنبالش است، تأمین کند. چرا که هر چند در عصر حاضر، کیفیت و نوع زندگی زمینی انسان‌ها، نشان می‌دهد این جریان در ظاهر رو به تمدن و پیشرفت گذاشته، اما این پیشرفت، بدون ارتباط و اتصال به مبادی غیبی و الهی بوده است.

«مدینه‌ی فاضله در تفکر عصر نوین یا عصر اومانیسم، تصویر و معنای تازه‌ای دارد. به این معنا که از ابعاد انتزاعی و آسمانی آن کاسته و بر ابعاد عینی، انسانی و زمینی‌اش افزوده شده است. عصر جدیدی که پس از دوره‌ی رنسانس، سر از بستر تاریخ برمی‌آورد، حامل یک تفکر زمینی و انسانی است. این شیوه، به تدریج تکوین می‌یابد و چند قرن توالی حوادث و رویدادهای تازه، لازم است تا صراحت آن را ظهور بخشد.

ضمیر ناخودآگاه انسان عصر جدید، که مملو از عقده‌ها و فشارهای قرون وسطایی است، مجالی می‌یابد که آزادانه به آنچه می‌خواهد، بیندیشد و آنچه را دوست می‌دارد، طلب کند. او خود را قرن‌ها لگدمال تعصبات کور مذهبی مسیحیون می‌دیده، و زمینی را که همواره تحت الشعاع آسمان، منکوب و ملعون شمرده می‌شده، می‌طلبید.

او که هزاران سال خود را باور نداشت و فراموش کرده بود، پس از رنسانس، تازه خود را به خاطر می‌آورد.

عصر جدید، عصر انسان است؛ دوره‌ای که می‌توان تمام گذشته‌ها را در آن استحال کرده. از این رو متفکران در این دوره، انسان را وجهی آمال خود قرار می‌دهند؛ به او، می‌اندیشند و برای بُعد زمینی او - که از نظر آنان، فراموش تاریخ شده است - اصالت قرار می‌دهند. تا اینکه در قرن هجدهم یعنی در اوج تفکر روشن‌گری اروپا، انسان و پیشرفت انسانی، محور همه چیز قرار می‌گیرد. دیگر انسان، آن موجود گناهکار فطری که در سنت مسیحی باید فدیهای در بخشایش و آمرزش او نثار کرد، نیست؛ او، گل سرسبد هستی است و پیشرفت و تعالی مادی او، مقصود هر نوع کوشش و بینشی می‌شود. در همین راستا، قرائت جدیدی نسبت به سعادت و خوشبختی انسان و نسبت به آرمان‌شهر انسانی که در بستر آن، خوشبختی انسان به ثمر می‌آید، تکوین می‌یابد. دیگر تفکر آن‌جهانی رنگ می‌بازد و انسان، بهشت موعود را بر روی همین کره‌ی خاکی می‌جوید!<sup>۱</sup>

این است که بهشت اومانیسمی و رفاه‌زده‌ی امروز، به انسان آرامش نداده است. چرا که چشم بر آسمان و ارتباط فطری آدمی با آن بسته و از سقف دنیای تنگ و تاریک زمین، فراتر نمی‌رود؛ در حالی که تلاش انسان از آغاز هبوط تا به امروز برای یافتن زندگی برتر و آرامش برین، نشان می‌دهد این مسئله در فطرت و میل کمال‌جویی، جمال‌طلبی

۱- مهدویت و مدینه فاضله، حسین مسعودی؛ با تصرف و تلخیص.

و بقاخواهی ریشه دارد؛ چه، اگر بر اساس شهوت بود، باید بعد از این همه پیشرفت، بالأخره در جایی متوقف می‌شد، در حالی که می‌بینیم انسان‌ها با وجود انواع تمدن‌ها، هنوز به آرامش حقیقی دست نیافته‌اند و همچنان در پی یافتن آن‌اند.

لذا این آرزو و میل، به خودی خود، امر مطلوبی است و همین میل است که انسان زمینی را از اسارت زمین رها کرده و پرواز داده است و به او قدرت حرکت در عالم فوق ماده را می‌دهد. همچنین از آنجا که ریشه‌ی فطری دارد، مسلماً میدانی برای ارضای آن در عالم خارج وجود خواهد داشت. اما متأسفانه بشر به دلیل شناختن و معرفت نداشتن به چگونگی و مصادیق رشد و ارضای این میل فطری، آن را در امور ظاهری دنیا و گرایشات مادی، مقید و محدود کرده و لذا به نتیجه‌ی لازم نرسیده است.

تصویری از مدینه‌ی فاضله که دانشمندان و محققان غرب و شرق در طول تاریخ، سعی در ترسیم آن داشته‌اند، سندی بر این مسئله است. در هر زمان، دانشمندان و محققان دینی و غیر دینی، در مکاتب خود، بابی را برای مدینه‌ی فاضله گشوده‌اند و شرایط و امکانات آن را تشریح کرده‌اند؛ اما به دلیل متصل نبودن به مبانی الهی، هیچ گاه طرح‌های ترسیم‌شده، پاسخ‌گوی نیاز بشر نبوده و در نتیجه، دوباره آدمی در پی طرحی نو، تلاشی جدید را آغاز کرده است.

در این میان، مهم‌ترین، حقیقی‌ترین، جامع‌ترین، زیباترین و به عبارت بهتر، تنها ظهور حقیقی مدینه‌ی فاضله را، کامل‌ترین دین الهی در قالب ظهور منجی عالم بشریت، ترسیم کرده است؛ و از همین جا

می‌توان فهمید، داشتن مدینه‌ی فاضله، حق انسان است و خداوند با توجه به آرزوی درونی انسان، بستر ظهور چنین حقی را که ریشه در غیب دارد، برای او گسترده است.

حال برای آنکه ما مردم آخرالزمان نیز در این مقطع زمانی، گلزاری را که دین تحت عنوان مدینه‌ی فاضله‌ی الهی معرفی کرده است، بشناسیم و به سوی شوره‌زارهای مکاتب مختلف و مدینه‌های کاذب آنها، قدم برنداریم، باید خصوصیات مدینه‌ی فاضله‌ی الهی را دقیقاً بررسی کنیم.

اما متأسفانه به دلیل کوتاهی در زمینه‌ی این شناخت، امروز حتی در دیدگاه بسیاری از افراد مذهبی، مدینه‌ی فاضله، بدون اتصال به غرب قابل تصور نیست. آنان نمی‌توانند تصور کنند که حضرت، ظهور کند و تمام مدرنیته و تکنولوژی امروز را ریشه‌کن کرده، خود، مدینه‌ی فاضله‌ای تشکیل دهد. مثلاً بسیاری از اندیشمندان دینی ما به سبب وابستگی به مدرنیته، سعی دارند روایاتی را که جنگ حضرت با شمشیر را نشان می‌دهد، با هزاران ترفند، توجیه و تأویل کنند؛ در حالی که در روایات، عیناً از لفظ شمشیر استفاده شده است. اینان می‌خواهند به فرهنگ مدینه‌ی فاضله‌ی مهدوی، رنگ و رویی از مدینه‌ی فاضله‌ی کاذب قرن اومانیسمی بزنند؛ در حالی که باید منتظر مدینه‌ی بسیط قرآنی باشند!

و علت این خطا، چیزی نیست جز آنکه از مدینه‌ی فاضله‌ای که قرآن و فرهنگ اسلام ترسیم کرده است، بی‌خبرند و فکر می‌کنند مدینه‌ی فاضله‌ی الهی، بعدها باید شکل گیرد. اما از آنجا که وجود ما

طالب مدینه‌ی فاضله است، حتماً چنین آرمان‌شهری، ایجاد شده و هست؛ و بر اساس اعتقادات ما، ظهور آن، وصل به حکومت حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود. لذا فرهنگ مدرنیته‌ی امروز که وصل به نیستی است و با اینکه ظاهراً هست و واقعیت دارد، آرامش را به انسان نداده است، نمی‌تواند آن مدینه‌ی فاضله باشد. از سوی دیگر، چیزی که وصل به نیستی باشد، هرگز نمی‌تواند جزء ادوات و آلات حکومت حقّ امام قرار گیرد. بنابراین تمدن مدرنیته، نه خود، مدینه‌ی فاضله است و نه جزیی از مدینه‌ی فاضله‌ی مهدوی خواهد بود.

اما وقتی ما مدینه‌ی فاضله‌ی قرآنی را نمی‌شناسیم، بر اساس نیاز فطری، به هر گوشه که نامی از تمدن است، سر می‌زنیم تا جواب بگیریم؛ و چون معرفت لازم را نداریم، نمی‌توانیم بفهمیم پاسخی که به ما داده شده، صادق است یا کاذب! در حالی که شناخت مدینه‌ی فاضله‌ی مهدوی و قرآنی، باعث اشتداد حالت انتظار در وجود ما می‌شود؛ انتظاری که هرگز راکد و بی‌حرکت نیست، بلکه پرشور و حرکت‌زاست.

مدینه‌ی فاضله‌ی حضرت، مدینه‌ای بسیط است که در آن، خبری از رفاه‌زدگی، اومانیسیم و مدرنیته - به شکلی که اکنون در جهان رایج است - دیده نمی‌شود. لذا کسی که امروز مدینه‌ی فاضله‌ی الهی را شناسد، هرگز نمی‌تواند هنگام ظهور حضرت، حکومت بسیط ایشان را بپذیرد؛ زیرا به دنبال رفاهی است که سال‌ها به آن عادت کرده است.

بنابراین امروز تک‌تک ما باید از نظر بینشی، به اصلاح افکار و اندیشه‌هایمان پردازیم و خود را آماده‌ی مدینه‌ی فاضله‌ی الهی کنیم؛



مدینه‌ای که اقتصاد، سیاست، فرهنگ و تمام شئونش، با آنچه در جهان امروز متداول است، تفاوت دارد.

خوب است در این باره، تأملی هم در تجربیات تاریخی داشته باشیم. به عنوان مثال در زمان حضرت علی علیه السلام در مقطعی خاص، به سبب ظلم حکام پیشین و فشاری که بر مردم وارد شده بود، امت اسلام، خواهان حکومت عدل الهی شدند و به سوی حضرت آمدند تا با ایشان بیعت کنند. اما وقتی در میدان حکومت حضرت قرار گرفتند، نتوانستند عدل ایشان را تحمل کنند؛ چرا که بینششان رنگ گرفته از فرهنگ عثمانی بود. لذا پس از چندی، در مقابل علی علیه السلام ایستادند تا انتقام خون خلیفه را بگیرند!

فرهنگ عثمانی، چه بود؟ آن فرهنگ به افراد خاص اجازه می‌داد بر حسب مقام و موقعیتشان، هر چه می‌خواهند، از بیت‌المال بگیرند! ولی در فرهنگ علوی، عدل حاکم بود و ضابطه‌ی حکومتش "إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ"<sup>۱</sup> بود؛ ملاک برای او، تقوا، خدمت و جان‌فشانی در راه خدا بود و فرهنگ ناب او، برادر، سردار، دوست و آشنا نمی‌شناخت. لذا افرادی که با بینش و فرهنگ عثمانی وارد حکومت علی علیه السلام شدند، نتوانستند اقتصاد حاکم را قبول کنند و لذا از دامان ولایت او دور افتادند!

حال، این تجربه‌ی تلخ تاریخ، ما را بر آن می‌دارد که مدینه‌ی فاضله‌ی مهدوی و حکومت عدل او را به خوبی بشناسیم، تا از شرِّ

۱- سوره حجرات، آیه ۱۳: همانا کریم‌ترین شما نزد خداوند، باتقواترینتان است.

عاقبتی همچون این خواهندگان نگون بخت مدینه‌ی فاضله‌ی علوی، در امان باشیم.

همان گونه که گفتیم، حاکمیت حضرت در زمان ظهور، مختصات ویژه‌ای دارد که اگر چه امروز در نبودِ امام، حاکم نیستند، ولی ما باید آن‌ها را بشناسیم و دوست بداریم و منتظر تحققشان باشیم. یکی از مهم‌ترین این ویژگی‌ها و اولین جلوه‌ی حاکمیت حضرت، عدل به معنی تعدیل حیات زمینی در تمام ابعادش - اعم از اقتصاد، فرهنگ، سیاست، عبادات فردی و... - است، که ظهور اراده‌ی الهی در آن حاکمیت، در سایه‌ی همین عدل، امکان‌پذیر خواهد بود.

### حاکمیت امام، تجلی عدل الهی

خداوند در قرآن می‌فرماید:

”لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...“<sup>۱</sup>

هر آینه، ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنان کتاب و میزان نازل کردیم، تا مردم، قیام به عدل و قسط کنند.

بر این اساس، یکی از جلوات هدف خداوند از ارسال رسل و انزال کتب، تجلی قسط و اسم عدل الهی است که در سایه‌ی حاکمیت دین الهی، محقق خواهد شد. لذا زمینه‌سازی برای تحقق این هدف، از هبوط حضرت آدم عليه السلام آغاز شده و دعوت هر یک از انبیاء، برای ایجاد تعدیل در بُعدی از ابعاد زندگی انسان بوده است.

در حقیقت در سایه‌ی عدل الهی است که انسان‌ها قادر خواهند بود زندگی زمینی خود را در اتصال با غیب تعدیل کنند و مسیر خیر و نیکی را در دنیا پیمایند و آن را به آخرت متصل نمایند. به عبارت دیگر با جمع اعتدال بین دنیا و آخرت در جلوه‌ی نظام احسن است که انسان می‌تواند شاخصه‌های عذاب را کنار اندازد و شاخصه‌های بُعد فطری، الهی، کمالی و بقایی خود را در حیات زمینی به ظهور رساند؛ که "رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ"<sup>۱</sup>.

بنابراین انبیاء آمدند تا بستر تعدیل بین خاک و افلاک، انسان و خدا، و هوای نفس و اراده‌ی حق تعالی را برقرار کنند. اما متأسفانه به علت عدم پذیرش مردم، هر کدام در بُعدی از ابعاد اجرای این عدالت، شکست خوردند.

به عنوان مثال، مردم زمان حضرت شعیب عليه السلام عدالت نبی خویش را در بُعد اقتصادی نپذیرفتند:

"وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنِّ إِلَهٍ غَيْرُهُ وَلَا تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ... قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصْلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ تَتْرُكَ مَا يَعْْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ..."<sup>۲</sup>

و به سوی مدین، برادرشان شعیب را فرستادیم؛ گفت: ای قوم من، خدا را پرستید، که معبودی جز او، برای شما نیست؛ و پیمان‌ه و وزن را کم نکنید [و کم‌فروشی ننمایید]... گفتند: ای شعیب، آیا نمازت تو را امر می‌کند که آنچه را پدرانمان می‌پرستیدند، رها کنیم یا در اعمالمان آنچه را می‌خواهیم، انجام ندهیم؟!

۱- سوره بقره، آیه ۲۰۱: پروردگارا، در دنیا و در آخرت، به ما خیر و نیکی عطا کن و ما را از عذاب آتش نگاه دار.

۲- سوره هود، آیات ۸۴ و ۸۷.

در زمان حضرت موسی علیه السلام نیز مردم در بُعد سیاسی و حکومتی، مقهور فرعون بودند و موسی برای ایجاد عدالت در جامعه، باید در مقابل ادعای فرعون "أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى" می ایستاد.

به همین ترتیب، محور حاکمیت حضرت حجّت علیه السلام نیز ایجاد عدل خواهد بود و اگر ما امروز کیفیت ظهور این عدل را در ابعاد گوناگونش نشناسیم و از نظر بینشی، زمینه‌ی پذیرش آن را در خود ایجاد نکنیم، نمی‌توانیم حاکمیت عدل حضرت را دوست داشته باشیم و منتظر ظهور چنین حاکمیتی باشیم؛ چنان‌که در طول تاریخ اسلام، شاهد تحمل نکردن عدالت ائمه علیهم السلام از سوی مردم بوده‌ایم!

زیاد شنیده‌ایم که علی علیه السلام را عدلش کشت! علی علیه السلام عین‌العدل بود و می‌خواست عدلی را که در وجودش محقق شده است، اجرا کند؛ اما وقتی زمینه فراهم شد، درصد بالایی از دوستان و طرفداران او کنار کشیدند و نتوانستند نوع حاکمیتش را تحمل کنند. اولین کسانی که به او ایراد گرفتند، همان‌ها بودند که در کنار او و به ظاهر، "مِنْ أَنْصَارِهِ" بودند و محبّ نامیده می‌شدند؛ اما چون اصل عدالت به کام جانشان نرفته بود، با اینکه در جمع آرزومندان حاکمیت حضرت علی علیه السلام بودند، به محض آماده شدن زمینه‌های ظهور عدل او، در مقابلش ایستادند و نتوانستند "الذّائِبِينَ عَنْهُ" و "المُحَامِلِينَ عَنْهُ" باشند؛ بلکه حتی در صف مخالفان حضرت قرار گرفتند و در نتیجه، سه جریان ناکثین، قاسطین و مارقین در برابر او قد علم کردند!

ببینید؛ در حکومت غیر معصوم، اگر قرار باشد عدل را پیاده کند، اما به این هدف نرسد، آرام آرام با گذر زمان، دیدگاه‌ها برمی‌گردد و به نظامی غیر عادلانه تبدیل می‌شود. به عنوان مثال در صدر اسلام، بنیان‌گذاران سقیفه می‌خواستند پس از پیامبر ﷺ عدل را در حکومت اسلامی پیاده کنند، اما کم‌کم جامعه از این هدف فاصله گرفت؛ حاکم، سلطه‌گر شد و اطرافیانش نظامی و سیاسی شدند و در نتیجه، محور عدل، جایش را به سلطه‌گری و نظامی‌پروری داد! اما در حکومت معصوم، هرگز چنین جریانی اتفاق نمی‌افتد؛ زیرا معصوم به عدم ظهور عدل در حکومتش تن نمی‌دهد و اگر هم مردم به هر دلیل، عدلی را که حاکم معصوم می‌خواهد اجرا کند، نپذیرند، حکومت به کلی با شکست مواجه می‌شود. لذا محال است در حکومت معصوم، سلطه‌گری شکل گیرد و تداوم داشته باشد.

عزیزان! اگر ما امروز این اصل و محور را نپذیریم و نتوانیم در بینش و وجود، تسلیم عدل حضرت شویم، و اگر نتوانیم حداقل در ناحیه‌ی نفس، هوی، اعتقاد و باور خود، این تعدیل را اجرا کنیم و ظلم و جور را به کمترین حد برسانیم، فردا هرگز قادر نخواهیم بود عدل حضرت را بپذیریم! لذا امروز باید کاری کنیم که قلبمان، نه تنها حاکمیت عدل حضرت را بپذیرد، بلکه محبت و عشق به این نوع حاکمیت داشته باشد؛ که اگر این پذیرش و عشق در وجود ما زنده شود، *إن شاء الله* جزء اعوان، انصار و شیعیان حضرت خواهیم بود.

مهدی عجل الله فرجه؛ عدل اکمل

«می دانیم یکی از اصول و سنن تغییرناپذیر الهی که حاکم بر جهان و جامعه‌ی بشری است، اصل عدالت است. عدل و تعادل، قانونی است که در سراسر کائنات حضور دارد و زیربنای جوامع سالم بشری است.»<sup>۱</sup>

تمام ادیان الهی نیز این اصل را سنت و قانونی حاکم بر کل هستی و جوامع بشری می‌دانند و چنان‌که گفتیم، بر همین اساس جعل شده‌اند؛ "لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ..."<sup>۲</sup>

در مفردات راغب، در معنای "قسط" آمده است: دست یافتن به سهم و نصیب، از روی عدالت<sup>۳</sup>. در ذیل واژه‌ی عدل هم آمده است: «عدالت و معادله، واژه‌ای است که معنای مساوات را دربر دارد... پس عدل، تقسیم مساوی است؛ و بر این اصل، روایت شده است: "بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ"<sup>۳</sup>، بر اصل عدل، آسمان‌ها و زمین برپا شده است؛ و این روشنگر این معناست که اگر رکنی از ارکان چهارگانه‌ی عالم، بیش از رکن دیگر یا کمتر از آن بود، جهان منظم نبود... و عدل، دو قسم است:

۱- عدل مطلق (عدل عقلی) که عقل، حسن آن را درک می‌کند و

در هیچ زمانی نسخ نمی‌شود...؛ همچون نیکی کردن به کسی که نیکی

۱- عصر زندگی و چگونگی آینده انسان و اسلام، محمد حکیمی، ص ۴۳.

۲- المفردات فی غریب القرآن، راغب اصفهانی، ص ۶۷۰.

۳- حدیث نبوی در: عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۱۰۳: آسمان‌ها و زمین، به عدل برپاست.

کرده و نیازردن کسی که از آزار انسان، دست برداشته است.

۲- عدلی که در پرتو احکام دین شناخته می‌شود (عدل شرعی)...؛ همچون این آیه: "إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ..."<sup>۱</sup>، خداوند به عدل و احسان فرمان می‌دهد. که عدل، مساوات در جزا دادن است؛ کار نیک، به اندازه پاداش داده می‌شود و کار زشت، پاداشی همسان خود دارد. و احسان، این است که کار نیک، بیشتر پاداش داده شود و کار زشت، مجازاتی کمتر از خود داشته باشد.<sup>۲</sup>

عدل، یک جریان تشریفاتی نیست؛ بلکه از جلوات اسمائی خداوند است و در هر دو بُعد تکوین و تشریح، کار می‌کند. یعنی تکوین به اسم عدل الهی می‌چرخد و اگر امروز هستی نظم دارد، بر همین اساس است. محور تشریح و صعود آدمی نیز از بستری به نام عدل عبور می‌کند و از آنجا که کامل‌ترین دین در نزد خداوند، اسلام است<sup>۳</sup> - "إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ"<sup>۴</sup> -، کامل‌ترین رتبه‌ی عدل نیز در این دین و در حاکمیت حضرت مهدی علیه السلام به نمایش گذاشته شده است.

در این باره، امام سجّاد علیه السلام در پاسخ کسی که از کلیات برنامه‌ها و دستورات دین پرسید، فرمودند:

۱- سوره نحل، آیه ۹۰.

۲- المفردات فی غریب القرآن، صص ۵۵۱-۵۵۲.

۳- کامل‌ترین دین، اسلام است؛ اما اسلام در یک جلوه در رتبه‌ی حضرت آدم، در جلوه‌ی دیگر در رتبه‌ی نوح و همین طور در سایر انبیاء، نازل شده، تا در نهایت در کامل‌ترین مرتبه‌اش در جلوه‌ی حضرت خاتم صلوات الله علیه ظهور کرده است.

۴- سوره آل عمران، آیه ۱۹: همانا دین در نزد خداوند، اسلام است.

"قَوْلُ الْحَقِّ وَالْحُكْمُ بِالْعَدْلِ وَالْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ."<sup>۱</sup>

قول حق، حاکمیت به عدل و وفای به عهد.

همچنین حضرت علی علیه السلام فرموده‌اند:

"الْعَدْلُ، حَيَاةُ الْأَحْكَامِ."<sup>۲</sup>

عدل، حیات احکام است؛ [چه احکام تکوینی و چه احکام تشریحی].

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه‌ی "اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا"<sup>۳</sup>

فرموده‌اند:

"الْعَدْلَ بَعْدَ الْجَوْرِ."<sup>۴</sup>

[این احیاء بعد از موت،] عدل پس از جور است.

در حقیقت، زمین با جور می‌میرد و به عدل، حیات می‌گیرد. یعنی زندگی بدون عدالت، مرگی است که حیات پنداشته می‌شود! پس اگر امروز زمین پر از جور شده، مرده است و فردای ظهور، به عدل زنده می‌شود؛ "يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا". پس بر حذر باشیم که ما منتظرین اگر امروز معنی عدل را نفهمیم، فردا اولین کسانی خواهیم بود که در مقابل حضرت می‌ایستیم! به مصداق حدیث امام صادق علیه السلام که:

"إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ، اسْتَقْبَلَ مِنْ جَهْلِ النَّاسِ، أَشَدَّ مِمَّا اسْتَقْبَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ جُهَالِ الْجَاهِلِيَّةِ!... إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَتَى النَّاسَ وَ هُمْ يَعْبُدُونَ الْحِجَارَةَ وَ الصُّخُورَ وَ الْعِيدَانَ وَ الْخَشَبَ الْمَنْحُوْتَةَ، وَ إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ، أَتَى النَّاسَ وَ كُلُّهُمْ يَتَأَوَّلُ عَلَيْهِ كِتَابَ

۱- بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۲۷.

۲- غرر الحکم و درر الکلم، ص ۹۹، حدیث ۱۷۰۲.

۳- سوره حدید، آیه ۱۷: بدانید همانا خداوند، زمین را پس از مرگش زنده می‌کند.

۴- الکافی، ج ۸، ص ۲۶۷.



اللّٰهُ، يَخْتَجُّ عَلَيْهِ بِهَا ثُمَّ قَالَ: اَمَّا وَ اللّٰهِ لَيَدْخُلُنَّ عَلَيْهِمْ عَذَابُهُ جَوْفَ بُيُوتِهِمْ كَمَا يَدْخُلُ  
الْحَرُّ وَالْقُرُۗءُ<sup>۱</sup>

همانا قائم ما به هنگام قیام خویش، از جهل مردم، آزاری می بیند که بسی سخت تر است از آنچه پیامبر ﷺ از مردم جاهلیت با آن مواجه شد! ... که پیامبر ﷺ در حالی به میان مردم آمد که آنان سنگ و صخره و چوب و تخته های تراشیده را می پرستیدند؛ و قائم ما که قیام کند، مردمان، همگی کتاب خدا را علیه او تأویل کنند و از آن برایش دلیل آورند! سپس فرمود: بدانید، به خدا سوگند که موج عدل او، تا درون خانه های آنان راه خواهد یافت، بدان گونه که گرما و سرما نفوذ می کند.

لذا اگر چه دوران ظهور حضرت، دوران آرامش محض است، اما پیش از استقرار حاکمیت ایشان، یک مرحله سختی و جنگ وجود دارد. یعنی اول، موج های گوناگون فکری، فرهنگی، اقتصادی و... در مقابل حضرت قد علم می کنند؛ و پس از آن است که امواج کاملاً فرو می نشینند و ماء معین ولایت، از دریای بی کران عدل حضرت به ظهور می رسد. اما در آن دوران بحرانی، غربال غوغا می کند! یعنی غربال فقط مخصوص دوران غیبت نیست؛ بلکه در اوان ظهور نیز آنان که ادعای دوستی و یاری حضرت را داشته اند و خود را منتظر ایشان می دانسته اند، در امتحانات گوناگون قرار می گیرند تا مدعیان از عاشقان حقیقی جدا شوند؛ "...لَتُبْلَلُنَّ بَلْبَلَةً وَ لَتُغْرَبَلُنَّ غَرْبَلَةً..."<sup>۲</sup>؛ و مسلماً این غربال به عدل خواهد بود.

«مشکل امام، مشکل توده های جاهل و نادانی است که در دوران عمر خود، گرفتار بدآموزی های گسترده در تعالیم دین بوده اند و به

۱- الغیبة نعمانی، ص ۲۹۷.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۶.

رهبری تزویرگران عالم‌نما، از سر جهل، رویاروی امام و منجی خویش می‌ایستند و با تحریک مدعیان دروغین علم دین، با امام برحق به ستیز برمی‌خیزند و درگیری، با حربی تأویل قرآن خواهد بود!<sup>۱</sup>

لذا حضرت قائم علیه السلام در جنگ با مخالفان، به دشواری‌هایی برمی‌خورد که پیامبر صلی الله علیه و آله برنخورد! با اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: "مَا أَوْذَى نَبِيٍّ مِثْلَ مَا أَوْذِيَ"؛<sup>۲</sup> و این، اوج دشواری کار در دوران قیام امام مهدی علیه السلام را نشان می‌دهد. در واقع می‌توان گفت هیچ ولی‌ای مثل حضرت حجت علیه السلام اذیت نشده است.

حضرت علی علیه السلام در حدیثی به مالک بن زمرة می‌فرماید:

"كَيْفَ أَنْتَ إِذَا اخْتَلَفَتِ الشَّيْعَةُ هَكَذَا؟ (وَسَبَّكَ أَصَابِعُهُ وَ أَدْخَلَ بَعْضَهَا فِي بَعْضٍ)." <sup>۳</sup>

چگونه خواهی بود، هنگامی که شیعه چنین اختلاف کنند؟ (و انگشتانش را درهم کرد و در یکدیگر فرو برد).

مالک گفت: یا امیرالمؤمنین، در چنین زمانی، خیری وجود نخواهد داشت! حضرت فرمود:

"الْخَيْرُ كُلُّهُ عِنْدَ ذَلِكَ، يَا مَالِكُ! عِنْدَ ذَلِكَ يَقُومُ قَائِمُنَا، فَيَقْدِمُ سَبْعِينَ رَجُلًا يَكْذِبُونَ عَلَى اللَّهِ وَعَلَى رَسُولِهِ صلی الله علیه و آله، فَيَقْتُلُهُمْ؛ ثُمَّ يَجْمَعُهُمُ اللَّهُ عَلَى أَمْرٍ وَاحِدٍ."<sup>۳</sup>

تمام خیر در آن روزگار است، ای مالک. در آن زمان، قائم ما قیام می‌کند و هفتاد مرد را که بر خدا و رسول او دروغ می‌بندند، فرا می‌خواند و آنان را می‌کشد؛

۱- عصر زندگی و چگونگی آینده انسان و اسلام، ص ۱۰۴.

۲- بحار الأنوار، ج ۳۹، ص ۵۶: هیچ پیامبری مثل من آزار ندیده است.

۳- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۱۵.

سپس خداوند، آنان را بر محور یک مرام و عقیده گرد آورد.

یعنی در زمان ظهور، با اینکه اختلاف شدید است، ولی خیر بسیار است و در نهایت، همگان بر یک امر جمع می‌شوند.

در حدیث دیگری از امام حسین علیه السلام نقل است که ایشان فرمودند:

«لَا يَكُونُ الْأَمْرُ الَّذِي تَنْتَظِرُونَهُ، حَتَّى يَبْرَأَ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ، وَ يَتَقَلُّ بَعْضُكُمْ فِي وُجُوهِ بَعْضٍ، وَ يَشْهَدَ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ بِالْكَفْرِ، وَ يَلْعَنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا.»

امری را که انتظار دارید، تحقق نخواهد یافت تا آنکه از یگدیگر بیزارى جوئید، خدو به روی هم اندازید، برخی از شما برخی دیگر را کافر خوانید و یکدیگر را لعن و نفرین کنید.

روای گوید: گفتم در آن روزگار، خیری نیست؟ حضرت فرمود:

«الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ؛ يَقُومُ قَائِمًا وَ يَدْفَعُ ذَلِكَ كُلَّهُ.»<sup>۱</sup>

تمام خیر در آن زمان است؛ که قائم ما قیام می‌کند و همه‌ی این اختلافات را از میان برمی‌دارد.

«رفع اختلافات در زمان ظهور، در همه‌ی مسائل و مشکلات صورت می‌گیرد؛ از مسائل اختلافی مهم درباره‌ی مبدأ و معاد و مسائل اقتصاد، مالکیت و عدالت، تا مسائل کوچک و ریز در روابط فردی و روزمره‌ی زندگی؛ مسائلی که هر ساعت و هر روز در متن زندگی پیش می‌آید و چارچوب واحدی ندارد و معیاری برای آنها نیست و هر کس در راه و عمل خویش، شیوه و روشی را انتخاب می‌کند و موجب ناسازگاری و برخوردهای اجتماعی می‌شود.»<sup>۲</sup>

۱- الغیبة نعمانی، ص ۲۰۶.

۲- عصر زندگی و چگونگی آینده انسان و اسلام، ص ۱۱۲.

یکی می گوید این، دین اصیل نیست؛ یکی می گوید این، اقتصاد صحیح نیست؛ یکی می گوید سیاست، این نیست...! و امواج اختلافات در میان شیعه - که ادعای آشنایی با سیره‌ی علمی و عملی حضرت را هم دارند - غوغا می کند؛ تا آنکه او می آید و این امواج را به امر واحد دعوت می نماید و عدل الهی را در همه جا می گسترده.

چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روایتی فرموده اند:

"... وَ جَعَلَ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ عليه السلام أُمَّةٌ يَقُومُونَ بِأَمْرِي وَ يَحْفَظُونَ وَصِيَّتِي؛ التَّاسِعُ مِنْهُمْ، قَائِمُ أَهْلِ بَيْتِي وَ مَهْدِيُّ أُمَّتِي، أَشْبَهُ النَّاسِ بِي فِي شَمَائِلِهِ وَ أَقْوَالِهِ وَ أَعْمَالِهِ؛ لِيُظْهَرَ بَعْدَهُ غَيْبَةٌ طَوِيلَةٌ وَ حَيْرَةٌ مُضِلَّةٌ؛ فَيُعْلَى أَمْرُ اللَّهِ وَ يُظْهَرُ دِينُ اللَّهِ وَ يُؤَيَّدُ بِنَصْرِ اللَّهِ وَ يُنَصَرُ بِمَلَائِكَةِ اللَّهِ؛ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا."<sup>۱</sup>

و خداوند از صلب فرزندان حسین علیهم السلام امامانی قرار داده است که امر مرا به پا می دارند و وصیتم را حفظ می کنند. نهمین از آنان، قائم خاندان من و مهدی امتم است؛ که شبیه ترین مردمان به من در چهره، گفتار و کردارش است. او پس از غیبتی طولانی و حیرتی گمراه کننده، ظاهر می شود؛ پس آن گاه امر خدا را اعتلا می دهد و دین او را ظهور می دهد، و به یاری خدا تأیید می شود و به ملائکه، یاری می گردد. پس زمین را از عدل و داد لبریز می کند، چنان که از ظلم و جور لبریز شده باشد!

همچنین از اصبع بن نباته نقل شده است: نزد امیرالمؤمنین علیه السلام رفتم و دیدم حضرت در فکر فرو رفته و با انگشت بر زمین، خط می کشد. علت را پرسیدم و حضرت فرمودند:

"...فَكَرْتُ فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِي، الْحَادِي عَشَرَ مِنْ وَٰلِدِي؛ هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلَأْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا."<sup>۲</sup>

۱- بحار الأنوار، ج ۳۶، صص ۲۸۲-۲۸۳.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۳۳۸.

در مولودی می‌اندیشم که از نسل من و یازدهمین از فرزندانم است؛ او مهدی است، که زمین را از عدل و داد پر کند، پس از آنکه از ظلم و ستم لبریز شده باشد. در روایت دیگری نیز آمده است که محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام درباره‌ی روش و عملکرد حضرت قائم علیه السلام در میان مردم، پس از قیامش پرسید و آن حضرت فرمود:

”بِسِيرَةِ مَا سَارَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى يُظْهِرَ الْإِسْلَامَ؛ ... أَبْطَلَ مَا كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَاسْتَقْبَلَ النَّاسَ بِالْعَدْلِ؛ وَكَذَلِكَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَام إِذَا قَامَ، يَبْطِلُ مَا كَانَ فِي الْهُدَاةِ مِمَّا كَانَ فِي أَيْدِي النَّاسِ، وَاسْتَقْبِلُ بِهِمُ الْعَدْلَ.“<sup>۱</sup>

او به سیره‌ی جدم رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عمل می‌کند تا آنکه اسلام آشکار شود؛ ... [رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ] آنچه را در جاهلیت بود، باطل کرد و با مردم با عدل روبه‌رو شد؛ و این گونه، قائم عَلَيْهِ السَّلَام آن گاه که قیام کند، آنچه را در هنگام صلح و سازش، بین مردم مرسوم شده است، از میان می‌برد و آنان را به عدل دعوت می‌کند.

امام کاظم علیه السلام در تفسیر آیه‌ی ”يُخِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا“<sup>۲</sup> می‌فرمایند:

”لَيْسَ يُخِيهَا بِالْقَطْرِ؛ وَ لَكِنْ يَبْعَثُ اللَّهُ رِجَالًا فَيُخَيُّونَ الْعَدْلَ، فَتُخَيُّ الْأَرْضُ لِإِحْيَاءِ الْعَدْلِ؛ وَ لِإِقَامَةِ الْحَدِّ لِلَّهِ، أَنْفَعُ فِي الْأَرْضِ مِنَ الْقَطْرِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا.“<sup>۳</sup>

[این احیاء،] به این نیست که با باران زنده کند؛ بلکه خداوند، مردانی را برمی‌انگیزد تا عدالت را احیاء کنند، پس زمین در پرتو عدل زنده می‌شود؛ که هر آینه، اجرای حد الهی در زمین، مفیدتر از چهل روز بارندگی است.

با این حال اگر ما امروز به نحوه‌ی حاکمیت حضرت در محوریت عدل، معرفت نداشته باشیم و جایگاه عدل را در حکومت او ندانیم،

۱- وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۷۷.

۲- سوره حدید، آیه ۱۷.

۳- الکافی، ج ۷، ص ۱۷۴.

عدالتش برایمان خشونت تلقی می‌شود و چه بسا نتوانیم مسائلی همچون مصادره‌ی اموال، جنگ، به هم ریختن تکنیک و... را از او بپذیریم! چرا که امام زمان علیه السلام وقتی بیاید، برای اصلاح جهان، خیلی کارها می‌کند و چه بسا در این روند، به دایره‌ی منافع جزئی ما ضربه‌ای وارد شود، که نتوانیم از آن بگذریم.

در دعای حضرت صاحب‌الامر علیه السلام می‌خوانیم:

"اللَّهُمَّ اشْعَبْ بِهِ الصُّدْعَ وَ ارْتُقْ بِهِ الْفَتْقَ وَ أَمِتْ بِهِ الْجَوْرَ وَ أَظْهِرْ بِهِ الْعَدْلَ وَ زَيْنَ بَطُولِ بَقَائِهِ الْأَرْضَ... وَ اقْصِمْ بِهِ رُئُوسَ الضَّلَالَةِ وَ شَارِعَةَ الْبِدْعَةِ وَ مُيْتَةَ السُّنَّةِ وَ مَقْوِيَةَ الْبَاطِلِ، وَ ذَلِّلْ بِهِ الْجَبَّارِينَ وَ أْبِرْ بِهِ الْكَافِرِينَ وَ الْمُنَافِقِينَ وَ جَمِيعَ الْمُلْحِدِينَ... وَ جَدِّدْ بِهِ مَا امْتَحَى مِنْ دِينِكَ وَ بَدِّلْ مِنْ حُكْمِكَ، حَتَّى تُعِيدَ دِينَكَ بِهِ وَ عَلَى يَدَيْهِ جَدِيداً غَضاً مَخْضاً صَحِيحاً لَا عِوَجَ فِيهِ وَ لَا بِدْعَةَ مَعَهُ، وَ حَتَّى تُنِيرَ بَعْدْلِهِ ظُلْمَ الْجَوْرِ، وَ تُطْفِئَ بِهِ نِيرَانَ الْكُفْرِ، وَ تُوضِحَ بِهِ مَعَايِدَ الْحَقِّ وَ مَجْهُولَ الْعَدْلِ..."<sup>۱</sup>

پروردگارا، به وسیله‌ی او شکستگی [دین] را التیام بخش و گسیختگی [آن] را پیوست ده، به دست او ظلم را بمیران و عدل را ظاهر کن و زمین را به طول عمرش زینت بخش... و به دست او سران گمراهی، بدعت‌گذاران، محوکنندگان سنت و تقویت‌کنندگان باطل را درهم شکن، سرکشان را رام کن و کافران، منافقان و تمام ملحدان را برانداز... و به وسیله‌ی او، آنچه از دینت را که محو شده و آنچه از حکمات را که تبدیل یافته است، تجدید کن؛ تا به وسیله‌ی او و بر دستش، دین را تازه، حرم، ناب و صحیح بازگردانی، چنان که کژی و بدعتی در آن نباشد؛ و به عدل او، تاریکی‌های ظلم را تنویر کنی و به وسیله‌ی او، آتش کفر را فرو نشانی و گره‌ها و مشکلات حق و مجهولات عدل را روشن کنی.

بنا بر دعای فوق و آنچه در سایر ادعیه نیز به آن اشاره شده، یکی

۱- مفاتیح الجنان، دعای حضرت صاحب‌الامر علیه السلام : "اللَّهُمَّ ادْفَعْ عَنَّا وَ لِيكَا..."

از ارکان عدل حضرت که جلوات فراوانی دارد، تجدید دین است. متأسفانه امروز جنبه‌های ولایی دین که محوریت آن است، جلوه‌ای ندارد و شکستگی و پارگی در دین پدید آمده است؛ به همین علت از خدا می‌خواهیم شکستگی دین را التیام بخشد و گسیختگی آن را پیوند دهد. امروز سران ضلالت و گمراهی، مردم را در جهالت نگاه داشته‌اند و حقیقت دین را برای آنان باز نمی‌کنند؛ چنان‌که عبارت "جَدُّا بِوَمَا امْتَحَىٰ مِنْ دِیْنِكَ" نشان می‌دهد حقیقت دین محو شده است و حضرت باید بیاید و آن را تجدید کند.

امروز در اغلب کشورهای اسلامی، تنها پوسته و ظاهری از دین باقی مانده است. در کشور ما نیز تا پیش از انقلاب اسلامی، همین قضیه حاکم بود؛ اما به یمن قیام امام خمینی علیه السلام و خون شهدا، مقدمه‌ای از تجدید دین و سنن پدید آمد. ولی باز هم بسیاری از کسانی که در مقابل انقلاب ایستادند، دین‌داران و متشرعینی بودند که حقیقت دین را ادراک نکرده بودند.

به طور کلی امروز در جهان، دین، دینی شده که حاکمش معصوم نیست و اثری از عشق و محبت، در آن یافت نمی‌شود! حال آیا شنیدن این‌ها، وجود ما را تشنه نمی‌کند تا دنبال این باشیم که معصوم، دین حقیقی را به ما عرضه کند؟ آیا وقت آن نرسیده است که به جای توقف در صورت دین، مشتاق وجه غیبی آن شویم؟

اگر ما امروز ابعاد دینی را که امام عرضه می‌کند، شناسیم، بیم آن می‌رود که در هنگام ظهور، به نام دین، قرآن و اسلام، مقابل امام بایستیم! ما باید امروز عدل را بفهمیم و اقلأ در بینشمان بپذیریم و

آرزویش را داشته باشیم؛ و گرنه نمی‌توانیم درک کنیم که احکام دین و ظاهر و باطن آن، سر جایش نیست و نمی‌توانیم جای بندگی‌مان را در این نابسامانی پیدا کنیم! وقتی روزگار را با عدم اعتدال گذرانیم، دیگر نمی‌توانیم تشخیص دهیم که آیا فرهنگ، سیاست، اقتصاد و عباداتمان درست است یا نه؛ و وقتی در خود، عدل را پیاده نکردیم، امام عدل گستر هم که بیاید، نمی‌توانیم از او اجرای عدل را بپذیریم!

ما باید امروز عدل را از مجهول بودن، خارج کنیم و معلوم وجودمان نماییم؛ تا حقیقت آن را در نظام تکوین و تشریح الهی پیدا کرده، مشتاق حاکمیت عادل شویم. باید مراتب ظلم و جور را ابتدا در خودمان بشناسیم و به اصلاح آن پردازیم؛ که اگر تک‌تک ما اصلاح شویم، اجتماع هم سالم می‌شود و اگر تقاضای ما بر اساس عدل باشد، عرضه نیز بر پایه‌ی عدل خواهد شد. اما اگر امروز نسبت به عدل، جاهل بمانیم، فردا عدل عادل را تحمل نخواهیم کرد!

### عادل کیست؟

در ادامه‌ی همین دعا می‌خوانیم:

"فَإِنَّ عَبْدَكَ الَّذِي اسْتَخْلَصْتَهُ لِنَفْسِكَ وَ اصْطَفَيْتَهُ عَلَى غَيْرِكَ وَ عَصَمْتَهُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ بَرَأْتَهُ مِنَ الْعُيُوبِ وَ طَهَّرْتَهُ مِنَ الرَّجْسِ وَ سَلَّمْتَهُ مِنَ الدُّنْسِ..."

پس همانا او بنده‌ی توست که او را برای خودت خالص کردی، بر غیبات برگزیدی، از گناهان نگهش داشتی، از عیوب برکنارش نمودی، از پلیدی، پاکش کردی و از آلودگی، سلامتیش داشتی.

عادل، کسی است که وصل به خدا باشد و برای او خالص شود؛



کسی که جلوات ماده، او را فریب ندهد و چهره‌ی غیبی اشیاء را از ورای صورت‌های آن‌ها ببیند، و از عیوب و ناپاکی‌ها به دور باشد.

"اللَّهُمَّ فَإِنَّا نَشْهَدُ لَكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يَوْمَ حُلُولِ الطَّامَّةِ، أَنَّهُ لَمْ يَذْنِبْ ذَنْباً وَ لَا أَتَى حُوباً وَ لَمْ يَرْتَكِبْ مَعْصِيَةً وَ لَمْ يُضَيِّعْ لَكَ طَاعَةً وَ لَمْ يَهْتِكْ لَكَ حُرْمَةً وَ لَمْ يَبْدُلْ لَكَ فَرِيضَةً وَ لَمْ يُغَيِّرْ لَكَ شَرِيعَةً؛ وَ أَنَّهُ الْهَادِي الْمُهْتَدِي الطَّاهِرُ التَّقِيُّ النَّقِيُّ الرَّضِيُّ الزُّكِيُّ..."

پروردگارا، هر آینه، ما در روز قیامت و روز حلول واقعه‌ی بزرگ، شهادت می‌دهیم که او گناهی نکرده، خلافی نیاورده، معصیتی مرتکب نشده، طاعتی از تو ضایع نکرده، هتک حرمتی ننموده، فریضه‌ای را تبدیل نکرده و قانونی از تو را تغییر نداده است؛ و همانا او هدایت‌کننده، راه‌یافته، پاک، باتقوا، خالص، راضی و رشدیافته است.

عادل، کسی است که ذنب و تبع ندارد و کار زشت و معصیتی مرتکب نمی‌شود؛ در هیچ رتبه‌ای، طاعات و واجبات الهی را ضایع نمی‌کند و هرگز حریم قانون و اراده‌ی خداوند را نمی‌شکند؛ و در یک کلام، بنده‌ی محض آستان ربّ است: "فَإِنَّهُ عَبْدِي..."

بدانیم آن کسی در زمان ظهور، مهدی عادل را خواهد شناخت، که امروز صفات عادل را خوب بشناسد و آن‌ها را به کام جانش دهد. پس معرفت امام، به دانستن اسم و رسم و شناخت شناسنامه‌ای ایشان نیست؛ بلکه به شناخت صفات و افعال امام، شناخت کیفیت حاکمیت ایشان و معرفت به نوع اندیشه‌شان است.

امام، مظهر تامّ عدل الهی است:

"اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَىٰ وَطِيِّ أَمْرِكَ، الْقَائِمِ الْمُؤَمَّلِ وَالْعَدْلِ الْمُتَنْظَرِ..."<sup>۱</sup>

خداوندا، به ولی امر خود که قیام‌کننده‌ی آرزوشده و عدل مورد انتظار است، درود فرست.

یعنی امام، نه عادل، که خود، عینیت عدل است و از عین‌العدل، جز عدل صادر نمی‌شود؛ همان گونه که از آب، جز تری و از شکر، جز شیرینی.

از حکیمه‌خاتون، عمه‌ی امام حسن عسکری علیه السلام نقل است که حضرت مهدی علیه السلام پس از تولد، بسان پیامبران که در آغاز کودکی، توان سخن گفتن دارند، به یکتایی خداوند و رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و امامت حضرت علی علیه السلام و همه‌ی امامان علیهم السلام شهادت داد و سپس فرمود:

"اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي وَآتِمِّمْ لِي أَمْرِي وَثَبِّتْ وَطْأَتِي وَامْلَأْ الْأَرْضَ بِسِي عَدْلًا وَقِسْطًا."<sup>۲</sup>

خداوندا، به آنچه به من وعده دادی، وفا کن، امر مرا به اتمام رسان، گام‌هایم را استوار بدار و زمین را به دست من، از عدل و داد آکنده فرما.

محمد حکیمی در کتاب "عصر زندگی و چگونگی آینده‌ی انسان و اسلام"، در این باره چنین می‌گوید:

«عدالت، موجب پیوند ناگسستنی توده‌های انسانی با قائد و پیشوا می‌گردد و فداکاری‌های بزرگ و ایثارهای وصف‌ناشدنی را موجب می‌شود؛ و این چگونگی، خود، زمینه‌ی واژگونی بنیاد ستم‌ها و

۱- مفاتیح الجنان، دعای افتتاح.

۲- کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۲۸.

بیدادگری‌های فردی و اجتماعی طاغوتان را در همه‌ی زمینه‌های زندگی مهیا خواهد کرد. آنچه در عینیت ملموس تاریخ گذشته‌ی زندگی انسان و اجتماعات دیده شده، همین است و بس؛ و کسانی که تنها با شعار بخواهند به اصولی تکیه کنند و در عینیت و عمل، از آن اصول فاصله گیرند، نمی‌توانند حمایت توده‌ها را در درازمدت کسب کنند؛ و در نتیجه، پایداری چندانی نصیبشان نخواهد شد. اگر هم باشد، چیزی سطحی خواهد بود و بس. از این رو در دوران ظهور، اصل عدالت در ریز و درشت مسائل، عملی می‌شود و کوچکترین و بزرگترین امور در چارچوب میزان عدل محدود می‌گردد؛ به گونه‌ای که هیچ‌گونه ستمی به کسی نمی‌رود و اندک بیدادی انجام نمی‌گیرد.

تحقق دقیق عدالت در همه‌ی امور و روابط انسانی و مسائل فردی و اجتماعی، به دست آن امام منجی، در حدیثی از امام رضا علیه السلام چنین تبیین شده است:

«...يُطَهِّرُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ، وَ يَقْدُسُهَا مِنْ كُلِّ ظَلَمٍ... فَإِذَا خَرَجَ، أَشْرَقَتْ الْأَرْضُ بِنُورِهِ وَ وَضَعَ مِيزَانَ الْعَدْلِ بَيْنَ النَّاسِ، فَلَا يَظْلِمُ أَحَدٌ أَحَدًا...»<sup>۱</sup>

خداوند به وسیله‌ی او، زمین را از هر ستمی پاک کند و از هر ظلمی منزّه سازد... پس آن گاه که خروج کند، زمین به نورش روشن شود و او میزان عدل را در میان مردم نهد؛ پس بدین گونه، هیچ کس به دیگری، ستمی نکند.<sup>۲</sup>

۱- همان، ص ۳۷۲.

۲- عصر زندگی و چگونگی آینده انسان و اسلام، ص ۴۳.

## نمونه‌هایی از اجرای عدل حضرت

عدالت حضرت در تمام شئون زندگی جهان، گسترش می‌یابد و او اعتدال را در همه چیز جاری می‌کند. درباره‌ی نمونه‌های اجرایی و برنامه‌های امام در گسترش عدل، در احادیث، بسیار سخن به میان آمده است؛ که ما در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

«أَوَّلُ مَا يُظْهِرُ الْقَائِمُ مِنَ الْعَدْلِ، أَنْ يُنَادِيَ مُنَادِيَهُ أَنْ يُسَلِّمْ صَاحِبَ النَّافِلَةِ لِصَاحِبِ الْفَرِيضَةِ، الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ وَالطُّوْفَ.»<sup>۱</sup>

اولین چیزی که حضرت قائم علیه السلام از عدل ظاهر می‌کند، آن است که منادی او ندا می‌دهد: آنان که [واجبات را انجام داده‌اند و] مشغول نافله‌اند، حجرالأسود و محل طواف را برای آنان که می‌خواهند واجبات را انجام دهند، خالی کنند. از حضرت علی علیه السلام روایت است که فرموده‌اند:

«...فَلَا يَتْرُكُ عَبْدًا مُسْلِمًا إِلَّا اشْتَرَاهُ وَأَعْتَقَهُ، وَلَا غَارِمًا إِلَّا قَضَىٰ دَيْنَهُ، وَلَا مَظْلَمَةً لِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ إِلَّا رَدَّهَا، وَلَا يَقْتُلُ مِنْهُمْ عَبْدًا إِلَّا أَدَّىٰ ثَمَنَهُ دِيَّةً مُسَلَّمَةً إِلَىٰ أَهْلِهِ، وَلَا يَقْتُلُ قَتِيلًا إِلَّا قَضَىٰ عَنْهُ دَيْنَهُ، وَالْحَقَّ عِيَالَهُ فِي الْعَطَاءِ؛ حَتَّىٰ يَمْلَأَ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلَّتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا وَغَدُونًا...»<sup>۲</sup>

پس برده‌ی مسلمانی نمی‌ماند، مگر اینکه (امام مهدی علیه السلام) او را می‌خرد و آزاد می‌کند؛ بدهکاری نمی‌ماند، جز آنکه بدهی او را می‌پردازد؛ مظلومه و حقی بر گردن کسی نمی‌ماند، جز اینکه ادا می‌شود؛ بنده‌ای از آنان را نمی‌کشد، مگر دیه‌ی او را به اهلش می‌پردازد؛ و احدی به قتل نمی‌رسد، مگر او دینش را ادا می‌کند و خانواده‌اش را نیز یاری می‌نماید؛ تا آنکه [با این روش‌ها] زمین را از عدل و قسط

۱- الکافی، ج ۴، ص ۴۲۷.

۲- بحار الأنوار، ج ۵۲، صص ۲۲۴-۲۲۵.

آکنده کند، چنان‌که از ظلم و تجاوز و دشمنی آکنده باشد.

به این ترتیب امام، تمام ظلم‌هایی را که به انسان‌ها روا داشته شده است، رفع می‌کند و برمی‌گرداند؛ اما به این شرط که فرد، منفعل و منظم نشده باشد؛ یعنی خود، زیر بار ظلم نرفته و به آن تن نداده باشد، بلکه برای حفظ شخصیتش - نه شخصش - مظلوم واقع شده باشد.

یکی دیگر از مواردی که در روایات به آن اشاره شده، اصلاحاتی است که در راستای مانع‌زدایی از زندگی صحیح و معقول انسان‌ها اعمال می‌شود و به نوعی بیانگر گسترش عدالت اجتماعی و تصحیح روابط انسانی و حدود زندگی است. از جمله امام باقر علیه السلام در روایتی می‌فرماید:

«... وَ يَهْدِيهِمْ كُلُّ مَسْجِدٍ عَلَى الطَّرِيقِ، وَ يَسُدُّ كُلُّ كُوَّةٍ إِلَى الطَّرِيقِ، وَ كُلُّ جَنَاحٍ وَ كَنِيفٍ وَ مِيزَابٍ إِلَى الطَّرِيقِ...»<sup>۱</sup>

و هر مسجدی را که در راه بنا شده است، خراب می‌کند و روزنه‌ها و پنجره‌هایی را که به راه‌ها گشوده می‌شود، می‌بندد و بالکن‌ها، ناودان‌ها و فاضلاب‌هایی را که در راه‌های عمومی قرار گرفته است، مسدود می‌کند.

از دیگر ابعاد مهم و زیربنایی عدالت‌گستری در حکومت حضرت حجّت علیه السلام اجرای موازین عدالت درباره‌ی حاکمان و کارگزاران حکومتی است. کارگزاران حکومت حضرت، همان کسانی هستند که ما هر صبح آرزو می‌کنیم در زمره‌ی آنان باشیم:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَ أَغْوَانِهِ وَ الدَّائِمِينَ عَنْهُ وَ الْمُسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي قَضَائِهِ وَ خَوَائِجِهِ وَ الْمُتَمَثِّلِينَ لِأَوْامِرِهِ وَ الْمُحَامِلِينَ عَنْهُ وَ السَّابِقِينَ إِلَى إِرَادَتِهِ وَ الْمُسْتَشْهَدِينَ

بَيْنَ يَدَيْهِ.<sup>۱</sup>

در کتاب "عصر زندگی و چگونگی آینده‌ی انسان و اسلام" در شرح این جلوه‌ی عدل حضرت آمده است:

«روشن است که قوانین عدل و موازین دادگری باید به دست مجریان و کارگزاران حکومتی اجرا شود و تحقق پذیرد و عطش واقعی انسان‌ها به عدالت را، در واقعیت و عینیت خارجی برطرف کند. اما کارگزاران حکومت و مجریان امور، همواره و در طول تجربه‌ی تلخ تاریخ، خود از دشواری‌های بزرگ ساختن جامعه‌ی انسانی بوده‌اند و خواهند بود؛ زیرا که آنان از متن جامعه‌اند و ساختاری فکری و فرهنگی دارند و همسان همه‌ی مردم، به اقدام و عمل دست می‌زنند؛ حال چگونه می‌توان اجتماعی را پس از ایجاد انقلاب و دگرگونی در کل نظام آن، به دست گروه و بخشی از مردم همان جامعه سپرد و امید داشت که اصول انقلابی، عملی گردد و معیارهای پیشین به کلی کنار زده شود؟ این مشکل در دوران ظهور چگونه حل خواهد شد؟

خطر دیگری نیز کارگزاران و مدیران جامعه و نظام نوین‌یاد و انقلابی را تهدید می‌کند و آن، این است که انقلاب همواره در معرض این خطر قرار دارد که به نظام تبدیل شود؛ و آنان که در آغاز - به عنوان یک مسئولیت و وظیفه‌ی انقلابی - پستی را پذیرفته‌اند و با ایشار و فداکاری، به اجرای کاری تن داده‌اند، به تدریج به عنوان پست و شغل و مقام، به کار خویش بنگرند و کم‌کم در خط سلطه‌طلبی و

۱- مفاتیح الجنان، دعای عهد.

برتری جویی و منافع خواهی بیفتند. این، مشکل دیگری است که همه‌ی انقلاب‌ها بدان دچارند و منشأ آن، تحول تدریجی انقلاب به نظام‌گرایی، و انقلابیون به حکومت‌گران و حکومت‌گران به سلطه‌طلبان است. در اینجا است که آرمان عدالت اجتماعی - که در آغاز هر حرکت و انقلاب، هدف اصلی است - فراموش می‌شود.

این موضوع در نظام و انقلاب بزرگ و الهی امام موعود علیه السلام منتفی است؛ زیرا که در گام نخست، کارگزاران حکومت او، انسان‌های ساخته‌شده و تربیت‌یافته‌ای هستند، که ترس از خدا و پای‌بندی به تعهد و تکلیف، با خون آنان عجین شده و ایمان به خدا، روحشان را در خود گداخته و از نو ساخته است. آنان در سیر باطنی و روحی که پیموده‌اند، از قید امیال، شهوات، گرایش‌ها و کشش‌های نفسانی آزاد شده‌اند و به ملکه‌ی عدالت راستین دست یافته‌اند.

در مراحل بعد هم که انقلاب نهایی آن امام گسترش می‌یابد و قلمرو حاکمیت مهدوی، به همه‌ی نواحی جهان کشیده می‌شود و به ضرورت، کارگزاران دیگری به نمایندگی از امام و کارگزاران اصلی در نقطه‌ی مرکزی، انتخاب می‌شوند و به اطراف جهان گسیل می‌گردند، در مورد آنان - صرف نظر از انتخاب بر اساس موازین درست و شایستگی‌های اصولی - سخت‌گیری فراوان می‌شود؛ یعنی با مراقبت کامل از ناحیه‌ی دولت مرکزی، به کار و منصبی گمارده می‌شوند و همواره اعمال و رفتارشان زیر نظر است. مأموران مخفی و چشم و گوش‌های دولت مرکزی، بیش از آنکه مردم را زیر نظر گیرند، به اعمال و رفتار کارگزاران دولت می‌نگرند؛ زیرا روشن است که اگر مجموعه‌ی

مدیران یک جامعه، صالح، عادل و متعهد باشند، منبع و خاستگاه اصلی تزییق شایستگی و درستی به رگ‌های جامعه و کل اندام اجتماعی، پدید گشته است و اگر آنان صالح و شایسته نباشند، نشر عدل و صلاح در سطح جامعه، به دست چه کسانی انجام خواهد یافت؟!

این موضوع در احادیث مربوط به امام منجی، بارها مورد تأکید قرار گرفته است؛ که آن حضرت نسبت به کارگزاران و مأموران دولت خویش بسیار سخت‌گیر است و با آنان، برخورد‌هایی شدید و نرمش‌ناپذیر دارد:

از جمله امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«... وَ سَيَاتِي غَدًا بِمَا لَا تَعْرِفُونَ، يَا خُذُ الْوَالِي - مِنْ غَيْرِهَا - عَمَالَهَا عَلَى مَسَاوِي أَعْمَالِهَا...»<sup>۱</sup>

و فردایی که شما را از آن، هیچ شناختی نیست، زمامداری غیر از خاندان حکومت‌های امروزی (یعنی حضرت مهدی علیه السلام) به حاکمیت می‌رسد، که عمال و کارگزاران حکومت‌های جور را بر اعمال بدشان مؤاخذه می‌کند. و نیز می‌فرماید:

«... لَيَنْزِعَنَّ عَنْكُمْ قِضَاءَ السُّوءِ، وَ لَيَقْبِضَنَّ عَنْكُمْ الْمُرَاضِينَ، وَ لَيَعَزِّلَنَّ عَنْكُمْ أَمْرَاءَ الْجَوْرِ، وَ لَيَطَهِّرَنَّ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ غَاشٍ، وَ لَيَعْمَلَنَّ بِالْعَدْلِ...»<sup>۲</sup>

هر آینه، او (امام مهدی علیه السلام) قاضیان زشت‌کار را کنار می‌گذارد، دست‌سازش‌کاران [و رشوه‌گیران] را از شما کوتاه می‌کند، حاکمان جور را عزل می‌نماید، زمین را از هر نادرست و خائنی پاک می‌سازد؛ و هر آینه به حکم عدل، عمل می‌کند.

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸.

۲- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۲۰.



امام مهدی علیه السلام کارگزاران حکومت‌های پیشین را کنار می‌گذارد و دست آنان را از جامعه کوتاه می‌کند؛ در برابر انحرافات و کج‌روی‌های طبقه‌ی حاکم، خشن و قاطع می‌ایستد و کژی و خلافی را از آنان نمی‌بخشد؛ و پهنه‌ی زمین را از زمامداران ستمگر، پاک می‌سازد.

"الْمَهْدِيُّ، سَمِيحٌ بِالْمَالِ، شَدِيدٌ عَلَى الْعُمَّالِ، رَحِيمٌ بِالْمَسَاكِينِ."

مهدی علیه السلام در مال، بخشنده است؛ نسبت به عمال و کارگزاران، سخت‌گیر، و با ناتوانان و مستمندان، دل‌رحم و مهربان.

با سخت‌گیری و اعمال روش دور از نرمش و چشم‌پوشی درباره‌ی کارگزاران حکومت و مجریان امور، امام موفق می‌شود روش‌های عادلانه‌ی خویش را در جامعه، جامه‌ی عمل بپوشاند و نمونه‌ی کامل و آرمانی حکومت و نظام دادگستر را به همگان بنمایاند و اصلی‌ترین مشکلی را که همه‌ی حکومت‌های بشری در طول تاریخ، گرفتار آن بوده‌اند، از میان بردارد.

در دوران آن امام منجی، نخست از کارگزاران و دست‌اندرکاران و همه‌ی مجریان امر خواسته می‌شود که به موازین عدالت، پای‌بند باشند و بدان عمل کنند؛ و بدین سان، این اقدام عملی مهم، از متصدیان امور به دیگران سرایت می‌کند و این خود، بهترین شیوه و روش است که توده‌های مردم بنگرند و ببینند سررشته‌داران کارها، نخست خود به حق و عدل تن داده‌اند و همه‌ی تبعیض‌ها، اعمال نفوذها، برتری‌طلبی‌ها و امتیازخواهی‌ها را زیر پا گذاشته‌اند و از این طبقه‌ی حاکم، دیگر سازش‌کاری، رشوه‌گیری، حق‌کشی و امتیازدهی بیجا انتظار نمی‌رود.

از ابعاد مهم و زیربنایی دیگر در ساختن جامعه‌ی عادلانه، راه‌یابی

و نفوذ عدالت در درون روح افراد و برقراری عدل و تعادل اخلاقی و تربیتی در میان توده است. تربیت معنوی و تصحیح اخلاق افراد، در حد بالا و آرمانی، در دوران ظهور نیز از جمله اهداف است؛ و این موضوع از عوامل ساختن جامعه و برقراری روابط عادلانه است. حق جویی و عدالت خواهی - در پرتو تربیت درست و تصحیح اخلاق و برقراری عدل و تعادل باطنی - به عمق اندیشه و ژرفای روان مردمان نفوذ می کند و محور گرایشات و گزینش های آنان قرار می گیرد. از این رو هر قانون و معیار عدل گستر و برحقّی، دارای زمینه های درونی انسانی است و با انگیزه های فردی و روحی، انتخاب و اجرا می شود.<sup>۱</sup>

لذا نحوه ی این جریانات در زمان ظهور حضرت حجّت عجل الله فرجه با زمان حکومت سایر حضرات علیهم السلام متفاوت است؛ چرا که آنان، مأمور به اسم منتقم الهی نبودند، اما حضرت، کارش آفت زدایی و رفع موانع است و بدون دم و دستگاه قضایی، اجرای عدالت می کند؛ چنان که امام صادق علیه السلام فرموده اند:

"لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِّنِّي، يَحْكُمُ بِحُكُومَةِ آلِ دَاوُدَ وَلَا يَسْتَلُ بَيْنَهُ، يُعْطِي كُلَّ نَفْسٍ حَقَّهَا."<sup>۲</sup>

دنیا به پایان نرسد، تا از نژاد من مردی برآید که به حکمت آل داود قضاوت کند و شاهد و دلیل نخواهد؛ به هر کس حق واقعی او را بدهد.

لذا اگر می خواهیم مثل سیصد و سیزده تن یار حضرت که تکلیف و تعهد با خونشان عجین شده است، باشیم و فردا تسلیم حقیقت عدل

۱- عصر زندگی و چگونگی آینده انسان و اسلام، صص ۵۰-۵۲.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۳۹۸.

شویم، امروز باید در انجام وظایف و تکالیف در تمام ابعاد شریعت از جمله احکام که در دسترس ماست، بسیار تمرین کنیم تا بتوانیم حکومت حضرت را گسترش دهیم.

### پوستین وارونه!

دانستیم از واقعه‌ی سقیفه به بعد، حاکمیت با جلال الهی شد و دین که به عنوان بستری برای سازندگی انسان در حیات زمینی آمده بود، به پوستینی وارونه تبدیل شد<sup>۱</sup> و چهره‌ی آسان، شیرین و ولایی آن، نمودی دیگر یافت. یعنی دین که منشأش جمال الهی بود، در جلوه‌ی جلال الهی و در قالب جلوات نفس و حاکمیت میل بشر درآمد و از حقیقت خود که متصل به شارع حقیقی بود، دور افتاد.

البته در آغاز، این مسئله از نظر ظاهری، چندان عمیق به نظر نمی‌رسید - هر چند در درون، مشهود بود-؛ اما از زمان خلافت خلیفه‌ی سوم، این فاصله، آشکارا خود را نشان داد و چنان در فرهنگ مردم رسوخ کرد که حضرت علی علیه السلام حتی پس از به دست گرفتن حکومت، مجال اجرای عدل الهی را نیافتند! لذا این فاصله، ادامه پیدا کرد تا در آخرالزمان با هجوم فرهنگ غرب و حاکمیت عقل بشری به جای اراده‌ی الهی، به اوج خود رسید. حال اگر امروز تک‌تک ما آخرالزمانی‌ها، این فتنه را شناسیم و نتوانیم در وجود خود، این فاصله‌ها را برداریم، - چنان‌که پیش‌تر گفتیم - هرگز قادر نخواهیم بود

۱- اشاره به خطبه ۱۰۸، نهج البلاغه: "...وَلَيْسَ الْإِسْلَامُ لِبَسِّ الْفَرَسِ مَقْلُوبًا."

در زمان ظهور و در حاکمیت انسان کامل، عدل الهی را بپذیریم. می‌دانیم در زمان حضرت علی علیه السلام حکومت عدل الهی به ظهور نرسید؛ چرا که مردم، تحمل پذیرش عدل را نداشتند و نگذاشتند علی علیه السلام آن را ظهور دهد. لذا به فرمایش حضرت، دین، پوستین وارونه شد! یعنی به مرور زمان در قالب برداشت‌های وجه‌الخلقی و بشری قرار گرفت؛ از بستر حکومت بنی‌امیه عبور کرد و جلوه‌هایی از برداشت‌های غلط حاکمان اموی بر آن سوار شد؛ سپس از قالب توجیهات دینی بنی‌عباس عبور کرد؛ و به همین ترتیب گذشت تا به حکومت‌های شاهنشاهی رسید و صورت دور از حقیقت، در آن ادامه یافت! از آنجا که "الناس علی دین ملوکهم"، مردم هم دین را به همان صورت ظاهری که حاکم بود، پذیرفتند؛ و تنها اوحدی از آن‌ها، در این میادین جلال الهی، آن روزنه‌ی جمال را که همانا اتصال به انسان کامل بود، یافتند و وجودشان را به آن متصل کردند.

این صورت دور از حقیقت، سال‌ها پیش در دنیا، نام اومانیسم به خود گرفت. کمی بعد هم به مملکت ایران وارد شد و به کلی رنگ فرهنگ غرب و اومانیسم را به دین زد و دین را سکولاریزه کرد<sup>۱</sup>. یعنی دین از بین نرفت، بلکه رنگ امیال و منافع انسان را به خود گرفت؛ و شد همان که در دوران پهلوی، شاهد بودیم. در این میان، تنها کسانی همچون امام راحل رحمه الله بودند که توانستند در این جلوه‌ی جلال و غضب الهی، روزنه‌های جمال ولایی را بیابند و در فشار و سختی و تحت

۱- علاقه‌مندان می‌توانند برای مطالعه بیشتر در این زمینه، به مجموعه‌ی "کربلا، تقابل با سکولاریسم" از مؤلف مراجعه کنند.

شکنجه و تبعید، این مسیر را طی کنند. آنان تمام شئون دنیوی خود را از دست دادند و شأن اصلی متصل به جمال الهی در دین را اتخاذ کردند.

این است که در روایت آمده، قیام حضرت حجّت علیه السلام زمانی اتفاق خواهد افتاد که امت از دین خارج شده‌اند! و بنا بر ادعیه و روایات هم، آن حضرت می‌آید و دین را تجدید می‌کند<sup>۲</sup>. لذا اگر ما امروز از نظر بینشی، تغییرات اساسی و محوری را که حضرت حجّت علیه السلام در دین ایجاد می‌کنند، شناسیم، نمی‌توانیم در جاذبه‌ی ولایت ایشان قرار گیریم.

البته دینی که حضرت عرضه می‌کند، دین دیگری نیست؛ بلکه همان دین و در عین حال جدید خواهد بود؛ و جدید بودنش، به اعتبار آن چیزی است که در آخر الزمان، از دین در دست مردم مانده است؛ یعنی تجلی جلال الهی. در حقیقت، امت اسلام و شیعیان، جمال الهی را در دینی دیده‌اند که عین جلال است؛ لذا چه بسا فردا نتوانند جمال حقیقی حاکمیت دین مهدوی را بپذیرند!

از این رو باید با شناخت ابعاد آن حاکمیت، قلب و وجودمان آماده‌ی قبول اصول حاکم بر زمان ظهور حضرت شود؛ و اگر امروز چنین نکنیم، فردا بسیار دیر خواهد بود؛ که "يَوْمَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ

۱- الملاحم و الفتن فی ظهور الغائب المنتظر علیه السلام، ص ۱۴۴.

۲- از جمله در دعای ندبه آمده است: "أَيْنَ الْمُدَّخَرِ لِتَجْدِيدِ الْفَرَاغِ وَالسُّنَنِ"؛ کجاست آن ذخیره‌شده برای تجدید واجبات و سنت‌ها. إن شاء الله در ادامه‌ی بحث، موارد دیگری نیز ذکر خواهد شد.

أَمَّنْتَ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبْتَ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا<sup>۱</sup>.

در صلوات ابوالحسن ضراب اصفهانی در اعمال روز جمعه می خوانیم:  
 "اللَّهُمَّ جَدِّدْ بِهِ مَا امْتَحَى مِنْ دِينِكَ وَ أَخِي بِهِ مَا بُدِّلَ مِنْ كِتَابِكَ وَ أَظْهِرْ بِهِ مَا  
 غَيَّرَ مِنْ حُكْمِكَ؛ حَتَّى يَعُودَ دِينُكَ بِهِ وَ عَلَى يَدَيْهِ غَضًا جَدِيدًا خَالِصًا مُخْلِصًا لَا شَكَّ  
 فِيهِ وَ لَا شُبُهَةَ مَعَهُ وَ لَا بَاطِلَ عِنْدَهُ وَ لَا بِدْعَةَ لَدَيْهِ."

پروردگارا، به دست او، آنچه را از دینت محو شده، تجدید کن و آنچه را از  
 کتابت تبدیل یافته، احیاء نما و آنچه را از حکمات تغییر کرده است، به ظهور رسان؛  
 تا آنکه دینت به دست او، تر و تازه و خالص و پاک، به اصلش بازگردد؛ چنان که  
 شک و شبهه و باطل و بدعتی در آن نباشد.

حضرت حجت عجل الله فرجه در زمان ظهور، دینی را که محو شده است،  
 زنده می کند و تمام انحرافات را که در آن به وجود آمده است، از بین  
 می برد؛ تا جایی که آن را ناب و خالص، به اصلش باز می گرداند.  
 اگر بخواهیم علل انحراف از دین اصیل را در زمان غیبت بررسی  
 کنیم، به چهار عامل برمی خوریم:

- اول اینکه بعضی احکام الهی، اگر چه از سوی خداوند پایه ریزی  
 شده اند، ولی شرایط اعلام و اجرای کامل آن ها در عصر غیبت، آماده  
 نیست و فقط در زمان ظهور حضرت حجت عجل الله فرجه فراهم می شود.

- دوم آنکه با گذشت زمان، به وسیله ی زورمندان، تحریف گران و  
 سوءاستفاده کنندگان، دگرگونی ها و تحریفاتی در احکام دینی پدید  
 آمده است که جز استاد حقیقی دین یعنی عین الإنسان، کسی قادر به

۱- مفاتیح الجنان، زیارت آل یاسین: آن روز، هیچ کس را ایمانش سود ندهد، اگر از پیش ایمان نیاورده، یا  
 در ایمانش خیری کسب نکرده باشد.

شناسایی و رفع آنها نیست.

- دیگر آنکه فقها در زمان غیبت و در نبود استاد، از یک سلسله قواعد و اصول برای استنباط احکام شرعی بهره می‌جویند و ممکن است گاه، حکمی را استنباط کنند که مطابق با واقع نباشد. لذا هر چند به دلیل زحمت خویش، مثاب باشند، اما به هر حال، لازم است در حکومت حضرت، احکام واقعی بیان شود.

- همچنین برخی از احکام شرعی و معارف دینی، در شرایط خاص و اضطراری و برای تقیه در زمان غیبت، خود به خود تعطیل شده است؛ در صورتی که احکام و اسرار دین، غذای انسانی است و همه‌ی انسان‌ها باید از آن، تغذیه کنند؛ و تنها حضرت حجّت علیه السلام است که این غذاهای ناب را در اختیار همگان خواهد گذاشت.

بنابراین امام، دین جدیدی به جهان عرضه نمی‌کند، بلکه چون مردم از اسلام واقعی منحرف شده‌اند، همان دین را تجدید می‌کند و حقیقت و بطن سنت محمدی صلی الله علیه و آله را احیاء می‌نماید؛ و در واقع پوستین وارون را از دین برمی‌دارد و آن را به اصلش بازمی‌گرداند.

متأسفانه ما امروز به رویه و پوستینی از دین که در دستان است، عادت کرده‌ایم و با همان پوستین، نماز می‌خوانیم، حج می‌رویم...؛ و با قبول فرهنگ سکولار، دین‌داری می‌کنیم! لذا دینمان در خدمت دنیايمان قرار گرفته و نمونه‌ی بارز این مسئله، آن است که اگر کوچک‌ترین خدشه‌ای به دنیايمان وارد شود، دیگر قادر به دین‌داری صحیح نیستیم؛ مثلاً اگر جسممان بیمار شود، خوابمان کم باشد یا گرسنه باشیم، نمی‌توانیم با حضور قلب نماز بخوانیم! اما آن‌که به حقیقت دین راه

یافته و تحت تأثیر فرهنگ سکولار قرار نگرفته است، روحش نماز می‌خواند؛ لذا وقتی هم جسمش فرسوده و بیمار باشد، برایش تفاوتی نمی‌کند و با تمام وجود، نمازش را می‌خواند.

ما باید بدانیم هدف از جعل نماز، شکل ظاهری آن نبوده و تنها حفظ ظاهر و قرائت خوب، ملاک قبولی نیست؛ بلکه این‌ها، مقدمه‌ای است تا روح، مذکور شود و "إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ" بگوید. پس نباید در نماز، عون و استعانت الهی را برای برطرف شدن حاجات محدود دنیوی و سود و زیان شخصی طلب کنیم؛ بلکه باید طالب چیزی برتر از حوائج دنیوی باشیم؛ یعنی صراط مستقیم ولایت.

اگر من و شما به حقیقت نماز برسیم، بیمار باشیم یا سالم، در زندان باشیم یا آزادی، گرسنه باشیم یا سیر، خبر خوش برسد یا خبر بد، تکلیفمان خواندن نماز در حال نشسته باشد یا خوابیده و...، برایمان فرقی نمی‌کند؛ زیرا روح، گرسنگی و سیری، و نشستن و خوابیدن ندارد! کسی هم که می‌گوید وقتی نمازم را نشسته می‌خوانم، به دلم نمی‌چسبد، در حقیقت دل را نشناخته است؛ که اگر می‌شناخت، می‌فهمید برای دل، نشستن یا ایستادن در نماز تفاوتی ندارد و مهم، انجام وظیفه و تکلیف است.

آن کس که روحش به بطن نماز عجین شده است، حضور در محضر حاضر دارد و می‌فهمد وقتی امامش آمد، مصلی می‌خواهد نه صلاة، و عبد می‌خواهد نه عابد.

امام، "الْمُدَّخِرَ لِتَجْدِيدِ الْفَرَائِضِ وَالسُّنَنِ" است و با ظهور خود، بسیاری از فرائض و سنن دین را تجدید می‌کند. البته نه به این معنا که مثلاً



فریضه و امر واجبی را حرام اعلام کند یا شکل ظاهری آن را تغییر دهد؛ بلکه روح عبودیت و تسلیم را حاکم می‌کند. مثلاً صورت نماز، تغییری نمی‌کند و همگان موظف‌اند نمازشان را اقامه کنند؛ اما امام، چنان از حقیقت نماز پرده برمی‌دارد، که مردم با توجه به این حقیقت و با تمام وجود بر سر سجاده می‌ایستند. چنان‌که در روایتی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: "أَبَشِّرُوا بِالْمَهْدِيِّ... يَمَلَأُ قُلُوبَ عِبَادِهِ، عِبَادَةً"؛ حضرت مهدی عجل الله فرجه قلوب و جان‌های بندگان خدا را مملو از عبادت می‌کند.

سنن هم مستحباتی است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بیان داشته‌اند و امام در هنگام ظهور، آن‌ها را نیز تجدید می‌کند و عمل به مستحبات را در اجتماع رواج می‌دهد؛ همان مستحباتی که امروز دین‌داران حقیقی، در خفا انجام می‌دهند تا آنگ افراطی بودن نخورند! در حکومت امام، مستحبات و مکروهات، از نظر اهتمام به انجام آن‌ها، همچون واجبات و محرّمات خواهد شد.

دقت کنید؛ امروز بعد از هزار و چهارصد سال، به یمن تلاش‌ها و مجاهدت‌های امام راحل رحمه الله حکومت ولایت فقیه بر مملکت ما حاکم شده است و ما در این حاکمیت زندگی می‌کنیم. اما با این حال، با رواج فرهنگ سکولار در دنیا و هجوم این فرهنگ به کشورها، ما نیز از فتنه‌های آخرالزمان و دین‌داری سطحی، بی‌نصیب نمانده‌ایم! و اگر فکر کنیم اسلام حقیقی، همان است که در جوّ کنونی دنیای مسلمانان وجود دارد، دیگر نمی‌توانیم فرهنگ حاکم بر حکومت حضرت را بپذیریم!

مثلاً اگر به اختلاط زن و مرد - چنان که امروز متداول است - عادت کنیم یا اگر تجملاتی را که در قالب دین، به ما مذهبی‌ها عرضه شده است، مطلوب بدانیم، دیگر نمی‌توانیم حاکمیت حضرت را که در هم شکننده‌ی تمام قالب‌های غلط است، بپذیریم! اما اگر امروز اندیشه‌هایمان را اصلاح کنیم و قلبمان تسلیم سیستم غلط حاکم بر دین در کل جهان اسلام نشود و به دنبال حقیقت دین باشیم، امید آن می‌رود که اگر چه امروز در جلال و سختی‌های ناشی از طرز تفکر غلط دینی قرار گرفته‌ایم، فردای ظهور، قلبمان تسلیم اجرای عدل الهی و تغییر سنن و فرائض به وسیله‌ی حضرت باشد.

### تجدید دعوت به اسلام و قرآن

حاج محمدجواد خراسانی در کتاب "مهدی منتظر"، دو صورت برای تجدید دعوت به اسلام و قرآن به وسیله‌ی امام مطرح کرده‌اند؛ یکی آنکه حضرت، مردم را از نو به اسلام و قرآن دعوت می‌کند؛ که این دعوت، محدوده‌ی دینی و جغرافیایی ندارد و شامل تمام انسان‌هایی می‌شود که فطری زندگی کرده‌اند؛ و دیگر آنکه احکام و امور جدیدی را در مردم نشر می‌دهد.

«این دو امر با یک مقدمه روشن می‌شود و آن، این است که در دو مطلب باید تدبر و تأمل کرد:

اول اینکه هر کس به صرافت طبع خود، در وضع اسلام از بعد پیغمبر صلی الله علیه و آله تا زمان ما تأمل کند و فتنه‌ها و مصائبی را که بر اسلام وارد شده است، در نظر گیرد، می‌بیند این مصائب از چند جهت بوده است:

۱- یا از ناحیه‌ی خلفا، سلاطین و حکم‌فرمایانی بوده که در رأس قرار گرفته، مطابق هوی و میل خود، اسلام را کم و زیاد کردند؛ هر چه را -از حدود و غیره- که بر خلاف میلشان یا سیاستشان بود، به دور افکندند و به جای آن از خود، قوانینی ساختند و در بلاد اسلام اجرا کردند؛ قوانینی که در اثر طول زمان، مردم با رضایت، به آن عادت کردند و جزء سنت‌هایشان شد.

۲- یا از ناحیه‌ی مدعیان مذاهب و فرق و داعیه‌داران جاه و مقام، که به منظور امتیاز یافتن از رقیبان خود، بدعت‌هایی بر اساس هوای نفس، در دین گذاشتند و سنت‌هایی را که بر خلاف هوی بود، از دین راندند. در حقیقت، صرف وجود فرقه‌های گوناگون و اختلاف هر یک با دیگری در بسیاری از امور، بر حدوث بسیاری از بدعت‌ها و مرگ بسیاری از سنت‌ها شهادت می‌دهد؛ زیرا به قطع و یقین، اسلام، یک دین و یک مذهب و یک آیین، بیش نیست و حدوث این همه مذاهب و مسالک با اختلافات کثیر در بین آنها، چیزی جز انحراف از دین و تحریف آیین و قوانین آن نمی‌باشد.

۳- یا از ناحیه‌ی جهّال و عوام بوده که در اثر دوری از علم و تعلّم، موجب جهالت و احداث رسوم و عاداتی شده، از طفولیت بر همان رسوم، عادت کرده، پرورش یافته‌اند و اگر چه بعدها، عالم یا امیر و یا وزیر شده‌اند، اما چون همان رسوم از ابتدا در مغزشان راسخ شده است، تصور خلاف و قبح یا تصور بدعت در آنها نمی‌کنند.

۴- یا از ناحیه‌ی فترت و طول زمان با نبودن سرپرست و نگهبان حقیقی دین؛ که این هم به تنهایی موجب احداثات و تغییرات زیاد

است؛ زیرا افراد، ذوق‌ها، طبایع و سلیق مختلف دارند [و هر کس به گونه‌ای نظرات و استنباط‌های شخصی خود را در دین وارد کرده است].

پس با این چهار سبب قوی، آیا دیگر از دین، چیزی باقی می‌ماند؟ خیر؛ به جز اسمی از وی باقی نیست! صورت اولیه‌اش مسخ، احکامش نسخ و پیمانش فسخ گردیده و آنچه در دست مردم است، جز رسوم جاهلیت و عوامانه، یا قوانین سلاطین، یا بدعت‌های فرقه‌های منحرف از دین و یا اموری که به نام ملیت و قومیت و وطنیت متداول گشته، نیست.

این، راجع به اصل اسلام؛ و همچنین است راجع به کتاب اسلام. قهراً با این اختلاف اهواء، تشتت آراء و تعدد اسباب انحراف، قرآن که اساسی‌ترین پایه‌ی اسلام است، اساسش منهدم، و عامل به آن، کم خواهد شد [یعنی فقط برای تبرک، حفظ کردن و خواندن استفاده شود، نه عمل کردن]؛ و مسلماً مطابق عقاید و هوی‌ها، تأویل خواهد شد.... عاقل متدبر با ملاحظه‌ی این همه مذاهب و مسالک و اختلاف هوی‌ها، بدون هیچ احتیاجی به توضیح، خواهد فهمید که از قرآن، چه باقی خواهد ماند! مسلماً نخواهد ماند جز رسمی، یعنی همان خط و حروف آن، که در اوراق مسطور است؛ ولکن حقیقت اولیه‌اش مهجور...!»<sup>۱</sup>

تمام موارد فوق، حاکی از تحریف آیین و قوانین اصیل دینی است. به عبارتی، جهل مردم و تن دادن آنان به سنن و اصولی که

۱- مهدی منتظر، حاج شیخ محمدجواد خراسانی، صص ۳۸۱-۳۸۲؛ با دخل و تصرف.

حاکمان به نام دین عرضه می کردند، سبب شد دست امام در افاضه‌ی فیض دینی بسته بماند و آرام آرام تداوم این جریان و نفوذ ذوق و سلیقه‌ی حکام و سیاست‌گذاران، سبب شد به فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از دین، چیزی جز اسمش و از قرآن جز رسمش باقی نماند؛ که به خواندن، حفظ کردن و دانستن معنی آن بسنده کنند، در حالی که حقیقت قرآن باید به زندگی‌ها، معنا و جهت دهد.

«مطلب دوم اینکه هر کس از وضع پیامبر صلی الله علیه و آله در تبلیغ احکام و در کیفیت نزول قرآن، و از حال مردم آن عصر در پذیرفتن احکام و استعدادشان در فهم معارف و حقایق و دقایق، کاملاً بااطلاع باشد، می داند پیامبر صلی الله علیه و آله احکام و فرائض خدا - از قبیل نماز، روزه، زکات، حج، جهاد و... - را از جهت صعوبت تحمل آن‌ها و ارفاق و رعایت حال مردم در ضعف ایمان و ضعف تحمل و استقامت، به تدریج بر آنان تبلیغ می کرد. همچنین آیات و سوره قرآن به تدریج نازل می شد و سنت‌های خود را نیز تدریجاً انفاذ می داشت.

و نیز به جهت ضعف افهام از درک حقایق، از بیان معارف و حقایق و دقایق معانی قرآن، خودداری می کرد؛ زیرا که مردم نزدیک به عصر به جاهلیت بودند و یک عمر در جهل و جاهلیت به سر برده بودند و فهمشان از ادراک دقایق و معانی دقیق، قاصر بود. لذا پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمود:

«إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ، أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ.»<sup>۲</sup>

۱- الکافی، ج ۸، ص ۳۰۸: «تَبَيَّنَ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَبْقَى مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ وَمِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ...»

۲- الکافی، ج ۱، ص ۲۳.

همانا ما گروه پیغمبران، مأمور هستیم که با مردم به اندازه‌ی عقل و فهمشان سخن بگوییم.

از سوی دیگر، اجل هم به پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آن قدر مهلت نداد که تمامی مردم در دامن تربیت علمی او پرورش یابند و سطحشان اندکی بالا رود؛ به علاوه در همان مدت کم، دچار جنگ‌ها و فتنه‌ها بود که مجال تربیت علمی به مؤمنین نمی‌داد. لهذا پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به اصل قرآن و اصول فرایض و سنن اقتصار کرد و هم خود را مصروف همین داشت. از این جهت ناچار بود پس از خود، وصی‌ای تعیین کند و اوصیایی مقرر نماید که تکمیل این وظایف را بر عهده‌ی ایشان گذارد، تا:

- آنچه او نگفته است، وصی بگوید.
- آنچه او مجمل گذارده است، وصی شرح دهد.
- آنچه او کلی گفته است، وصی، شرایط و مستثنیات آن را بیان کند.
- آنچه از معارف که درخور فهم و هضم مردم نبود، وصی به تدریج بیان کند و شرح دهد.
- آنچه از تأویل و تنزیل آیات باقی مانده است، وصی ابلاغ کند و توضیح دهد؛ و شاید آیاتی هم باشد که به مردم گوشزد نشده باشد و آنها را نیز به عهده‌ی وصی گذارد.

لذا امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام را امر فرمود به جمع‌آوری قرآن<sup>۱</sup>، دون دیگران؛ چه، آن حضرت به آیات قرآن و معانی آن و تأویل و تنزیل آن، از همه داناتر و آگاه‌تر بود؛ چنان‌که خود در محاجّه‌اش با قریش فرمود: هیچ آیه‌ای نیست مگر آنکه من می‌دانم در شب نازل شده است

۱- بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۲۴۹: يَا عَلِيُّ، لَا تَخْرُجْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ حَتَّى تُؤَلِّفَ كِتَابَ اللَّهِ...

یا در روز، در حضر بوده یا در سفر، و در کوه بوده یا در بیابان؛ و هر گاه در سفر بودم و آیه‌ای نازل می‌شد، پیغمبر صلی الله علیه و آله به من می‌گفت و تأویل و تنزیل آن را به من تعلیم می‌کرد<sup>۱</sup>». <sup>۲</sup>

نویسنده‌ی کتاب "مهدی منتظر" با بیان دو مطلب فوق، به اینجا می‌رسد که:

«امیرالمؤمنین علیه السلام نیز مانند پیغمبر صلی الله علیه و آله در اثر انحراف مردم و إعراض ایشان از وی، مجال تبلیغ و شرح و بیان دین را پیدا نکرد و آن چند سال هم که خلافت به او رسید، مبتلا به جنگ‌های داخلی و تأمین داخله بود؛ به علاوه تغییری نیز در حال مردم پیدا نشده بود که استعداد فهم حقایق پیدا کنند، بلکه در اثر اشتغال به جنگ‌های روم و فارس و دوری از منطقه‌ی علم و از طرفی منع اولیاء امور از مراجعه به معدن علم، بر جهالت و ضلالت آنان افزوده گردید و حضرت نتوانست آن طور که می‌خواست، حقایق دین را آشکار کند. تنها عده‌ی قلیلی که استعداد و قابلیت پذیرش وصایت و ولایت را داشتند و محبّ علی علیه السلام بودند، توانستند این حقایق را از امام دریافت کنند؛ و غیر از این عده‌ی قلیل، اکثریت مردم از دینی استقبال کردند که مطابق با اهواء و دنیای آنان بود. لذا بسیاری از حقایق و اموری که باید تبلیغ می‌شد - چه راجع به احکام و چه راجع به قرآن - همچنان در عهده‌ی تعویق ماند، تا آن گاه که وقتش رسد و مقتضی تمام شود؛ و آن، وقتی است که دولت حقّه ظاهر شود و قدرت تامّه به اهلش برگردد، تا تمکن تام

۱- احتجاج، ج ۱، ص ۲۶۱.

۲- مهدی منتظر، صص ۳۸۳-۳۸۴؛ با دخل و تصرف.

برای نشر همه‌ی حقایق پیدا کند.<sup>۱</sup>

بنابراین حتی هنگامی که حکومت به دست امام که وصی پیامبر ﷺ و مجری دین بود، افتاد، باز مردم با جهالت‌هایشان، مانع اجرای حاکمیت عدل الهی شدند؛ لذا تحقق این حاکمیت، به دولت کریمه‌ی مهدوی موکول شد و اوست که در نهایت، تجدید دین خواهد کرد.

در روایات نیز بارها به مسئله‌ی عمل به کتاب خدا و تجدید دین اسلام به دست حضرت مهدی عجل الله فرجه اشاره شده است. از جمله آنکه حضرت باقر ع فرموده‌اند:

«...إِنَّ الدُّنْيَا لَا تَذْهَبُ حَتَّى يَنْبَغْتَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ رَجُلًا مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ، يَعْمَلُ بِكِتَابِ اللَّهِ...»<sup>۲</sup>

همانا دنیا به آخر نخواهد رسید، تا خداوند از ما اهل بیت، مردی را برانگیزاند که عمل به کتاب خدا کند.

امام صادق ع هم می‌فرمایند:

«إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عجل الله فرجه دَعَا النَّاسَ إِلَى الْإِسْلَامِ جَدِيدًا، وَ هَدَاهُمْ إِلَى أَمْرٍ قَدْ ذُكِرَ، فَضَّلَ عَنْهُ الْجُمْهُورُ؛ وَإِنَّمَا سُمِّيَ الْقَائِمُ مَهْدِيًّا، لِأَنَّهُ يَهْدِي إِلَى أَمْرٍ قَدْ ضَلُّوا عَنْهُ وَ سُمِّيَ الْقَائِمَ، لِقِيَامِهِ بِالْحَقِّ.»<sup>۳</sup>

هنگامی که قائم عجل الله فرجه قیام کند، مردم را از نو به اسلام دعوت می‌نماید و آنان را به امری که کهنه شده و بیشتر مردم از آن، دور و گم شده‌اند، هدایت می‌کند؛ و او مهدی نامیده شده است، از این رو که به امر گم‌شده‌ای هدایت می‌کند؛ و قائم نامیده

۱- مهدی منتظر، ص ۳۸۵.

۲- الکافی، ج ۸، ص ۳۹۶.

۳- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۰.



شده است، به خاطر قیامش به حق.

و نیز وقتی از سیره‌ی امام زمان علیه السلام از آن حضرت سؤال شد، فرمودند:

"يَصْنَعُ مَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؛ يَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ، كَمَا هَدَمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَمْرَ الْجَاهِلِيَّةِ، وَيَسْتَأْنِفُ الْإِسْلَامَ جَدِيدًا."<sup>۱</sup>

همان گونه که رسول اکرم صلی الله علیه و آله رفتار کرد، رفتار می‌کند؛ آنچه را پیش از او بوده، نابود می‌کند، چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله امر جاهلیت را نابود کرد؛ و از نو، اسلام را از سر می‌گیرد.

همچنین فرمودند:

"إِذَا قَامَ الْقَائِمُ ﷺ اسْتَأْنَفَ دُعَاءَ جَدِيدًا، كَمَا دَعَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ."<sup>۲</sup>

آن گاه که قائم علیه السلام قیام کند، دعوت جدیدی را از سر می‌گیرد؛ چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله دعوت کرد.

و فرمودند:

"إِذَا قَامَ الْقَائِمُ ﷺ جَاءَ بِأَمْرٍ جَدِيدٍ، كَمَا دَعَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي بَدْوِ الْإِسْلَامِ إِلَى أَمْرٍ جَدِيدٍ."<sup>۳</sup>

هر گاه قائم علیه السلام قیام کند، امر جدیدی آورد، چنان که پیغمبر صلی الله علیه و آله در ابتدای اسلام، به امری جدید دعوت کرد.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله چه موقع، دین را آورد؟ زمانی که مردم دین نداشتند؛ زندگی‌شان محدود به زمین و ماده بود و راه اتصال جانیشان به آسمان و معنا قطع شده بود. خدا داشتند؛ اما خدایشان، زمینی بود و از سنگ و چوب! بنا بر حدیث فوق، دین‌داری مردم در زمان ظهور

۱- بحار الأنوار، ج ۵۲، صص ۳۵۲-۳۵۳.

۲- همان، ص ۳۶۷.

۳- همان، ص ۳۳۸.

حضرت مهدی علیه السلام نیز، شبیه دین داری مردم در آغاز دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله به اسلام است. یعنی دین، همان قدر کهنه می شود و همان گونه با دنیا آمیخته می شود که در زمان جاهلیت بود!

عبدالملک بن اعین نقل می کند: حضرت باقر علیه السلام برخی از کتب امیرالمؤمنین علیه السلام را به من نشان داد. سپس فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام این کتب را برای چه نوشته است؟ من گفتم: این امر، خیلی واضح است. فرمود: بگو. گفتم: آن حضرت می دانست قائم شما روزی قیام خواهد کرد؛ پس دوست داشت به اینها عمل کند. امام باقر علیه السلام فرمود: راست گفتمی.<sup>۱</sup>

ایشان همچنین به ابو حمزه ی شمالی فرمود:

”يَقُومُ بِأَمْرِ جَدِيدٍ وَ سُنَّةٍ جَدِيدَةٍ وَ قَضَاءٍ جَدِيدٍ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٍ. لَيْسَ شَأْنُهُ إِلَّا الْقَتْلَ وَ لَا يَسْتَيْبُ أَحَدًا وَ لَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ كَوْمَةٌ لَا يَمُوتُ.“<sup>۲</sup>

هر گاه او خارج شود، به امری جدید، سنتی جدید و قضاوتی جدید، که بر عرب سخت است، قیام خواهد کرد. شأن او جز کشتن نیست و از احدی طلب توبه نکند و ملامت هیچ ملامت گری، او را در امر خدا باز ندارد.

در روایت دیگری از امام باقر علیه السلام آمده است:

”قَوَّ اللَّهُ لَكَائِي أَنْظُرُ إِلَيْهِ بَيْنَ الرُّمْنِ وَ الْمَقَامِ، يُتَابِعُ النَّاسَ بِأَمْرِ جَدِيدٍ وَ كِتَابِ جَدِيدٍ وَ سُلْطَانٍ جَدِيدٍ مِنَ السَّمَاءِ؛ أَمَا إِنَّهُ لَا يَرُدُّ لَهُ رَايَةً أَبَدًا حَتَّى يَمُوتَ.“<sup>۳</sup>

پس به خدا سوگند، گویا او را می بینم که در بین رکن و مقام، از مردم به امری جدید، کتابی جدید و سلطنتی جدید از آسمان، بیعت می گیرد؛ آگاه باشید که

۱- بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۵۱.

۲- الغيبة نعمانی، ص ۲۳۵.

۳- همان، ص ۲۶۲.

تا پایان عمر او، هرگز هیچ یک از رایتهایش بر نمی‌گردد. عبارت "سُلْطَانِ جَلْدِیْدٍ مِّنَ السَّمَاءِ" نشان می‌دهد آنچه در زمین تحت عنوان دین معرفی می‌شود، دین و توحیدی زمینی است که رنگ دنیایی به خود گرفته است؛ و امام زمان علیه السلام با ظهور خود، سلطه‌ی دین را آسمانی می‌کند و احکام آسمانی، غیبی و الهی را در زمین جاری می‌نماید.

اما منظور از احکام غیبی چیست؟ متأسفانه ما معنای غیب را بد متوجه شده‌ایم. فکر می‌کنیم غیب یعنی باطن‌بینی، مشاهده، مکاشفه و پیش‌گویی! در حالی که این‌ها توهمات است که ما را از حقیقت غیب، غافل کرده است. حقیقت غیب، همان اراده‌ی خداوند از آفرینش حیات زمینی است. غیب، اتصال به باطن دین و دنیا و کیفیت اعتدال مابین دنیا و آخرت است، به طوری که هر دو حسنه شود؛ "فِي الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةٌ". غیب یعنی در زمین، آسمانی زندگی کردن؛ و در بُعد وجه‌الخلق، وجه‌اللهی زیستن. غیب، حقیقتی است که از بالا نازل شده و باید در زمین اجرا شود. غیب، حاکمیت اراده‌ی الهی در زمین است که به دست حضرت حجّت علیه السلام صورت می‌گیرد.

## دولت کریمه‌ی جهانی

دولت کریمه، از بارزترین ویژگی‌های حکومت حضرت مهدی علیه السلام است و تشکیل حکومتی عدل‌پرور و فضیلت‌گستر و تحقق جامعه‌ای حق‌محور، از مختصات این دولت خواهد بود. در حقیقت، تمام هم و غم آن حضرت از تشکیل دولت کریمه، پرورش و شکوفایی

فطرت انسان‌ها خواهد بود؛ همان چیزی که امروز کم‌رنگ شده است. نویسنده‌ی کتاب "موعودنامه" ضمن بحث در این باره می‌گوید:

«همه‌ی انسان‌ها که فطرت تکامل‌جو و کمال‌طلبشان، آنان را از وضع نامطلوب کنونی حاکم بر جوامع بشری، گریزان ساخته، به نیک‌شهری می‌اندیشند که بستر مناسبی را برای شکوفایی گرایش‌های عمیق فطری آدمی و رشد فضایل ناب انسانی فراهم سازد... پس از تحقق وعده‌ی الهی و ظهور حکومت عدل مهدوی، آرمان‌شهر حقیقی و دولت کریمه شکل می‌گیرد و تمام افراد از مزایای حقوقی و عدالت اجتماعی برخوردار می‌شوند و در پرتو آن دولت، توحید و ایمان در سراسر زمین حکومت می‌کند؛ که: "اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ..."<sup>۱</sup>»<sup>۲</sup>

وی همچنین اذعان می‌دارد:

«از آیات و روایات و کتب مقدس آسمانی استفاده می‌شود که جهان، روزی را در پیش دارد که در آن روز، تمام کشورهای کوچک و بزرگ، به یک کشور تبدیل می‌شود، مرزهای جغرافیایی برداشته می‌شود و حکومت واحد جهانی بر اساس عدالت و آزادی تشکیل می‌گردد و بر تمام جهان، یک دین و آیین، یک قانون اساسی و یک رهبر حکومت می‌کند.»<sup>۳</sup>

پس آیات و روایات نیز بر غلبه‌ی اسلام بر تمام ادیان و جهانی شدن دین الهی و استقرار آن در زمین، استناد می‌کنند؛ چنان‌که در قرآن

۱- مفاتیح الجنان، دعای افتتاح.

۲- موعودنامه، صص ۳۳۵-۳۳۶.

۳- همان، ص ۳۳۶.

آمده است:

"هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ."<sup>۱</sup>

اوست خداوندی که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه‌ی ادیان غالب گرداند، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند.

"وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لِيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلِيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ."<sup>۲</sup>

خداوند به کسانی از شما که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، وعده داده است هر آینه آنان را جانشین در زمین کند، چنان‌که پیشینیان آنها را جانشین کرد؛ و هر آینه، دین آنان را که برایشان پسندیدم، تمکین بخشم و خوف آنان را به امن و امان تبدیل کنم؛ تا مرا پرستند و چیزی را بر من شریک نگیرند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره‌ی دین آینده‌ی جهان می‌فرمایند:

"...تَمَلُّاُ الْأَرْضَ مِنَ الْإِسْلَامِ وَ يَسْلُبُ الْكُفَّارَ مُلْكَهُمْ وَ لَا يَكُونُ مُلْكًا إِلَّا لِلْإِسْلَامِ..."<sup>۳</sup>

در آن روز، آیین مقدس اسلام سراسر زمین را فرا می‌گیرد، حکومت از دست کفار گرفته می‌شود و حکومتی جز حکومت اسلامی نخواهد بود.

و امام سجّاد علیه السلام در توضیح آیه‌ی "لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ"<sup>۴</sup> فرموده‌اند:

"يُظْهِرُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَدْيَانِ، عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ عليه السلام."<sup>۵</sup>

۱- سوره توبه، آیه ۳۳.

۲- سوره نور، آیه ۵۵.

۳- الملاحم و الفتن فی ظهور الغائب المنتظر عليه السلام، ص ۸۳.

۴- سوره توبه، آیه ۳۳.

۵- الکافی، ج ۱، ص ۴۳۲.

بدون تردید، خداوند به هنگام قیام قائم عجل الله فرجه اسلام را بر همه‌ی ادیان پیروز می‌گرداند.

امام صادق علیه السلام نیز از پدرشان روایت کرده‌اند:

«... وَ لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا ... وَ لَيُبْلَغُنَّ دِينَ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله مَا بَلَغَ اللَّيْلُ، حَتَّى لَا يَكُونَ شِرْكَاً عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ، كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ»<sup>۱</sup>

و اگر قائم ما قیام کند، ... دین محمد صلى الله عليه وآله تا هر جا که تاریکی شب وارد شود، نفوذ خواهد کرد؛ تا جایی که به فرموده‌ی خداوند، هیچ شرکی روی زمین نماند.  
امام صادق علیه السلام همچنین فرموده‌اند:

«إِذَا قَامَ الْقَائِمُ صلى الله عليه وآله لَا يَبْقَى أَرْضٌ إِلَّا نُودِيَ فِيهَا شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله»<sup>۲</sup>

هنگامی که قائم قیام کند، هیچ نقطه‌ای در زمین باقی نمی‌ماند، مگر اینکه آواز شهادت به توحید و یگانگی خدا و رسالت رسول صلى الله عليه وآله در آن بلند می‌شود.  
«[در حکومت جهانی حضرت،] همه‌ی تضادها، برخوردها و اختلاف‌ها که از کفر و شرک مایه می‌گیرد، از ریشه خشکانده می‌شود و اختلافات دینی، قومی و نژادی از میان می‌رود و همه در برابر خدای تعالی خاضع شده، تنها خدای یگانه را می‌پرستند و در سایه‌ی یک حکومت، یک دین، یک رهبر و یک قانون اساسی زندگی می‌کنند.»<sup>۳</sup>  
چنان‌که قرآن کریم، بشریت را به سوی یک دین و آیین و یک هدف و مقصد، و اتحاد و وحدت عمومی دعوت می‌کند که:

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ

۱- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۵۵.

۲- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۴۰.

۳- ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه از دیدگاه اسلام، مذاهب و ملل جهان، ص ۳۶۷.

لَا تُشْرِكْ بِهِ شَيْئاً وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ.<sup>۱</sup>

بگو ای اهل کتاب، بیایید بر سخنی که میان ما و شما یکسان است، بایستیم؛ اینکه جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نکنیم و بعضی از ما، بعضی دیگر را به جای خدا، به خدایی نگیرد؛ پس اگر اعراض کردند، بگویید: شاهد باشید که ما مسلمانیم.

### مدینه‌ی مهدوی

تا اینجا مهم‌ترین و بارزترین ویژگی‌های حکومت مهدوی یعنی عدالت، تجدید دین و دولت جهانی را شناختیم. در ادامه به یاری خداوند، با بررسی مجموعه‌ی ویژگی‌ها و آثاری که در روایات برای ظهور حضرت حجّت علیه السلام و حاکمیت ایشان ذکر شده است، به ترسیمی کلی از مدینه‌ی فاضله‌ی عصر ظهور می‌پردازیم:

### حکومت واحد جهانی

چنان‌که گفتیم، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های حاکمیت حضرت حجّت علیه السلام پس از ظهور، جهانی بودن آن است. یعنی حکومتی نیست که تنها در گوشه‌ای از زمین برقرار شود؛ بلکه همه‌ی جهان را مسخر می‌کند و همه را تحت اختیار خود می‌گیرد؛ چنان‌که در قرآن آمده است: "...أَنَّ الْأَرْضَ يَرِيهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ"<sup>۲</sup>؛ صالحان، وارث زمین می‌شوند، نه نقطه‌ی خاصی از آن. یعنی در آن زمان، حکومت‌های متعدد در کار

۱- سوره آل عمران، آیه ۶۴.

۲- سوره انبیاء، آیه ۱۰۵: ...همانا زمین را بندگان صالح من به ارث می‌برند.

نیست، بلکه حکومت واحد جهانی حضرت، حاکم است.

### مدینه‌ی عدل

دانستیم عدل، اولین جلوه‌ی مدینه‌ی فاضله‌ی حضرت حجّت علیه السلام است و در فرهنگ ایشان، بسان حکومت علوی، هیچ ویژگی به قدر عدل، درخشش و تألؤ ندارد؛ و به فرمایش صاحب مکیال، عدل، آشکارترین صفات نیک آن امام است؛<sup>۱</sup> چنان‌که در زیارت ایشان می‌خوانیم:

”السَّلَامُ عَلَى الْقَائِمِ الْمُتَنْظِرِ وَالْعَدْلِ الْمُشْتَهَرِ...“<sup>۲</sup>

سلام بر قائم منتظر و عدل شهرت یافته.

لذا از مهم‌ترین برنامه‌های حکومت حضرت مهدی علیه السلام مبارزه‌ی جدی با ستم و ریشه‌کن کردن آن و گسترش عدالت در سراسر جهان است؛ به طوری که همه جا به عدالت رفتار می‌شود و کسی به کسی ظلم نمی‌کند؛ نه افراد، نسبت به هم و نه حاکمان نسبت به رعیت‌های خود. دامنه‌ی عدالت حضرت در همه‌ی زوایای پیدا و ناپیدای جامعه، گسترده خواهد شد و در سایه‌ی آن، هیچ انسانی در قید بندگی و بردگی باقی نخواهد ماند.

### گسترش و اجرای اسلام

در حکومت حضرت مهدی علیه السلام اسلام در همه‌ی جهان گسترش می‌یابد؛ به گونه‌ای که هیچ جا باقی نمی‌ماند، مگر صدای شهادتین در

۱- مکیال المکارم، ج ۱، میرزا محمدتقی موسوی اصفهانی، ص ۱۸۹.

۲- بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۰۱.



آن به گوش می‌رسد<sup>۱</sup>. لذا اگر چه غیر مسلمانان هم در آن زمان باشند، اما همه‌ی جهان در اختیار امام قرار می‌گیرد و جز خدا پرستیده نمی‌شود<sup>۲</sup>؛ بر خلاف امروز که اکثریت جهان در اختیار غیر مسلمانان است.

علاوه بر این، حکومت امام زمان علیه السلام زمینه را برای ورود اسلام در ابعاد مختلف زندگی مردم آماده می‌کند و احکام اسلام را در تمام شئون آن‌ها به اجرا می‌کشانند؛ آن هم در تمام جهان. یعنی در آن حکومت، تمام مسائل جهان - اعم از اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... - بر اساس احکام اسلام اداره می‌شود.

امام صادق علیه السلام ضمن روایتی طولانی، در این باره به مفضل فرموده‌اند:

"... فَوَاللَّهِ يَا مُفَضَّلُ، لَيُرْفَعُ عَنِ الْعِلَلِ وَالْأَدْيَانِ الْإِخْتِلَافُ، وَ يَكُونُ الدِّينُ كُلَّهُ وَاحِدًا، كَمَا قَالَ جَلَّ جَلَّ ذِكْرُهُ: "إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ"<sup>۳</sup> ..."<sup>۴</sup>

ای مفضل، به خدا سوگند، اختلاف از ملل و ادیان برداشته شود و همه‌ی دین‌ها یکی گردد؛ چنان‌که خداوند فرموده است: همانا دین در نزد خدا اسلام است.

۱- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۴۰: "إِذَا قَامَ الْقَائِمُ، لَا يَبْقَى أَرْضٌ إِلَّا تُودَى فِيهَا شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ".

۲- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۴۹؛ به نقل از تفسیر قمی در آیه‌ی "يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ": قَالَ بِالْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ إِذَا خَرَجَ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ، حَتَّى لَا يُعْبَدَ غَيْرُ اللَّهِ وَ هُوَ قَوْلُهُ: يَمْشِي الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأْتَ ظُلْمًا وَ جَوْرًا.

۳- سوره آل عمران، آیه ۱۹.

۴- بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۴.

## رفاه همگانی

مدینه‌ی فاضله‌ی مهدوی، مدینه‌ی رفاه و آسایش است؛ اما نه به شکلی که امروز می‌بینیم. بنا بر روایات، حضرت حجّت علیه السلام اموال را عادلانه تقسیم می‌کند و به وضع محرومان و مستضعفان رسیدگی کرده، رفاه اجتماعی را به ارمغان می‌آورد؛ تا جایی که هیچ نیازمندی در سطح جامعه دیده نمی‌شود که علت آن، توزیع نا عادلانه‌ی ثروت باشد.

چنان‌که رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

"...يَمْلَأُهَا قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مِلْتُمْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا؛ وَ يَقْسِمُ الْمَالَ بِالسُّوِيَّةِ وَ يَجْعَلُ اللهُ الْغِنَى فِي قُلُوبِ هَذِهِ الْأُمَّةِ؛ فَيَمْلِكُ سَبْعًا أَوْ تِسْعًا، لَا خَيْرَ فِي الْعَيْشِ بَعْدَ الْمَهْدِيِّ عليه السلام"<sup>۱</sup>

او زمین را پر از عدل و داد می‌کند، چنان‌که از ظلم و جور پر شده باشد؛ و اموال را به طور مساوی تقسیم می‌کند و خداوند، غنا را در قلوب این امت قرار می‌دهد. پس آن حضرت، مدتی حکومت می‌کند و خیری در زندگی پس از او نیست. نکته‌ی زیبا، اینجاست که اگر چه در آن زمان، به ظاهر هم رفاه و راحتی به وجود می‌آید، اما اصل این است که به عنایت الهی، دل‌های مردم، غنی و بی‌نیاز می‌شود؛ تا جایی که اگر کسی از جیب برادر مسلمانش چیزی بردارد، اعتراضی به او نمی‌شود.

امام باقر علیه السلام در این باره می‌فرماید:

"...حَتَّى إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عليه السلام جَاءَتِ الْمُزَامَلَةُ وَ يَأْتِي الرَّجُلُ إِلَى كَيْسِ أَخِيهِ، فَيَأْخُذُ حَاجَتَهُ، لَا يَمْنَعُهُ."<sup>۲</sup>

۱- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۸۴.

۲- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۷۲.

تا هنگامی که قائم عجله الله قیام کند؛ رفاقت به وجود آید و مرد، نیازش را از جیب برادرش بردارد و او مانع نشود.

نکته‌ی دیگر آنکه در زمان ظهور، دوران مساوات و برادری فرا می‌رسد و از آنجا که پایه‌ی حکومت حضرت بر اساس عدل است، هرگز چنین نیست که عده‌ای در رفاه و عده‌ای در گرسنگی باشند؛ بلکه جامعه‌ی آن روز از رفاه همگانی برخوردار است و همگان از مواهب بهره‌مندند. اگر موقعیت زمانه، خوب خوردن و خوب پوشیدن است، همه بهره‌مندند و اگر زمانه‌ی سختی است، همه سختی می‌کشند! همچنین در آن جامعه، رفاه جسمی همراه با سلامت و آرامش روانی است.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرمایند:

"يَكُونُ مِنْ أُمَّيِّ الْمَهْدِيِّ عجله الله ... يَتَنَعَّمُ أُمَّيِّ فِي زَمَانِهِ، نَعِيمًا لَمْ يَتَنَعَّمُوا مِثْلَهُ قَطُّ

الْبِرِّ وَالْفَاجِرِ؛ يُرْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَلَا تَدْخِرُ الْأَرْضُ شَيْئًا مِنْ نَبَاتِهَا."<sup>۱</sup>

مهدی عجله الله از امت من است... در زمان او مردم به چنان نعمت و برخوردارگی و رفاه دست یابند که در هیچ زمانی دست نیافته باشند. [این رفاه، شامل تمامی انسان‌ها خواهد شد؛] چه نیکوکار و چه بدکار. آسمان مکرر بر آنان بیارد و زمین، چیزی از رویدنی‌های خود را پنهان نکند.

در نتیجه اگر کسی امروز به راحتی از کنار گرسنگان عبور می‌کند و تنها به فکر بیرون کشیدن گلیم خود از آب است و زندگی دیگران برایش مهم نیست، در حکومت حضرت دوام نخواهد آورد. و اگر امروز این‌ها در باور ما ننشینند و وجودمان آن‌ها را نچشد، هرگز

نمی‌توانیم فردا تحمل کنیم که ثروتمان در میان فقرا تقسیم شود و با سایر مردم در یک سطح زندگی کنیم.

### مدینه‌ی امن و سلام

حضرت مهدی علیه السلام مدینه‌ی امن الهی را به ظهور خواهند رسانید؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام درباره‌ی آیه‌ی پنجاه و پنج سوره‌ی نور یعنی وعده‌ی خداوند مبنی بر اینکه وحشت و خوف مؤمنان را به امنیت و سلام تبدیل می‌کند، فرموده‌اند: "نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ عليه السلام وَ أَصْحَابِهِ"<sup>۱</sup>. یعنی این آیه درباره‌ی حضرت مهدی علیه السلام و اصحابش نازل شده است و در زمان ظهور آن حضرت، مصداق می‌یابد:

"وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا"<sup>۲</sup>

خداوند به کسانی از شما که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، وعده داده است، هر آینه آنان را جانشین در زمین کند، چنان‌که پیشینیان آنها را جانشین کرد؛ و هر آینه دین آنان را که برایشان پسندیدم، تمکین می‌بخشم و خوف آنان را به امن و امان تبدیل می‌کنم؛ تا مرا پرستند و چیزی را بر من شریک نگیرند.

در آن زمان، امنیت در تمام شئون زندگی انسان حاکم می‌شود و او از همه جهت در امنیت کامل به سر می‌برد. امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می‌فرمایند:

"...لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا... لَذَهَبَتِ الشُّحْنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ وَ اصْطَلَحَتِ السُّبَاعُ وَ

۱- الغيبة نعمانی، ص ۲۴۰.

۲- سوره نور، آیه ۵۵.

الْبَهَائِمُ؛ حَتَّى تَمْشِيَ الْمَرْأَةُ بَيْنَ الْعِرَاقِ إِلَى الشَّامِ، لَا تَضَعُ قَدَمَيْهَا إِلَّا عَلَى النَّبَاتِ وَعَلَى رَأْسِهَا زَيْتُهَا؛ لَا يَهَيِّجُهَا سَبْعٌ وَلَا تَخَافُهُ."<sup>۱</sup>

و اگر قائم ما قیام کند... دشمنی و کینه از دل‌های بندگان زدوده می‌شود و درندگان و چهارپایان با هم سازش می‌کنند؛ به طوری که زن، طبق زیتش را بر سر گذارده، از عراق تا شام سفر می‌کند و همه جا بر سرزمین سبز و خرم قدم می‌گذارد، در حالی که درنده‌ای، او را نمی‌آزاد و موجب ترس و وحشتش نمی‌شود.

### حاکمیت مستضعفان

از ویژگی‌های مهم عصر ظهور، جابه‌جایی قدرت و تغییر در ساختار آن است. حکومت در مدینه‌ی فاضله‌ی مهدوی، به دست توده‌های محروم و مستضعف جامعه خواهد بود و آنان‌اند که وارثان زمین خواهند شد؛ چنان‌که خداوند در آیه‌ی پنجاه و پنج سوره‌ی نور، وعده داده است.

### مدینه‌ی تربیت

مدینه‌ی حضرت حجّت علیه السلام مدینه‌ی تربیت است و پرورش روح انسان‌ها، در برنامه‌های اصلی آن حضرت قرار دارد.

متأسفانه امروز، روح اکثر انسان‌ها اعم از مسلمان و کافر، بیمار است و به ندرت می‌توان روان سالمی در بین مردم دنیا یافت! حتی نه در گروه‌های صاحب علم و اندیشه و تکنیک و نه در گروه‌های صاحب رفاه و امنیت اقتصادی، اثری از آرامش روانی و ثبات درونی نیست. اما مدینه‌ی امام، مدینه‌ی تربیت به فضایل اخلاقی و روحی است؛ مدینه‌ی غنای اقتصادی، قلبی و روحی؛ که خلأهای درونی انسان را با گرفتن

۱- بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۱۰۴.

گرایش‌های کاذب و دادن گرایش‌های صادق پر می‌کند و حقیقت محبت را به او می‌چشانند؛ چرا که وقتی فضایل اخلاقی در وجود حاکم شود، خود به خود عشق و محبت رو می‌کند و اگر قلب مملو از محبت صحیح باشد، هیچ رذیله‌ای در آن باقی نمی‌ماند.

اما اگر امروز به هر نحوی، محبت دنیا در دل ما جای دارد، دیگر حبّ حقیقی مولا در دلمان جای نخواهد گرفت؛ چرا که "حُبُّ الدُّنْيَا، رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ"؛ حبّ دنیا، منشأ تمامی رذایل است و با وجود آن، تعاملات فرد نیز بر اساس رذایل پیش می‌رود و در انجام هر کاری، به دنبال شهرت، شأن، جاه، مقام، ثروت و... است؛ در حالی که در مدینه‌ی حضرت حجّت علیه السلام بشر، رشد روحی پیدا می‌کند و به امنیت درونی می‌رسد؛ چرا که سریان محبت مهدوی یعنی فضیلت‌های اخلاقی و انسانی، در گستره‌ی آن حاکمیت، در وجود و قلب‌ها حاکم خواهد شد.

### مدینه‌ی علم و حکمت

در دوره‌ی ظهور آن منجی، بشر در عین اینکه به بالاترین رشد علمی و صنعتی می‌رسد، به همان اندازه نیز رشد عقلانی و کمال انسانی پیدا خواهد کرد و حکومت حضرت باعث رشد و تکامل خردها و اخلاق خواهد شد. در آن زمان، بشریت به نهایت بلوغ خود می‌رسد و اخلاق، اندیشه و آرزوها رنگ کمال می‌گیرد؛ چنان‌که امام باقر علیه السلام فرموده است:

"إِذَا قَامَ قَائِمُنَا علیه السلام وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُئُوسِ الْعِبَادِ، فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهَا

## أَخْلَاهُمْ<sup>۱</sup>

هنگامی که قائم ما قیام کند، دستش را بر سرهای بندگان می‌گذارد؛ پس به این وسیله، عقل‌های آنان جمع و اخلاق و افکارشان کامل می‌شود. در آن زمان، دانایی و فرزانه‌گی بر وجود، حاکم خواهد بود و جهان پر از نور حکمت، عقل و دانش حقیقی خواهد شد. البته علمی که در مدینه‌ی فاضله‌ی حضرت گسترش می‌یابد، از مقوله‌ی علوم امروزی نیست؛ بلکه شامل اسرار هستی، شناختن سرّ اشیاء هستی، شنیدن ندای آن‌ها و پیدا کردن ارتباط صحیح علمی و اندیشمندانه‌ی الهی و ربّانی با آن‌هاست.

رشد علمی و عقلی در زمان حضرت، هرگز قابل قیاس با رشد علمی در این زمان نیست. چنان‌که به عنوان مثال، آن روز زنان در سنین کم، چنان با مبانی دین و مذهب آشنا می‌شوند که خود به راحتی، احکام الهی را از قرآن، استنباط و استخراج می‌کنند<sup>۲</sup>؛ کف دست انسان به او گزارش می‌دهد<sup>۳</sup>؛ و مسافران در یک چشم بر هم زدن به مقصد می‌رسند<sup>۴</sup>.

آن روز علم و دانش به یکباره تا چندین برابر گسترش می‌یابد. امام صادق علیه السلام در این باره فرموده‌اند:

۱- الکافی، ج ۱، ص ۲۵.

۲- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲: "... وَ تَوْتُونَ الْحِكْمَةَ فِي زَمَانِهِ، حَتَّىٰ إِنَّ الْمَرْأَةَ لَتَقْضِي فِي بَيْتِهَا بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَىٰ وَ سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ."

۳- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۵: "إِذَا قَامَ الْقَائِمُ ﷺ بَعَثَ فِي أَقْلِيمِ الْأَرْضِ، فِي كُلِّ إِقْلِيمٍ رَجُلًا يَقُولُ عَهْدِي فِي كَفِّكَ؛ فَإِذَا وَرَدَ عَلَيْكَ مَا لَا تَفْهَمُهُ وَ لَا تَعْرِفُ الْقَضَاءَ فِيهِ، فَانظُرْ إِلَىٰ كَفِّكَ وَ اعْمَلْ بِمَا فِيهَا..."

۴- موعودنامه، ص ۳۱۵؛ به نقل از فردوس الأخبار، ج ۲، ص ۴۴۹.

"الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَعِشْرُونَ حَرْفًا؛ فَجَمِيعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ حَرْفَانِ؛ فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ، غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ. فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا، أَخْرَجَ الْخَمْسَةَ وَالْعِشْرِينَ حَرْفًا، فَبَثَّهَا فِي النَّاسِ وَضَمَّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ، حَتَّى يَبْثُهَا سَبْعَةٌ وَعِشْرِينَ حَرْفًا."<sup>۱</sup>

علم و دانش، بیست و هفت حرف است که همه‌ی آنچه پیامبران آورده‌اند، تنها دو حرف آن است و مردم هم تا کنون جز آن دو حرف را نمی‌شناسند. پس هنگامی که قائم ما قیام کند، بیست و پنج حرف دیگر را بیرون می‌آورد و آن را در میان مردم، نشر و گسترش می‌دهد؛ و دو حرف را به آن ضمیمه می‌کند تا بیست و هفت حرف شود.

### عالم برکت و پیشرفت اقتصادی

از دیگر ویژگی‌های حکومت حضرت، رواج برکت است. در آن زمان، از آسمان و زمین برکت می‌بارد و خداوند به هر چه حضرت بر آن، دست گذارد، برکت می‌دهد.

چنان‌که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده‌اند:

"يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي وَ يَعْمَلُ بِسُنَّتِي؛ وَ يُنْزِلُ اللهُ لَهُ الْبَرَكَاتِ مِنَ السَّمَاءِ وَ تُخْرِجُ الْأَرْضُ بَرَكَاتَهَا..."<sup>۲</sup>

مردی از اهل بیت من خروج کند و به سنتم عمل نماید؛ و خداوند برای او، برکت را از آسمان نازل می‌کند و زمین نیز برکتش را ظهور می‌دهد.  
و در حدیث قدسی است که:

"...إِذَا خَرَجَ، أَرْخَتِ السَّمَاءُ عِزَّالِيهَا وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ زَهْرَتَهَا؛ حَتَّى يَرَوْا الْبَرَكَاتِ وَ أُبَارِكُوا لَهُمْ فِيهَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَيْهِ..."<sup>۳</sup>

۱- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.

۲- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۸۲.

۳- الکافی، ج ۱، ص ۱۳۹.



هر گاه او خارج شود، آسمان دهانه گشاید و زمین، شکوفه‌های خود را خارج کند، تا برکت را ببینند؛ و من در هر چه او دست بر آن نهد، برای آنان برکت دهم.  
 باران‌های موسمی شروع به باریدن می‌کند؛ رودخانه‌ها پرآب می‌شود، چشمه‌سارها می‌جوشد و زمین، چند برابر محصول می‌دهد؛ زمین‌ها به طوری حاصل خیز و کشاورزی چنان شکوفا می‌شود که در روایت است یک خیار یا یک انار را چندین نفر می‌خورند و سیر می‌شوند.<sup>۳</sup> همچنین یک کشاورز از هر من گندم، صدها من محصول به دست می‌آورد؛<sup>۴</sup> مثل همان که خداوند در قرآن فرموده است: در هر سنبلی، صد دانه به عمل می‌آید و خداوند برای هر که اراده کند، می‌افزاید.<sup>۵</sup>

در آن زمان، کشاورزی رشد چشمگیری می‌کند، بیابان‌هایی همچون مکه و مدینه، یکباره به نخلستان تبدیل می‌شود<sup>۶</sup> و دامداری گسترش می‌یابد.<sup>۷</sup> در این زمینه روایت شده است:

”وَأَمَّا الْمَهْدِيُّ ﷺ فَهُوَ الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مِلَّتْ جَوْرًا؛ وَ تَأْمَنُ

۱- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۴۵: ”... وَ يُخْرِجُ اللَّهُ مِنَ الْأَرْضِ بَذْرَهَا وَ يُنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ قَطْرَهَا...“

بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۸۳: ”... يُرْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَ لَا تَدْعُ الْأَرْضُ شَيْئًا مِنْ نَبَاتِهَا إِلَّا أَخْرَجَتْهُ.“

۲- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۴: ”... فَعِنْدَ ذَلِكَ، تُفْرِحُ الطُّيُورُ فِي أَوْكَارِهَا وَ الْحَيَاتَانِ فِي بِحَارِهَا وَ تُعَدُّ الْأَنْهَارُ وَ تَفِيضُ الْعُيُونُ وَ تُنْبِتُ الْأَرْضُ ضِعْفَ أَكْلِهَا...“

۳- الملاحم و الفتن فی ظهور الغائب المنتظر ﷺ، ص ۱۵۲: ”... وَ تَكُونُ الْأَرْضُ كَذَاتُورَةِ الْفِضَّةِ تُنْبِتُ نَبَاتَهَا كَمَا كَانَتْ عَلَى عَهْدِ آدَمَ؛ يَجْتَمِعُ النَّقْرُ عَلَى الْقِنَاءِ، فَتَشْبِعُهُمْ وَ يَجْتَمِعُ النَّقْرُ عَلَى الرُّمَانَةِ، فَتَشْبِعُهُمْ...“

۴- همان، ص ۹۷: ”... وَ يَأْخُذُ الرَّجُلُ الصَّاعَ أَوْ الْمُدَّ مِنَ الْقَمْحِ أَوْ الشُّعْبِيرِ، فَيَبْذُرُهُ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ بِلا حِرَاشٍ وَ لَا كِرَاطٍ، فَيَدْخُلُ الْمُدُّ الْوَاحِدُ سِتِّعِمَانَةَ مُدٍّ.“

۵- سوره بقره، آیه ۲۶۱: ”... كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَ اللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ...“

۶- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۴۹: ”عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى ”مُدَاهِمَاتَانِ“، قَالَ: يُصَوِّلُ مَا بَيْنَ مَكَّةَ وَ الْمَدِينَةَ تَخْلَافًا.“

۷- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۸۱: ”... يَتَنَعَّمُ الْأُمَّةُ وَ تَعِيشُ الْمَاشِيَةُ...“

الْبَهَائِمِ وَالسَّبَّاعِ وَتَلْقَى الْأَرْضُ أَفْلَاحَ كَبِدِهَا... أَمْثَالُ الْأَسْطُوَانَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ." <sup>۱</sup>

و اما مهدی علیه السلام؛ اوست که زمین را پر از عدل می‌کند، پس از آنکه پر از جور شود؛ در آن زمان، چهارپایان در امان هستند و درندگان با هم سازش می‌کنند و زمین، پاره‌های جگرش را بیرون می‌ریزد... که همچون ستون‌هایی از طلا و نقره است.

به این ترتیب اقتصاد جامعه شکوفا می‌شود و فقر و تنگدستی از میان می‌رود؛ تا آنجا که به فرمایش امام صادق علیه السلام:

"...وَ يَطْلُبُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ، مَنْ يَصِلُهُ بِمَالِهِ وَ يَأْخُذُ مِنْ زَكَاتِهِ، لَا يُوجَدُ أَحَدٌ يَقْبَلُ مِنْهُ ذَلِكَ؛ اسْتَغْنَى النَّاسُ بِمَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ." <sup>۲</sup>

[در آن زمان] مردی از شما دنبال کسی می‌گردد که با مالش به او انفاق کند و از زکاتش به او دهد؛ اما کسی را نمی‌یابد که از او قبول کند؛ چرا که مردم به آنچه خداوند از فضل خود، روزی‌شان کرده است، مستغنی شده‌اند.

در سایه‌ی فرمانروایی آن حضرت، مردم عمری طولانی خواهند داشت، به گونه‌ای که برای هر شخص، هزار فرزند متولد خواهد شد. <sup>۳</sup>  
در آن روز، مؤمنان مانند پاره‌های آهن می‌شوند و توان و نیروی هر یک از شیعیان حضرت، برابر با نیروی چهل مرد خواهد بود. <sup>۴</sup>

به این ترتیب برکت الهی، تمام شئون زندگی مردم را فرا خواهد گرفت و همگان در تمام هستی، از او راضی و خشنود خواهند شد؛ چنان‌که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است:

۱- المستدرک علی الصحیحین، ابو عبدالله محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری، ج ۴، ص ۵۱۴.

۲- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷.

۳- همان، ص ۳۳۷: "...وَ يُعَمَّرُ الرَّجُلُ فِي مَلِكِهِ، حَتَّى يُوَلِّدَ لَهُ أَلْفَ ذَكَرٍ..."

۴- کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۵۳: "...فَلَا يَبْقَى مُؤْمِنٌ إِلَّا صَارَ قَلْبُهُ أَشَدَّ مِنْ زُبْرِ الْحَدِيدِ وَ أُعْطَاهُ اللَّهُ تَعَالَى قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا..."

"...يَرْضَى فِي خِلَافَتِهِ، أَهْلُ الْأَرْضِ وَأَهْلُ السَّمَاءِ وَالطَّيْرُ فِي الْجَوِّ"<sup>۱</sup>

...و این است مدینه‌ی فاضله‌ی مهدوی در زمین؛ زمینی که به نور ربّش روشن می‌شود و ظلمات از آن رخت برمی‌بندد:

"إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ، أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَاسْتَغْنَى الْعِبَادُ عَنْ ضَوْءِ الشَّمْسِ وَذَهَبَتِ الظُّلْمَةُ..."<sup>۲</sup>

همانا وقتی قائم ما قیام کند، زمین به نور پروردگارش نورانی می‌شود و مردم از نور خورشید بی‌نیاز می‌شوند و ظلمت از بین می‌رود.

### "روز وصل دوست‌داران..."

تا اینجا در راستای شناخت اوضاع حاکمیت حضرت حجّت علیه السلام برای دوست داشتن آن، از مدینه‌ی فاضله‌ی مهدوی گفتیم و آرمان‌شهر الهی آن حضرت را ترسیم کردیم. اما از دیگر ارکان آن حاکمیت، وارثان آن مدینه و خدمت‌گزاران یوسف فاطمه علیها السلام در آن حکومت هستند؛ که در حضور حضرت یار، فردوس برین را در زمین می‌بینند؛ همانان که امام باقر علیه السلام درباره‌شان می‌فرماید:

"كَأَنِّي بِأَصْحَابِ الْقَائِمِ علیه السلام وَ قَدْ أَحَاطُوا بِمَا بَيْنَ الْخَافِقَيْنِ؛ لَيْسَ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَهُوَ مُطِيعٌ لَهُمْ، حَتَّى سِبَاعِ الْأَرْضِ وَ سِبَاعِ الطَّيْرِ، تَطْلُبُ رِضَاهُمْ فِي كُلِّ شَيْءٍ، حَتَّى تَفْخَرَ الْأَرْضُ عَلَى الْأَرْضِ وَ تَقُولَ: مَرَّ بِي الْيَوْمَ، رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ علیه السلام..."<sup>۳</sup>

گویا اصحاب قائم علیه السلام را می‌بینم که به مشرق تا مغرب احاطه پیدا کرده‌اند و هر چیزی حتی درندگان و پرندگان وحشی، مطیع آنان هستند و خشنودی‌شان را در

۱- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۸۰: ...اهل زمین و اهل آسمان و پرندگان در فضا، در خلافت او راضی می‌شوند.

۲- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷.

۳- همان، ص ۳۲۷.

هر چیز طلب می‌کنند؛ تا جایی که زمینی بر زمین دیگر می‌بالد و می‌گوید: امروز یکی از یاران قائم علیه السلام بر من گذشت.

یاران موعود در عصر ظهور، از همه نظر رشد می‌کنند و به لطف الهی از مواهب بسیاری بهره‌مند می‌شوند. از جمله آنکه ناراحتی‌ها و ضعف‌هایشان برطرف می‌گردد و قدرت بدنی بالایی پیدا می‌کنند؛ تا جایی که دشمنان را به رعب و وحشت می‌اندازند و در نهایت، بر تمام زمین، سلطه و حاکمیت پیدا می‌کنند.

امام سجاد علیه السلام در این باره می‌فرمایند:

"إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عليه السلام أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْ كُلِّ مُؤْمِنٍ الْعَاهَةَ وَرَدَّ إِلَيْهِ قُوَّتَهُ."<sup>۱</sup>

هنگامی که قائم علیه السلام قیام کند، خداوند از هر مؤمنی، بیماری را برطرف نماید و نیرویش را به او بازگرداند.

همچنین از آن حضرت روایت شده است:

"إِذَا قَامَ قَائِمُنَا، أَذْهَبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَنْ شِيعَتِنَا الْعَاهَةَ وَجَعَلَ قُلُوبَهُمْ كَزُبُرِ الْحَدِيدِ وَجَعَلَ قُوَّةَ الرَّجُلِ مِنْهُمْ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا وَ يَكُونُونَ حُكَّامَ الْأَرْضِ وَ سَنَامَهَا."<sup>۲</sup>

هنگامی که قائم ما قیام کند، خدای عزوجل، از شیعیان ما آفت و بیماری را برطرف کند، دل‌هایشان را همچون پاره‌های آهن گرداند و نیروی هر یک از آنان را به اندازه‌ی نیروی چهل مرد قرار دهد؛ و آنان فرمانروایان و بزرگان زمین خواهند بود.

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است:

۱- الغیة نعمانی، ص ۳۱۷.

۲- خصال، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۵۴۱.

”مَا كَانَ يَقُولُ لُوطٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ“<sup>۱</sup>، إِلَّا تَمَنِّيًّا لِقُوَّةِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلَا ذَكَرَ إِلَّا شِدَّةَ أَصْحَابِهِ؛ فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ يُعْطَى قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا وَإِنَّ قَلْبَهُ لَأَشَدُّ مِنْ زُبْرِ الْحَدِيدِ وَ لَوْ مَرُّوا بِجِبَالِ الْحَدِيدِ لَقَطَعُوهَا؛ لَا يَكْفُونَ سُيُوفَهُمْ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ“<sup>۲</sup>

وقتی [قوم لوط علیه السلام به او خیانت کردند و] او به آنان می گفت: ای کاش در برابر شما قدرتی داشتم یا به تکیه گاهی قوی پناه می بردم، [منظورش چیزی نبود] جز آرزوی توانایی و قدرت قائم علیه السلام؛ و با این کلام، استواری اصحاب او را یاد می کرد. زیرا به درستی که مردی از آنان، توانایی چهل مرد را دارد و قلب او از پاره‌ی آهن، استوارتر است و اگر بر کوه‌های آهن بگذرند، آن را برکنند و شمشیرهای خود را در نیام نکنند تا آنکه خدای تعالی راضی شود.

امام صادق علیه السلام همچنین فرموده‌اند:

”يَكُونُ شِيعَتَنَا فِي دَوْلَةِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَنَامَ الْأَرْضِ وَ حُكَّامَهَا؛ يُعْطَى كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا. وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَلْقَى الرَّعْبُ فِي قُلُوبِ شِيعَتِنَا مِنْ عَدُوَّتِنَا؛ فَإِذَا وَقَعَ أَمْرُنَا وَ خَرَجَ مَهْدِيُّنَا، كَانَ أَحَدُهُمْ أَجْرِي مِنَ اللَّيْثِ وَ أَمْضَى مِنَ السَّنَانِ، يَطَأُ عَدُوَّتَنَا بِقَدَمَيْهِ وَ يَقْتُلُهُ بِكَفَيْهِ.“<sup>۳</sup>

شیعیان در دولت قائم علیه السلام بزرگان و حکمرانان زمین هستند. به هر مردی از آنان قوت چهل مرد داده می شود و امام باقر علیه السلام فرمود: [پیش از قیام قائم علیه السلام] وحشت دشمنان در دل شیعیان ما جای می گیرد؛ پس هنگامی که امر ما به وقوع پیوست و مهدی ما خروج کرد، هر یک از آنان، از شیر دلیرتر و از نیزه چابک‌تر است؛ به طوری که دشمن ما را زیر پاهای خود له می کند و با کف دستش به قتل می رساند.

۱- سوره هود، آیه ۸۰.

۲- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۷.

۳- همان، ص ۳۷۲.

و نیز از ایشان روایت شده است:

”إِنَّ اللَّهَ نَزَعَ الْخَوْفَ مِنْ قُلُوبِ أَهْلَائِنَا وَ أَسْكَنَهُ قُلُوبَ شِيعَتِنَا؛ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا، نَزَعَ الْخَوْفَ مِنْ قُلُوبِ شِيعَتِنَا وَ أَسْكَنَهُ قُلُوبَ عَدُوِّنَا؛ فَأَخَذَهُمْ أَمْصَى مِنْ سِنَانٍ وَ أَجْرًا مِنْ كَيْثٍ؛ يَطْعَنُ عَدُوَّهُ بِرُمُوحِهِ وَ يَضْرِبُهُ بِسَيْفِهِ وَ يَدُوسُهُ بِقَدَمِهِ.“<sup>۱</sup>

همانا خداوند ترس و هراس را از دل‌های دشمنان ما برداشته و در دل‌های شیعیانمان ساکن کرده است. پس وقتی امر ما فرا رسد، ترس و هراس را از دل‌های شیعیان ما برمی‌دارد و در دل دشمنانمان جای می‌دهد. در نتیجه هر یک از آنان [شیعیان] بران‌تر از نیزه و دلیرتر از شیر خواهد بود؛ با نیزه‌ی خود بر دشمنش حمله می‌برد و با شمشیر بر او ضربه می‌زند و با گام‌هایش او را لگدمال می‌کند.

آن حضرت در جای دیگر فرموده‌اند:

”إِنَّ الْمُؤْمِنَ فِي زَمَانِ الْقَائِمِ وَ هُوَ بِالْمَشْرِقِ، لَيَرَى أَخَاهُ الَّذِي فِي الْمَغْرِبِ وَ كَذَا الَّذِي فِي الْمَغْرِبِ يَرَى أَخَاهُ الَّذِي فِي الْمَشْرِقِ.“<sup>۲</sup>

همانا در زمان دولت قائم، مؤمنی که در مشرق باشد، برادرش را که در مغرب است، می‌بیند و همچنین آن‌که در مغرب است، برادرش در مشرق را می‌بیند.

عبدالملک بن اعین می‌گوید: نزد امام باقر علیه السلام از جا برخاستم، بر دستم تکیه کردم و گریستم. حضرت فرمود: تو را چه می‌شود؟ عرض کردم: امید داشتم که تا نیرویی در تن دارم، حکومت حقّه‌ی شما را ببینم. امام علیه السلام فرمود:

”أَمَا تَرْضَوْنَ أَنْ عَدُوَّكُمْ يَقْتُلُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَ أَنْتُمْ آمِنُونَ فِي بُيُوتِكُمْ؟! إِنَّهُ لَوْ قَدْ كَانَ ذَلِكَ، أُعْطِيَ الرَّجُلُ مِنْكُمْ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا وَ جُعِلَتْ قُلُوبُكُمْ كَزُبْرِ الْحَدِيدِ، لَوْ

۱- الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۴۰.

۲- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۹۱.

قَذِفَ بِهَا الْجِبَالُ، لَقَلَعَتْهَا وَ كَتَّمَتْ قُوَّامَ الْأَرْضِ وَ خَزَائِنَهَا.<sup>۱</sup>

آیا همین، شما را خشنود نمی‌کند که دشمنانتان یکدیگر را می‌کشند و شما در خانه‌هاتان ایمن هستید؟! همانا اگر این امر تحقق یابد، به هر یک از شما نیروی چهل مرد داده می‌شود و دل‌هایتان همچون پاره‌های آهن می‌گردد که اگر با آنها به کوه‌ها بزنند، آنها را از بُن برکنند! و شما در آن روزگار، حاکمان و خزانه‌داران زمین هستید.

یاران حضرت مهدی عجل الله فرجه علاوه بر این، از ایمان، معرفت و قدرت و عظمت روحی بسیار بالایی برخوردارند. آنان شب زنده‌داران و روزه‌داران هستند که عبادتشان، نه تاجرانه است و نه عیب‌دانه؛ بلکه عبادت احرار است.

این است که امیرالمؤمنین علیه السلام آنان را گنج‌هایی آکنده از معرفت خدایی می‌داند و می‌فرماید:

"وَيَحَا لِلطَّالِقَانِ؛ فَإِنَّ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ بِهَا كُنُوزاً لَيْسَتْ مِنْ ذَهَبٍ وَلَا فِضَّةٍ، وَلَكِنْ بِهَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ، عَرَفُوا اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ وَ هُمْ أَيْضاً أَنْصَارُ الْمَهْدِيِّ عجل الله فرجه فِي آخِرِ الزَّمَانِ."<sup>۲</sup>

به‌به از طالقان؛ همانا خدای بزرگ، در آن، گنج‌هایی دارد که از طلا و نقره نیست؛ بلکه مردان مؤمنی هستند که خدا را چنان‌که حق معرفتش است، شناخته‌اند و همچنین یاران مهدی عجل الله فرجه در آخرالزمان هستند.

فضیل بن یسار از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است:

"كَتَمَ بِالطَّالِقَانِ مَا هُوَ بِذَهَبٍ وَلَا فِضَّةٍ وَ رَايَةً لَمْ تُنْشَرْ مِنْذُ طَوَيْتَ وَ رِجَالٌ كَانَتْ قُلُوبُهُمْ زُبُرَ الْحَدِيدِ، لَا يَشُوبُهَا شَكٌّ فِي ذَاتِ اللَّهِ؛ أَشَدُّ مِنَ الْحَجَرِ؛ لَوْ حَمَلُوا عَلَيَّ

۱- الکافی، ج ۸، ص ۲۹۴.

۲- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۸۷.

الْجِبَالِ لَأَزَالُوهَا. لَا يَقْصِدُونَ بِرَأْيَاتِهِمْ بَلَدَةً إِلَّا خَرَّبُوهَا؛ كَأَنَّ عَلَى خِيُولِهِمُ الْعِقْبَانَ؛ يَتَمَسَّحُونَ بِسَرِّجِ الْإِمَامِ عليه السلام يَطْلُبُونَ بِذَلِكَ الْبَرَكَةَ؛ وَ يَخْفُونَ بِهِ، يَقُونَهُ بِأَنْفُسِهِمْ فِي الْخُرُوبِ وَ يَكْفُونَهُ مَا يُرِيدُ فِيهِمْ. رِجَالٌ لَا يَنَامُونَ اللَّيْلَ؛ لَهُمْ دَوَىٌّ فِي صَلَاتِهِمْ كَدَوَىِّ النَّخْلِ؛ يَبِيتُونَ قِيَاماً عَلَى أَطْرَافِهِمْ وَ يُصْبِحُونَ عَلَى خِيُولِهِمْ؛ رَهْبَانٌ بِاللَّيْلِ لَيْوْثٌ بِالنَّهَارِ؛ هُمْ أَطْوَعُ لَهُ مِنَ الْأُمَّةِ لِسَيِّدِيهَا؛ كَالْمَصَابِيحِ كَأَنَّ قُلُوبَهُمُ الْقَنَادِيلُ وَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ مُشْفِقُونَ؛ يَدْعُونَ بِالشَّهَادَةِ وَ يَتَمَنُّونَ أَنْ يُقْتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ شِعَارُهُمْ يَا لِنَارَاتِ الْحُسَيْنِ؛ إِذَا سَارُوا، يَسِيرُ الرَّعْبُ أَمَامَهُمْ مَسِيرَةَ شَهْرِ، يَمْشُونَ إِلَى الْعَوْلَى إِرسَالاً بِهِمْ يَنْصُرُ اللَّهُ إِمَامَ الْحَقِّ." ۱

گنجی در طالقان است که از طلا و نقره نیست، و پرچمی است که از روزی که آن را پیچیده‌اند، برافراشته نشده است و مردانی هستند که دل‌های آنان همچون پاره‌های آهن است، که هرگز شکی در ذات خداوند به آن‌ها راه نمی‌یابد. [در طریق ایمان] از سنگ محکم‌ترند؛ که اگر بر کوه‌ها بار شوند، آن‌ها را از بین می‌برند. با پرچم‌هایشان قصد هیچ شهری نمی‌کنند [و به هیچ شهری لشکر نمی‌کشند]، مگر آن را خراب می‌کنند؛ چنان‌که گویی اسب‌های آنان، زین‌های زرین دارند؛ [برای تبرک]، بدن خود را به زین اسب امام می‌سایند؛ در جنگ‌ها امام را در میان می‌گیرند و با جان خود از وی دفاع می‌کنند و هر کاری داشته باشد، برایش انجام می‌دهند.

مردانی در میانشان هستند که شب‌ها نمی‌خوابند؛ زمزمه‌ی آنان در نمازشان، همچون زمزمه‌ی زنبور عسل است. تمام شب را به عبادت مشغول‌اند و روزها سواره به دشمن حمله می‌کنند. راهبان شب و شیران روزند. آنان در فرمانبرداری [از امام]، بیش از کنیز نسبت به آقای پافشاری دارند. همچون چراغ‌های درخشنده‌اند؛ گویی دل‌هاشان همچون قندیل‌هاست و از خوف خدا ترسان و نگران‌اند. ادعای شهادت دارند و آرزو و تمنا می‌کنند که در راه خداوند کشته شوند. شعار آنان، "ای خون‌خواهان حسین" است. از هر جا می‌گذرند، رعب آنان پیشاپیش به اندازه‌ی یک



ماه راه، در دل‌ها جای می‌گیرد؛ به سوی مولا می‌روند، به واسطه‌ی رسالتی که بر دوش دارند و خداوند، امام حق را یاری می‌کند.

در جای دیگر، از امام ششم علیه السلام روایت شده است:

”كَأَنِّي أَنْظَرُ إِلَى الْقَائِمِ عليه السلام وَأَصْحَابِهِ فِي نَجْفِ الْكُوفَةِ؛ كَانَ عَلَى رُئُوسِهِمُ الطُّيْرُ؛ قَدْ فَنَيْتُ أَرْوَاحَهُمْ وَخَلَقْتُ نِيَابَهُمْ؛ قَدْ أَثَرَ السُّجُودَ بِجَبَاهِهِمْ؛ لِيُوثَّ بِالنَّهَارِ رَهْبَانًا بِاللَّيْلِ؛ كَانَ قُلُوبُهُمْ زُبْرُ الْحَدِيدِ؛ يُعْطَى الرَّجُلُ مِنْهُمْ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا؛ لَا يَقْتُلُ أَحَدًا مِنْهُمْ إِلَّا كَافِرًا أَوْ مُنَافِقًا؛ وَقَدْ وَصَفَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى بِالتَّوَسُّمِ فِي كِتَابِهِ الْعَزِيزِ بِقَوْلِهِ: ”إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ“<sup>۱</sup>،<sup>۲</sup>

گویا به قائم علیه السلام و اصحابش در نجف نظر می‌کنم؛ [چنان به خضوع و سکوت‌اند که] گویی مرغ بر سرهایشان نشسته است! زاد و توشه‌هایشان تمام و جامه‌هایشان کهنه شده است. اثر سجود بر پیشانی‌هایشان ظاهر است. شیران روز و راهبان شب‌اند. قلب‌هایشان مثل پاره‌های آهن [محکم] است. به هر مردی از آنان قوتِ چهل مرد داده می‌شود. هیچ فردی از ایشان را نمی‌کشد، مگر کافر یا منافق؛ و خداوند تعالی آنان را در کتاب عزیز خود با ”هوشیاری“ توصیف کرده است؛ آنجا که فرموده: ”به یقین در این [کیفر]، برای هوشیاران، نشانه‌هاست“.

خود حضرت حجّت علیه السلام از پدر گرامی‌اش روایت می‌کند که به

ایشان فرمود:

”...كَأَنَّكَ بِالرَّأْيَاتِ الصُّفْرِ وَالْأَعْلَامِ الْبَيْضِ، تَخْفِقُ عَلَى أَثْنَاءِ أَعْطَافِكَ مَا بَيْنَ الْحَطِيمِ وَ زَمْرَمٍ؛ وَكَأَنَّكَ بِتَرَادُفِ الْبَيْعَةِ وَ تَصَافِي الْوَلَاءِ يَتَنَاظَمُ عَلَيْكَ تَنَاظَمَ الدَّرُ فِي مَثَانِي الْعُقُودِ وَ تَصَافِقِ الْأَكْفِ عَلَى جَنَابَاتِ الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ تَلُوذُ بِفَنَائِكَ مِنْ مَلَأَ بَرَاهِمُ اللَّهِ مِنْ طَهَارَةِ الْوَلَاءِ وَ نَفَاسَةِ التَّرْبَةِ؛ مُقَدَّسَةٌ قُلُوبُهُمْ مِنْ دَنَسِ النِّفَاقِ، مُهَذَّبَةٌ أَفْنِدَتُهُمْ مِنْ رِجْسِ الشَّقَاقِ، لَيْتَنَّا عَرَانِكُهُمْ لِلدِّينِ، خَشِينَةٌ ضَرَائِبُهُمْ عَنِ الْعُدْوَانِ، وَاضِحَةٌ بِالْقَبُولِ

۱- سوره حجر، آیه ۷۵.

۲- بحار الأنوار، ج ۵۲، صص ۳۷۷-۳۷۸.

أَوْجُهُمْ، نَصْرَةً بِالْفَضْلِ عِيدَانُهُمْ؛ يَدِينُونَ بِدِينِ الْحَقِّ وَ أَهْلِهِ...<sup>۱</sup>

روزی را می بینم که پرچم های زرد و سفید در کنار کعبه بین حطیم و زمزم در اطراف تو به اهتزاز درآمده و دست ها برای بیعت تو، پی در پی صف کشیده اند. دوستان با صفا، همچون دانه های دُرّ گران بها که در رشته های قرار گیرند، به نظم، شمع وجودت را احاطه کرده اند و دست هایشان برای بیعت با تو، در کنار حجرالأسود به هم می خورد. خداوند آنان را از سرشتی پاک و ریشه ای پاکیزه و گران بها آفریده است؛ دل هایشان پاکیزه از آلودگی نفاق و پلیدی شقاق، فروتن به فرمان های دین و پیراسته از کینه و دشمنی است؛ رخسارشان آماده برای پذیرایی حق و سیمایشان آراسته با نور فضل و کمال. آیین حق را می پرستند و از اهل حق پیروی می کنند.

در حدیث دیگر از وجود مقدس امام جعفر صادق علیه السلام آمده است:

”كَأَنِّي أَنْظَرُ إِلَى الْقَائِمِ علیه السلام عَلَى مَنبَرِ الْكُوفَةِ وَ حَوْلَهُ أَصْحَابُهُ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا، عِدَّةُ أَهْلِ بَدْرِ وَ هُمْ أَصْحَابُ الْأَلْوِيَةِ وَ هُمْ حُكَّامُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ عَلَى خَلْقِهِ...“<sup>۲</sup>

گویا به قائم علیه السلام می نگرم، بالای منبر کوفه است و سیصد و سیزده تن یاران او به عدد اهل بدر، اطرافش هستند و آنان پرچم داران و حکام خدا در زمین بر خلقش هستند....

اما زیباترین ویژگی یاران امام، آن است که دل هایشان به هم محبت دارد و به خاطر وحدت مقصد و اخلاص نیت، به هم پیوند خورده است. آنان به هم مهر می ورزند و یار و غم خوار یکدیگر هستند؛ خود را برای هم به رنج می افکنند و در بهره گیری از زیبایی های

۱- همان، صص ۳۵-۳۶.

۲- کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، صص ۶۷۲-۶۷۳.

زندگی، دیگران را بر خود مقدم می‌دارند؛ همچنین در مسیر پیروزی اسلام، یکدیگر را یاری می‌کنند و دوستی‌شان، چنان محکم است که گویا برادران تنی و همه از یک پدر و مادر هستند.

"...كَانَمَا رَبَّاهُمُ أَبٌ وَاحِدٌ وَ أُمٌّ وَاحِدَةٌ؛ قُلُوبُهُمْ مُجْتَمِعَةٌ بِالْمَحَبَّةِ وَ النَّصِيحَةِ..."<sup>۱</sup>

گویا یک پدر و مادر، آنان را پروریده‌اند؛ دل‌هایشان به محبت و خیرخواهی، مجتمع و متحد است.

همچنین روایت شده است شخصی خدمت امام صادق علیه السلام عرضه داشت: می‌ترسیم مؤمن نباشیم! حضرت، علت را پرسید و او پاسخ داد: زیرا در بین خود، کسی را سراغ نداریم که ارزش برادر ایمانی‌اش نزد او از ارزش پول بیشتر باشد؛ بلکه درهم و دینار در نزد ما، مهم‌تر و عزیزتر از برادر دینی‌مان است که به خاطر ولایت حضرت علی علیه السلام با او جمع شده‌ایم. حضرت در پاسخ چنین فرمودند:

"كَلَّا؛ إِنَّكُمْ مُؤْمِنُونَ، وَ لَكِنْ لَا تُكْمِلُونَ إِيْمَانَكُمْ حَتَّى يَخْرُجَ قَائِمُنَا؛ فَعِنْدَهَا يَجْمَعُ اللَّهُ أَخْلَامَكُمْ، فَتَكُونُونَ مُؤْمِنِينَ كَامِلِينَ..."<sup>۲</sup>

هرگز چنین نیست؛ بلکه همانا شما مؤمنید، ولی ایمانتان کامل نمی‌شود تا هنگامی که قائم ما خروج کند. پس در آن هنگام، خداوند خرده‌های شما را کامل کند و شما مؤمنان کامل خواهید شد.

پس امروز انتظار این حالت زیبا را نداشته باشید؛ بلکه وقتی حضرت حجّت علیه السلام ظهور کند، عقول کامل می‌شود و در آن هنگام، جایگاه محبت به برادر ایمانی، خود را نشان می‌دهد.

۱- إلزام الناصب فی إثبات الحجّة الغایب، ج ۲، ص ۱۷۴.

۲- بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۳۵۱.

## رجعت در زمان ظهور

اما از زیباترین جلوات عصر ظهور - که باید آن را بشناسیم تا دوست داشته باشیم - مسئله‌ی رجعت است؛ رجعت یاران موعود، که بازمی‌گردند تا در مدینه‌ی فاضله، روزگار وصل را در اطاعت آن مولا سپری کنند و بهشت زمین را با سلم در مقابل امام جانشان، آسمانی نمایند.

می‌دانیم هر اندیشه‌ای که از سطح دین عبور کند و به عمق و بطن آن پردازد، اندیشه‌ای ولایی است. این گونه اندیشه‌ها از زمان ظهور دین الهی در زمین با هبوط آدم آغاز شده است و همچنان ادامه دارد. لذا یاران حضرت، منحصر به مسلمانان نیستند؛ بلکه از زمان آدم، جریان یاری برگزیدگان الهی وجود داشته است و هر که در این هدف، یعنی حرکت در بطن و حقیقت دین، ثابت قدم بوده و در این حال، دنیای فانی را وداع گفته، در حقیقت وارد عالم بقیة‌اللہی شده است و در زمان ظهور، رجعت خواهد کرد.

چنان‌که مفضل از یاران امام صادق علیه السلام نقل می‌کند در نزد آن حضرت، از قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و کسانی که [دوست دارند در حاکمیت او باشند، ولی] در انتظارش از دنیا می‌روند، سخن به میان آمد. آن حضرت فرمود:

"إِذَا قَامَ، أَتَى الْمُؤْمِنُ فِي قَبْرِهِ، فَيَقَالُ لَهُ: يَا هَذَا، إِنَّهُ قَدْ ظَهَرَ صَاحِبُكَ؛ فَإِنْ تَشَاءُ أَنْ تَلْحَقَ بِهِ، فَالْحَقْ وَ إِنْ تَشَاءُ أَنْ تُقِيمَ فِي كَرَامَةِ رَبِّكَ، فَأَقِمْ."<sup>۱</sup>

هنگامی که قائم علیه السلام قیام کند، فرستاده‌ای در قبر مؤمن منتظر می‌آید و به او می‌گوید: ای بنده‌ی خدا، همانا صاحبت ظهور کرده است؛ پس اگر می‌خواهی به او پیونندی، به پا خیز و اگر می‌خواهی در دار کرامت پروردگارت اقامت گزینی، همین جا بمان.

در رجعت، مؤمن خالص که در تمام عمر از کفار و منافقین در آزار و اذیت بوده است، باز می‌گردد و در پرتو حکومت حق حضرت حجّت علیه السلام روی آسایش را می‌بیند و قسمتی از پاداش اعمال نیک خود را پیش از آخرت می‌گیرد. کافر محض نیز باز می‌گردد تا سزای تجاوزگری و حق‌کشی خود را پیش از آخرت، در این دنیا ببیند. چنان که امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

«...وَمَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضًا وَغَيْرَهُمْ مِمَّنْ لَمْ يَهْلِكُوا بِالْعَذَابِ وَ مَحْضُوا الْكُفْرَ مَحْضًا، يَرْجِعُونَ.»<sup>۱</sup>

و هر که به ایمان محض رسیده است و غیر آنان از کسانی که به عذاب هلاک نشده‌اند و به کفر محض رسیده‌اند، رجعت می‌کنند.

از کسانی که رجعت خواهند کرد، محسن فرزند حضرت فاطمه علیها السلام است. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرمایند:

«...أَوَّلُ مَنْ يُحْكَمُ فِيهِمْ، مُحْسِنُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام وَ فِي قَاتِلِهِ، ثُمَّ فِي قَنْدِزٍ، فَيُوتَيَانِ هُوَ وَ صَاحِبُهُ، فَيُضْرَبَانِ بِسِيَّاطٍ مِنْ نَارٍ لَوْ وَقَعَ سَوَاطُ مِنْهَا عَلَى الْبَحَارِ، لَغَلَّتْ مِنْ مَشْرِيقِهَا إِلَى مَغْرِبِهَا وَ لَوْ وَضِعَتْ عَلَى جِبَالِ الدُّنْيَا، لَذَابَتْ حَتَّى تَصِيرَ رَمَادًا؛ فَيُضْرَبَانِ بِهَا...»<sup>۲</sup>

نخستین کسی که [در حکومت حقّه] درباره‌ی او محکمه‌ی عدل برپا می‌شود،

۱- همان، ص ۶۱.

۲- کامل الزیارات، ص ۳۳۵.

محسن فرزند علی علیه السلام و قاتلش است. پس قنفذ و اربابش آورده می‌شوند و با تازیانه‌هایی از آتش، شلاق می‌خورند، که اگر یکی از آن شلاق‌ها به دریاها زده شود، جملگی از مشرق تا مغرب به جوش می‌آیند؛ و اگر بر کوه‌های دنیا بخورد، ذوب و تبدیل به خاکستر می‌شوند. آن دو دشمن خدا با این تازیانه، شلاق می‌خورند!

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام از زنی نام برده شده است که حضرت زهرا علیها السلام را بسیار رنج می‌داد و به مادر جناب ابراهیم - فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله - تهمت می‌زد؛ او نیز رجعت می‌کند، انتقام فاطمه علیها السلام از او گرفته می‌شود و برای تهمت زدن خود، حد می‌خورد<sup>۱</sup>.

همچنین در تفسیر آیه‌ی ۴۷ سوره‌ی طور "وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ"، آمده است همه‌ی آنان که به آل محمد صلی الله علیه و آله ظلم کرده‌اند، در رجعت باز می‌گردند و با شمشیر، عذاب می‌شوند و از آنان انتقام گرفته می‌شود<sup>۲</sup>.

بنا بر روایات، سلمان فارسی، ابودجانیه‌ی انصاری، مقداد أسود کندی، مالک اشتر، جابر بن عبدالله انصاری، مفضل، یوشع نبی، حزقیل مؤمن آل فرعون و اصحاب کهف نیز از رجعت‌کنندگان در عصر ظهور هستند<sup>۳</sup>.

### زنان و رجعت‌کنندگان از ایشان

اولین گروهی از زنان که به محضر امام می‌شتابند، کسانی هستند که در همان زمان ظهور زندگی می‌کنند. ام‌سلمه ضمن حدیثی درباره‌ی

۱- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۴.

۲- بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۰۳.

۳- بحار الأنوار، ج ۵۳، صص ۹۰-۹۱ و ج ۵۲، ص ۳۴۶؛ موعودنامه، ص ۳۶۱ و ۷۲۴.

علایم ظهور، از پیامبر ﷺ روایت کرده است که ایشان فرمودند:

"...فَيَعُوذُ عَائِدًا فِي الْحَرَمِ، فَيَجْتَمِعُ النَّاسُ إِلَيْهِ كَالطَّيْرِ الْوَارِدَةِ الْمَتَفَرِّقَةِ؛ حَتَّى يَجْتَمِعَ إِلَيْهِ ثَلَاثُ مِائَةٍ وَ أَرْبَعَةَ عَشَرَ رَجُلًا، فِيهِمْ نِسْوَةٌ؛ فَيُظْهِرُ عَلَى كُلِّ جَبَّارٍ وَ ابْنِ جَبَّارٍ..."<sup>۱</sup>

در آن هنگام، پناهنده‌ای به حرم امن الهی پناه می‌آورد و مردم، همچون کبوترانی که از چهار طرف به یک نقطه هجوم می‌برند، به سوی او جمع می‌شوند؛ تا آنکه سیصد و چهارده نفر، گرد آن حضرت می‌آیند که برخی از آنان، زن هستند؛ پس بر هر جبار و جبارزاده‌ای، پیروز می‌شود.

همچنین جابر بن یزید جعفی از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند:

"وَاللَّهِ، ثَلَاثُ مِائَةٍ وَ بَضْعَةٌ عَشَرَ رَجُلًا فِيهِمْ خَمْسُونَ امْرَأَةً؛ يَجْتَمِعُونَ بِمَكَّةَ عَلَى غَيْرِ مِيْعَادٍ، قَزَعًا كَقَزَعِ الْخَرِيفِ، يَتَّبِعُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَ هِيَ الْآيَةُ الَّتِي قَالَ اللَّهُ: "أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ..."<sup>۲</sup>

به خدا سوگند، سیصد و سیزده نفر می‌آیند که پنجاه زن در بین آنان است و بدون قرار قبلی، مانند قطعات ابر در فصل پاییز، یکی پس از دیگری در مکه جمع می‌شوند؛ و این است معنای این آیه که: "هر جا باشید، خداوند همه‌ی شما را حاضر می‌کند؛ که همانا او بر هر کاری تواناست".

در روایات، از چهارصد بانوی برگزیده نیز نام برده شده که خداوند آنان را برای ظهور حضرت، در آسمان ذخیره کرده است و در زمان ظهور حضرت، رجعت می‌کنند و با عیسی به زمین می‌آیند.

"يُنزِلُ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عليه السلام عَلَى ثَمَانِ مِائَةٍ رَجُلٍ وَ أَرْبَعِ مِائَةٍ امْرَأَةٍ؛ خِيَارَ مَنْ عَلَى

۱- معجم احادیث امام مهدی علیه السلام، شیخ علی کورانی عاملی، ج ۱، ص ۵۰۰.

۲- سوره بقره، آیه ۱۴۸.

۳- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۲۳.

الأرضِ وَأَصْلَحَ مَنْ مَضَى.<sup>۱</sup>

عیسی بن مریم علیه السلام همراه هشتصد مرد و چهارصد زن نازل می شود؛ که بهترین افراد روی زمین و شایسته ترین گذشتگان هستند.

علاوه بر این ها، بانوان منتظر پرهیزکاری هم هستند که پیش از ظهور حضرت حجّت علیه السلام رحلت کرده اند و در آن زمان، به حضرت می پیوندند و به برکت وجود ایشان به دنیا رجعت می کنند؛ چه، کسانی که به نورانیت امام معرفت داشته باشند و امام را نماینده ی حضرت حق تعالی و وجود ایشان را فوق وجود خاکی بدانند و با این دیدگاه بمیرند، به یقین رجعت خواهند کرد؛ چه زن باشند و چه مرد.

از جمله ی اینان، سیزده تن هستند که امام صادق علیه السلام از آنان نام برده اند و فرموده اند به مداوای مجروحان پرداخته، سرپرستی بیماران را به عهده می گیرند؛ چنان که در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله این گونه بود. آن زنان، قنواء دختر رشید هجری، امّ ایمن، حبابه والیه<sup>۲</sup>، سمیه مادر عمار یاسر، زبیده، امّ خالد احمسیه، امّ سعید حنفیه، صیانه ماشطه و امّ خالد جهنیه هستند.<sup>۳</sup>

همچنین انسان های مؤمنی همچون آسیه همسر فرعون و حضرت مریم علیها السلام به این علت که در زمان خود برای عبور از سطح دین،

۱- معجم احادیث امام مهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۵۳۴.

۲- شیخ طوسی، او را از اصحاب امام حسن علیه السلام می داند که تا هشت امام را ملاقات کرده و امام رضا علیه السلام او را در عبای خود کفن کرده است. او به هنگام مرگ، ۲۴۰ سال داشته است؛ و هشت امام معصوم علیهم السلام بر سنگ ریزه ای که از زمان حضرت علی علیه السلام به همراه داشته - و ایشان با انگشتر خود به آن مهری زده بوده که بر سنگ ریزه نقش بسته بوده - مهر زده اند.

۳- دلائل الإمامة، محمد بن جریر طبری، ص ۴۸۴.



فشارهای زیادی را متحمل شدند، بازمی‌گردند تا در حاکمیت دین الهی، حیاتشان را به زیباترین وجه ادامه دهند.

آسیه در کنار موسی علیه السلام اما در کاخ جاذبه‌های فرعون و در فضایی زندگی می‌کرد که به ظاهر، همه چیز علیه او و اعتقادش بود. اما از آنجا که عمق ولایی دین موسی را پذیرفته بود، به زیباترین شکل، در همان کاخ ظلم فرعون، مسیر عبودیت خود را طی کرد و در نهایت، از ربّش مقام عنداللّهی را خواست؛ "رَبُّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ يَتَأْتِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِي مِنَ الظَّالِمِينَ"<sup>۱</sup>.

فضایی هم که حضرت مریم علیها السلام در آن زندگی می‌کرد، نه فضای بی‌دینی، بلکه زمان حاکمیت دین سطحی بود و آن بانو برای دوری از سطحی‌گرایی حاکم، حرکتش را بر مبنای عمق دین قرار داد و خواست تا آن را بشناسد؛ "انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا"<sup>۲</sup>. لذا تجلیاتی از عمق دین برای او شد که محور آن‌ها علاوه بر مائده‌ی آسمانی، حمل نطفه‌ی حضرت عیسی علیه السلام بود؛ اگر چه در این مسیر، تهمت‌ها و فشارهای بسیاری را تحمل کرد و مستضعف واقع شد.

پس حاکمیت حضرت حجّت علیه السلام فقط مختص مسلمانان و شیعیان نیست؛ بلکه هر کس در هر زمان در محور یاری دین الهی قدم نهاده و خواهان رسیدن به عمق دین بوده است، از این حاکمیت بهره خواهد برد. لذا باید به خصوصیات یاران حضرت معرفت پیدا کنیم تا

۱- سوره تحریم، آیه ۱۱: پروردگارا، برای من در نزد خودت، خانه‌ای در بهشت بنا کن و مرا از فرعون و عملش و از قوم ظالمین نجات ده.

۲- سوره مریم، آیه ۱۶: از خانواده‌اش جدا شد و در مکانی شرقی قرار گرفت.

هم آنان را را بشناسیم و هم خود با پرورش این خصوصیات در وجودمان، جزء یاری‌کنندگان حضرتش قرار گیریم.

### شرط رجعت

نکته‌ی مهمی که در اینجا لازم است به آن دقت کنیم، این است که برای ورود به حکومت امام زمان علیه السلام باید روحیه‌ای متناسب با روحیه‌ی حضرت داشته باشیم؛ چه در آن زمان، زنده باشیم و چه مرده! زیرا چنین نیست که با مرگ، بودن و وجود از ما سلب شود؛ بلکه وجود ما به عین‌الوجود وصل است و هرگز عدم نمی‌شود، و این، نحوه‌ی بودن ماست که نوع حیاتمان را پس از مرگ ترسیم می‌کند. یعنی تمام آنان که از ماده جدا شده‌اند - چه شقی و چه سعید - حیات حقیقی را در اوج تجرد و قدرت ادراک می‌کنند؛ منتها در نحوه‌ی بهره‌مندی از آثار آن حیات، متفاوت‌اند. پس این، نحوه‌ی بود ماست که غایت ما را تعیین می‌کند و اگر با نحوه‌ی بود حضرت مطابق نباشد، حتی اگر در زمان ظهور زنده باشیم، از آثار حاکمیت الهی او بهره‌مند نخواهیم شد. اما اگر مطابق باشد، در ظهور حضرت، حضور خواهیم داشت و اگر چه حیات مادی خود را از دست دهیم، رجعت خواهیم کرد و از آن حکومت، بهره‌مند خواهیم شد.

پس لازم است تک‌تک ما، نحوه‌ی بود خود را با توجه به خصوصیتی که از یاران مهدی علیه السلام ذکر شده است، تنظیم کنیم. نحوه‌ی بود ما، حقیقت تفکر، اندیشه، بینش، تعلقات و مبادی میل ماست؛ که اگر بنخواهیم تمامی این موارد را با حضرت مطابق کنیم، باید روحیه و

سلیقه‌ی ایشان را در حاکمیتشان بشناسیم تا خود را از آنچه مورد پسند و رضایتشان نیست، برهانیم.

با توجه به مطالب گذشته، دانستیم نوع حیاتی که امروز در زمین حاکم است، مطابقتی با بودِ حضرت ندارد! و همین که حضرت غایب است، نشان می‌دهد بسیاری از ابعاد حیات زمینی - اعم از اقتصاد، فرهنگ، سیاست و... - منطبق بر سلیقه‌ی حضرت و حیاتی معنوی، باقی، الهی و ربّانی نیست. این تخالف و تباین را از روایات بررسی کردیم، تا نوع بودن خود را طبق آنچه مرضیّ حضرت است، قرار دهیم؛ و بر حذر شدیم از آنکه این مباینت و کف‌های روی آب را آب تلقی کنیم. لذا به تعریف خود آب پرداختیم و بیشتر فهمیدیم چقدر از حقیقت دین و حتی دنیایی که حضرت ارائه می‌دهد، دوریم! در حالی که برای اشتداد انتظار در وجود، لازم است نحوه‌ی حاکمیت حضرت یعنی دین و دنیایی را که حضرت ارائه می‌دهد، دوست داشته باشیم و نوعی از زندگی فرهنگی و اقتصادی را که او عرضه می‌کند، باور نماییم.

البته در اینجا نیز همچون سایر حوزه‌های معرفت دینی، تنها آگاهی علمی، مثمر ثمر نخواهد بود؛ چنان‌که هر یک از ما تا به حال، روایات زیادی در مصادیق مختلف گناه - مثل غیبت - شنیده و آموخته‌ایم و در ذهنمان بایگانی کرده‌ایم؛ اما در میدان عمل، اصلاً نمود نورانی برایمان نداشته و ما را از ظلمت گناه خارج نکرده است. لذا اگر امروز حاکمیت و نحوه‌ی بود امام را فقط از نظر علمی بدانیم و به این انباشته‌ی ذهنی اکتفا کنیم، هرگز در میدان عملی و عینی، کاربرد آن را

نخواهیم یافت. بلکه باید نوع حیات و حاکمیتی را که حضرت ارائه می‌دهد، با تمام وجود باور کنیم و دوست بداریم؛ به گونه‌ای که امیال، افکار و اندیشه‌هایمان، به سوی اصول حاکم بر آن حکومت تغییر کند.

پس باید گرایش به غیب، در میلِ جان ما جای گیرد، نه فقط در باورهایمان؛ که این هم فقط با گفتن و شنیدن حاصل نمی‌شود. گفتن و شنیدن، تنها مقدمه است تا با مجاهده، مبادی میل و گرایش‌اتمان را تسلیم احکام حاکم بر مدینه‌ی فاضله‌ی مهدوی کنیم؛ آن هم نه تسلیم با تکلف، بلکه سلمی همراه با عشق و علاقه؛ که سلم با تکلف و بدون عشق، سودی ندارد و چه بسا در سختی‌های دوران غیبت، در اثر فشاری که به فرد وارد شود، از دست برود و فرد از میادین امتحان، موفق بیرون نیاید. لذا تنها سلم عاشقانه و همراه با شور است که انسان را در کوره‌های حوادث دوران غیبت، حفظ می‌کند؛ و این از اساسی‌ترین خصوصیات یاران حضرت است.

### ندبه‌ی یاران

یکی از راه‌گشایترین منابع دینی ما که زیباترین برنامه‌های علمی و عملی را در شئون گوناگون حیات ارائه می‌دهد، ادعیه‌ی مأثوری است که از حضرات معصومین علیهم‌السلام به دست ما رسیده است. اما افسوس که ما بارها و بارها این ادعیه را خوانده‌ایم و مفهوم و حقیقت آن‌ها را نیافته‌ایم! در حالی که دعا، جریانی کلاسیک نیست که فقط بخوانیم و رد شویم؛ بلکه دعا باید ما را متنبه و بیدار کند و غیب عالم ملک را برایمان بنماید.

از مهم‌ترین این حقایق، مسائلی است که حضرات دربارهی امور آخرالزمان فرموده‌اند. ایشان در ادعیه‌ی خود، برای تحمل فشارها و عبور از فتنه‌های آخرالزمان، راه‌هایی را پیش روی مردم باز کرده‌اند، و اوصاف و احوال یاران امام را می‌توان از میان همین‌ها پیدا کرد.

از جمله آنکه یاران حضرت در فتنه‌های زمان دست و پا می‌زنند؛ در میان جمع، تنها هستند و توجه و توسل آنان به امامشان است. چنان‌که در دعای افتتاح می‌خوانیم:

”اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقْدَ نَبِيِّنَا وَ غَيْبَةَ وَلِيِّنَا وَ كَثْرَةَ عَدُوِّنَا وَ قِلَّةَ عَدَدِنَا وَ شِدَّةَ الْفِتَنِ بِنَا وَ تَظَاهَرَ الزَّمَانِ عَلَيْنَا؛ فَصَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ؛ وَ أَعِنَا عَلَي ذَلِكَ بِفَتْحٍ مِنْكَ تُعَجِّلُهُ وَ بَصْرٍ تُكْشِفُهُ وَ نَصْرٍ تُعِزُّهُ وَ سُلْطَانٍ حَقٍّ تُظْهِرُهُ، وَ رَحْمَةٍ مِنْكَ تُجَلِّلُنَاهَا وَ عَافِيَةٍ مِنْكَ تُلْبِسُنَاهَا؛ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.“<sup>۱</sup>

پروردگارا، همانا ما به تو شکایت می‌کنیم از فقدان پیامبر و غیبت ولی‌مان؛ از کثرت دشمنان و کمی تعدادمان؛ و از شدت فتنه‌هایی که بر ما احاطه دارد و از غلبه و شدت زمان بر ما. پس بر محمد ﷺ و آل او درود فرست و ما را بر این فتنه‌ها یاری کن؛ با گشایش عاجل خود و رفع ضرر و سختی؛ و نصرتی عزت‌مند و سلطان برحقّی که او را ظاهر کنی؛ و با رحمتی از خود که ما را در آن فراگیری و عافیتی که بر ما بیوشانی. به رحمت ای مهربان‌ترین مهربانان.

وای که ما سال‌ها و سال‌ها این دعا را در ماه مبارک رمضان خواندیم و نفهمیدیم کثرت عدو و قلت عدد چیست! این ادعیه، از عنایات خاص حضرات معصومین علیهم‌السلام و تذکر و تلنگری برای ما بود، تا بفهمیم چه خبر است؛ ولی متأسفانه هر بار، آن‌ها را احساسی و

عاطفی خواندیم و در بطنشان نیندیشیدیم!  
 در حقیقت، کسی شکایت از کمی تعداد می‌کند که پذیرفته است  
 در این دنیا تنهاست و در بین مردم، چندان یاری در راه حق ندارد. لذا  
 هر چند سطحی‌گرایان ره‌ایش کنند و تنه‌ایش گذارند، نمی‌هراسد.  
 معصوم می‌خواهد در این دعا، حقیقت انتظار را به ما یاد دهد و  
 بگوید حقیقت انتظار، مقارن است با محاصره شدن و تنها ماندن؛ یعنی  
 بودن در ضرر و سختی، و در شدت فتنه‌ها قرار گرفتن؛ یعنی تحمل  
 فشار ناشی از حاکمیت ظاهر و صورت. و می‌خواهد بفهمیم در این  
 تنهایی و قلت یاران، باید به درگاه خدا شکایت بریم و ناله کنیم؛ نه  
 اینکه شرایط حاکم را بپذیریم و به آن عادت کنیم.  
 لذا یاران حضرت، هرگز تن به ظلم نمی‌دهند و همواره منتظر  
 قطع‌کننده‌ی ریشه‌های ظلم و کفر و الحاد در زمین هستند؛ و ندای  
 انتظارشان این است:

“أَيْنَ الْمُعَدِّ لِقَطْعِ دَائِرِ الظُّلْمَةِ؟”<sup>۱</sup>

کجاست آن آماده‌شده برای ریشه‌کنی ظالمان؟

این قسمت از دعای ندبه، به ما می‌فهماند امام، آماده‌ی ظهور  
 است. پس چرا ظهور نمی‌کند؟! آیا دنیایی که ما به آن راضی شده‌ایم و  
 سیاست، اقتصاد و فرهنگی که به آن تن داده‌ایم، همان ظلمی نیست که  
 قرار است حضرت بیاید و ریشه‌اش را قطع کند؟  
 بدانیم اگر به این نحوه از زندگی راضی شده باشیم، نحوه‌ی

بودمان با بودِ امام، مطابقت ندارد؛ اما اگر برعکس، این نحوه زندگی برایمان همچون زندان است و فتنه‌هایش بر ما فشار می‌آورد و با اینکه مجبوریم در آن زندگی کنیم، ظلم بودن و سجن بودن آن را ادراک می‌کنیم، بودمان با نحوه‌ی حیات حضرت منطبق شده است. اینجاست که شکایت به درگاه الهی می‌بریم و از فقدان نبی و ولی‌مان، خون دل می‌گیریم. و اینجاست که نگاهمان به مُعدّ می‌افتد و می‌بینیم او آماده است؛ لذا ما هم دست و پا خواهیم زد تا در و دیوارهای این زندان را برای ظهور او بشکنیم.

آری؛ کسی که می‌خواهد یار امام شود، مبادی میلش را تغییر می‌دهد و گر چه به جبر زمان در این دنیا است، به جاذبه‌های آن عادت نمی‌کند و دل به آن‌ها نمی‌سپارد؛ بلکه می‌داند این‌ها، اندام فرسوده‌ی قامت کج دنیايند که تنها امام با یدِ موسوی و دم عیسوی خود، آن‌ها را برپا می‌کند:

”أَيْنَ الْمُتَنَظِّرُ لِإِقَامَةِ الْأُمَّتِ وَالْعِوَجِ؟“

کجاست آن‌که برای اقامه‌ی کجی‌ها و نادرستی‌ها، مورد انتظار است؟

این یعنی نوعِ بودنی که در هستی و وجود ما حاکم است، کج شده و باید درمان شود. درست مثل اینکه به ما خبر دهند یکی از مهره‌های کمرتان کج شده است؛ آیا با شنیدن این خبر، دست روی دست می‌گذاریم و بی تفاوت می‌نشینیم؟! مسلماً نه؛ بلکه فوراً سراغ پزشک می‌رویم و برای عکس‌برداری، جراحی و... اقدام می‌کنیم، تا این کجی را اصلاح نماییم. پس چرا وقتی امام معصوم که همچون جدّ

خود، "مَیْنَطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ" <sup>۱</sup> است، پرده از رخسار بیمار هستی و وجود ما برمی‌دارد، این گونه بی تفاوت می‌نشینیم؟! چرا هشدارهای ائمه علیهم‌السلام را فقط الفاظ و حروف می‌بینیم و فکر می‌کنیم اگر ادعیه را بخوانیم و دو قطره اشک بریزیم، وضعمان درست خواهد شد؟!!

البته خواندن ادعیه، لازم است و سوز داشتن در هنگام خواندن دعا، بسیار پسندیده؛ اما مسئله اینجاست که این سوز باید مقدمه‌ای باشد که ما را به عمق دعا ببرد تا حقایق آن را بیابیم. باید بفهمیم امام در این قسمت از دعا می‌خواهد به ما بفهماند وقتی امامان غایب است، بود ما در ناسوت، ملکوت و جبروت، کج و بیمار است!

و این است که امروز بیماری‌های جسمی، گناهان جوارحی، رذایل اخلاقی و افکار و اندیشه‌های فاسد غوغا می‌کند و ناامنی، تمام جوامع را دربر گرفته است؛ هر روز مکاتب جدید، سر از تخم بیرون می‌آورند و فوج فوج مردم را به سوی خود می‌کشند؛ بینش‌های عجیب و غریبی در توحید، معاد، نبوت و امامت متداول شده است؛ و همه‌ی این‌ها، همان "امت" و "عوج" ای هستند که امام از آن خبر داده است.

امام می‌خواهد به ما بفهماند اگر به جبر زمان، در این اعوجاج قرار گرفتیم، نباید اجازه دهیم روحمان تسخیر آن شود و گرایشات قلبمان به سوی این پلیدی‌ها باشد.

اگر امروز رذایل را در وجود خود قبول کرده‌ایم و از داشتن آن‌ها هیچ رنج و عذابی نمی‌کشیم، اگر آب دهانمان برای مدرنیت به راه

۱- سوره نجم، آیه ۳: از روی هوی سخن نمی‌گوید.



می‌افتد و اگر آنان را که در قرن تمدن، فن‌آوری و پیشرفت علوم، هنوز مو به مو طبق احکام الهی عمل می‌کنند، اُمَل و متحجّر می‌نامیم، بدان علت است که این کجی در اعماق وجود ما رخنه کرده است و در انتظار خود، سرد شده‌ایم. اما کجاست امید ما به آمدن او؟!

”أَيْنَ الْمُرْتَجَى لِإِزَالَةِ الْجَوْرِ وَالْعُدْوَانِ؟“

کجاست آن‌که برای نابودی ظلم و عداوت، بر او امید می‌رود؟

”مرتجی“، به معنی کسی است که هم‌اکنون - نه بعداً - مورد رجاء واقع شده است. یک منتظر حقیقی، در زمان غیبت باید امام را در وجود خود، به عنوان یک پناهگاه و مأمن امید بیابد و در فشار و سختی زمانه و از شرّ نفس خویش، آن به آن، به او پناه برد؛ نه اینکه در کشاکش امتحانات، در بینش و انتظار خود سست شود.

دقت کنید؛ هر کس باید خود به اصلاح بینش و اندیشه‌هایش پردازد و نمی‌توان به اجبار، میل درونی کسی را تغییر داد. لذا اگر چه به جبر، از نظر معنوی، در شرایط محیطی نامساعدی قرار گیرد، دلیلی ندارد که میل درونش موافق آن شرایط باشد؛ مثل گرسنه‌ای در بیابان که ممکن است بر اساس احکام شرع و برای نجات از مرگ، حتی مجبور شود چیز حرامی را البته در حدّ اضطرار بخورد؛ اما به این معنا نیست که قلبش نیز به این کار راضی باشد!

تأکید ما، در پذیرش وجودی است؛ اینکه در آخرالزمان، این نحوه‌ی بودن را نباید بپذیریم؛ و اگر اوضاعمان در غیبت امام، چنین اسف‌بار است، از آن روست که هزار و اندی سال، این کجی را پذیرفته‌ایم! هزار و اندی سال، مرتجای خود را گم کرده‌ایم و ذخیره‌ی

الهی را فراموش نموده‌ایم؛ یادمان رفته است که امام برای روزی ذخیره شده که گروهی، این نحوه‌ی بودِ غلط را بفهمند و نپذیرند و خواهان بودِ حقیقی باشند.

یار امام، در عین اینکه عامل به صورت دین است، به آن بسنده نمی‌کند و عمیق‌اندیش است. او به بطن فرایض دینی وارد می‌شود و می‌خواهد اسرار عبادات را بیابد؛ زیرا می‌داند امام، این گونه عمل می‌کند.

"أَيْنَ الْمُدْخَرِ لِتَجْدِيدِ الْفَرَائِضِ وَالسُّنَنِ؟"

کجاست آن ذخیره‌شده برای تجدید فرایض و سنت‌ها؟

امام، مجدد فرایض و سنن است؛ یعنی در زمان غیبت، سنن و فرایض از نوع فریضه و سنت مهدوی و ولایی نیست و او باید بیاید و آن‌ها را بر اساس شریعت حق، تجدید کند.

"أَيْنَ الْمُتَخَيَّرِ لِإِعَادَةِ الْعِلَّةِ وَالشَّرِيعَةِ؟"

کجاست آن انتخاب‌شده برای بازگرداندن آیین و شریعت؟

کجاست او که از سوی ذات اقدس اله، انتخاب شده است تا نوع حیات را برگرداند؟ از زمین، آسمانی بیرون آورد، از فرش، عرشی بسازد، از خاک، افلاکی پروراند و از ماده و نفس، موجودی معنوی و الهی بسازد و مخالفت‌ها را به موافقت تبدیل کند. او که بودش از نوعی است که نمی‌تواند وضع حاکم در جهان را بپذیرد و می‌آید تا دین و شریعت را برگرداند.

"أَيْنَ الْمُؤَمَّلِ لِإِحْيَاءِ الْكِتَابِ وَحُدُودِهِ؟ أَيْنَ مُخَيِّ مَعَالِمِ الدِّينِ وَ أَهْلِهِ؟"

کجاست آن آرزوشده برای احیاء کتاب و حدود آن؟ و کجاست زنده‌کننده‌ی

علم‌های دین و اهل آن؟

علم‌ها و نشانه‌هایی که امروز گم شده‌اند و هر کس به گونه‌ای آن‌ها را مطرح می‌کند؛ همان‌ها که در سطح و صورت مانده‌اند و کاربردی ندارند، و او می‌آید تا حیثشان کند.

"أَيْنَ قَاصِمٍ شَوْكَةِ الْمُعْتَدِينَ؟"

کجاست درهم شکننده‌ی شوکت زورگویان؟

منتظر حقیقی، شوکت و بزرگی را نفی نمی‌کند؛ اما آن را در تشخیص‌های مقام، ثروت، علم و... نمی‌بیند؛ بلکه می‌داند شوکت حقیقی در تقوا و عبودیت است؛ که "إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ" <sup>۱</sup>. او می‌داند وقتی امام ظهور کند، هر صاحب تشخیصی را که در اثر تجاوز به حقی، به شوکت رسیده است، درهم خواهد شکست.

"أَيْنَ هَادِمِ أُنْبِيَةِ الشُّرْكِ وَالنَّفَاقِ؟ أَيْنَ مُبِيدِ أَهْلِ الْفُسُوقِ وَالْعِصْيَانِ وَالطُّغْيَانِ؟  
أَيْنَ حَاصِدِ فُرُوعِ الْغَىِّ وَالشَّقَاقِ؟ أَيْنَ طَامِسِ آثَارِ الزُّيْغِ وَالْأَهْوَاءِ؟ أَيْنَ قَاطِعِ حَبَائِلِ  
الْكَذِبِ وَالْإِفْتِرَاءِ؟ أَيْنَ مُبِيدِ الْعَتَاةِ وَالْمَرَدَّةِ؟ أَيْنَ مُسْتَأْصِلِ أَهْلِ الْعِنَادِ وَالتُّضْلِيلِ وَ  
الْإِلْحَادِ؟ أَيْنَ مُعِزِّ الْأَوْلِيَاءِ وَ مُذِلِّ الْأَعْدَاءِ؟..."

کجاست آن ویران‌گر بناهای شرک و نفاق؟ کجاست از بین برنده‌ی اهل فسق، نافرمانی و سرکشی؟ کجاست دروکننده‌ی شاخه‌های گمراهی و اختلاف؟ کجاست خاموش‌کننده‌ی آثار کج‌دلی و هواپرستی؟ کجاست نابودکننده‌ی سرکشان و متمرّدان؟ کجاست آن براندازنده‌ی بنیان اهل عناد، ضلالت و الحاد؟ کجاست عزیزکننده و عزیزکننده و نیروبخش اولیاء و خوارکننده‌ی دشمنان؟

عزت و قوت قلب منتظر حقیقی، در تحمل سختی‌هاست؛ چه، از آنجا که می‌داند معزّی هست، هرگز برای حفظ تشخیص‌های توهّمی و

۱- سوره حجرات، آیه ۱۳: همانا گرامی‌ترین شما نزد خداوند، باتقواترینتان است.

نادرست، مقاومت نمی‌کند و می‌داند ملاک تشخیص و عزت، آن چیزی نیست که در این زمان رایج است.

... و تمام این "این"ها، به درون ما برمی‌گردد؛ به اینکه آرزو شده‌ای را که در درونمان است، نمی‌یابیم و چون نمی‌یابیم، در تنگی این کژی‌ها، انحرافات، ظلم‌ها و گمراهی‌ها می‌مانیم؛ و آثار غیبت مولا را می‌چشیم! اما این سکه، یک روی دیگر هم دارد؛ و آن، زیبایی‌های ظهور ولایت و امید به آن روز است.

منتظر می‌داند در غیبت امام، ظلم، الحاد، تضلیل و "بودی کاذبانه بر جوامع حاکم است، و می‌داند اعمال او اگر وصل به ولایت نباشد، "هَبَاءٌ مَثُورًا" است. این درک، فهم و یقین، منتظر را به سوی شهادت دادن سوق می‌دهد و او با دانستن تمام این‌ها، شهادت می‌دهد که نوع بودِ امام، از نوع بودی پرورش‌دهنده است.

چنان‌که در زیارت حضرتش می‌خوانیم:

"أَشْهَدُ أَنْ بَوْلَايَتِكَ تُقْبَلُ الْأَعْمَالُ وَ تُزَكَّى الْأَفْعَالُ وَ تُضَاعَفُ الْحَسَنَاتُ وَ تُمْحَى السَّيِّئَاتُ."<sup>۱</sup>

شهادت می‌دهم که به ولایت تو، اعمال پذیرفته و کارها پاک می‌شود؛ و حسنات دوچندان و سیئات محو می‌گردد.

منتظر حقیقی می‌داند به هر اندازه در حصن حصین ولایت مولایش وارد شود، عمل‌هایش بارور می‌شوند و ثمر می‌دهند؛ و می‌فهمد تنها پاک‌کننده‌ی جان او، مولایش است، و اوست که به افعال و وجود منتظر، برکت و رشد می‌دهد.

۱- مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب الامر علیه السلام.

منتظر با خواندن این ادعیه، نوع بودِ خود را مهدوی و ولایی می‌کند و سمت و سوی پذیرش میل و جانش، جهت ولایی می‌گیرد؛ و در این صورت است که حتی یک کار خیر کوچکش، مضاعف می‌شود و بار می‌دهد. او همچنین می‌داند نوع بودِ ولایی امام، خود به خود محوکننده‌ی سیئات است.

البته منتظر برای بهره‌مندی از این برکات و آثار وجود امام، باید ابتدا نوع بود و هستی امام را بیابد و نورانیت او را ادراک کند و آن گاه با قبول ولایت او در درون، به امامتش اعتراف نماید؛ که:

”فَمَنْ جَاءَ بِوَلَايَتِكَ وَ اعْتَرَفَ بِإِمَامَتِكَ، قَبِلَتْ أَعْمَالَهُ وَ صَدَقَتْ أَقْوَالَهُ وَ تَضَاعَفَتْ حَسَنَاتُهُ وَ مَحِيَتْ سَيِّئَاتُهُ.“

پس هر که به ولایت تو بیاید و به امامت اعتراف کند، اعمالش مقبول، گفتارش تصدیق، حسناتش دوچندان و سیئاتش محو می‌شود.

این نشان می‌دهد اعتراف حقیقی به امامت، بدون قبول ولایت و بدون معرفت داشتن به نورانیت امام، ممکن و چه بسا مؤثر نیست؛ و پذیرش ولایت است که عامل قبولی اعمال می‌شود. اما از سوی دیگر:

”وَ مَنْ عَدَلَ عَنْ وِلَايَتِكَ وَ جَهِلَ مَعْرِفَتَكَ وَ اسْتَبَدَلَ بِكَ غَيْرَكَ، كَبَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ مَنَاحِرِهِ فِي النَّارِ وَ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ لَهُ عَمَلًا وَ لَمْ يَقْمَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا...“

و هر که از ولایت تو روی گرداند و به معرفت جاهل باشد و غیر تو را به جای تو گیرد، خداوند او را به زو در آتش اندازد و عملی را از او نپذیرد و در روز قیامت، میزانی برایش اقامه نکند.

با این بینش، منتظر در سنخیت با امام خویش، وارد عالم باقی الهی می‌شود و هر لحظه، وجودش منور به نور امام خواهد بود؛ همان نوری

که در زیارت حضرتش عرضه می‌داریم:

"السَّلَامُ عَلَى النُّورِ الَّذِي أَرَادَ أَهْلُ الْكُفْرِ إِطْفَاءَهُ، فَأَبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ  
بِكُرْمِهِمْ..."<sup>۱</sup>

سلام بر آن نوری که اهل کفر، اراده‌ی خاموش کردنش را دارند؛ و خداوند نخواهد جز آنکه نورش را تمام کند، گر چه آنان را خوش نیاید.

"اللَّهُمَّ كَمَا جَعَلْتَ قَلْبِي بِذِكْرِهِ مَعْمُورًا، فَاجْعَلْ سِلَاحِي بِنُصْرَتِهِ مَشْهُورًا؛ وَإِنْ  
حَالَ بَيْنِي وَبَيْنَ لِقَائِهِ الْمَوْتُ، الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَى عِبَادِكَ حَتْمًا وَاقْدَرْتَ بِهِ عَلَى  
خَلِيقَتِكَ رَغْمًا، فَابْعَثْنِي عِنْدَ خُرُوجِهِ ظَاهِرًا مِنْ حُفْرَتِي، مُؤْتَزِرًا كَفْنِي؛ حَتَّى أُجَاهِدَ بَيْنَ  
يَدَيْهِ فِي الصَّفِّ الَّذِي أَتَيْتَ عَلَى أَهْلِهِ فِي كِتَابِكَ، فَقُلْتَ: "كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ"<sup>۲</sup>..."

پروردگارا، همان گونه که قلبم را به ذکر او آباد کردی، سلاحم را به یاری او  
مشهور کن؛ و اگر مرگ - که آن را بر بندگانت حتمی قرار دادی و به این وسیله، به  
رغم بشر، بر او اعمال قدرت کردی - بین من و دیدن امامم حایل شد، پس هنگام  
خروجش مرا زنده کن که کفن‌پوش از قبرم بیرون آیم؛ تا در رکاب او جهاد کنم؛ در  
صفی که اهل آن را در کتاب خود ستوده و فرموده‌ای: همچون بنیانی محکم و استوارند.  
از اینجا به طبیعه‌ی سخن بازمی‌گردیم که گفتیم اگر نوع بود  
منتظر، منطبق بر نوع بود امام، و قلب او زنده به یاد حضرتش باشد، به  
عالم بقية‌اللہی وارد می‌شود و دیگر حیات و مرگ برایش تفاوتی ندارد؛  
چه، اگر هم بمیرد، هنگام خروج امام باز خواهد گشت و در حاکمیت  
ایشان ادامه‌ی حیات خواهد داد. لذا همواره جان بر کف، آماده‌ی  
جان‌فشانی در راه امامش است و هرگز از جلوات و قدرت‌های کاذب،  
هراس و واهمه ندارد.

۱- مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب الأمر علیه السلام در سرداب.

۲- سوره صف، آیه ۴.

## "نَشْكُوا إِلَيْكَ..."

پس از آشنایی با فتنه‌ها و مفاسدهای که در آخرالزمان در زندگی بسیاری از مردم رسوخ می‌کند، و نیز شناخت زیبایی‌های عصر ظهور، ان شاء الله وجودمان دردمند شده باشد و در محدودیت‌ها و فشارهای ناشی از این دوران، مشتاق رسیدن به حکومت کریمه‌ی مهدوی که استقرار عالم بقیة‌اللہی در زمین و آغاز آرامش زمینیان است، شده باشیم و در این دردمندی، هم‌نوا و هم‌صدا ناله سر دهیم:

"اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ نَبَّيْنَا وَ غَيَّبْنَا وَ كَثُرَتْ عَدُوَّتُنَا وَ قَلَّتْ عَدَدُنَا وَ شِدَّةَ الْفِتَنِ بِنَا وَ تَظَاهَرَ الزَّمَانُ عَلَيْنَا؛ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ؛ وَ أَعِنَا عَلَى ذَلِكَ بِفَتْحٍ مِنْكَ تُعَجِّلُهُ وَ بَضْرٍ تُكْشِفُهُ وَ نَصْرٍ تُعِزُّهُ وَ سُلْطَانٍ حَقٍّ تُظْهِرُهُ، وَ رَحْمَةٍ مِنْكَ تُجَلِّلُنَاهَا وَ عَافِيَةٍ مِنْكَ تُلَبِّسُنَاهَا؛ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ."<sup>۱</sup>

شکایت، در هنگام بلا و گرفتاری مطرح می‌شود و انسان از چیزی که برایش رنج‌آور و دردناک باشد، شکوه می‌کند؛ و اگر مؤمن باشد، به پیشگاه خدا؛ که "إِنَّمَا أَشْكُوا بَثِّي وَ حُزْنِي إِلَى اللَّهِ"<sup>۲</sup>.

در حقیقت، این شکایت از غیبت امام، نه از سرب‌بی‌صبری و ناخشنودی، که نشان از رنجور زیستن در این عصر است. منتظر با چنین شکایتی، به خود نهیب می‌زند تا مبادا درد غیبت را فراموش کند و فریب آسایش و رفاه کاذب عصر مدرنیته و اومانیزم را بخورد. این شکایت، به آخرالزمانی‌ها نشان می‌دهد نوع زیستن در این زمان، همراه با درد و فشار است؛ آن هم نه درد و فشاری که فرد را به خمودی و

۱- مفاتیح الجنان، دعای افتتاح.

۲- سوره یوسف، آیه ۸۶: من از غم و اندوهم تنها به خدا شکایت می‌برم.

یأس بکشاند، بلکه درد، فشار و رنجی که در برابرش گشایش است، "بِضُرِّ تَكْشِيفُهُ"؛ و فرد به وسیله‌ی تحمل این فشار، به عزت می‌رسد، "وَ نَصْرٍ تُعِزُّهُ"؛ و از رحمت و عافیت الهی برخوردار می‌شود، "وَ رَحْمَةً مِنْكَ تُجَلِّلُنَاهَا وَ عَافِيَةً مِنْكَ تُلْبِسُنَاهَا". در حقیقت، تنها راه دوری از ضُرِّ کرب و فشار در آخرالزمان، پناه بردن به جلوه‌های رحمت "أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ" است.

به عبارت دیگر، تنها راه طلب کردن زندگی الهی در زمین، طلب ظهور امام و برقراری حاکمیت الهی در دولت کریمه و برحق آن حضرت است؛ چرا که بدون ظهور آن حاکمیت، انسان‌ها به کمال مطلوب و واقعی خود نخواهند رسید و مسیر بندگی خدا را چنان که باید، طی نخواهند کرد. یعنی زندگی یک مؤمن فقط با ظهور امامش به حالت ایده‌آل و خداپسندانه خواهد رسید و لذا از هر روزنه، جلوه و مظهری، توقع فراهم کردن زندگی ایده‌آل داشته باشد، فقط توهم است. عجیب است! انسان‌ها چطور وقتی امامشان نیست، در جوامع و قوانین بشری دنبال آرامش می‌گردند؟! چطور با وجود غیبت مولایشان، در پی زندگی ایده‌آل هستند؟! در حالی که این‌ها جز توهم در حیات زمینی، چیزی نیست. البته بد نیست که انسان به دنبال حیاتی باشد که در آن، "فِي الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةٌ" باشد؛ اصلاً این، فطری انسان‌هاست که در حیات زمینی خود، حیات معنوی را بخواهند و به دنبال آرامش باشند؛ اما نباید این نوع زندگی را در لابه‌لای جلوات عقل بشری که برخاسته از نفس و دنیااست، جستجو کنند. انسان باید طلب فطری‌اش را زنده نماید و در پی زندگی ایده‌آلی باشد که خالق هستی



برایش رقم زده است؛ و آن هم جز در سایه‌ی حاکمیت انسانی که وصل به حق، و آنچه از وجودش صادر می‌شود، منطبق بر اراده‌ی الهی است، میسر نمی‌باشد.

لذا باید بدانیم شدت فتنه‌های آخرالزمان کاسته نخواهد شد، مگر با ظهور حضرت حجّت علیه السلام؛ و شرط آمدن ایشان هم آن است که ما اولاً عارف صابر باشیم؛ یعنی هم به اوضاع زمان و فسادها و خرابی‌های آن کاملاً آگاه باشیم و هم بدانیم آن‌که بخواهد یار آقا باشد، باید در مقابل مظاهر درونی و بیرونی فرهنگی که به غلط حاکم شده است، بایستد و این مقاومت، آن به آن صبر می‌خواهد. توقع هم نداشته باشیم در این زمان، راحتی، آرامش، دین‌داری و معنای حقیقی را به دست آوریم؛ زیرا تا امام نیاید، این اهداف به نحو اتمّ و اکمل حاصل نخواهد شد.

و ثانیاً همین امروز جلوات زیبای حاکمیت آن حضرت را به کام جانمان بچشانیم، تا بتوانیم فردا در آن حاکمیت زندگی کنیم و از فیوضات خاص امام بهره‌مند شویم.

این را هم بدانیم که ناراحتی‌ها و اضطراب‌های ما، تنها با ظهور حضرت مهدی علیه السلام پایان می‌گیرد؛ "إِذَا قَامَ قَائِمُنَا، أَذْهَبَ اللَّهُ عَزُّوَجَلُّ عَنْ شِيعَتِنَا الْعَاهَةَ..."<sup>۱</sup>. پس نباید برای یافتن آرامش، به این در و آن در بزنیم؛ که اگر چه با تمسک به آن حضرت می‌توانیم در زمان غیبت به آرامش نسبی برسیم، اما آرامش کامل، تنها در سایه‌ی ظهور مولا امکان‌پذیر خواهد بود. همان که امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

۱- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۶.

”هُوَ الْمَفْرُجُ لِلْكَرْبِ عَنْ شِيعَتِهِ بَعْدَ ضَنْكٍ شَدِيدٍ وَ بَلَاءٍ طَوِيلٍ وَ جُوعٍ وَ خَوْفٍ؛  
فَطَوَّبَى لِمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ الزَّمَانَ.“<sup>۱</sup>

او برطرف کننده‌ی سختی و ناراحتی از شیعیانش است، پس از تنگی شدید و بلایی طولانی و گرسنگی و خوف؛ پس خوشا به حال آن که آن زمان را درک کند. آری؛ هموم ما فقط به ظهور حضرت حجت علیه السلام برطرف می شود؛ ”هُمُومَنَا بِهِ مَكْفِيَةٌ“<sup>۲</sup>. نمازمان هم که اتصال به عالم معناست، با آمدن حضرت، حقیقت خود را پیدا می کند؛ ”صَلَاتِنَا بِهِ مَقْبُولَةٌ“. همچنین روزی های مادی و معنوی ما به دست آن امام، بسط می یابد؛ که ”أَرْزَاقَنَا بِهِ مَبْسُوطَةٌ“.

در دعای ندبه می خوانیم:

”أَيْنَ جَامِعِ الْكَلِمَةِ عَلَى التَّقْوَى؟“

کجاست آن گردآورنده‌ی اعتقاد بر محور تقوا؟

او تمام تعارض ها، مباحث ها و انفکاک دل ها از یکدیگر را از میان برمی دارد و همه را در محور نورانی عشق و محبت می آورد. چنان که امام صادق علیه السلام در توصیف این ویژگی می فرماید:

”أَمَّا تُجِبُونَ أَنْ يُظْهِرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى، الْحَقَّ وَ الْعَدْلَ فِي الْبِلَادِ وَ يَجْمَعَ اللَّهُ الْكَلِمَةَ وَ يُؤَلِّفَ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبٍ مُخْتَلِفَةٍ؛ وَ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فِي أَرْضِهِ وَ تُقَامُ خُدُودُهُ فِي خَلْقِهِ؛ وَ يَرُدُّ اللَّهُ الْحَقَّ إِلَى أَهْلِهِ، فَيُظْهِرُ حَتَّى لَا يَسْتَخْفِيَ بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخَافَةَ أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ...“<sup>۳</sup>

آیا دوست ندارید خداوند عزوجل، حق و عدل را در شهرها آشکار کند،

۱- بحار الأنوار، ج ۴۸، صص ۱۵-۱۶.

۲- مفاتیح الجنان، دعای ندبه.

۳- الکافی، ج ۱، ص ۳۳۳.

کلمه را جمع نماید و قلوب پراکنده را الفت بخشد؛ تا در زمین، معصیت نشود و حدود الهی در بین خلق برپا باشد؛ و خداوند، حق را به اهلش بازگرداند، تا حق آشکار شود و از ترس هیچ یک از مردم، حق پوشیده نگردد.

دکتر بنی‌هاشمی در کتاب "سلوک منتظران" می‌نویسد:

«با ظهور امام عصر علیه السلام همه‌ی اختلاف‌ها، سوء برداشت‌ها، کج‌فهمی‌ها و انحرافات دینی و اخلاقی از بین می‌رود و انسان‌ها در روی کره‌ی زمین، به وحدت کلمه و عقیده بر محور حق و دین صحیح نایل می‌شوند و به این وسیله، راه بندگی صحیح خدا برای همه‌ی خلائق هموار می‌گردد.»<sup>۱</sup>

## راه نجات

تعمق در روایات مربوط به فتنه‌های آخرالزمان نشان می‌دهد علت رواج این فتنه‌ها، تعلقات مادی و دنیوی انسان‌هاست. چرا که انسان، تا دل در گرو تعلقات خیالی و موهومی داشته باشد و به رشد عقلانی که مد نظر دین و مذهب است، نرسد، ترقی معنوی نخواهد داشت و هرگز جانش نور معنوی را ادراک نخواهد کرد. به عنوان مثال، وقتی خیال و جسم او در بُعد شهوت و غضب فعال باشد، هرگز نمی‌تواند در نماز به حضور برسد؛ حتی اگر پیوسته، معتکف خانه‌ی خدا باشد!

اما این مانع یعنی تعلقات، با رشد عقلانی برطرف می‌شود؛ چگونه؟ امروز در سایه‌ی فرج شخصی و فردا با ظهور و فرج عمومی. یعنی امروز هر کس که به قدر توانش، به میدان ولایت حضرت وارد

شود و سریان و جریان آن را در وجود ادراک کند، به طور نسبی از وهم می‌گذرد و تا اندازه‌ای خواهد توانست گلیم خود را از لجن‌زار ماده بیرون کشد. اما فردا در ظهور فجر حاکمیت حضرت حجّت علیه السلام این عبور به طور مطلق حاصل خواهد شد و به دست مبارک آن حضرت، رشد عقلانی میسر خواهد گشت؛ فرشیان به عرش متصل خواهند شد و مسیر رشد و ترقی معنوی را طی خواهند کرد. تا آنجا که گفتیم، زن در خانه‌ی خود - بدون اختلاط با نامحرم - به کتاب خدا و سنت رسولش حکم می‌کند؛ و این، همان استکمال عقلانی است که تعلقات مادی را کنار می‌زند و ترقی معنوی به دنبال دارد.

آیت‌الله صافی گلپایگانی در کتاب "معرفت حجّت خدا" نوشته‌اند:

«برحسب روایات بسیار، در عصر غیبت حضرت صاحب‌الأمر علیه السلام

به واسطه‌ی فتنه‌های زیاد و آزمایش‌های شدیدی که پیش می‌آید، حفظ دین، سخت دشوار می‌شود و از بوته‌ی امتحان، جز افرادی که در شداید، شکیبیا و در معرفت و ولایت، استوار و پابرجا باشند، بی‌غلّ و غش و خالص بیرون نخواهند آمد. گمراهی‌ها، اغوئات و انحراف‌ها از حق فراوان می‌شود و حتی به اسم اسلام، بدعت‌ها می‌سازند و شبهه‌ها منتشر می‌کنند و تحیرها و سرگردانی‌ها ایجاد می‌نمایند؛ و چنان شود که بر حسب بعضی روایات، شخص صبح می‌کند در حالی که مؤمن است و شام می‌کند در حالی که منافق یا کافر است؛ و همچنین شب می‌کند در حال اسلام و ایمان، و صبح می‌کند در حال کفر و نفاق!

خلاصه، امواج ابتلائات، امتحانات و موجبات تزلزل عقیده، شک

در عقاید دینی و ارتداد، از هر سو افراد را احاطه می‌نماید و چنان تمیز

و تخلیصی پیش می‌آید که نظیر آن را نه کسی دیده و نه شنیده باشد. اکثریت در منجلاب فساد و گمراهی غوطه‌ور شوند و چنان شود که کسی عقاید اسلامی حتی اسم جلاله‌ی "الله" را نتواند بگوید، مگر به طور پنهانی؛ و برای کسی، ایمانش سالم نماند، "إِلَّا مَنْ يَفْرَ مِنْ شَاهِقِ إِلَى شَاهِقٍ وَ مِنْ جُحْرِ إِلَى جُحْرِ".

حال برای اینکه مؤمنان حقیقی آگاه باشند و ایمان خود را در چنین شرایطی حفظ کنند و پای ثبات و استقامت آنان را تندترین بادهای فتنه نلغزاند:

اولاً- در احادیث بسیاری که از طریق شیعه و سنی روایت شده است، از آن روزگار و عصر و دوران، خبر داده‌اند؛ که این آگاهی قبلی، پس از پیش آمد آن حوادث، موجب قوت ایمان اهل بینش و معرفت می‌گردد.

ثانیاً- هشدارها داده‌اند و مردم را از اینکه دین خود را از دست دهند، بر حذر نموده‌اند.<sup>۱</sup>

لذا اگر احادیث را جدی بگیریم و اندکی در عمق آنها تأمل کنیم، ادراک این حقایق از زبان ائمه علیهم‌السلام باید درد و سوزی عمیق را در وجود ما زنده کند؛ ما را تغییر دهد و متوجه‌مان کند؛ و روزنه‌های نور الهی را در وجودمان بگشاید و ظلمت نفس‌هایمان را به ما بنمایاند. این‌ها دردهای اولیاء ماست و از قلب دردمند آنان برای نجات امتشان برآمده است؛ درد مولا باید وجود بنده را به درد آورد و او را تغییر

۱- معرفت حجت خدا، لطف‌الله صافی گلپایگانی، صص ۹-۱۰.

دهد. مبادا همچون کودکی باشیم که با آتش، بازی می‌کند و مادرش دائم به او هشدار می‌دهد؛ اما او بدون توجه به سخنان مادر، به کار خود ادامه می‌دهد و می‌گوید: شنیدم، اما صبر کن!

عمری است به امام مهربان‌تر از مادر خود، "سَمِعْنَا" گفته‌ایم! دیگر بس است؛ بیاید تصمیم بگیریم و به شنیده‌هایمان عمل کنیم. بیاید این بار به مولایمان بگوییم: "سَمِعْنَا وَ اطَعْنَا"، شنیدیم و اطاعت کردیم. چرا می‌ترسیم از او اطاعت کنیم؟! چرا از اینکه با اطاعت او، دیگران طردمان کنند، وحشت داریم؟! چرا به پستی‌های آخرالزمان تن داده‌ایم؟! چرا شنیدن احادیثی که سوز دل امام را بیان می‌کنند، ما را به درد نمی‌آورد؟! چرا کاری برای درمان نمی‌کنیم؟! بیاید اگر قادر به درمان عمومی نیستیم، حداقل خود را درمان کنیم.

«ثالثاً- بر حسب روایات، حضرت رسول اکرم ﷺ و ائمه‌ی طاهرین علیهم‌السلام از کسانی که در این عصر، ثابت‌قدم می‌مانند، مدح و تقدیر فراوان نموده، ایمان آنان را ستوده، به پاداش‌های بزرگ و درجات بلند وعده داده‌اند.»<sup>۱</sup>

چنان‌که پیامبر اکرم ﷺ فرموده‌اند:

"طَوْبَى لِلصَّابِرِينَ فِي غَيْبِي؛ طَوْبَى لِلْمُتَّقِينَ عَلَى مَحْجَبِيهِمْ؛ أَوْلِيكَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ، فَقَالَ: "الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ"<sup>۲</sup>؛ وَقَالَ: "أَوْلِيكَ حِزْبُ اللَّهِ إِلَّا إِنْ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ"<sup>۳</sup>.

۱- معرفت حجت خدا، ص ۱۱.

۲- سوره بقره، آیه ۳.

۳- سوره مجادله، آیه ۲۲.

خوشا به حال صبرکنندگان در غیبت او؛ خوشا به حال پایندگان بر روش ایشان؛ آنان کسانی هستند که خداوند در کتابش آنان را وصف کرده و فرموده است: آنان که به غیب ایمان می‌آورند؛ و فرموده: ایشان حزب خدایند؛ آگاه باشید که همانا حزب خدا رستگاران‌اند.

بنا به فرمایش فوق، تنها چیزی که می‌تواند در این زمان، ما را نجات دهد، ایمان به غیب است؛ یعنی چشم دل بستن بر جلوات عالم ماده.

ایشان در حدیثی دیگر درباره‌ی مقام منتظران ظهور می‌فرمایند:

”طَوَّبَى لِمَنْ أَدْرَكَ قَائِمَ أَهْلِ بَيْتِي وَ هُوَ يَأْتُمُّ بِهِ فِي غَيْبِهِ قَبْلَ قِيَامِهِ، وَ يَسْأَلُ أَوْلِيَاءَهُ وَ يُعَادِي أَعْدَاءَهُ؛ ذَاكَ مِنْ رَفَقَائِي وَ ذَوِي مَوَدَّتِي وَ أَكْرَمِ أُمَّتِي عَلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.“<sup>۲</sup>

خوشا به حال آن‌که قائم از اهل بیت مرا درک کند، در حالی که پیش از قیام او در زمان غیبتش، اقتدای به آن حضرت کرده است و دوستان او را دوست دارد و با دشمنانش دشمن است. او از رفقا و اهل مودت من و از گرامی‌ترین افراد امتم در نزد من، در روز قیامت است.

البته می‌دانیم اصل اقتدا، در وجود است و اقتدای درونی است که در ظاهر، خود را نشان می‌دهد.

حضرت سجّاد علیه السلام در روایتی فرموده‌اند:

”إِنَّ أَهْلَ زَمَانِ غَيْبِهِ، الْقَائِلُونَ بِإِمَامَتِهِ، الْمُتَشَبِّهُونَ لِظُهُورِهِ، أَفْضَلُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ...“<sup>۳</sup>

۱- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۴۳.

۲- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۷۲.

۳- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲.

همانا اهل زمان غیبت او، که قائل به امامت او و منتظر ظهورش هستند، از اهل هر زمان دیگر برترند.

اما این برترین‌ها، چه کسانی هستند؟ آنان که وضع موجود را پذیرفته‌اند و تن به حاکمیت فتنه‌های زمان در درون و بیرون داده‌اند؟! یا آنان که قبول کرده‌اند امامشان غایب باشد، و درد و رنجی از این بابت ندارند و راحت، دین‌داری خود را می‌کنند؟! خیر؛ برترین‌ها، کسانی هستند که وضع حاضر را نمی‌پذیرند و بر خلاف موج موجود حرکت می‌کنند؛ کسانی که به بطن دین می‌روند و در آن غور می‌کنند.



**عامل چهارم**

**دوست داشتن امام**

چهارمین عاملی که انتظار را در وجود انسان به ظهور می‌کشاند، محبت است. البته بیشتر ما فکر می‌کنیم امام را دوست داریم؛ اما دوست داشتنی که تأثیرش ظهور انتظار باشد، آن است که محبوب از محبتش اراده کند و محبت در راستای اراده‌ی محبوب پیش رود؛ نه آنچه محب فکر می‌کند. لذا محبت‌های ما چون بر اساس اراده‌ی محبوب نیست، تأثیر چندانی ندارد؛ و این است که هم امام را دوست داریم و هم خلاف این محبت و خلاف خواست امام، قدم برمی‌داریم و گناه می‌کنیم!

البته محبت امام، چیزی نیست که به محض اراده و تصمیم، دفعته‌اً برای ما حاصل شود؛ بلکه اگر چه به طور فطری در وجود ما هست، اما اگر بخواهد ظهور کند، مقدمات و مجاهدت‌هایی را می‌طلبد و لازم است پیش از آن، افعالی اختیاری انجام دهیم و مجاهده‌ی علمی و عملی داشته باشیم. در این میان، مهم‌ترین عاملی که در ظهور محبت دخیل است و باعث اشتداد آن و سلامت‌ش از آفات، ضمایم و پیرایه‌های نفسانی می‌شود، معرفت امام است. مسلماً آن کس که محبتش به مولا،

بر معرفت و شناخت استوار است، انتظارش هم پویا و قوی تر است و بیشتر دوست دارد مولایش ظهور کند؛ و برعکس، هر چه محبت، جاهلانه و دور از معرفت باشد، فرد، ظهور مولا را کمتر می خواهد و انتظارش، انتظاری خمود است.

إن شاء الله در جلد بعدی این کتاب، به بحث درباره‌ی چهارمین عامل اشتداد انتظار یعنی محبت امام می پردازیم.

## سخن آخر

پروردگارا؛ یتیمانیم و دست‌تهی؛ از تو می‌خواهیم دل‌هایمان را  
منتظر ظهور آن یگانه‌منجی کنی، و عالمان را آماده‌ی آمدنش؛ که  
یتیم‌نوازی، شرط کرامت است؛ "یا اَکْرَمَ الْاَکْرَمِیْنَ".

معبودا؛ قلب‌هایمان را به نور معرفت و عشق، سرشار از یقین به او  
کن، که هست و می‌آید؛ و این یقین را در میدان تسویلات و تسویفات  
شیاطین آخرالزمان، به حصن امن و عاقبت خود، مصون دار و تثبیت  
نما.

الها؛ یاری‌مان کن تا همین امروز و در همین تشتت آراء، با رفض  
تمام مراحل و مراتب خودی، منتظر خودباخته‌ی او شویم و با اخلاص،  
خط روشنش را در میادین بندگی و عبودیت تشخیص دهیم؛ تا روزی،  
در حاکمیت "مُحِبِّ مَعَالِمِ الدِّینِ وَ اَهْلِهِ"، شیرینی‌های جذبه‌ی عالم غیب و  
الست را در بستر اتحاد ظاهر و باطن دین، به شهود بنشینیم و در  
جلوه‌ی "بِنَا عِبْدَ اللّٰهِ وَ بِنَا عَرَفَ اللّٰهُ"، تو را بندگی کنیم.

خداوندا؛ لحظه‌ی ظهور را برای هستی، نزدیک کن و ما را از  
یاران، یاوران، شیعیان، طرفداران، عاشقان، شائقان و در یک کلام،  
منتظران حقیقی حضرتش قرار ده.

و اینک ای موعود آخرالزمان!

ماییم و ظلمت کده‌ای که خود ساخته‌ایم؛ و انتظاری برای آمدنت؛

"فَقَدْ طَالَ الصُّدَىٰ!"

ما را ببخش! تخطیرهای ما را در غفلت از درد فراق ببخش؛ و منتظر نبودن‌هایمان را در عدم حرکت اصولی و بندگی صحیح. امروز، درد غربت را به کام جانمان بریز تا شیرینی حضور فردایت را در انس با درونمان و فردا در عینیت حاکمیت بچشیم.

مهدی جان؛ کاش عهدی را که با تو بسته‌ایم و هر روز می‌بندیم، در مبادی میلان وفا می‌کردیم؛ نه فقط در ذکر و اشک و دعا؛ و نه فقط شور و عاطفه و احساس.

یوسف فاطمه علیها السلام؛ دست دل‌هایمان را بگیر و جام طلب بنوشان؛ تا این دعاها و آرزوهایمان، از سقف ماده بالاتر رود و معرفتی، زلال و خالص از تمام شوائب امکانی و شبهات جلوات شهوت و غضب شود؛ که هر ضمیمه‌ای بر این طلب بگذاریم، هر آینه بال و پرش را از پرواز به سوی مطلوب بسته‌ایم.

"یا بابَ الله؛ پشتمان شکست! آخر، هر چه بگویی،

فرق است میان آن که یارش در بر با آن که دو چشم انتظارش بر در!

ای عصاره‌ی اعصار؛ بیا و چشمان منتظر زمان را بیش از این،

نگران مخواه.

"أرواحنا و أرواح العالمین لتُراب مقدّمک الفداء."

## منابع

- ۱- قرآن مجید.
- ۲- نهج البلاغه، حضرت علی علیه السلام.
- ۳- صحیفه‌ی سجّادیه، امام سجّاد علیه السلام.
- ۴- مصباح الشریعة، امام صادق علیه السلام.
- ۵- مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی.
- ۶- بحار الأنوار، علامه محمدباقر مجلسی.
- ۷- سلسله نوارهای درسی انتظار، استاد گرامی فاطمه میرزایی (لطفی آذر)، شوال تا محرم ۱۴۲۹ ه.ق.
- ۸- احتجاج، شیخ طبرسی، مشهد، نشر مرتضی، چاپ اول، ۱۴۰۳ ه.ق.
- ۹- الإرشاد، شیخ مفید، قم، کنگره‌ی شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ ه.ق.
- ۱۰- اسرار آل محمد صلی الله علیه و آله، سلیم بن قیس هلالی، قم، انتشارات هادی، چاپ اول، ۱۴۰۵ ه.ق.
- ۱۱- إلزام الناصب فی إثبات الحجّة الغایب، شیخ علی یزدی حائری،

نشر رضی.

- ۱۲- أمالی شیخ صدوق، بیروت، نشر اعلمی، چاپ پنجم، ۱۴۰۰ه.ق.
- ۱۳- امام زمان علیه السلام و سید بن طاووس، سید جعفر رفیعی، مؤسسه ی یاران قائم، چاپ دوم، ۱۳۷۸ه.ش.
- ۱۴- امام مهدی علیه السلام موعود موجود، آیت الله جوادی آملی، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۷ه.ش.
- ۱۵- امام مهدی علیه السلام در آینه ی ادیان، سید مرتضی عسکری.
- ۱۶- امامت و انسان کامل از دیدگاه امام خمینی علیه السلام، تهران، مؤسسه ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۱.
- ۱۷- او خواهد آمد، داود الهامی و علی اکبر مهدی پور، با مقدمه ی علامه طباطبایی، قم، مرکز انتشارات دار التبلیغ اسلامی.
- ۱۸- آیات الکریمه فی ما نزل فی بقیة الله فی الأرضین؛ بقیة الله در آیات قرآنی، مهندس علی اصغر اکبری، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۶ه.ش.
- ۱۹- تاریخ عصر غیبت کبری، سید منذر حکیم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام
- ۲۰- تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، ابن شعبه حرانی، قم، جامعه ی مدرسین، چاپ دوم ۱۴۰۴ه.ق.
- ۲۱- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، عبدالواحد تمیمی آمدی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۶ه.ش.
- ۲۲- تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه ی مدرسین حوزه ی علمیه،

چاپ پنجم، ۱۳۷۴ ه.ش.

۲۳- توهم در دیدار امام زمان علیه السلام، فاطمه میرزایی (لطفی آذر)، انتشارات پرتو واقعه، چاپ اول، ۱۳۸۶ ه.ش.

۲۴- الجواهر السنیه کلیات حدیث قدسی، محدث عاملی و زین العابدین کاظمی خلخالی، تهران، انتشارات دهقان، چاپ سوم، ۱۳۸۰ ه.ش.

۲۵- چشم به راه مهدی علیه السلام، جمعی از نویسندگان مجله‌ی حوزه، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۸ ه.ش.

۲۶- چشم‌اندازی به حکومت مهدی علیه السلام، نجم‌الدین طبسی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲ ه.ش.

۲۷- الحدیث روایات تربیتی، محمدتقی فلسفی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸ ه.ش.

۲۸- الخرائج و الجرائح، قطب راوندی، قم، مدرسه‌ی امام مهدی علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ ه.ق.

۲۹- خصال، شیخ صدوق، قم، جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۳۶۲ ه.ش.

۳۰- خورشید مغرب، محمدرضا حکیمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۳۱- دلائل الإمامة، محمدبن جریر طبری، قم، مؤسسه‌ی بعثت، ۱۴۱۴ ه.ق.

۳۲- راز پنهانی و رمز پیدایی، سید محمد بنی‌هاشمی، نشر نیک معارف، چاپ اول، ۱۳۸۴ ه.ش.

۳۳- سلوک منتظران، سید محمد بنی‌هاشمی، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، چاپ چهارم، ۱۳۸۵ ه.ش.

۳۴- شرح حدیث جنود عقل و جهل، امام خمینی علیه السلام، تهران، مؤسسه‌ی



- تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، چاپ پنجم، تابستان ۱۳۸۰ ه.ش.
- ۳۵- شرح الأسماء الحسنی، ملا هادی سبزواری، انتشارات بصیرتی.
- ۳۶- الغیبة للنعمانی، محمد بن ابراهیم نعمانی، تهران، نشر صدوق، چاپ اول، ۱۳۹۷ ه.ق.
- ۳۷- ظهور نور، آیت الله حاج شیخ علی سعادت پرور، انتشارات احیاء کتاب، چاپ چهارم، ۱۳۸۶ ه.ش.
- ۳۸- ظهور حضرت مهدی علیه السلام از دیدگاه اسلام و مذاهب و ملل جهان، سید اسدالله هاشمی شهیدی، چاپ مسجد جمکران.
- ۳۹- عصر زندگی و چگونگی آینده‌ی انسان و اسلام، محمود حکیمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۸۰ ه.ش.
- ۴۰- عقد الدرر، مقدسی شافعی، چاپ قاهره.
- ۴۱- عوالی اللئالی، ابن ابی جمهور احسایی، قم، انتشارات سیدالشهداء علیه السلام، ۱۴۰۵ ه.ق.
- ۴۲- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ه.ش.
- ۴۳- کامل الزیارات، ابن قولویه، نجف، نشر مرتضوی، چاپ اول، ۱۳۵۶ ه.ق.
- ۴۴- کشف المحجّة، سید بن طاووس، ترجمه دکتر اسدالله مبشری، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۴ ه.ش.
- ۴۵- کمال الدین و تمام النعمة، شیخ صدوق، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۹۵ ه.ق.

- ۴۶- لطایف العرفان، جلد اول، حاج محمدعلی حکیم، ترجمه حمیدرضا صادقی، انتشارات آیت اشراق، چاپ اول، ۱۳۸۷ ه.ش.
- ۴۷- مبانی معرفتی مهدویت، اصغر طاهرزاده، گروه فرهنگی المیزان، چاپ اول، ۱۳۸۵ ه.ش.
- ۴۸- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، شیخ طبرسی، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم ۱۳۷۲ ه.ش.
- ۴۹- مجموعه فرمایشات حضرت بقیة الله علیه السلام مرحوم آیت الله شیخ محمد خادمی شیرازی، چاپ دوم، ۱۳۷۷ ه.ش.
- ۵۰- مستدرک الوسائل، محدث نوری، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ ه.ق.
- ۵۱- مصباح، ابراهیم بن علی عاملی کفعمی، قم، انتشارات شریف رضی، ۱۴۰۵ ه.ق.
- ۵۲- معجم احادیث امام مهدی علیه السلام شیخ علی کورانی عاملی.
- ۵۳- معرفت نور تا عصر ظهور (جلد ۱ و ۲ و ۳)، فاطمه میرزایی (لطفی آذر)، انتشارات فکرآوران، چاپ اول، ۱۳۸۷ ه.ش.
- ۵۴- معرفت حجت خدا، آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی، مؤسسه انتشارات حضرت معصومه علیها السلام، چاپ اول، دی ۱۳۷۵ ه.ش.
- ۵۵- المفردات فی غریب القرآن، راغب اصفهانی.
- ۵۶- مکیال المکارم، آیت الله سید محمدتقی موسوی اصفهانی، ترجمه سید مهدی حائری قزوینی، اصفهان، انتشارات مهر قائم، چاپ اول، ۱۳۸۳ ه.ش.

- ۵۷- الملاحم و الفتن فی ظهور الغایب المنتظر، سید بن طاووس، قم، نشر شریف رضی، چاپ اول ۱۳۷۰ه.ش.
- ۵۸- منتخب الأثر، آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی، ناشر دفتر معظم له، چاپ اول، ۱۴۲۲ه.ق.
- ۵۹- منهاج النجاح فی ترجمة مفتاح الفلاح، علی بن طیفور بسطامی، تهران، نشر حکمت، چاپ ششم، ۱۳۸۴ه.ش.
- ۶۰- من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، قم، جامعه‌ی مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۰۴ه.ق.
- ۶۱- موعودنامه، مجتبی تونه‌ای، قم، ناشر میراث ماندگار، چاپ اول، ۱۳۸۴ه.ش.
- ۶۲- مهج الدعوات و منهج العبادات، سید بن طاووس، قم، نشر دار الذخائر، چاپ اول، ۱۴۱۱ه.ق.
- ۶۳- مهدی منتظر علیه السلام، حاج شیخ محمدجواد خراسانی، بنیاد پژوهش‌های علمی فرهنگی نور الاصفیاء.
- ۶۴- نجم الثاقب، میرزا حسین نوری، قم، انتشارات جمکران، سال ۱۳۷۷ه.ش.
- ۶۵- نشانه‌های ظهور او، محمد خادمی شیرازی، چاپ اول، ۱۳۷۱ه.ش.
- ۶۶- نوائب الدهور فی علائم الظهور، میر سید محمدحسن میرجهانی طباطبایی، چاپ تهران.
- ۶۷- النور المبین فی قصص الأنبیاء و المرسلین، محدث جزایری، قم، ناشر آیت الله مرعشی، چاپ اول، ۱۴۰۴ه.ق.

- ۶۸- نهج الفصاحة مجموعه كلمات قصار حضرت رسول ﷺ، ابوالقاسم پاینده، تهران، نشر دنیای دانش، چاپ چهارم، ۱۳۸۲ ه.ش.
- ۶۹- وسائل الشیعة، محدث عاملی، قم، نشر آل البيت ﷺ، چاپ اول، ۱۴۰۹ ه.ق.
- ۷۰- مجله‌ی طلوع، سال ششم، تابستان ۱۳۸۶ ه.ش.
- ۷۱- نشریه‌ی موعود، شماره‌ی ۱۱.
- ۷۲- نرم‌افزارهای مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نورسافت): گنجینه‌ی روایات، جامع‌التفاسیر، جامع‌الأحادیث و دانش‌نامه‌ی علوی.
- ۷۳- نرم‌افزار معجم روایات، مرکز معجم فقهی، حوزه‌ی علمیه‌ی قم.
- ۷۴- نرم‌افزار موعود، مرکز تحقیقات رایانه‌ای حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان.

## مؤسسه فرهنگی سائحات

از سلسله مباحث استاد فاطمه میرزایی (لطفی آذر)

منتشر نموده است:

- ۱- سر قرآن
- ۲- طلب حق
- ۳- آئین زندگی
- ۴- فاطر هستی
- ۵- رمضان ضیافت الله
- ۶- آمادگی برای ظهور
- ۷- دعا از اجابت تا اصابت
- ۸- زیارت از حرم تا حریم
- ۹- سر سحر (شرح دعای سحر)
- ۱۰- توهم در دیدار امام زمان (عج)
- ۱۱- معرفت نور تا عصر ظهور (۴ جلد)
- ۱۲- تأثیر امام در تعدیل عواطف (۳ جلد)